لئونارد ماسلی/محمد رفیعی مهرآبادی

نفت، سیاست و کودتا

در خاورمیانه



3

از تأسیس امارات متحدهٔ عربی تا بحران نفتی ۱۹۷۳

نفت، سیاست و کودتا

در خاورمیانه

جلد سوم

ویلیام ماسلی

محمد رفیعی مهرآبادی

۱۳۶۵

رسام

این کتاب ترجمه‌ای است از:
POWER PLAY
Random House
London 1978

شرکت انتشاراتی رسام

نفت، سیاست و کودتا ۳
چاپ اول
۴۰۰۰ جلد
چاپخانه کامران
حروفچینی مسعودتایپ
صحافی نودانش

۷۰۰ ریال

مراکز پخش:
پخش رامین، خیابان انقلاب، جنب سینما دیانا، کوچه اسکو، شماره ۱۶، تلفن ۶۶۴۵۷۷
انتشارات خامه، خیابان آزادی شماره ۴۱۰، تلفن ۹۵۷۷۱۹

فهرست مطالب

پیشگفتار

نظر به این‌که کتاب حاضر یك دوره نسبتاً پراهمیت را در حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ملت‌های خاورمیانه و شمال افریقا دربرمی‌گیرد و نیز مسأله منافع و سیاست‌های استعماری امریکا و انگلیس را در این منطقه شامل می‌شود، همچنین با توجه به این‌که نویسنده گاهی اوقات در توجیه مسائل اساسی و حیاتی این منطقه، غرض‌ورزی به خرج‌داده است، لذا جای‌آن داردکه نقطه نظرهای وی به دقت مورد بررسی قرارگیرد تا خوانندگان ارجمند بتوانند با درستی وتعمق بیشتری حق را از باطل تشخیص دهند.

۱ـ به‌طورکلی، نویسنده سنگ منافع و سیاست‌های استعماری انگلیس و امریکا (به ویژه شرکت‌آرامکو) را به سینه می‌زند و تلاش می‌کند تا براهداف استعماری‌واقعی آنان سرپوش بگذارد. این نکته را در «پیشگفتار» و «سخنی با خوانندگان» جلد اول این‌کتاب و نیز در «پیشگفتار» جلد دوم یادآور شده‌ام.

۲ـ در فصل اول‌کتاب، که مربوط به زمینه‌سازی خروج انگلستان از خلیج فارس است، نویسنده سعی می‌کند تا سیاست استعماری بریتانیا درخلیج فارس را به نوعی‌موجه جلوه داده و زمامداران بریتانیا را دلسوز مردم محروم این منطقه معرفی‌کند ـ که البته چنین نیست. در رابطه با این موضوع، درحواشی فصل اول (صفحات۲۵تا۲۸)توضیحات کافی را داده‌ام. با این وصف، بازهم نکاتی وجود داردکه بایستی به‌آنها پاسخ‌داده‌شود:

۱. درصفحه ۲۰(سطر ۱۰) نویسنده می‌نگاردکه هدف از تغییر سیاست انگلستان در خلیج فارس، حفظ منافع مادی بریتانیا و فراهم‌کردن زمینه پیشرفت و ترقی‌کشورهای‌این منطقه توسط رژیم‌های جدید و قدرتمند بوده است. اما واقعیت این است‌که خلیج فارس از دیدگاه دولت بریتانیا یك دریا و منطقه انگلیسی به شمار می‌رفت و انگلستان حاضر نبود این منطقه حیاتی را از دست بدهد (صفحات ۲۰و۲۱کتاب حاضر).

در اواخر دهه۱۹۶۰که انگلستان با مشکلات مالی شدید روبروشد، دولتمردان این‌کشور تصمیم‌گرفتندکه هزینه گزاف نگاهداری از این منطقه را به دوش امریکا و متحدانش (رژیم شاه و عربستان سعودی) بیندازند، لکن عملاً آن را در سلطه خود نگاهدارند،آن هم از طریق‌زمامداران قدرتمند ودل‌نسوز. بنابراین، مفهوم «پیشرفت» را باید با توجه به سیاست فوق تفسیر و تعبیر کرد.

۲. درصفحه۲۲(سطر۶) انقلابیون یمن جنوبی را «یك مشت راهزن‌کمونیست و بی‌شرف...» قلمداد می‌کند. دراین باره، در صفحه ۲۶ توضیح‌کافی پیرامون نادرستی نظر نویسنده داده‌ام. فقط این نکته را می‌افزایم‌که نظام ستمگرانه حکمرانان یمن سبب‌گردید که اندیشه‌های مارکسیستی دراین سرزمین به وجودآمده و رشد نماید.

۳. درصفحه۲۳(سطر۵) نویسنده می‌نگاردکه دولت بریتانیا هرگز در امور داخلی شیوخ خلیج فارس دخالت نمی‌کرد و فقط میان‌آنها تفرقه می‌انداخت. نویسنده دراینجا واژه «دخالت» را در معنای مبهمی به‌کار می‌برد. اگرمقصود این است‌که شیوخ مزبور مستقل از دولت بریتانیا عمل می‌کردند، هرگز چنین نبوده است. و اگر منظورعدم دخالت انگلستان در امور مربوط به سیطره حکمرانی شیوخ و رفتار با مردم بوده است، باز هم درست نیست زیرا دولت انگلستان همواره هراس داشت‌که قیام‌های مردمی دراین مناطق به خلع استعمار بریتانیا بیانجامد. پس به‌گونه غیرمستقیم، حکمرانان این منطقه را در سرکوب افکار آزادیخواهانه و استقلال طلبانه یاری و مساعدت‌کرده است.

درهمین صفحه (از سطر۱۱به بعد) می‌نویسدکه هدف از تشکیل فدراسیون امارات متحده‌عربی این‌بودکه دول این منطقه بتوانندرأساً‌از خود در برابر همسایگان متجاوزشان دفاع نمایند. اگر منظور نویسنده رژیم شاه و عربستان سعودی درآن زمان است، باید یادآور شدکه هردو رژیم در چارچوب منافع امریکا و انگلیس عمل می‌کردند. تأسیس فدراسیون مزبور به علل و دلایلی صورت‌گرفت‌که در بخش حواشی مترجم (صفحات۵۱ و۵۲) به‌آن پرداخته‌ام. عنوان‌کردن موضوع ایجاد رژیم‌هائی را در خلیج فارس‌که «استوار برحمایت اکثریت مردم‌باشد...» (صفحه۲۹،سطر۲) باید با توجیه یاد شده‌تفسیر

کرد.

۳- درفصل دوم، که مربوط به‌کودتای انگلیسی‌ها در عمان است، نـویسنده‌آشکارا می‌نگاردکه با توجه به اهمیت تأسیس فدراسیون امـارات متحده عربـی، لازم بـودکـه جابجائی در مسند زمامداری عمان صورت‌گیرد. زیراعمان‌که همسایه مستقیم امارات‌بود، گرفتار نابسامانی‌هائی شده بودکه عمدتاً ناشی از خودکامگی سلطان سعیدبن تیمور بود. در این‌که وی فردی خودکامه بود و تعصبات نادرست مذهبی داشت، حـرفی نیست‌لکـن نگرانی اصلی انگلستان ناشی از شعله‌ور شدن اخگرهای انقلاب درایـن کشور بـودکه نهایتاً به سلطه بریتانیا پایان می‌داد. لـذا با گماردن فرزنـد او سلطان قابـوس، ظـاهراً اصلاحاتی صورت می‌گرفت و منافع دیرین انگلستان نیز حفظ می‌شد. لذا باید تعبیرهای نویسنده نظیر «... اما شاهزاده قابوس‌که عقایدش‌کاملاً نقطه مقابل پدرش بود...» و «عقایدآزادیخواهانه‌تری داشت.»(صفحه۳۲، سطر ۲۰ وصفحه۳۳، سطر۲۳) و «محبوبیت سلطان قابوس در نزد مردم عمان بیشتراز پـدرش است» (صفحه۱۶۶) را صرفـاً و عقلاً توجیهی برای سیاست استعماری‌جدید بریتانیا درعمان دانست.

درباره ماجرای‌کودتای عمان و شورشیان ظفار، درصفحات۳۹و ۴۰ توضیحات‌کافی داده شده است. اما این موضوع‌که نویسنده در صفحه ۳۷ (سطرآخر) می‌نگاردکه برخی زنان عمانی پس از سقوط سلطان سعیدبن تیمورحجاب خود را برداشتند، باید یادآور شد که قصدواقعی نویسنده از عنوان‌کردن این موضوع فقط و فقط بی‌ارزش جلوه‌دادن‌حجاب است‌که بر هرزن مسلمان فرض وواجب است.

۴- در رابطه با فصل سوم، باید نکات زیر را یادآورشد:

۱. نویسنده (درصفحه۴۲) می‌نگاردکه‌اجدادشیخ صقرکاری‌کردندکه پای انگلستان به خلیج فارس باز شد. بایدگفت‌که نظر نویسنده درست نبوده و استقرار و نفوذ بریتانیا در خلیج فارس به جهات و عللی صورت‌گرفت‌که در صفحات ۲۷و۲۸(حواشی مترجم‌بر فصل اول) آمده است.

۲. درصفحه۴۳، نویسنده می‌نگاردکه هدف شاه از استرداد جزایـر تنب بـزرگ و کوچك و تسلط بر تنگه هرمز، این بودکه اعـراب منطقه خلیج فـارس از او بـاج‌سبیل نگیرند و شیخ صقر نیز بـرایـن موضوع واقف بود. این نقطه نـویسنده درست نبوده و سرپوشی بر این حقیقت است‌که رژیم‌های انقلابی خاورمیانه (نظیر مصر در دوران‌جمال عبدالناصر)با سیاست شاه در زمینه‌وابستگی سیاسی و اقتصادی به امریکا (وسایرقدرت‌های غرب) در خلیج‌فارس از قبل مخالفت‌می‌کردند و نوعی جنگ سرد بین‌آنان جریان‌داشت.

عبدالناصر تلاش می‌کرد تا یك جبهه‌ضد استعماری از دول اسلامی در سراسرمنطقه خاورمیانه تشکیل دهدکه طبعاً رژیم شاه را متزلزل می‌کرد. لذا شاه‌کوشید تا با سلطه‌کامل بر تنگه‌هرمز واسترداد جزایر تنب‌بزرگ وکوچك (از طریق سازش باانگلستان و شیخ شارجه و شیخ صقر) موقعیت نظامی خود را تحکیم نماید (ازصفحه۴۳به‌بعد).

۳. دربارهٔ اشغال جزایر تنب بزرگ وکوچك و استقرار سلطه‌کامل ایران برتنگه هرمز (از صفحه۴۵ به بعد)، باید به چند نکته مهم اشاره‌کرد:

الف ـ جای تردید نیست که این جزایر حقاً به ایران تعلق داشت و استعمار بریتانیا درگذشته دورآن را از ایران غصب‌کرده بود.

ب ـ هدف اصلی شاه از اقدامات مزبور، در واقع همگامی با سیاست جدید بریتانیا در منطقه خلیج فارس‌بود وبه راستی‌قصداحقاق‌حقوق ازدست‌رفته‌ایران رانداشت.چراکه احقاق‌حقوق‌یك ملت‌فقط هنگامی مقدور است‌که درجهت‌سلب‌قدرت ازاستعمارگران‌باشد.

درباره تاریخچه جزایرابوموسی و تنب بزرگ و کوچك،به حواشی صفحات ۵۰و ۵۱ مراجعه شود.

ج ـ نویسنده در صفحه ۴۶(سطر۱۳)،می‌نگاردکه پس‌از ورود نیروهای‌نظامی شاه‌به جزایر سه‌گانه مزبور، فریاد خشم از سراسر دنیای عرب برخاست. چنانچه به فحوای کلام نویسنده دراین قسمت توجه شود، ملاحظه خواهد شدکه این اعتراضات نیز در چارچوب سیاست بریتانیا صورت‌گرفت تا صحنه را برای اجرای‌کامل آن مهیا سازد (سطرهای ۱و۲، صفحه۵۳). البته در ظاهر امر،کشورهای عربی مزبور ادعای مالکیت جزایر فوق را می‌کردند.

۵ـ در فصل چهارم، نویسنده می‌نگاردکه هدف‌واقعی معمر قذافی از ملی‌کردن شرکت بریتیش پترولیوم درلیبی‌فقط انتقامجوئی ازسیاست جدید بریتانیا درخلیج فارس بود. این عقیده، بنابر دلایل زیر، درست نیست:

۱. استعماری بودن قراردادهای نفتی لیبی که در دوره سلطنت ملك ادریس به امضاء رسیده بود (جلد دوم این‌کتاب، فصل نهم).

۲. ملی‌کردن نفت یکی ازهدف‌های عمده رژیم انقلابی‌لیبی بود(زیرنویس‌شماره۲ نویسنده در صفحه۵۷وصفحه ۱۵۳، سطرهای ۸تا۱۵).

نویسنده در صفحه۵۹ (سطر۵) ضمن مقایسه ملی شدن نفت ایران در دوره‌مصدق ودرلیبی، می‌نگاردکه: «...ایران از فرط‌گرسنگی تسلیم شد...». لازم به یادآوری است که نظر نویسنده کاملاً نادرست است. حکومت مصدق ـ و مردم ایران ـ تا آخرین

لحظات از ملی‌کردن نفت و ایستادگی در برابر قدرت استعماری انگلیس (و امریکا) حمایت کردند، لکن سازمان سیا امریکا (با همکاری انگلستان) کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ترتیب داد.

۶ـ در فصل پنجم کتاب نیز چند نکته وجود دارد که باید به آنها پاسخ داد:

۱. درصفحه ۵۶ می‌نگارد که کشورهای عضو اوپك توانستند در کنفرانس اوپك در تهران (فوریه ۱۹۶۱) از راه توپ و تشر و تهدیدات و... درآمدهای نفتی خود را افزایش دهند. پرواضح است که نویسنده حق مسلم این کشورها را بر منابع نفتی‌شان نادیده انگاشته است. درباره اهداف کنفرانس مزبور، درصفحات ۷۵ و ۷۶ توضیح لازم داده شده است.

۲. درصفحه ۶۹، از زبان یك فلسطینی، به رفتار مستکبرانه فلسطینی‌ها اشاره می‌کند. تصور می‌رود که نویسنده کلمه «مستکبرانه» را درجای نامناسب به کاربرده است. چرا که مردم آواره فلسطین اصولاً رفتار مستکبرانه‌ای ندارد و برای یافتن کار به هرکشور عربی روی می‌آورند و مجیز هرکارفرمای ـ صالح یا ناصالح ـ را می‌گویند. بنابراین، بهتراست که واژه «مستکبر» را به «خشمگین» و مستأصل تعبیر کرد.

۳. نویسنده صفت «غارتگران» و یا «استثمارگران» را در رابطه با شرکت‌های نفتی عامل امریکا و انگلیس در خاورمیانه، کلمات غیر واقعی و دهان‌پرکن توصیف می‌کند و به خدمات رفاهی و عمرانی این شرکت‌ها اشاره می‌کند (صفحه ۷۱). ناگفته پیداست که تاریخ نفت خاورمیانه دریك سده اخیر کاملاً ثابت کرده است که شرکت‌های مزبور در اهداف استثماری و استعماری خود تاچه حد پابرجا بوده‌اند.

۴. واژه «کویتی‌های افراطی» (صفحه ۷۳، سطر ۳) را باید درواقع به «کویتی‌های مبارز» تعبیر کرد.

۵. درمورد جامعه عرب (صفحه ۷۶) باید اضافه کرد که علت اصلی ناکامی این جامعه، فقدان جامعیت همبستگی اسلامی و اتکاء زیادبر ناسیونالیسم عربی است.

۶. درمورد اختلافات مرزی کویت با همسایگانش (صفحه ۷، سطرهای ۱۱ تا ۱۸) توضیح کوتاهی درصفحات ۷۶ و ۷۷ داده شده است.

۷ـ در رابطه با فصل ششم کتاب، لازم است که به نکات زیر اشاره شود:

۱. درصفحه ۸۰ (سطرهای ۱۵ تا ۱۷) ضمن توصیف شهر ریاض، می‌نویسد:

«... موقعی که محمد علی [کلی] بوکسور امریکائی از این شهر دیدار می‌کرد، شنیدم که گفت: «آیا کسی دراین شهر هرگز آواز نمی‌خواند؟» پاسخ این است که فقط اذان گویان می‌خوانند.»

باید یادآور شدکه‌محمد علی‌کلی ـ به‌عنوان یك نومسلمان‌عضو فرقه الیاس‌محمدـ[1] به خوبی می‌داندکه اذان را فقط سه بار در روز می‌گویند ، و نباید توقع داشته باشد در کشوری مانندعربستان‌که سران‌آن تظاهر به اسلام می‌کنند، صدای موسیقی به‌گوش‌برسد و شادمانی‌های دنیوی ـ به شیوه غرب ـ وجود داشته باشد.

۲. نویسنده از صفحه۸۱به‌بعد، به مقایسه شخصیت شیخ‌عبدالله طریقی و احمد ذکی یمانی می‌پردازد. درصفحات۸۶و۸۸و۹۲طریقی را یك شخصیت افراطی در امرملی کردن نفت معرفی می‌نمایدکه‌دشمن‌کشورش (عربستان سعودی) است و خلق‌های‌مسلمان را فریب داده است. همان‌گونه‌که درجلد دوم این‌کتاب (در فصل مربوط به تأسیس اوپك) آمده است، شیخ‌عبدالله‌طریقی در مقام وزیر نفت عربستان سعودی درصدد مبارزه باآرامکو وکوتاه‌کردن دست استعمار نفتی امریکا از کشور خود و سایرکشورهای خاورمیانه برآمد و به همین جهت بودکه درسال۱۹۶۲ برکنار شد و جای خود را به احمد ذکی‌یمانی داد.

نویسنده ـ به‌گونه عامدانه‌ای ـ تلاش می‌کند تا احمد ذکی‌یمانی را به‌عنوان‌یك قهرمان اوپك وناجی‌کشورهای عضو اوپك (صفحات۸۱و۸۸)قلمدادکند. نویسنده درباره کابوس یمانی از «ملی‌شدن نفت» و تلاش‌های او برای اجرای «سیستم‌مشارکت» سخن می‌گوید (صفحات ۸۳تا۸۶).

شخصیت یمانی به عنوان یك حامی شرکت‌های نفتی عامل وسازش باآنان در مواقع‌بحرانی،موضوعی است‌که مورد تأیید نویسنده کتاب هم هست (صفحات۸۱تا۸۲). بایدگفت‌که ملی‌کردن نفت ـ به رغم برخی مشکلات فنی و عملی‌آن ـ یك‌کابوس‌نبوده، بل رویای شیرینی است؛ البته یك‌کابوس برای شرکت‌های نفتی است.

در صفحه۹۱(سطرهای۱۴و۱۵) می‌نویسدکه در مسأله ملی‌کردن نفت، خلق‌های ایران و عرب (بر اثر تبلیغات طریقی) فاقد منطق بودند. درباره اهمیت «ملی‌کردن» و مقایسه‌آن با «مشارکت»،حواشی در صفحات ۱۱۴تا۱۱۸ نگاشته شده است، تا منطقی بودن خلق‌های ایران و عرب را به اثبات برساند.

۳. درهمین صفحه (از سطر۱۹به بعد) به نقل از لردبالفور (صهیونیست معروف) می‌نویسدکه‌متأسفانه اکثر مردم سرزمین‌های‌تحت استعمار،حکومت بد خود را برحکومت

۱ـ درباره این فرقه، و برخی انحرافات آن، نگاه‌کنیدبه:
مسلمانان سیاه امریکا: پروفسور اسین ادوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، ۱۳۶۲، شرکت مؤلفان و مترجمان، بخش پنجم

خوب انگلستان ترجیح می‌دهند و این موضوع درباره مردم خاورمیانه از لحاظ اداره صنعت نفت‌شان نیز صادق است...»

پرواضح‌است‌که این‌آگاهی مردم خاورمیانه بسیار مایه خوشبختی‌است،و اگرتأسفی باشد، باید نصیب سردمداران بریتانیاشودکه آفتاب در امپراتوریشان غروب‌کرده است.

۴. در صفحه۹۴، نویسنده به حملات نمایشی محمد رضاشاه پهلوی به شرکت‌های نفتی امریکائی و انگلیسی (عضوکنسرسیوم) اشاره‌کرده و از تهدیدات او درباره لغو قرارداد باکنسرسیوم در ۱۹۷۹ (۱۳۵۶ خورشیدی) سخن می‌گوید. ناگفته پیداست‌که بازگشت شاه به قدرت در سال ۱۳۳۲ بر اثرکودتای ۲۸ مرداد، فقط باکمك سازمان سیا و همکاری شرکت‌های نفتی صورت‌گرفت، که پس از ساقط کردن رژیم مصدق، شاه را به قدرت رساندند وکنسرسیوم نفت ایران را برپاکردند. درباره اهداف سیاست نفتی شاه (تولید بی‌رویه نفت برای تأمین نیازهای امریکا و سایرکشورهای غربی، تأمین نفت مورد نیاز رژیم‌های اسرائیل و افریقای جنوبی و...) درصفحات ۱۱۷و۱۳۴توضیح‌کافی داده شده است.

۵. درصفحه۹۵ (از سطر۲۳به بعد) و۹۶، نویسنده از زبان ذکی یمانی قذافی را متهم می‌کندکه عواید نفتی کشورش را دربانك‌ها نگاهداشته و صرف تحریك دیگران و نابودی‌کشورها می‌سازد. این طرز تلقی از جانب ذکی‌یمانی ـ با تفاصیلی‌که درباره او گفته شد ـ هیچ‌گونه شگفتی را برنمی‌انگیزاند.

به طوری‌که ازکتاب سبز قذافی وگزارش‌های جراید بیطرف جهان برمی‌آید،شخص معمر قذافی همواره کمك‌های مالی چشمگیری به جنبش‌های‌آزادیبخش و مردمی در کشورهای خاورمیانه نموده است. درزمینه نفتی نیز، قذافی هموار، موافق باکاهش تولید نفت اوپك و افزایش قیمت آن بوده است؛کاملاً برخلاف عربستان سعودی، که همیشه هوادار افزایش تولید نفت و کاهش قیمت‌آن بوده است.

۶. درصفحات۹۸ ـ ۱۰۰، نویسنده درباره خدمات وکمکهای مالی‌آرامکو در عربستان سعودی قلمفرسائی‌کرده و اشاره‌ای به اهداف استعماری و استثماری‌آن نمی‌کند. واقعیت این است‌که هدف اصلی آرامکو درعربستان سعودی عبارت است از چپاول‌ثروت نفتی عربستان، ایجاد یك جامعه مصرفی‌دراین‌کشورکه از هرجهت متکی به امریکاباشد؛ اقدامات رفاهی آرامکو را نیز باید درچارچوب همین سیاست تحلیل‌کرد.[۱]

۱ــ برای اطلاعات بیشتر دراین باره، نگاه‌کنید به سلسه مقالات زیر:
امریکا و غارت نفت عربستان سعودی، جعفرشیخ‌عبدالله. روزنامه جمهوری اسلامی

۷. در رابطه باکنفرانس ژنو۱۹۷۲ (صفحه۱۰۳) نویسنده می‌نگاردکه‌شاه وملك فیصل مذاکرات را به سمت‌یك پایان موفقیت‌آمیز هدایت کردند. واقعیت این است‌که جوکنفرانس ژنو به اندازه‌ای‌با منافع شرکت‌های نفتی مغایرت داشت‌که شاه و ملك‌فیصل (که هردو از ایادی این شرکت‌ها بودند) ناگزیر شدند با انجام چند اقدام جزئی (از طریق ذکی یمانی) خشم سایرکشورهای اوپك را فرونشانند و از اقدامات حادآنان جلوگیری‌کنند. درواقع، بهتربودکه نویسنده می‌گفت‌که شاه و ملك فیصل مذاکرات را به سمت یك پایان موفقیت‌آمیز درجهت منافع شرکت‌های نفتی ـ و نه کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه ـ سوق دادند.

۸. توصیف نویسنده از مراسم حج (صفحه۱۰۵) و جالب بودن‌آن برای هیأت نفتی اعزامی امریکا به جده، به خوبی نشان می‌دهدکه سردمداران غرب (به ویژه‌امریکا) هنوز پی به اهمیت فلسفه زیارت خانه خدا برای مسلمانان نبرده‌اند؛ یك اجتماع بزرگ از مسلمانان برای وحدت وتوحید نظر در مبارزه باکفر و استعمار و استکبار.

۸ـ درفصل هفتم نیز چند نکته درخور بررسی زیر به چشم می‌خورد:

۱. در صفحه۱۲۲ (از سطر۱۷ به‌بعد) و۱۲۳، نویسنده درباره‌ملی‌کردن نفت‌عراق و سیاست ضد اسرائیلی صدام حسین سخن می‌گوید. لازم به یادآوری است‌که روند ملی کردن نفت درکشورهای خاورمیانه از دهه۱۹۶۰ آغاز شد (صنعت نفت ایران در دهه ۱۹۵۰ ملی شد) و شاید عراق آخرین‌کشوری بودکه نفت خود را ملی‌کرد، لکن قراردادهای امضاء شده با اکثر شرکت‌های نفتی را حفظ کرد و آن را ادامه داد.

حزب بعث عراق‌که چند صباحی ظاهراً سیاست ضد اسرائیلی را دنبال می‌کرد، با تجاوز مسلحانه خود به جمهوری اسلامی ایران سیمای واقعی صهیونیستی خود رانشان داد و چهره واقعی خود را نمایاند.

۲. درصفحه۱۲۳، به مصاحبه شاه با یك نشریه‌نفتی‌فرانسوی وتهدیدات (در واقع تمهیدات) وی در قبال شرکت‌های عضو کنسرسیوم‌سخن گفته است. دراین‌باره درصفحه ۱۳۴ توضیحات‌کافی داده شده است.

۳. نویسنده به‌نقل از جمیزآکین‌رئیس اداره‌انرژی وزارت خارجه امریکا (صفحات ۱۲۶و۱۲۸) می‌نویسدکه ملی‌کردن صنایع نفت خاورمیانه‌مآلاً به سود امریکاست. این گفته محل تردید است، زیرا چنانکه چنین بود،امریکا تن به سیستم مشارکت تدریجی نمی‌داد. بالعکس، ملی‌کردن می‌تواند بزرگترین ضربه را بر منافع نفتی امریکا در خاورمیانه وارد ساخته و ناگزیرش سازد تا از منابع محدود خود در داخل‌کشور استفاده

نماید (که به دلیل گرانی هزینه تولید، استخراج آن مقرون به صرفه نمی‌باشد).

۹ـ در فصل هشتم که مربوط به آمار و حقایق نفتی است، باید به چند نکته چشمگیر زیر اشاره کرد:

۱. درصفحه۱۴۶از محبوبیت شاه در نزد پرسنل ارتش سخن می‌گوید. اینک که چند سال از زمان نگارش این کتاب (۱۹۷۳) می‌گذرد، ما شاهد بودیم که اکثریت قریب به اتفاق پرسنل ارتش ایران درجریان انقلاب اسلامی ایران و در اجرای فرامین امام خمینی، به شاه پشت کردند، به خدمت اسلام و انقلاب اسلامی درآمدند و اینک جانبازانه درجبهه حق علیه باطل پیکار می‌کنند.

۲. عنوان «انقلابی» برای رژیم عراق (صفحه۱۵۴)، صرفاً به دلیل امانتداری در برگردان متن انگلیسی آورده شده است، چراکه پرواضح است این رژیم چهره واقعی خود را(ضد انقلابی) درسالهای اخیر به خوبی نشان داده است.

۳. نویسنده در صفحه۱۵۶ از مبارزات ضد اسرائیلی رژیم عـراق در اوایل دهـه ۱۹۷۰ سخن می‌گوید. اما اینك به ثبوت رسیده است که رژیم مزبور درگذشته وحال با رژیم غاصب اسرائیل و پیوندهای ناگسستنی داشته و دارد، لکن تظاهر به ضدیت با آن می‌نماید تا افکار عمومی مردم مسلمان عراق و سایرکشورهای جهان رافریب دهد.

۴. نویسنده کتاب کلمه «اسرائیل» رادر فصل مربوط به برخی آمار وحقایق نفتی (صفحات۱۷۲و۱۷۳)به کاربرده است،لکن مترجم فارسی آن را به «رژیم غاصب اسرائیل» تغییرداده است تا بیانگر هویت و چهره واقعی این رژیم باشد. همچنین لازم به یادآوری است که قسمت عمده نفتی که رژیم غاصب اسرائیل مورد بهره‌بـرداری قـرار مـی‌دهد، عمدتاً از مناطقی است که به اعراب تعلق داشته‌و اینك در ید غاصبانه این رژیم قراردارد.

۱۰ـ بی‌مناسبت نیست یادآور شودکه عنوان مجعول «خلیج» یا «خلیج عربی» که در برخی از صفحات ایـن کتاب و در قالب عنوان بـرخـی از سازمـان‌هـا (نظیر جبهه آزادیبخش خلیج عربی) آمده است صرفاً ازلحاظ امانت دربرگردان فارسی متن آورده‌شده است وبه هیچ وجه سالب مفهوم کاملاً درست ودقیق «خلیج فارس» نمی‌گـرددکـه از مشروعیت کامل تاریخی و جغرافیائی برخورداراست.

۱۱ـ یك فـرهنگ فشرده از واژه‌های فنی، بازرگانی وحقوقی صنعت نفت(شامـل اصطلاحات به کار رفته دراین کتاب) در پیوست۱(صفحات ۱۸۳تا۲۱۰) آورده شده است تا خوانندگان ارجمندآگاهی بیشتری از اصطلاحات فوق به دست‌آورند.

محمدرفیعی مهرآبادی

بخش اول

تغییر سیاست انگلستان در خلیج فارس

فصل اول

زمینه‌سازی خروج انگلستان از خلیج فارس

انگلیسی‌ها مردم با وجدانی هستند [!!] و وقتی بخواهند از حاکمیت خود بر کشور دیگری دست‌بردارند، همواره تلاش می کنند تا آن را تمیز و شسته و رفته تحویل دهند. اگر انگلستان هند و فلسطین را در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در شرایط کثیف و نـامنظمی تـرك گفت، به این خاطر بود که این تحولات در پایان یك جنگ طولانی و خسته‌کننده انجام گرفت و ساکنان این دو سرزمین نیز آشکارا مـی گفتند که هر کثافت‌کاری باقـی‌مانده از انگلیسی‌ها را بر ادامه حضور آنها در کشورشان تـرجیح می‌دهند. چون انگلیسی‌ها تأسف می‌خوردند که چرا ناگزیر شده‌اند در شرایط کثیف و غیرمنظمی از دوسرزمین مزبور خارج شوند، لذا کاخ نخست وزیری بریتانیا تصمیم گرفت که با آبرو و حیثیت از مالایا، سنگاپور، هند غربی[1]

1- West Indies

و چند کشور واقـع در شرق و غـرب افـریقا خارج شود و لـذا مـی‌بینیم کـه ایـن کار در میان دست دادن‌هـا و ابـراز تعارفات صورت گـرفت. مهمتر از آن، سازمان‌های اداری با ثباتی را برای ادامه اداره این سرزمین‌ها از خود به یادگار گذاردند.

اینك نوبت به دولت‌های متصالح خلیج فارس رسیده بود تا استقلال خـود را به‌دست آورند. چون دولت بـریتانیا ناگزیر بود برخی از سرمایه‌گذاری‌های ارزشمند خود را، به‌ویژه در صنعت نفت، دراین کشورها حفظ کند، لـذا اهمیت زیادی برای این موضوع قایل بود که زمام امور را به دست رژیم‌هائـی بسپارد که برای‌اداره یك جمعیت سرکش به‌اندازه‌کافی نیرومند بوده و درعین‌حال برای پیشرفت و توسعه‌این سرزمین‌ها ازانعطاف‌پذیری ومنورالفکری‌کافی نیزبرخوردار باشند.

وقتی اعلام شدکه‌دولت بریتانیا در اول دسامبر ۱۹۷۱ از منطقه خلیج‌فارس خارج خواهد شد، استعمارگران‌کهنه‌کار آه سنگینی کشیدند و سرخود را به‌نشانه تـردید تکان دادنـد. در مـدت متجاوز از یکصد سال، خلیج‌فارس به صورت یك دریای انگلیسی درآمـده بودکه مانع دستیابی [سایر قدرت‌ها] برهند و خاوردور می‌گردیـد. دراکثرمـواقع، دولت بریتانیا برای‌جلوگیری از نفوذ نظامی سایـر کشورها دراین منطقه، حتی حاضر بود به جنگ نیزتن دردهد.

درسال ۱۹۰۰، لردکرزن نایب‌السلطنه وقت هند به اتفاق همسر امریکائی‌اش مری[1]، سوار بر ناو سلطنتی هاردینگ[2] بـه سمت خلیج فارس بـه راه افتاد و در سلطنت‌نشین مسقط و عمان پیاده شدنـد. کرزن شنیده بودکه سلطان مسقط وعمان درصدد است که‌باگرفتن رشوه کلانی‌ازروس‌ها، اجازه تأسیس یك مرکز سوخت‌رسانی ذغال‌سنگ[3] را به‌آنها بدهد. کرزن قبلاً گفته بود هـرانگلیسی که اجـازه

1- Mary

2- Harding

۳- مرکز سوخت‌رسانی به ناوگان دریائی روسیه تزاری - م

دهد یك قدرت خارجی درمنطقه حیاتی نفوذ بریتانیا [خلیج‌فارس] رخنه کند، باید او را محاکمه و اعدام کرد. اینك، کرزن و همسرش در کنف حمایت توپ‌های ناو سلطنتی، قدم به ساحل می گذاردند تا شربت نوش‌جان کرده و سخنرانی خوشامد سلطان را بشنوند.

سلطان در سخنرانی خوشامد خود، زیبائی مری کرزن را به یك مروارید اصل تشبیه کرد. کرزن درپاسخ گفت که منطقه خلیج‌فارس نیز یك مرواریداست. سپس درحالی که به صدایش حالت تأکیدآمیزی می‌داد، افزود که دولت بریتانیا نمی‌تواند برای این مروارید بهائی تعیین کند. بازهم شربت‌آوردند. مری کرزن در دفتر خاطراتش می‌نویسد:

«بامداد روزی که مسقط را ترك گفتیم، سراسرآن روز را درمیان جزایر و آبدره‌های[1] خشك گشت زدیم. در این سرزمین [مسقط و عمان] تعدادی ماهیگیر زندگی‌می کنند و فقط از لحاظ استراتژیك اهمیت دارد. همان‌طوری که‌خلیج‌های کوچك و خورها[2] محل مناسبی برای لنگر انداختن یك ناوگان هستند، لذا این سرزمین فاقد سکنه نیزمی‌تواندمزایائی را در اختیار روسیه یا فرانسه درهنگام بروز یك جنگ احتمالی قرار دهد.»[3]

کرزن با خودش‌عهد کرد که‌هرگز اجازه ندهد سایر دولت‌ها درخلیج‌فارس نفوذکنند و تا هنگام مرگ[4] به‌عهد خود وفاکرد. اما اینك دنیا دگرگون شده و

۱ـ آبدره(Fiord) عبارت است از باریکه‌آب دریاکه میان صخره‌های بلندواقع شده است ـ م

۲ـ خور (Inlet) عبارت است از پیشرفتگی‌کوچکی ازآب دریا. همچنین در زبان فارسی به‌آن «شاخابه» یا «خلیجك» نیز می‌گویند. درمنطقه خلیج فارس، به دره‌های زیرآبی نیز خور می‌گویند ـ م

۳ـ به نقل از زندگینامه لرد کرزن تحت عنوان «خطای باشکوه» اثر همین قلم ـ نویسنده

۴ـ لردکرزن‌که تا سال ۱۹۲۳ وزیر خارجه بریتانیا بود، پس از روی کار آمدن کابینه کارگری «رمزی‌مك‌دونالد»، کنارگذارده شد. وی در مارس ۱۹۲۵ درگذشت ـ م

دولت بریتانیا دیگر آن قدرت نظامی یا سیاسی لازم را برای حفظ موقعیتش در برابر خصومت‌های محلی نداشت، به ویژه‌بحران سوئز نیز بر شدت این‌دشمنی‌ها افزوده بود. بریتانیا از تجربه عدن [یمن جنوبی] این درس را فراگرفته بود که اگر مدت زیادی در جائی بماند، زمینه روی‌کار آمدن یك حکومت تندرو را فراهم خواهد کرد. انگلستان مدت طولانی درعدن باقی ماند و این موضوع سبب شد که پس از رفتن انگلستان، یك مشت راهزن کمونیست و بی‌شرف دراین کشور به قدرت برسند، درحالی که اگر بریتانیابا میل خود آنجا را ترك می گفت، چنین وضعی پیش نمی‌آمد. انگلستان می‌بایست از این اشتباه خود عبرت گرفته و آن را در خلیج‌فارس‌تکرارنکند. از این رو، کاخ نخست‌وزیری‌بریتانیا بهترین مشکل‌گشای خود درکشورهای عربی ــ سردیلیام‌لوس[1] ــ را بـه‌آنجا گسیل داشته بود تا مطمئن شود که درهنگام برچیده شدن بساط استعمار انگلیس ازآنجا ، انقلابیون تندرو قدرت را قبضه ننمایند.

مأموران وزارت خارجه انگلستان از لحاظ شکل و شمایل و قد و قامت باهم فرق دارند امااز برخی جهات شبیه‌یکدیگرند. سرویلیام لوس نیز از قماش و تبار سرپرسی‌کاکس بود؛ همان‌کسی که با عقاید و نظرات پدرگونه‌اش نسبت به رهبران عرب ، موجب تعیین مرزهای کشورهای عربی پس از جنگ اول جهانی شده بود.[2] ویلیام لوس‌پسریك دریاسالار انگلیسی است. وی دردانشگاه‌کمبریج[3] تحصیل‌کرده و با نمرات خوبی فارغ‌التحصیل شده است. دربازی راگبی استاد است و به‌سوارکاری و قایقرانی علاقه دارد (درنشریه «شخصیت‌های جهان»[4] آمده است که وی هنوز نیز علاقه‌های خود را حفظ کرده است). وی خدمت در

1- Sir William Luce

۲ــ درباره نیرنگ‌ها و دسایس سرپرسی‌کاکس در جلد اول این‌کتاب به تفصیل‌سخن گفته شده است ــ م

3- Cambridge

4- Who Is Who

سازمان‌های استعماری را از سودان آغاز کرد. زبان عربی را به فصاحت صحبت می‌کند و در دوران جوانی با اکثر قبایل مسلمان سروکار داشته است. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶ نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس بود که مقر آن دربحرین قرارداشت. درطول این مدت، سیاست جاری و معتبر بریتانیا را اجرا کرده بود؛ تا جائی که به حکمرانان شیخ‌نشین‌ها مربوط می‌شد، هرگز درکار آنها دخالت نمی‌کرد، فقط میان آنها نفاق و اختلاف می‌انداخت تا بایکدیگر متحد نشده و نتوانند بریتانیا رااز خلیج‌فارس بیرون کنند.

اینك از سرویلیام لوس می‌خواستند که خلاف این سیاست را اجرا کنند. حال که بریتانیا تصمیم گرفته بود از خلیج فارس خارج شده و قایق‌های توپدار و نیروهای خودرا که‌از آنها برای مراقبت از شیخ‌ها و راه‌های نفتی استفاده می‌کرد ازاین منطقه بیرون ببرد، لازم بود که دولت‌های کوچك واقع در ساحل عربستان بتوانند رأساً از خود دفاع نمایند؛ دفاع دربرابر تجاوزات همسایگان نیرومندتر یا عناصر انقلابی که به تدریج درمیان صحرا و درآستانه خروج نیروهای بریتانیا پروبال می‌گرفتند،و نه دفاع در برابر یکدیگر. از این‌رو، به‌جای این که حکمرانان خلیج‌فارس را تحریك نماید که در دوسوی مرزهای خود به یکدیگر خیره‌خیره بنگرند،ویلیام لوس می‌بایست کاری کند که آنان را ترغیب به فراموش کردن رقابت‌های گذشته و وادار به تشریك مساعی نماید. فدراسیون کلمه جادوئی بود که او برای شیخ‌ها به ارمغان آورد؛ که همچون کلمه نفت می‌توانست منشاء معجزه‌های بسیار باشد! اگر این شیخ‌نشین‌ها درقالب یك فدراسیون عربی که دارای نیروهای سه گانه مشترك بود با یکدیگر متحد می‌شدند، آن وقت می‌توانستند از استقلال خود دربرابر یك مهاجم خارجی ـ مگرآن که یك قدرت بزرگ خارجی باشد ـ دفاع نمایند. افسران انگلیسی درآنجا باقی می‌ماندند تا آنها را راهنمائی کنند؛ البته نخست از وظایف قبلی خود کناره می‌گرفتند و به عنوان «مشاور» به‌کار گمارده می‌شدند.

درحالی که حکمرانان و شیخ‌ها سرگرم اندیشیدن درباره پیشنهاد سرویلیام لوس بودند، نماینده سیاسی بریتانیا نقشه دیگری را در ذهن خود می‌کشید که

در واقع آنتی‌تز [نقیض] همه‌چیزهائی بود که وی به‌عنوان یك مأمور مستعمراتی شایسته به‌آن اندیشیده بود؛ وی خود را آماده دخالت در امور داخلی یکی از سرزمین‌های خلیج‌فارس می کرد.

حواشی مترجم بر فصل اول

خروج انگلستان از فلسطین و هندوستان‌وهند غربی

دولت انگلستان در۱۴مه۱۹۴۸به قیمومت خود بر فلسطین خاتمه داد و قوای خود را از این سرزمین بیرون برد. این اقدام در شرایطی صورت گرفت که از یك سو اعراب با ادامه قیمومت فلسطین توسط انگلیس مخالف و خواستار استقلال‌آن بودند، از سوی دیگر انگلستان و سایر دول غربی زمینه تشکیل رژیم غاصب اسرائیل را دراین سرزمین فراهم‌کرده بودند. به این جهت، سرزمین فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی به صورت عرصه‌کارزار مسلمانان و صهیونیست‌های مهاجر درآمده بود . انگلستان که به هدف خود (تأسیس رژیم غاصب اسرائیل) نایل‌آمده بود، به موقع خود را از صحنه بیرون‌کشید و کوته زمانی بعد نخستین جنگ اعراب و اسرائیل درگیرشد.

هند در۱۵اوت ۱۹۴۷ استقلال یافت. انقلابیون و ملیون هند برای استقلال‌کشور خود تلاش زیادی‌کردند و عرصه را برسربازان انگلیسی تنگ نمودند و مولاناابوالکلام آزاد درکتاب «استقلال هند»شرح‌کامل و جالبی را از این مبارزات به‌دست می‌دهد.یکی از دلایلی‌که نیروهای انگلیسی با شتاب خاك هند را ترك گفتند، برخوردهای شدید مسلمانان و هندوها بود که‌به کشتارعده زیادی انجامید. خوشبختانه، درایت مهاتما‌گاندی و محمدعلی‌جناه به این‌کشتارها پایان داد ودوکشور مستقل «هند» و «پاکستان»به‌وجود آمدند.

مجمع‌الجزایر هندغربی (یاآنتیل) در میانه قسمت جنوب شرقی ایالات متحده‌امریکا و ساحل شمالی امریکای جنوبی قراردارد و دریای کارائیب را از اقیانوس اطلس جدا می‌سازد. این مجمع‌الجزایر شامل جزایر معروف آنتیگوا، دومینیکا، گرانادا، سن‌لوچیا، سن‌ونسان‌وسن‌کیتس می‌باشد. مجمع‌الجزایر مزبور پس از جنگ اول جهانی درشمار مستعمرات بریتانیا درآمد و در ژانویه ۱۹۵۸ به نام فدراسیون هندغربی نامیده شد. فدراسیون مزبور درسال ۱۹۶۲ منحل شد و به جای‌آن «جامعه دول هندغربی» تشکیل گردید. برطبق قراردادی‌که این جامعه‌با دولت انگلستان بسته است، هریك از این‌جزایر دارای خودمختاری داخلی می‌باشند اما حاکمیت بریتانیا را از طریق یك فرماندار انگلیسی (به‌عنوان رئیس دولت) پذیرفته و درکشورهای مشترك المنافع بریتانیا عضویت دارند.

حکومت یمن پس ازخروج انگلستان ازاین کشور

یمن جنوبی (که اینك جمهوری دموکراتیك خلق یمن نامیده می‌شود) تا نیمه سده نوزدهم میلادی جزئی از سرزمین یمن بود. نیروهای انگلیسی درسال ۱۸۳۹ عدن را تصرف‌کردند و قرارداد اتحاد و تحت‌الحمایگی را با امیر یمن بستند. درپی مبارزات استقلال طلبانه مردم یمن، دولت بریتانیا در ۱۱ فوریه ۱۹۳۴، با امضای قراردادی با امیریمن، این سرزمین را به صورت پایگاه نظامی خود و مرکز پایگاه‌های هوائی و دریائی بریتانیادرشرق عربستان درآورد. مبارزه واقعی با استعمار بریتانیا دریمن جنوبی، پس از انقلاب ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ یمن شمالی آغاز شد و جبهه‌آزادی بخش ملی‌یمن (جنوبی) دست به فعالیت گسترده‌ای زد. دولت انگلستان در ژانویه ۱۹۶۶ اعلام‌کرد که حداکثر تا ژانویه ۱۹۶۸ به یمن جنوبی استقلال خواهد داد و نیروهای خود را از آن‌کشور فراخواهد خواند. درپی جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷، قیام عمومی مردم یمن جنوبی آغاز گردید، به‌طوری‌که دراکتبر ۱۹۶۷ انگلیسی‌ها فقط‌بر عدن مسلط بودند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۶۷، سربازان انگلیسی خاك یمن را ترك‌گفتند وجبهه آزادی بخش ملی (مرکب از گروه‌های مختلف راست و چپ قدرت)را به دست گرفت و جمهوری دموکراتیك خلق یمن تأسیس گردید.

استقرار و گسترش نفوذ و قدرت بریتانیادرخلیج‌فارس

از اوایل قرن‌هفدهم میلادی بودکه‌دولت انگلستان برای حفظ منافع و نفوذخود، متوجه خلیج‌فارس شد و در قرن‌های هجده و نوزده میلادی برمیزان نفوذ خود افزود. علت اصلی توجه بریتانیا به خلیج‌فارس، حفظ و نگاهداری هندوستان بود. زیرا انگلستان می‌خواست با توجه به وضع خاص اقتصادی شبه قاره هند، نه فقط آن را پیوسته درتحت نفوذ و سیطره خود داشته باشد، بلکه ناچار بود سوای منافع اقتصادی خود، مسیر خلیج‌فارس راکه مطمئن‌ترین راه دریائی‌آن روز به‌شمارمی‌آمد، به زیرسلطه خود درآورد تا از هرحیث خیالش آسوده‌باشد. این سیاست بریتانیا درطی مراحل پنجگانه زیر صورت گرفت:

۱- ازسال۱۶۱۶تا اواخر قرن هجده میلادی،که بیشتر جنبه بازرگانی و تجارتی خلیج‌فارس اهمیت داشت.

۲- از۱۷۹۸تا۱۸۶۲،که به تدریج‌منافع‌سیاسی بریتانیا دراین منطقه اهمیت‌بیشتری پیداکرد.

۳- از۱۸۶۲تا۱۹۰۳،که سیاست توسعه نفوذ سیاسی و نظامی و اقتصادی بریتانیا دنبال شد.

۴- از۱۹۰۳تا۱۹۴۷،که هند استقلال یافت و سیاست بریتانیا برمحور حفظ منافع نفتی‌اش دراین منطقه دور می‌زد.

۵- از۱۹۴۷ تا۱۹۷۰،که سیاست حفظ نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی بریتانیا دراین منطقه دنبال می‌شد.

خروج نیروهای انگلستان از خلیج‌فارس

در ژانویه۱۹۶۸، دولت انگلستان اعلام‌کرد که قصد دارد حداکثر تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی خود را از شرق‌سوئز (و خلیج‌فارس) خارج سازد. تعدادنیروهای انگلیسی دراین منطقه، به۲۷۰۰۰ نفر نیروی زمینی‌و ۱۸۰۰۰ نفر نیروی دریائی وهوائی بالغ‌می‌شد. علت این اقدام‌ظاهرآ‌مشکلات مالی و ارزی بوده است وکابینه کارگری‌انگلیس (هارولدویلسون) خواستار خروج نیروهای انگلیس از خلیج‌فارس بود، درحالی‌که حزب مخالف (محافظه‌کاران به رهبری ادوارد هیث) با این اقدام مخالفت می‌کردند. واقعیت

این بود که انگلیسی‌ها می‌خواستند این مسئولیت را به گردن امریکا (و رژیم‌های وابسته در منطقه) بیاندازند.

سفر لرد کرزن به مسقط و عمان و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس

به طوری که سرآرتور هاردینگ (وزیرمختار بریتانیا در ایران درعهد سلطنت مظفر-الدین‌شاه قاجار) درخاطرات سیاسی خود می‌نویسد، لردکرزن نایب‌السلطنه هند در نوامبر ۱۹۰۳ همراه با چند ناو سلطنتی بریتانیا راهی منطقه خلیج‌فارس شد. وی نخست وارد مسقط و عمان گردید که درآن زمان در حکومت سید فیصل‌بن ترکی بود. لردکرزن ضیافت شاهانه‌ای درعرشه ناو «آرگنوت» برگزار کرد و طی مراسم‌باشکوهی نشان«صلیب اعظم ستاره هند» را به سیدفیصل‌بن‌ترکی داد.

لردکرزن سپس عازم شارجه شد و دراجتماع کلیه رؤسا و شیوخ کرانه‌های متصالح (امارات عربی متحده فعلی) نطق مهمی را ایرادکردکه نشانگر اهمیت خلیج‌فارس برای دولت انگلستان بوده‌است.درضمن، لردکرزن نام مجعول «خلیج» را به‌جای «خلیج‌فارس» به‌کاربرد تا عملاً حقوق و مزایای تاریخی ایران را در این منطقه نفی کند. متن کامل نطق لردکرزن در قسمت اسناد این کتاب‌آمده است.

برای اطلاعات بیشتر درباره مطالب فوق نگاه‌کنید به:

لنچافسکی: تاریخ خاورمیانه ، ترجمه دکترهادی جزایری، تهران، انتشارات اقبال، صفحات ۳۲۲تا۳۴۶

لاری کالینز: آزادی درنیمه‌شب، ترجمه پروانه ستاری، تهران، نشرنو

ایندیرا گاندی و امانوئل پوشیاداس: حقیقت من، ترجمه محمود تفضلی، تهران، نشرنو

فرهنگ سیاسی الیوت (به‌زبان انگلیسی)، ماده هندغربی

خاطرات سیاسی سرآتور هاردینگ: ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشردانشگاهی صفحات ۷۷تا۸۰و۱۶۹تا۱۷۵

تاریخ معاصر کشورهای عربی: ترجمه محمدحسین‌شهری (جلد دوم)، تهران، انتشارات کاوه، صفحات ۳۹تا۵۷

فصل دوم

کودتای انگلیسی‌ها در عمان

اگر قرار بود که یك فدراسیون [از شیخ نشین‌های خلیج فارس] به وجود آید، اعضای آن می‌بایست دارای سازمان‌های حکومتی استوار برحمایت اکثریت مردم باشند. شاید بتوان گفت که تا سال ۱۹۷۰ اکثر رژیم های حوزه خلیج فارس – به ویژه سه کشور از چهار کشور اصلی آن، یعنی: بحرین، ابوظبی و دوبی [۱] – درسلطهٔ فرمانروایانی بود که رژیم‌هایشان به گونه معقولی ازثبات برخوردار بود و طغیان علیه آنها بعید به نظرمی‌رسید. اما در جنوب ابوظبی و دوبی، آنجا که مرزهای آن به گونه جدانشدنی با کشورهائی هم‌مرز بود که می‌بایست در فدراسیون عضو شوند، سلطنت‌نشین مسقط و عمان قرار داشت.

از سلطنت نشین عمان دعوت به عضویت در این فدراسیون نشد زیرا

۱– کویت به عنوان چهارمین کشور، در سال ۱۹۶۱ مستقل شده بود – نویسنده

به اندازه‌ای بزرگ و گنده بود که تعادل این اتحـاد را برهم می‌زد. اما از لحاظ جغرافیائی به قدری با همسایگان خود نزدیك بود که هرحادثه‌ای که‌درآنجاپیش می‌آمد ، خواه‌وناخواه‌درو ضع‌همسایگان آن‌نیزتأثیر می گذارد،عمان سیب‌گندیده‌ای در سبد میوه و کانون فقر و نارضائی بود .

دولت بریتانیاعقیده‌داشت که‌علت‌اصلی‌نابسامانی‌اوضاع‌عمان‌ناشی ازخود- کامگی‌حکمران آن‌سلطان‌سعید بن‌تیمور است و وی‌باروش‌های‌خودکامه‌اش‌اخگرهای انقلاب را در سراسرصحراهای جنوبی شعله‌ور می‌سازد. ازاین‌رو، پیش‌ازتأسیس فدراسیون، می‌بایست فکـری به حال سلطان سعید کرد، وگرنه امکان داشت که بیماری های ناشی از بی‌تدبیری وی به فراسوی مرزهای‌آن‌کشورنیزسرایت کند.

در سال۱۹۷۰ ، عمان یك کشور نفتی در ردیف ابوظبی یاکویت به شمار نمی‌رفت و آینده نفتی آن در سال‌های پس ازواگذاری امتیاز نفت ظفار به (وندل فیلیپز) به‌گونه چشمگیری امیدوار کننـده به نظر می‌رسید . اما جای تردید نبود که امتیازنامه نفتی یاد شده، به دو دلیل شرکت های مستقل نفتی صاحب امتیازش را به ناامیدی شدید کشانده بود: درصد بالای گوگرد نفت خام ونامناسب‌بودن‌آن برای حمل‌ونقل ، طغیان قبایل محلی که‌کار اکتشاف نفت‌را بسیارپرمخاطره ساخته بود . اما در بخش شمـالی ودر سرزمین اصلی عمـان ، یك شرکت نفتی به نام شرکت‌توسعه نفت‌عمان‌با‌مسئولیت‌محدود[1] شروع به استخراج معقول نفت در میدان های بارور صحرای الهویزه ، [2] یبال[3] و ناتین فهود[4] کرده‌ونفت به دست آمده را توسط خط لوله از نقطهٔ جمع آوری (واقع در ازکی [5])به یك بندر بارگیری تانکرها(واقع‌در

1- Petroleum Development (Oman) Ltd

۵۸ درصد سهام این شرکت به شرکت شل، ۱۰ درصد به شرکت نفت فرانسه و۵درصد به گلبنکیان تعلق داشت ـ نویسنده

2- Al-Huwaisa Sahra

3- Yibal

4- Natin Fahud

5- Izki

خلیج عمان ودر نزدیکی مسقط)حمل می کرد. درآمدی که شرکت مزبور از این طریق به دست می‌آورد ، به آن اندازه‌کافی بود تا بتواند سالانه مبلغ ۷۵ میلیون دلار مالیات به سلطان سعیدبن تیمور بپردازد و سلطان می‌توانست با همین مبلغ زندگی اکثریت مردم‌را بهبود بخشد . چون‌سلطان سعیدآدم لجوج ویك‌دنده‌ای بودکه حاضر نبود از عقاید قرون وسطائی و تعصبات مذهبی خوددست بردارد ، لذا مردم کشوراو نه تنها فاقد بیمارستان و مدرسه بودند، بل از مظالم مقررات‌بسیار سخت رژیم‌خودکامه وی دررنج بودندو کمترین گناه یاخطای آنان‌رابامجازات‌های سنگین شلاق زدن، قطع اعضای بدن وحتی مرگ پاسخ می‌داد.

جوانان مرفه الحال عمانی که برای تحصیل به خارج از کشوررفته بودند، با داستان‌های‌شگفت‌انگیزی‌درباره قاهره،بیروت واروپا، به‌کشورخودبازمی‌گشتند و ناخشنودی آنان از شرایط کشورشان به سایر جوانان نیز سرایت می کرد . این جوانان با شور و اشتیاق به برنامه‌های تبلیغاتی یمن جنوبی که از شورشیان فعال در منطقه «اخدار»[1] حمایت می کردگوش فرامی‌دادند. آنهابا این شورشیان‌همدردی می‌کردند، زیرا هر وضعیت‌آینده را بهتر از منجلاب یأسی می‌دانستند که‌عمان در سلطهٔ سلطان‌سعید درآن فرورفته بود.

در یازدهم ژوئن ۱۹۷۰،افراد نیروهای مسلح سلطان[2] (گارد محافظ سلطان و نیروی دفاع انگلیسی حافظ نظم و قانون در این سلطنت نشین) در یکی از اردوگاه‌های خود واقع در اذکی و در نزدیکی خط لوله نقطه جمع آوری نفت شرکت توسعه نفت عمان، مورد حمله قرار‌گرفتند . مین‌هائی را در محوطهٔ سیم خاردار اردوگاه جاسازی‌کرده بودند و وقتی این مین‌ها منفجر شد ، یك گروه از چریك‌ها دست به حمله زدند و به سوی نیرو های مسلح سلطان نارنجك پرتاب کردند وآتش‌مسلسل گشودند.موقعی که حمله شروع شد، هوا تاریك بودودوست و دشمن از یکدیگر شناخته نمی‌شدند ، بنابراین چریك‌ها در پی یك مبادلهٔ شدید آتش در محاصره قرارگرفتند و همگی‌آنها یاکشته و یا اسیر شدند .

1- Akhdar

2- Sultan Armed Forces-S.A.F

دربازجوئی‌هائی که بعداً از چریك‌ها به‌عمل آمد ، چریك‌ها اعتراف کردند که در یك سازمان کمونیستی به نام«جبههٔ خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی» عضویت دارند. این موضوع که چریك‌ها درمنتهی‌الیه شمال عمان دست به فعالیت زده بودند، موجب حیرت گردید زیراتاآن موقع فعالیت‌های آنان به منطقهٔ ظفار محدود می‌شد. اما هنوز شگفتی‌های ناخوشایندتری درراه بود. دربازجوئی‌هائی که توسط دژخیمان سلطان به عمل آمد، معلوم شد که چریك‌ها دارای چندنهانگاه اسلحهٔ قاچاقی بودند که از شوروی ارسال شده بود و نیز نشریات انقلابی چاپ چین در این نهانگاه‌ها به دست آمد . برخی از این نهانگاه ها در شهرمسقط کشف گردید. سرانجام نام همکاران‌و هواداران‌مخفی‌چریك‌ها، من‌جمله برخی ازمقامات نزدیك به‌دربار سلطان، درهنگام بازجوئی‌فاش گردید.

سلطان سعیدبن تیمور دستور داد که افراد مخالف رژیم تصفیه شوند و قلعه قدیمی مخروبه پرتغالی‌ها درمسقط (که‌در گذشته‌به عنوان‌از آن‌زندان استفاده شده بود) دوباره به صورت زندان‌افراد مظنونی درآمد که سلطان می‌خواست آنهارا آن قدر درزندان نگاهدارد تا درآنجا بپوسند . در واقع، سلطان سعیدبن تیمور به قدری‌از این توطئه احساس خطر کرده بود که حتی دستور داد پسر ووارث خود شاهزاده‌قابوس را درخانه‌اش تحت نظرقراردهند. سلطان‌حاضربه پذیرش‌هیچ گونه مخاطره‌ای نبود، زیرا شخص وی نیز حکومت را از پدرش غصب کرده و مصمم بود که هرگز به فرزندش فرصت ندهد تا همان‌کاررا با اوبکند.

اما شاهزاده قابوس که یك جوان‌دوست داشتنی به شمارمی‌رفت وعقایدش کاملاً نقطه مقابل پدرش بود، برای خوددوستانی داشت. اگرچه وی دردانشکده نظامی‌سند هرست [1] تحصیل کرده‌بود، لیکن مطالعات خود رامحدود به‌تاکتیك‌های نظامی نکرده وعقاید آزادیخواهانه‌ای‌درباره رفاه‌و خوشبختی‌دنیوی مردم‌کشورش داشت که مورد قبول پدرش نبود . وی غالباً عقاید خود را با وندل فیلیپز که ششلول او را با افتخار با خود حمل می‌کرد) و با دو افسر ارشد نیروهای مسلح

1-Sandhurst [دانشگاه جنگ بریتانیا]

سلطان، یعنی ژنرال فیلیپ گراهام[1] و سرهنگ هیوز اولدمن[2] درمیان می گذارد. این دو سرباز از شخصیت شاهزاده قابوس تجلیل می کردند و تردید نداشتند که وی در مقایسه با پدر مرتجعش ، می‌تواند حکمران بهتری باشد. سلطان به نیروهای مسلح خوددستور داده بود که شاهزاده قابوس را کاملا زیر نظر بگیرند و اجازه ندهند که با کسی دیدار کند، چون امکان داشت که با یاری دیدار کنندهٔ خوددست به‌توطئه بزند . البته چون گراهام و اولدمن فرماندهی این نیرو را داشتند ، لذا به راحتی می‌توانستند با شاهزاده قابوس دیدار نمایند. پس از حملهٔ چریك‌ها به اذکی، تعداد دیدارهای آن دو باشاهزاده قابوس تقریباً به همان اندازه زیاد بود که با سرویلیام‌ لوس نماینده سیاسی بریتانیا .

اینك شایعاتی به تدریج در حول وحوش خلیج فارس به‌گوش می‌رسید که سلطان سعیدبن تیمور تصمیم گرفته است به‌نفع پسرش از سلطنت کناره گیری کند. هیچ کس نمی‌دانست که این شایعات از کجادرز کرده بود، اما بسیار برسرزبان ها بود تااین که خبرنگارروزنامه لوموند[3] درتاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۰ خبر آن را از قاهره مخابره کرد . دولت بریتانیا هرگونه اطلاعی را دراین‌باره آشکارا تکذیب کرد و ووقتی نظر سر ویلیام لوس را در این زمینه پرسیدند، خاطرنشان کرد که دولت بریتانیا هرگزدر امور داخلی کشورهای خلیج فارس دخالت نمی کند. شخص سلطان نیز شایعه مربوط به کناره گیری خود را قویاً تکذیب کرد و پس از این که به ژنرال گراهام دستور داد که مراقبت بیشتری از فرزندش به عمل آورد ، بایك هواپیمای متعلق به نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا راهی کاخ خود در سلاله شد . این کاخ در هشتاد میلی جنوب مسقط قرار داشت و سلطان تصور می کرد که در آنجا می‌تواند کاملاً دور از دسترس توطئه گران باشد . استاندار آنجا نیز یکی از همرزمان قدیمی سلطان بود و اعتمادی کورکورانه به‌او داشت.

دربعد از ظهر روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ ، استاندار سرگرم دیدار از جزیره

1- Philip Graham

2- Hugh oldman

3- Le Monde

مصیره[1] بود . در این جزیره که در نیمه راه ساحل واقع در دریای عرب[2] قرار دارد، دولت بریتانیا یك پایگاه هوائی داشت. استاندارطبعاً می‌بایست دعوت افرادنیروی هوائی بریتانیا را ردکند زیرا قرار بود که درهمان روزژنرال گراهام برای مذاکره با سرهنگ اولدهام به سلاله بیاید و در چنین مواقعی استاندار مایل بود که‌شخصاً از فرمانده کل گارد استقبال کند. اما در این مورد ، یك نفر فراموش کرده بود که خبر آمدن ژنرال گراهـام را به استاندار اطلاع دهـد . در واقع ، حتی فراموش کرده بود به او اطلاع دهد که ژنرال گراهام‌وارد شهر سلاله شده است. از سوی دیگر،سرهنگ آلستر ترن‌هیل[3] فرمانده گارد محافظ سلطان سعیدبن تیمور نیزبدون تردید از سفر ژنرال آگاهی داشت، زیرا به اتفـاق سرهنگ اولدهام به فرودگاه رفته بود تااز او استقبال کند . سه افسر یاد شده بیدرنگ به سمت ساحل واقع‌در خارج از سلاله رفتند و بعداً گفتند که برای تماشای دژهای پرتغالی که این قسمت از ساحل را نقطه چین کرده است رفـته بـودند . هنگامی که سه افسر مزبور به سلاله بازگشتند، اوضاع دگرگون شده بود.

منطقه داخل وبیرون ازشهـرسلاله دلپذیرترین آب و هوارا درشبه جزیره عربستان دارد وکاخ سلطان هرنسیم خنکی‌راکه دراقیـانوس هند می‌وزد، به‌خود جذب می کـند.ایـن کاخ که برروی ســاحل بناشده ومشرف بریك رشته سواحل سفید رنگ‌است، برهمه شهر مسلطاست وهمان گونه که‌جیمزموریس[4] می‌نویسد:این

1- Massire

۲ ـ دریای عرب (Arabian Sea) درشمال غربی اقیانوس هند قرار دارد واز شمال‌به پاکستان و ایران و ازشرق به هند وازغرب به شبه‌جزیرهٔ عربستان و شاخ‌افریقا محدود است.مساحت‌آن ۱/۴۹۰/۰۰۰ میل‌مربع(۳/۸۶۰/۰۰۰کیلومترمربع) است ـ م

3- Alastair Turnhill

4 - James Morris

کاخ شبیه‌یکی ازقلعه‌های ویندسور[۱] یا دژمورمون‌ها[۲] درسالت‌لیك سیتی[۳] است.درهمه پایتخت‌های‌ساحلی واقع‌درشرق عربستان ،کاخ‌های بزرگی وجود داردکه‌درآنجا حکمرانان درمیان وابستگان وچاپلوسان درباری به‌استراحت سرگرمند. طرزتفکر این حکمرانان عموماً بستگی به‌میزان بهره مالکانه نفتی‌دارد وایادیشـان نیز چنین می‌اندیشند . بزرگترین این‌کاخ‌ها به‌حکمران کویت تعلق دارد .کاخ امیـربحرین مجلل‌ترین آنها است و کاخ سلاله شاید زیباترین باشد . این‌کاخ ازعمارتی‌تشکیل می‌شودکه دارای برج وباروی بلندی‌است . دیوارهای بلندی آن‌را می‌پوشاند . حیاط‌ها ومعابری‌که قسمت‌های مختلف آن‌را به‌یکدیگرمتصل می کند ، عمارت‌را به‌صورت پیچیده‌ای درآورده‌است. یك‌خیابان وسیع ازدرختان نخل به‌برج‌در دو لنگه ورودی‌منتهی می‌شود... درهربامداد روزسه شنبه ، یك انگلیسی باریك‌اندام که لباس نظامی به تن‌دارد پس از گفتگوی هفتگی باسلطان ، ازاین‌کاخ بیرون می‌رود . اوفرمانده نیروهای عمان درمنطقه ظفاراست. غلامان قوی هیکل و کاملا مسلح ازدرب ورودی‌کاخ مراقبت می کنند.[۴]

اما درروز سه شنبه آن‌هفته ،فرمانده یاد شده‌همراه باژنرال گراهام‌به‌تماشای مناظر اطراف رفته بود ومحافظان درب ورودی دربعد ازظهرگرم آن روزدرحال چرت زدن بودند ؛ دست‌کم آنها می‌بایست خواب آلوده باشند وگرنه چگـونه ممکن بودکه یك‌گروه‌کوچك ازعمانی‌هاراکه لباس نیروهای مسلح سلطان‌را به تن داشتند واززیربرج گذشتند وبه‌سمت‌کاخ رفتند نبینند ؟

سلطان سعیدبن تیمور دراطاق مطالعه‌اش بود ؛ یك اتاق بزرگ ومشـرف بردریا . سلطان برروی قالی نشسته ودرحالی‌که به‌پشتی زیبـائی‌که باپوست شتر تودوزی شده بود تکیه زده بود، سرگرم خواندن‌قرآن بود. دوغلام درگوشه‌های

---

۱ ـ ویندسور (Windsor) شهری‌است دربورکشایرومقرپادشاهان انگلستان از زمان ویلیام فاتح تاکنون بوده‌است ـ م

2 - Mormon Tabernacle

3 - Salt Lake City

۴ . [illegible] . سلطان عمان ـ نویسنده

تاریك اتاق ایستاده و مراقبت سلطان بودند ، اما هیچیك ازآندو نتوانست صدای ضعیف کفش‌های نرمی‌را دربیرون ازاتاق بشنودکه گارد مراقب سلطان‌را خلع سلاح کرده وازآنجا برده بودند.

ناگهان درب اتاق سلطان بازشد وهفت نفرمرد داخل شدند . یکی ازآنها که سلطان‌فوراً اورا شناخت ، بریخ[1] پسر جوان استاندار سلاله‌بود . سلطان‌بالحن خشمگین ازاوپرسید که چرا بی‌اجازه وارد اتاق شده‌است. بریخ پاسخ دادکه قصد بدی درباره سلطان‌ندارد اما دستورداردکه‌سلطان‌را ازآنجا ببرد . اگرسلطان به‌این کاررضایت می‌داد ، هیچ‌دردسری‌پیش نمی‌آمد . مرد جوان باادب واحترام باسلطان سخن می گفت واورا جلالت[2] خطاب‌می کرد[3] .

اما سعیدبن تیمور نه‌تحت‌تأثیرلحن مؤدبانه‌بریخ قرار گرفت ونه‌ازآدم‌هائی که پشت‌سر اوایستاده و خنجری به‌کمر داشتند و انگشت خودرا برروی ماشه تفنگ‌های خود گذارده بودند به‌هراس افتاد . همان‌گونه که بعدها خود سلطان تعریف کرد، اوتسلیم شدن بدون مبارزه‌را ننگ می‌دانست ولذا حاضر نبودخودرا تسلیم کند . ازاین‌رو، دستش‌را به‌زیرپشتی خود برد ویك تپانچه‌را بیرون کشید ؛ یك ششلول که‌درست ازنوع همان ششلولی بودکه وندل فیلیپز به پسرش بخشیده بود . سپس ، به‌سوی بریخ تیراندازی کرد. مرد جوان به‌موقع جاخالی کرد و گلوله به‌یکی از افراد پشت‌سرش خورد . درهمان موقع ، دوغلام‌قوی هیکل افریقائی ازپشت پرده بیرون آمدند ، شمشیرهای بزرگ خودرا ازغلاف بیرون کشیدند و درحالی‌که آن‌را دربالای سر خود حرکت می‌دادندآماده رزم شدند . یکی ازاین غلام‌ها که‌گلوله‌ای به‌شکمش خورده بود نقش برزمین شد اما تیغه

1 – Barikh

۲ ـ به‌معنای «اعلیحضرتا» است ـ م

۳ ـ طرف‌های متعدد وفعال دراین حادثه ، خواه انگلیسی وخواه عمانی ، درباره شرح این ماجرا به‌یك اندازه جانب احتیاطرا گرفته‌اند . این شرح برمنابع گوناگون ، و من‌جمله روایت خود سلطان‌که برای دوستانش نظیر دکتروندل فیلیپز تعریف‌کرده‌است ، استوار می‌باشد ـ نویسنده

برنده شمشیر غلام دیگر متوجه مهاجمان شد که به‌حالت دفاعی ایستاده بودند، در حالی که سلطان عقب عقب رفت و پشت پرده‌ها ناپدید گردید.

سپس ماجراهائی پیش آمد که یادآور فیلم‌های بزن بزن قدیمی بود. علاوه بر راهروهای متعددی که قسمت‌های مختلف این کاخ را به‌هم متصل می کرد، دیوارهای آن نیز دارای دره‌ای مخفی قابل باز و بسته شدن و روزنه‌هائی بود که شخص می‌توانست از لابلای آنها مهاجمان را ببیند بی‌آن‌که خود وی دیده بشود. سلطان سعیدبن تیمور از همه این درهای مخفی استفاده کرد، به‌طوری که نمی‌توانستند محل او را بیابند تا این که بریخ جوان که بسیار خشمگین شده بود شروع به‌تیراندازی به‌دیوارها کرد و خوشبختانه یك گلوله او به‌هدف خورد. از پشت یکی از دیوارها صدای فریادی به‌گوش رسید که تقاضای کمك می کرد. سلطان سعیدبن تیمور را درحالی که از محل زخم شانه‌اش خون زیادی می‌آمد از پشت دیوار بیرون آوردند. یك پزشك نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا باسرعت محل زخم را بخیه‌زد و چنان با شتاب برای درمان سلطان آمد که گوئی ازقبل منتظر این حادثه بود. وقتی عصر شد، حال سلطان سعید آن‌قدر بهبود یافت که توانست به نفع پسرش از سلطنت کناره‌گیری نماید. اما برای این‌که جان سالم بدربرد، پافشاری کرد که استعفاء نامه خود را فقط درحضور سرهنگ ترن‌هیل (فرمانده گاردش) و گرفتن امان‌نامه از ژنرال گراهام امضاء خواهد کرد. دراین موقع، دوافسرمزبور که از گردش باز گشته بودند بیدرنگ به‌نزد سلطان آمدند و تضمین‌هائی را که سلطان می‌خواست به‌او دادند. سلطان نیزفوراً استعفاءنامه‌اش را امضاء کرد و روز بعد بایکی ازهواپیماهای نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا به‌مقصد انگلستان حرکت کرد[1].

خبر کناره‌گیری سلطان سعیدبن تیمور موجب شادمانی زیاد مردم عمان گردید، به‌طوری که درخیابان‌ها به‌رقص پرداختند، چراغ‌های شهرها را پس از تاریکی شب روشن نگاهداشتند وموسیقی رادیو قاهره ورادیو کویت پخش شد. حتی زن‌ها نیز برای گردش به‌خیابان‌ها آمدند وبعضی ازآنها به‌خود جرأت دادند وحجابشان را برداشتند. همه‌چیزهائی که دردوران سلطان ممنوع شده بود (شاید

۱ ـ وی درسال ۱۹۷۲ درتبعیدگاه خود درلندن درگذشت ـ نویسنده

به‌جزنوشابه‌های الکلی) درظرف چند روز آزاد گردید وسلطان قـابـوس به‌همه عمانی‌های تبعید شده ومترقی که براثرخودکامگی سلطان سعید درحالت تبعید به سرمی‌بردند تضمین دادکه همه آنهارا بخشیده‌است.

یکی ازکسانی‌که فوراً برای سلطان جدید تلگراف تبریك فرستـاد رئیس شرکت شل‌تردینگ[1] بودوشرکت‌تابعه‌او به‌نام شرکت توسعه نفت عمان، بافرستادن پیامی برای سلطان‌جدید ، شادمانی خودرا ازاین « رویداد تاریخی » ابزارکرد . درلندن ، وزارت خارجه انگلستان‌که بامحدودیت بیشتری روبروبود ، اعلام‌کرد که مایل نیست باتفسیراین پیشامد داخلی عمان موجبات ناراحتی سلطان قابوس‌را فراهم سازد .

سرهنگ اولدهام به‌خبرنگاران جرایدکه وارد مسقط شده‌بودند اطمینان‌داد که:«حاضرم به‌شرافتم سوگندبخورم‌که اطلاعی درباره این حادثه نداشتم»وژنرال گراهام نیزبه‌نوبه خود اعلام‌کردکه حضوروی درسلاله درروزکودتا : «فقط جنبه اتفاقی داشته وناگزیربه‌تماشای‌کودتا بوده‌است».وی اضافه‌کردکه ، «به‌عنوان یك افسرشایسته عمانی‌که پایبند انضباط واحترام به‌قدرت سلطان‌است، چـاره‌ای جز تسلیم دربرابر سلطان قابوس‌نداشتم زیرا قبلابه‌اوسوگند وفاداری خورده بودم» [2]

تنها کسی‌که هیچ‌گونه اظهار نظری درباره این‌کودتا نکرد ، سرویلیام‌لوس نماینده سیاسی بریتانیا درخلیج فارس بود ؛ درواقـع ، نیازی به‌این‌کارنداشت‌زیرا از شرسیب‌گندیده‌ای درسبد میوه راحت شده واینك می‌توانست به کارتـأسیس فدراسیون امارات متحده عربی بپردازد .

1 - Shell Trading Co

۲ - به‌نقل از: روزنامه لوموند ، پاریس ، ۲۷ مه ۱۹۷۱ - نویسنده

حواشی مترجم بر فصل دوم

کودتای عمان

ازاواسط ماه ژوئن ۱۹۷۰ ، شایعات جسته وگریخته‌ای درباره کناره‌گیری سلطان سعیدبن تیمور درجراید انگلستان به‌چشم می‌خورد . هفته‌نامه اکونومیست درشماره ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۰ خود نوشت : «...ساعت وداع سلطان باتخت سلطنت فرارسیده‌است ...»

ناظران سیاسی معتقد بودندکه دولت انگلستان وشرکت توسعه نفت عمان به‌این نتیجه رسیده بودندکه ادامه پیشرفت‌کار درشرایط حکومت سلطان سعیدبن تیمور مقدور نیست . گزارش روزنامه لوموند (شماره ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۰)حاوی مطالبی‌است که‌نویسنده این‌کتاب نیزبه‌آن اشاره کرده‌است. دراین‌گزارش آمده‌است‌که :

«... درشب ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۰، گروهی مرکب از ۲۰ مرد مسلح وارد اتاق کار سلطان شدند وپس از زدوخورد کوتاهی اورا دستگیرکردند . سلطان سعید پس ازمقاومت مختصری ، سرانجام سندکناره‌گیری خودرا ازسلطنت درحضور سرهنگ‌اولدمن امضاءکرد وساعتی بعد بایك هواپیمای انگلیسی به‌لندن رفت ...»

درباره شخص‌سلطان سعیدبن تیمور،نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی اورا مردی عاقل وبااراده معرفی‌کرده‌اندکه به‌اصلاحات سریع‌اعتقاد نداشت ومعتقدبودکه بایدعمان‌را به‌تدریج ازحالت عقب‌ماندگی بیرون آورد. عده‌ای معتقدندکه وی اساساً فردی مستبد وخودکامه بود وهمواره می‌ترسید که قدرت خودرا ازدست بدهد . پزشك معالج او

می‌گوید که سلطان سعیدبن تیمور دچار عدم تعادل روانی‌شده‌بود ونسبت به‌اطرافیان‌خود همواره بدبین بود . به‌این جهت ، از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶ ازشهر سلاله بیرون نیامد.

شورشیان ظفار

ظفار یکی ازنواحی مهم‌سلطنت نشین عمان ومسقط‌است . این منطقه به‌صورت‌یك نوار ساحلی باریك ازبالای «شربثات » تاحدود ۳۷کیلومتر به‌سمت جنوب غربی امتداد دارد ومنتهی‌الیه غربی ساحل آن‌را «رأس ضربة علی» می‌نامند که نقطه ساحلی هم مرز باقلمرو عدن سابق (جمهوری دموکراتیك خلق یمن) است . وضع فلاکت‌بار مردم‌ظفار دردوره سلطنت سلطان سعیدبن تیمور موجب پیدایش افکار انقلابی وکمونیستی شد.

نخستین اخگرهای‌نارضائی درسال ۱۹۶۳ درمنطقه ظفار بروزکرد،که براثرسرکوب شدید رژیم ، برمیزان نارضائی مردم آنجا افزود. پس از استقلال عدن وخروج نیروهای انگلیسی ازیمن جنوبی، جبهه آزادیبخش ظفار تشکیل گردید که بنابه‌نوشته جرایدغربی، دارای تمایلات مارکسیستی (جناح هوادار مائو) بود. این گروه نخستین عملیات تعرضی خودرا درژوئن ۱۹۶۵ آغاز کرد ودرسال ۱۹۷۰ به‌اذکی حمله کرد . دردومین کنگره این جبهه که درسال ۱۹۶۸ تشکیل گردید، نام آن به«جبهه ملی برای آزادکردن خلیج‌عربی اشغال شده »تغییر یافت. برای‌اطلاعات‌بیشتردراین باره، نگاه کنیدبه:

سرزمین‌های‌جنوبی‌خلیج‌فارس وسلطنت‌نشین عمان : وزارت امور خارجه ایران ، اداره نهم‌سیاسی ، شهریور ۱۳۵۰

ـ محمدعلی‌جناب : خلیج‌فارس وآشنائی باامارات آن ، تهران ، ۱۳۴۲

فصل سوم

تأسیس فدراسیون امارات متحده عربی

مسأله جزایر ابوموسی وتنب بزرگ وکوچك

فدراسیونی که سرویلیام لوس‌ودولت بریتانیا درابتداء پیش‌بینی کرده‌بودند، می‌بایست از ۹ کشور کوچك بحرین، قطر، ابوظبی، دوبی، شارجه، الفجیره، عجمان، ام‌القوین ورأس‌الخیمه تشکیل بشود. نخست بحرین وسپس قطر، پیشنهاد عضویت در این فدراسیون را ردکردند زیرا حکمرانان این دو شیخ نشین از سر خودپسندی مطمئن بودندکه ثروت‌کافی داشته ونیازی به‌چترحمایتی این‌فدراسیون ندارند. لذا هفت شیخ نشین دیگر باقی می‌ماند. آنگاه شیخ صقربن‌محمدالقاسمی[1] حکمران شیخ‌نشین کوچك رأس‌الخیمه بااعلام‌این موضوع که وی نیز می‌خواهد خارج ازاین فدراسیون باقی بماند، نقشه سرویلیام لوس را برهم زد.

شیخ‌صقریکی‌ازشخصیت‌های‌بسیارنیرنگ‌بازشبه جزیره‌عربستان است ودو

1 - Sheik Sakar Bin Mohammad Al- Qasimi

صفت نیرنگ بازی و ددمنشی را از اجداد خود به‌ارث برده است.

اجداد او کاری کردندکه پای انگلستان به‌خلیج فارس بازشد، زیرا تا سال ۱۸۲۰، رأس‌الخیمه مرکز فعالیت دزدان دریائی خون‌آشام بود وبه‌همین خاطر، این منطقه از خلیج فارس راساحل‌دزدان دریائی [1] می‌نامیدند.

رأس‌الخیمه همچون یك انگشت شست‌زخم دیده از دل آب‌های‌خلیج‌فارس سربرآورده و با مالکیت دو جزیره به نام های تنب بزرك و کوچك[2] می‌توانست بر تنگه هرمز مسلط باشد. [3] تنگه هرمز که مساحت آن ۳۰ میل است، بین عربستان و ایران قراردارد وهمه کشتی‌هائی که عازم اقیانوس‌هندهستندباید از کنار آن بگذرند. [درگذشته] ناوگان‌های دزدان دریائی که اجداد شیخ صقر بودند، از بنادر وجزایر رأس‌الخیمه به‌راه‌می‌افتادند ودست به‌چپاول وغارت سفینه‌های‌تجارتی بین‌النهرین، ایران وبنادرخلیج عربستان می‌زدند. وقتی که نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا از غارت سفینه‌های‌تجاری وایجاد مزاحمت در خطوط ارتباطی‌آن دولت باهندوستان به‌ستوه‌آمد، سرانجام تصمیم به‌تصرف رأس‌الخیمه گرفت، هنگامی که انگلیسی‌ها وارد آنجا شدند، تعداد ۶۳ کشتی جنگی و ۸۰۰ سفینه کوچك را در لنگرگاه‌های آن یافتند که متعلق به‌دزدان دریائی بود. آلونك‌های کنار بارانداز انباشته ازغنایم جنگی وزندگی در شهر رأس‌الخیمه بی‌اندازه پرزرق وبرق بود.

شیخ صقرحسرت ایام پرماجرای اجداد خودرا می‌خورد ورویای استقرار عظمت پرزرق وبرق کشورش را درسرمی‌پرورانید، اگرنگوئیم که می‌خواست مثل آنهاضرب وشتم هم‌بکند ،آن‌رابه‌محض‌این که‌نفت در رأس‌الخیمه کشف شد. شیخ صقرامتیاز بهره‌برداری ازآنرا به‌شرکت یونیون اویل کالیفرنیا [4] داد وشرکت

---

1 - Pirates Coast

2 - The Greater And Lesser Tunb

۳ - همان گونه‌که درصفحات بعد خواهد آمد، مالکیت این جزایر بعداً به دولت ایران واگذار شد - م

4 - Union Oil Company of California

امریکائی برای جامه عمل پوشاندن امیدهای شیخ وخواسته‌های شرکت ، به‌تلاش بی‌سابقه‌ای‌دست‌زد. بررسی‌هائی که‌درباره‌منابع نفت‌دریائی رأس‌الخیمه‌انجام گرفت حکایت ازوجود ذخائر امیدوارکننده نفت داشت. لذا، باصرف هزینه‌های گزاف، دستگاه‌های حفاری نفت را ازکالیفرنیا واردکردند وکارحفاری آغازشد. هرروز ، شیخ صقر سوار یکی از قایق هـای نیروی دریائی رأس‌الخیمه می‌شد وبه‌حوزه عملیات نفتی‌می‌رفت تاپیشرفت‌کارراازنزدیك ببیند. نیروی دریائی رأس‌الخیمه‌در واقع جز چندناوگان‌باقی‌مانده‌ازدزدان دریائی (اجدادشیخ) نبودوازسه‌قایق‌تفریحی لاستیکی (که موتورآن دربیرون قایق بود) ویك کشتی پاروئی کوچك تشکیل می‌شد . این نیروی دریائی کوچك پرچم رأس‌الخیمه را در اطراف جزایر تنب ، به اهتزاز در می‌آورد تـا در برابر سواحـل دریـائی ایران مقتدر خـودی نشان دهد. شیخ‌صقرکه می‌دانست پادشاه ایران [محمد رضاشاه] نگران است که روزی اعراب از تانکر های نفتی او که ازخارك وآبادان می‌آمدند باج سبیل بخواهند ، عزم خـود را جزم کـرده بود تا بـا ادامه سلطه بر جزایر تنب ، بر تنگـه هرمز مسلط بشود.

سازش پنهانی شاه و انگلستان درباره جزایر تنب

سرویلیام‌لوس در جریان مذاکراتش برای تأسیس فدراسیون امارات‌متحده عربی، ناگزیر به‌دیدار باشاه شده بود. درپی این دیدار بـود که وی به‌شیخ صقر پیشنهادکرد که به تأسی از سازش شاه وحکمران شارجه درباره جزیره ابوموسی، او نیز در مسأله جزایر تنب با شاه کنـار بیاید . ابوموسی یك جزیره کـوچك و استراتژیك در این قسمت از سواحل خلیج فارس است وچون‌نشانه‌های امیدوار کننده‌ای ازوجودنفت‌درابوموسی‌مشاهده‌شده بود، لذا سرویلیام‌لوس مذاکراتی‌را درباره انعقاد قراردادی بین ایران وشارجه انجام داده بودکه براساس آن‌حکمران شارجه حضورنظامی‌ایران رادراین‌جزیره‌وحاکمیت مشترك دو کشوربراین جزیره

ونفت آنرا پذیرا بشود. این قرارداد به‌امضاء رسید وقرارشده بود که تا وقتی نفت ابوموسی به‌مرز تولید نرسیده است، دولت ایران سالانه مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ لیره کمك‌مالی به‌شارجه کند.

سرویلیام‌لوس‌پیشنهاد کرد که سازشی بین شاه‌وشیخ‌صقر درباره مسأله‌جزایر تنب نیز صورت گیرد، اما شیخ رضایت نمی‌داد: مته های حفاری درداخل بستر دریای رأس‌الخیمه فرو می‌رفتند وشیخ هر لحظه درانتظاربود تاخبر کشف یك‌میدان نفتی یا گاز سرشار را ازشرکت یونیون‌اویل بشنود. در این صورت، رأس‌الخیمه دو باره ثروتمند می‌شد و با دور ماندن از فدراسیون امارات متحده عربی و ادامه مالکیت برجزایر تنب، می‌توانست به‌صورت یك قدرت دریائی بزرگ در خلیج فارس‌درآید وناوگان‌نفتی همه کشورهائی که از کنار آب‌های‌رأس‌الخیمه‌می گذشتند ناگزیر بودند دربرابر آن کرنش کنند.

دیری نپائید که سکنه ۴۵۰۰۰ نفری رأس‌الخیمه از این موضوع آگاه شدند که حکمران آنها مایل به‌عضویت درفدراسیون نیست ونمی‌خواهد حاکمیت خود را بر جزایر تنب از دست بدهد و یك آینده باشکوه درپرتو درآمدهای نفتی در انتظار آنان است. درآن زمان، زندگی مردم رأس‌الخیمه ازراه عوایدکازینو(تنها کازینو در خلیج فارس) وفروش سبزیجات به‌شیخ نشین‌های همسایه وبالاخره‌امید به‌فردا، سپری می‌شد.

اما درتابستان ۱۹۷۱ امیدهـای آنان نقش برآب شد. جان ترك[1] مدیر عامل شرکت یونیون اویل با اتوموبیل خود به‌کاخ شیخ رفت تا به‌او بگوید که شرکت به «رگه‌های سنگین» گاز درمحلی درعمق ۱۷۹۰۰ پائی دریا وذخایرنفت مرغوب درمحل دیگری درعمق ۱۶۰۰۰ پائی دریا دست یافته است. شیخ‌صقر گفت:

«ـ این که خبرخوبی است!

ـ اما متأسفانه جریان گازونفت به‌اندازه کافی نیست و روزانه می‌تـوان فقط ۱۲۰۰۰ بشکه نفت استخراج کرد. شرکت یونیون‌اویل تاکنون پانزده میلیون دلار

---

1 - John Turk

را خرج عملیات نفتی کرده است (سوای دویست هزار دلار کمك مالی به‌شیخ) و آینده این صنعت امیدوار کننده به‌نظر نمی‌رسد. البته ما به کار خود ادامه خواهیم داد، ذخایر نفت کشف و پمپاژ خواهد شد، اما ثروت سرشاری که همه امید آن رادر سر می‌پرورانند به‌این زودی‌ها عملی نخواهدشد.»

وقتی‌به سرویلیام‌لوس خبر رسید که امیدهای‌شیخ‌صقردرباره نفت این کشور نقش بر آب شده است ، این نماینده خستگی ناپذیر[1] بیدرنگ راهی رأس‌الخیمه شدتابه‌حکمران آنجا بگوید که‌هنوزهم‌می‌تواند تصمیم خودرا تغییرداده‌وبه‌عضویت فدراسیون امارات متحده عربی درآید وترتیب مشترکی را با ایران درباره‌جزایر تنب بدهد. از بخت بد،اینك پای‌آبروی «عرب» درکاربود. شیخ صقر آدم‌مغروری بود وچون به‌مردم کشورش گفته بود که کشورشان درفدراسیون عضونخواهد شد، حال چگونه می‌توانست دوباره به آنها بگوید که‌ناگزیر شده است به زیر سلطه ابوظبی و دوبی ثروتمند درچارچوب فدراسیون برود و به‌سربازان ایرانی اجازه دهـد تـا در سواحـل خـالـی ازمحصـول تنب مستقرشونـد ؟ نـه، ایـن کار ممکن نبود، چراکه مردم از اوخشمگین می‌شدند ووی راآدم سست اراده‌وابلهی می‌دانستند. اوناگزیربود برروی حرفش بایستد وهیچ راه خروجی وجود نداشت. البته راه خروجی وجود داشت ، زیرا وقتی شما مشاور کار کشته‌ای در خدمـات استعماری نظیر سرویلیام‌لوس دارید، همواره یك راه چاره پذیرفتنی وجوددارد.

اشغال‌جزایرتنب بزرگ وکوچك توسط نیروهای ایرانی

سلطه بریتانیابردول متصالح می‌بایست دراول دسامبر ۱۹۷۱ به پایان برسد. تا آن موقع ، بریتانیا هنوز عملاً «حامی» همه امارات خلیج فارس بود و طبق قراردادهائی که بااین امارات بسته بود ،متعهدشده بود که اگرهریك ازآنهامورد حمله‌یك قدرت خارجی قرار گیرد به‌یاری آن‌بشتابد.

---

۱ ـ اینك نزدیك به‌دوسال‌بود که سرویلیام‌لوس بین دومنطقه خلیج فارس وتهران ولندن دائماً سفرمی‌کرد ـ نویسنده

در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱، یعنی درست ۲۴ ساعت پیش از پایان سلطه بریتانیا بر خلیج فارس، ناوهای نیروی دریائی ایران در جزایر ابـوموسی و تنب بزرگ و کوچك لنگر انداختند و نیروهای ایرانی با قایق به‌ساحل آمدند. در ابوموسی، یك هیأت از جانب حاکم‌شارجه به استقبال آنها آمد. زیرا به‌شکرانه‌زحمات سرویلیام لوس، حاکم‌شارجه قراردادی را باشاه امضاء کرده بود. اما موقعی کـه نیروهای ایرانی‌وارد سواحل تنب‌بزرگ می‌شدند (که تنها جزیره مسکون از دو جزیره تنب‌بـزرگـ و کوچك است) پاسداران مرزی رأس‌الخیمه به سوی آنها آتش گشودند وجنگی درگیرشد که براثر آن سه ایرانی ویك‌پاسدارمرزی رأس‌الخیمه کشته‌شدند. باوجود این، چند ساعت بعد پرچم ایـران در این جزایر به اهتزاز درآمدویکان‌های نیروهای مسلح ایران‌درآنجا مستقر شدند. تنگه هرمز زیر کنترل ایران‌درآمد و تانکرهای‌نفتی که از بنادر خلیج فارس حرکت کرده وروز و شب هر ده دقیقه یك بار از کنار این تنگه می گذشتند، از این به بعد زیر سلطه ایران قرارداشتند. [درپی اقدام‌نظامی ایران] فریادهای خشم‌از سراسر مراکزدنیای عرب برخاست،و ایران‌را به‌عنوان یك قدرت متجاوز که می‌خواهد اراده خـود را بر اعراب تحمیل کند، مورد حمله قرار دادند. دولت بریتانیا مورد انتقاد شدید قرار گرفت که به تعهدات خودعمل ننموده و به حاکم رأس‌الخیمه یاری نکرده است؛ انتقاداتی که‌هیچ حیرتی‌را درلندن‌برنیانگیخت. چه‌برسدبه سرویلیام‌لوس که‌اصلاً از این انتقادات شگفت‌زده نشد. زیرا وضعیت پیش‌آمده،درست همان چیزی بود که‌سرویلیام‌لوس وشیخ‌صقر در انتظارش بودند: نه فقط آبروی شیخ صقر حفظ شده‌بود، بل به‌صورت‌قهرمان روزهم در آمده بود زیرا در شرایطی که بریتانیا جا خالی کرده بود، شیخ‌صقر به خود جرأت داده و با نیروهای ایرانی جنگیده بود. بدین‌سان، سوای محبوبیت‌ووجهه بیشتر شیخ‌صقر درمیان‌مردم رأس‌الخیمه، سایر امارات خلیج‌فارس نیززبان به تحسین او گشوده بودند.

وقتی امرای امارات در دوم دسامبر ۱۹۷۱ در ابوظبی جمع شدند تارسماً عضویت خوددر فدراسیون را اعلام نمایند، بسیاری ازشیخ های‌عرب‌ابرازتأسف عمیق کردند که‌شیخ‌صقر«قهرمان»در میان آنهانیست. بنابراین، تصمیم گرفتند که

دوباره از او دعوت نمایند که در فدراسیون عضو بشود و به پاس دلاوریش در جنگ با ایران، امتیاراتی را برای دولت رأس‌الخیمه در این فدراسیون منظور نمایند. دو هفته بعد بود که شیخ صقر این دعوت راپذیرا شد.

[بدین‌سان] سرویلیام لوس و دولت بریتانیا [به منظور خود درسیدند] وخشنود شدند و اهمیتی نمی‌دادند که پنجره‌های برخی از دفاتر بریتانیا سنگسار شود و مردم کویت و بحرین پرچم بریتانیارا آتش بزنند. زمامداران عرب فهمیدند که در پس پرده چه گذشته است، در حالی که مردم این کشورها پی به این موضوع نبرده‌بودند. مانور سیاسی بریتانیا باکامیابی انجام شده‌بود، زیرا ایران جزایربسیار بااهمیت تنب را در اختیار خود گرفته ورأس‌الخیمه به‌عضویت فدراسیون امارات متحده عربی درآمده بود.

حواشی مترجم بر فصل سوم

رأس‌الخیمه و شیخ صقر

رأس‌الخیمه ، به عنوان هفتمین امارت خلیج فارس ، دارای ۶۵۰ میل مربع (۱۶۶۴ کیلومتر مربع) مساحت و جمعیت آن در هنگام تشکیل فدراسیون امارات‌متحده عربی ،نزدیک‌به ۲۵۰۰۰ نفر بوده است . وجه تسمیه رأس الخیمه(سرخیمه) این است که خیمه‌های لشگریان نادرشاه در آنجا زده شده بود تا بر تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز نظارت کنند.

تاسال۱۹۴۸، شیخ سلطان‌بن سالم‌حکمران رأس‌الخیمه‌بود. در این سال، شیخ‌صقر بن‌محمدالقاسمی (برادرزاده‌حکمران) عموی خود را برکنار کرد و پدرش شیخ محمدرابه حکمرانی رسانید. سپس،وی‌را نیزبرکنار نمود وخود قدرت رابه‌دست گرفت.

سرزمین رأس‌الخیمه تاقرن نوزده میلادی مرکز اقامت دزدان دریائی موسوم به «الجواسم» بود ویك نیروی دریائی نسبتاً قوی مرکب از ۶۰ کشتی ودر حدود ۲۰/۰۰۰ ملوان وسربازداشت. درفاصله‌سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۸۲۰، انگلیسی‌ها باکمك حکمران‌وقت مسقط‌وعمان(سید سعیدبن‌احمد) این‌نیروی دریائی‌رانابود کردند.

ازاوایل قرن بیستم،براثر منازعاتی که بین حکام شارجه‌ورأس‌الخیمه(که‌پسرعموی یکدیگربودند) روی داد، رأس‌الخیمه خودرا از شارجه مستقل دانست‌ودولت انگلستان درسال ۱۹۱۹ استقلال وجدائی‌آن از شارجه را پذیرفت.

درباره تاریخچه صنعت نفت رأس‌الخیمه باید گفت که درسال ۱۹۶۴ قراردادهای اکتشاف نفت درخشکی بادوشرکت «یونیون اویل کالیفرنیا» و«ساترن‌نچرال گز» بسته‌شد. این دوشرکت فقط توانستند یك‌چاه نفت رادر «معیریض» حفر کنند که‌بعداً خشك شد. لذا شرکت «ساترن‌نچرال گز» امتیاز خودرا به شرکت«یونیون اویل کالیفرنیا» واگذار کرد. دوشرکت مزبور، برای اکتشاف نفت درفلات قاره فعالیت می‌کردند. در ۱۹۶۹،شرکت شل قراردادی را بادولت راس‌الخیمه جهت اکتشاف نفت در حوزه‌ای به مساحت ۹۷۰ کیلومترمربع امضاء کرد که‌مشابه قرارداد این شرکت با شارجه است.

جزیره‌ابوموسی

تاپیش ازسال ۱۸۸۷، دولت ایران برجزیره ابوموسی،بدون معارض‌اعمال‌حاکمیت می‌کردوجزئی ازبندرلنگه به‌شمارمی‌آمد.درسال ۱۹۰۴، انگلیسی‌هاشیخ شارجه‌راترغیب کردندکه پرچم خودرا در این‌جزیره‌نصب‌کند ومانع‌اعمال حاکمیت ایران شدند.درتوافق سال۱۹۷۰، این جزیره به‌طورمشترك توسط ایران وشارجه اداره می‌شود . دلایل مربوط به‌ادعاهای تاریخی ایران برابوموسی، دربایگانی اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه ایران موجود است.

جزایر تنب‌بزرگ وکوچك

جزیره تنب بزرگ (که اعراب به‌آن‌طنب می‌گویند) در شمال‌خط منصف خلیج فارس، بامختصات جغرافیائی ۵۵درجه و۱۷دقیقه طول شرقی و۲۶درجه و۴۶دقیقه‌عرض شمالی، که‌فاصله آن ازبندرلنگه درحدود ۸۷ میل‌وازرأس‌الخیمه نزدیك به۴۳ میل‌است. چون در این‌جزیره تعداد زیادی ماروجود دارد،لذا آن‌راتنب‌مار (تل‌مار)می‌نامند.

ازلحاظ تاریخی جزایر تنب‌بزرگ‌وکوچك همواره جزء قلمرو ایران به‌شمار آمده ودر سلطه حکمرانان فارس بوده است.درسال۱۸۳۵ که فعالیت‌دزدان‌دریائی‌درخلیج‌فارس شدت گرفت وبرای این‌که این‌عملیات به‌آب‌های ایران‌سرایت نکند، بنا به‌پیشنهادسروان هنل انگلیسی ،حکومت هند بریتانیا یك خط فرضی به‌موازات ساحل رسم‌نمودکه‌امتدادآن از جزایر ابوموسی‌و سری می‌گذشت . بعداً سرگرد موریس‌با شیوخ وحکمرانان امارات مذاکراتی به‌عمل‌آورد وخط دیگری را برای نشان دادن حدود آب‌های ایران وضع‌نمود

که‌ازجزیره«سیرابونعیر» وده‌میلی‌شمال«راس‌رکان» تانزدیکی«رأس‌الزور»ادامه داشت.این خط نسبت به‌خط‌قبلی(که‌درجنوب تنب قرارداشت) جنوبی‌تر بود. این‌خطوط که‌به« خطوط محدود کنند» معروفند، در شمال آن جـزایر تنب بزرگ و کوچك قرار داشته و برطبق نقشه‌های دولت‌انگلستان درسال۱۸۸۸، متعلق به‌ایران بوده‌اند.این‌جزایر درسال ۱۹۷۰ به دولت ایران مستردشد.دلایل تاریخی مربوط به اثبات مالکیت ایران براین دوجزیره، دربایگانی اداره نهم سیاسی‌وزارت امور خارجه ایران موجوداست.

تأسیس فدراسیون امارات متحده عربی

پس‌ازجنگ اول جهانی،سیاستمداران انگلستان در این اندیشه بودند که یك دولت مستقل ووسیع ازکشورهای عربی‌در جنوب‌خلیج فارس ایجاد نمایند وقرار بود که‌کویت‌و عمان وبحرین‌را در قالب این دولت بگنجانند .شکوفائی ناسیونالیسم عرب پس از حمله مشترك انگلستان و فرانسه‌و اسرائیل‌به‌مصر،سبب‌شدکه اندیشه تأسیس‌امارات‌متحده‌عربی قوت گیرد.حکمرانان‌شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به دلایل‌فردی مایل به‌این کارنبودند اما چاره‌ای‌جز پیروی از سیاست‌بریتانیا نداشتند. در مرحله اول،شورائی به‌نام«شورای‌حکام امارات متصالحه» زیرنظر مقامات انگلیسی تشکیل‌شد تابا همکاری با یکدیگر امور خود را اداره نمایند . سیاستمداران بریتانیا عقیده داشتند که فرد فرد این امارات قادربه حفظ استقلال و حاکمیت خود نیستند و بهتر آن‌است که در چارچوب یك فدراسیون با یکدیگر متحد شوند. مقدمات‌کاردر سال۱۹۶۸ فراهم‌شدواقدامات زیرانجام گرفت:

۱ـ درپی دیدار شیخ‌راشدبن سعید (حکمران دوبی) وشیخ‌زاید بن‌سلطان (حکمران ابوظبی) درقطر درفوریه ۱۹۶۸، موافقت‌نامه‌ای درباره اتفاق واتحاد دوامارت به‌امضاء رسید وقرارشدکه ازسایرامارات هفت‌گانه نیزدعوت شودکه درآن‌عضویت یابند. حکمران دوبی پیشنهادکردکه قطرنیز دراین اتحادیه شرکت‌کند و حکمران ابوظبی پیشنهادکردکه باعضویت بحرین درآن، این‌اتحاد دارای ۹عضوگردد.

۲ـ دراجتماع حکمرانان‌دوبی،ابوظبی،قطر، شارجه،عمان، ام‌القوین، رأس‌الخیمه، فجیره وبحرین‌درفوریه۱۹۶۸، پیش‌نویس‌موافقت‌نامه‌ای‌برای‌تأسیس «اتحادیه‌امارات خلیج فارس»تهیه‌شدکه به‌اساسنامه موقت معروف است ونکات مهم‌آن درزیر می‌آید:

ـ استقلال امارات عضو اتحادیه.

تأسیس یك‌شورای عالی مرکب‌از حکام امارات عضو اتحادیه.

ـ تأسیس یک شورای اجرائی به نام «شورای فدرال» که اعضای آن توسط شورای عالی انتخاب خواهند شد.

ـ ریاست شورای عالی هرسال با یکی از شیوخ خواهدبود.

ـ همکاری الزامی امارات عضو اتحادیه ازلحاظ مسایل امنیتی ودفاعی.

ـ اتخاذ سیاست واحدی درباره سیاست خارجی، تعلیم وتربیت وبهداشت.

ـ این موافقت‌نامه ازتاریخ ۳۰مارس ۱۹۶۸ لازم‌الاجراء می‌گردید.

۳ـ درپی اختلافاتی که ناشی از عضویت بحرین وقطر بود، در۱۸مه ۱۹۶۸ حکمرانان خلیج فارس در ابوظبی گرد آمدند و تصمیماتی را در باره تنظیم یك قانون اساسی برای فدراسیون، تعیین مرکز فدراسیون و دبیرخانه آن، تعیین رئیس فدراسیون و... گرفتند.

۴ـ به‌رغم اختلافاتی که وجود داشت، جلسات شورای عالی مرتب تشکیل می‌شد وپیشنهاداتی ارائه می‌شد.

۵ـ در۲۶ فوریه ۱۹۶۹، اجلاس شورای عالی در دوبی برگزارشد.

۶ـ کنفرانس بازرگانان امارات‌خلیج فارس درآوریل ۱۹۶۹ در بحرین‌تشکیل گردید.

۷ـ در اجلاس مه ۱۹۶۹، اختلاف نظر حکمران بحرین با سایر شیوخ کاملاً علنی شد.

۸ـ دراجلاس ۲۶اکتبر ۱۹۶۹، نمایندگان سیاسی بریتانیا تلاش کردند تاتفاهمی‌را میان شیوخ خلیج‌فارس به‌وجودآورند. درپی‌این‌اجلاس‌بودکه‌قانون‌اساسی این‌اتحادیه تهیه گردید ومورد موافقت‌آنها قرارگرفت.

۹ـ در دوم دسامبر ۱۹۷۱، تأسیس فدراسیون امارات متحده عربی رسماً اعلام گردید. در این فدراسیون، شش شیخ نشین ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام القوین و فجیره عضویت داشتند. در سال ۱۹۷۲، رأس‌الخیمه نیز به این فدراسیون ملحق شد.

برای اطلاعات بیشتر درباره مطالب‌فوق، به‌منابع زیرنگاه‌کنید:

سرزمین‌های جنوبی‌خلیج‌فارس‌وسلطان‌نشین‌عمان: وزارت امورخارجه ایران، اداره نهم‌سیاسی، شهریور ۱۳۵۰

ـ محمدعلی جناب: خلیج فارس وآشنایی باامارات‌آن، همان

فصل چهارم

واکنش قذافی در برابر سیاست انگلستان در خلیج فارس

همان‌طوری که سرانجام معلوم گردید، یکی از زمامداران عرب «متوجه» زدوبندهای پشت پرده در جریان اشغال نظامی جزایر تنب‌نشده واین شخص کسی جز معمرالقذافی رهبرلیبی نبود . از ظواهر امر برمی‌آید که وی نا آگاه بود که اعتراضات ضعیف حکومت‌های عرب در قاهره و کویت وبغداد وریاض ازجانب رژیم‌هائی‌صورت‌می گرفت که به‌هیچ‌وجه قصد اقدام متقابل علیه ایران‌راانداشتند. لذا موقعی که‌قذافی بااصرار از آنها خواست که با یکدیگر متحد شده ونیروهای ایرانی‌را به‌دریا بریزند،تازه اضطراب زمامداران‌عرب شروع‌شد.به‌ویژه حکمرانان فدراسیون نوبنیاد امارات متحده عربی بسیار دستپاچه شدند وقتی که‌قذافی به‌آنها پیشنهاد کرد که با کمك مستقیم لیبی به‌حمله متقابل نظامی علیه ایران دست بزنند.

درپنجم دسامبر، یعنی شش‌روزپس‌از اشغال جزایر مزبور توسط نیروهای ایرانی، یکی‌از اجلاس‌های‌عادی اوپك در ابوظبی برگزار شد . لیبی اعلام کرده

بود که این اجلاس را تحریم خواهد کرد زیرا حاضر نیست در سر یك میز در کنار نمایندگان رژیـم ایران بنشیند. اما مباحثات اوپك بعـداً در یك اجلاس سازمان کشورهای عربی صادر کننده نفت(اوآپك[1]) دنبال گـردید و دولت لیبی هیأت نمایندگی عادی خودرا به این کنفرانس فرستاد.

درحینی که اجلاس اوپك در جریان بود تا دستور کار خود را مورد بحث و شور قراردهد، نمایندگان اعزامی لیبی به ساحل رأس الخیمه رفتند و پیام قذافی را به شیخ صقر دادند. قذافی در این پیام آمادگی کشورخود را برای اعزام نیروو ارسال اسلحه به رأس الخیمه جهت جنگیدن با نیروهای ایرانی اعلام کرده بود. متن این پیام شیخ صقر را حیرت زده کرد و با این که آن را جدی نگرفت، اما از هیأت نمایندگی لیبی به‌خاطر این پیشنهاد به گرمی سپاسگزاری کرد و یك قطعه عکس خودرا امضاء کردو برای رهبر لیبی فرستاد. وقتی هیأت مزبور به‌ابوظبی باز گشت، جریان دیدارخودبا شیخ صقر را برای وزیران نفت ابوظبی و دوبی باز گو کرد و اضافه کرد که برای اعزام نیروهای لیبی، نیازبه اجازه عبور آنها ازابوظبی ودوبی است. دووزیر یادشده وعده دادند که موضوع را به دولت‌های خود اطلاع دهند، اماقلباً احساس می کردند که حضور نیروهای لیبی در خلیج‌فارس به‌مراتب نگران کننده‌تر از نیروهای ایرانی خواهد بود. خوشبختانه شیخ‌صقر درایت به خرج‌داد و به‌مقامات لیبی اطلاع داد که چون می‌تواند بر روی کمك برادران عربش در خلیج فارس حساب کند، لذا نیازی به‌اعزام قوا ازلیبی نمی‌باشد.

قذافی که امیدهای انتقامجوئی خودرا نقش بر آب می‌دید، توجه خودرا به‌انگلستان خیانت‌پیشه معطوف کرد که به‌هر تقدیر مسئول تمامی این ماجرا بود. تاجائی کـه به‌لیبی مربوط می‌شد، قذافی در کشور خود نیازی نداشت که از حکمرانان عرب کسب اجازه کند. لذا در ۷ دسامبر ۱۹۷۱، وی تأسیسات نفتی بریتانیا درلیبی‌را تصرف کرد وشرکت‌بریتیش پترولیوم را ملی کرد.

1-Organization of Arabian Petroleum Exporting Countries - O.A.P.E.C

این‌سازمان‌درسال۱۹۶۷ وپس‌ازجنگ‌شش‌روزه‌اعراب واسرائیل‌تأسیس گردید- نویسنده

ملی‌کردن بریتیش پترولیوم درلیبی

وقتی خبر ملی‌کردن شرکت بریتیش پترولیوم به دفتر مرکزی شرکت در طرابلس رسید، یکی‌از مهندسان‌آن‌گفت:

ـ می‌خواهد شرکت ما را تعطیل کند ! آیا می‌فهمد کـه چه کار دارد دارد می‌کند ؟

ویکی ازهمکارانش پاسخ داد:

ـ بگذارکارش را بکند!

نفت خام‌لیبی از کیفیت مرغوبی برخوردار است، زیرا درصد گوگرد آن پائین وبه‌راحتی قابل‌تبدیل‌به‌گازبوده وبرای‌تولید موادخام موردمصرف‌کارخانه‌ها وبنزین درجه‌یك [سوپر] بسیار مناسب است.[1] اما یك‌عنصر در آن وجود داردکه مشکلاتی‌را پدید می آورد، یعنی‌میزان پارافین آن‌زیاد است. به‌این‌جهت، مهندسان نفت بااستفاده از وسایل مکانیکی موسوم به «شیطانك»[2] ، از توقف حمل نفت در خطوط لوله ازچاه‌ها به‌بنادر جلوگیری می کنند. این‌مشکل درمیدان‌های‌نفت لیبی اهمیت حیاتی‌دارد زیرا وجود پارافین درنفت خام سبب می‌شودکه حمل نفت در لوله‌ها به‌مدت چندساعت متوقف شود.

دویاسه‌روز پس‌ازتصرف تأسیسات نفتی بریتیش پترولیوم درلیبی، که درپی آن‌کارکنان شرکت‌کار خودرا ترك‌کردند وعملیات تولید متوقف گردید، مقامات شرکت به‌این‌موضوع می‌اندیشیدندکه اگرسریعاً‌اقدامی‌صورت نگیرد معلوم‌نیست چه برسر امتیاز شماره۶۵ خواهدآمد. زیرا بامسدودشدن چاه‌ها، نفت‌خام درپارك مخزن دلمه می‌شود وخط‌لوله نفتی به‌طبرق (بندر بارگیری) به‌زودی‌وضعی‌را پیدا

۱ـ مثلا نفت منطقه خلیج فارس دارای درصد بالای گوگرد است وهمین موضوع سبب می‌شودکه مشکلاتی ازلحاظ آلودگی محیط زیست درپالایشگاه‌ها وتانکرهای‌نفتکش به‌وجودآید ـ نویسنده

۲ـ شیطانك (Go - Devil) دستگاهی‌است‌که واردلوله نفتکش می کنند وبه‌کمك جریان‌سیال‌به‌حرکت درمی‌آید ولوله‌را تمیزمی کند، یادستگاه‌مشابهی‌که‌واردلوله‌استخراج می‌کنند ـ م

مـی کند که یك مهندس نفت آن را چنین توصیف کرده است : «یك شمع مومی بزرگ که فقط بەدرد این می‌خورد که تکه تکه شود و سرمیز شام از آن استفاده شود !» .

در این‌شرایط، برخی ازکارمندان شرکت بریتیش‌پترولیوم بەخاطرشادمانی غیرمسئولانه‌ای که از پیش‌بینی یادشده احساس می‌کردند[1] ، قابل‌بخشش بودند . یکی ازکسانی که درشادمانی آنها سهیم‌نبود، یك امریکائی به‌نام نلسون بانکرهانت[2] بود . نلسون بانکرهانت یکی از سه‌پسر یك میلیاردر تگزاسی به‌نام اچ ال.هانت[3] است. وی وبرادرش لمور[4] مالك ومدیرعامل شرکت خود بودند.

شرکت هانت اینترنشنال[5] درامتیاز شماره ۶۵ بریتیش پترولیوم سهمی‌داشت ودارائی آن‌نیزهمزمان باتصرف دارائی بریتیش‌پترولیوم ضبط شده‌بود. بانکرهانت که ازاین‌اقدام‌لیبی به‌خشم آمده بود، ازتگزاس باهواپیما به‌طرابلس آمد تااعتراض خودرا نسبت به‌اقدام‌لیبی به‌عبدالسلام جلود که‌دست راست قذافی به‌شمارمی‌رفت ابراز کند. وی گفت که یك انگلیسی نیست وارتباطی باایران ومسائل خلیج فارس نداردودلیلی برای‌تصرف دارائی‌اش وجودندارد، به‌ویژه که همواره دوست‌اعراب بوده است. اماچون درخواست او به‌جائی نرسید، راهی الجزایرشد زیرا درآنجا نیزشرکت وی به عملیات نفتی مشغول‌بود. سرهنگ هواری بومدین[6] نخست‌وزیر الجزایرکه با او همدردی می کرد ، بیدرنگ باقذافی تماس گرفت وبه‌قذافی گفت که به دلیل رویه دوستانه هانت و «همدردی همبستگی‌وی باآرمان اعراب» ، وی نباید قربانی مجادله قذافی بابریتانیا بشود. درخواست‌بومدین کارساز افتاد ودارائی وی آزاد شد. این‌اقدام قذافی کاملاً به‌سودلیبی تمام‌شد زیرا به محض این که از

۱ـ اشاره به‌عبارت «یك‌شمع مومی بزرگ...» است ـ م

2- Nelson Bunker hunt
3- H L. Hunt
4- Lamor
5- Hunt International Co
6- Houari Boumedienne

بانکرهانت اعاده حیثیت گردید، وی به‌امتیازنامه۶۵ نگاهی کرد وهشدار داد که‌اگر بیدرنگ تولید نفت آغاز نشود ، نفت‌خام در لوله‌ها حالت جامد خواهدیافت و تقریباً ده میلیون دلار خسارت به غنی‌ترین میدان‌های نفتی لیبی درصحرای غربی وارد خواهدشد. [این‌هشدار مؤثرافتاد و] درظرف ۲۴ساعت به بانکرهانت اجازه داده شدکه به اتفاق ۳۵ نفر ازکارشناسان خود ازتگزاس راهی لیبی بشود وتحت نظـر آنها میدان نفتی وارد عملیات عـادی بشود . بدین سان بود کـه امتیاز ۶۵ نجات یافت[1] .

محل تردید است کـه آیا خبر آخرین مداخله بانکرهانت سبب خشنودی مقامات شرکت بریتیش پترولیوم درلندن گردید یاخیر. شرکت بریتیش پترولیوم که می‌دانست دولت لیبی از لحاظ تکنیسین‌های درجه یك با کمبود شدید روبرو

۱ـ اگربانکرهانت توقع داشت که دربرابر کمکش به‌صورت ازسرگرفتن عملیات‌نفتی، ازقدرشناسی دولت‌لیبی وبه‌دست‌آوردن‌یك‌موقعیت برتر برخوردار شود، خطا می‌اندیشید. درچهارم اکتبر۱۹۷۲ ، وزارت‌نفت لیبی‌رسماً صورتی ازدرخواست‌هایی‌را تسلیم‌بانکرهانت کردکه مهمترین‌آنها عبارت بودند از:

۱. پرداخت ۵۰٪ سود نفعی‌که شرکت وی از نیمه سهم خود در شرکت ملی‌شده بریتیش پترولیوم وازمحل صادرات نفت منطقه سریر (امتیاز۶۵) به‌دست‌آورده است.

۲. مشارکت دولت لیبی به‌میزان ۵۰٪ درنیمه سهم‌او ازاین‌میدان نفتی.

درغیراین‌صورت، لیبی تهدیدکردکه ازبرداشت‌نفت‌خام توسط هانت‌بانکر درمنطقه سریرجلوگیری خواهدکرد. عزالدین‌میروك وزیرنفت‌لیبی گفت: «همان‌طوری‌که می‌دانید امتیازهانت درلیبی صرفاً جنبهٔ شخصی دارد، یابهتر است بگوییم‌که جنبهٔ خانوادگی دارد . رك وراست می‌گویم‌که امتیازات چنین‌اشخاصی یاخانواده‌هائی مغایربا اصول انقلاب‌لیبی است ... بانکرهانت اصلاکاری برای‌ما انجام نمی‌دهد وما به‌او نیازی نداریم ... اوباید شرایط مارا بپذیرد وگرنه‌او ۵۰٪سهم‌خود وشاید همه‌آن‌را ازدست بدهد» (نشریه میدل‌ـ ایست اکونومیك سروی، شماره‌سوم نوامبر ۱۹۷۲). در۱۴ دسامبر۱۹۷۲، اعلام‌گردید که‌هانت درخواست دولت لیبی‌را دایر برمشارکت ۵۰٪آن دولت ردکرده است، شاید با حمایت سایرشرکت‌های عامل امریکائی درلیبی‌که نگران‌بودند اگرهانت این‌درخواست را بپذیرد، سایرشرکت‌ها نیزناگزیر به‌پیروی ازاو هستند ـ نویسنده

است، امیدوار بود که باتعطیل موقت نفت لیبی را به‌پای میز مذاکره بکشاند. امابافعالیت مجددشرکت بانکرهانت، این امیدازدست رفته‌بود وسرمایه گذاری ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره‌ای بریتیش پترولیوم درلیبی، دوباره به‌جریان افتاده بود. گوئی که سال ۱۹۵۱ تکرار شده‌بود؛ آن‌زمان که مصدق عملیات نفتی شرکت‌را درایران ملی کرد، منتهای مراتب این بار انگلیسی‌ها امیدی به همکاری شرکت‌های بزرگ نفتی امریکائی نداشتند. همان گونه که اوضاع [درمقایسه باسال ۱۹۵۱] دگرگون شده‌بود، ماهیت صنعت‌نفت نیز به‌همان روال دستخوش تغییرشده‌بود. به‌دلیلی، وجود تعداد زیادی ازشرکت‌های مستقل نفتی سبب می‌شد که سیاست تحریم‌نفت لیبی قابل‌اجرانباشد. اصلاچرا شرکت‌های بزرگ‌امریکائی می‌بایست دراین تحریم شرکت کنند؟ زیرا اگر با کمك‌کردن به بریتیش پترولیوم [در ماجرای تحریم خریداری نفت ایران] صاحب سهام‌بزرگی درنفت ایران شده بودند، اما این شرکت‌ها از قبل امتیازات نفتی درلیبی‌داشتند ودلیلی برای همکاری بابریتیش پترولیوم نمی‌دیدند.

باتوجه به‌آنچه‌که گفته شد، بریتیش پترولیوم ناگزیر بود که فقط به‌تصرف اموالش‌توسط دولت‌لیبی ومحکوم کردن اقدام‌آن دولت به‌دلیل نقض‌آشکارحقوق بین‌المللی ودرخواست احاله موضوع به‌داوری، اکتفاءکند. دراین‌ضمن، شرکت با انتشار اعلانی درجراید، هشدار دادکه هرکس نفت تولیدشده در حوزه امتیاز شرکت را خریداری‌نماید، مال مسروقه‌را خریداری کرده است. همچنین به‌دولت لیبی یادآور شدکه اقدام خطای‌آن دولت، این‌شرکت‌را از حقوق قراردادیش برطبق حقوق بین‌المللی محروم نخواهد کرد. لذا توجه همه‌کسانی را که ممکن بود به‌نحوی بااین‌تحولات مربوط‌گردند ــ خواه به‌عنوان خریداران نفت وسایر انحاء ــ به تداوم حقوق شرکت جلب نمود و اعلام داشت که شرکت قصد دارد حقوق خودرا استیفاءکرده و درصورت لزوم علیه ناقضان‌آن اقدام قانونی به‌عمل آورد.»[1]

۱ـ بخشی ازبیانیه شرکت‌اکتشاف‌نفت بریتیش‌پترولیوم درلیبی‌بامسئولیت محدود، که درروزنامه هرالدتریبون، چاپ‌پاریس، شماره ۲۳ دسامبر ۱۹۷۱، و نیز در سایر جراید انتشار یافت ــ نویسنده

این اقدام شرکت بریتیش پترولیوم درواقع مشابه اقدامی بود که در جریان دعوای نفتی بامصدق انجام داده‌بود ونیز همچون مورد مذکور، درنظر داشت که خریداران نفت لیبی‌را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. درحالی که درسال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ خورشیدی] این‌تهدید شرکت مؤثرافتاد وهیچ کس جرأت خریداری‌نفت ایران‌را نکرد وایران ازفرط گرسنگی تسلیم‌شد، اما اینك ۲۰سال ازآن‌زمان گذشته و لیبی برخلاف ایران، یك کشور نسبتاً ثروتمند بودکه ۵۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار ذخایر ارزی دربانك داشت تادرمواقع اضطراری ازآن استفاده نماید.

حواشی مترجم برفصل چهارم

سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت (اوآپك)

تأسیس سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت را باید نتیجه مستقیم جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل درسال ۱۹۶۷ دانست. زیرا کشورهای عربی که تصمیم به تحریم نفتی حامیان اسرائیل گرفته بودند، درصدد تأسیس این سازمان برآمدند. دراوت ۱۹۶۷، کنفرانسی ازوزیران دارائی، اقتصاد ونفت کشورهای عربی دربغداد تشکیل شد وموضوع تحریم نفت عنوان گردید. کنفرانس تأییدکردکه نفع کشورهای عربی دراین است که ازنفت به عنوان یك سلاح سیاسی استفاده کنند وچون اوپك هدف‌های سیاسی ندارد، لذابایدسازمانی ازکشورهای عربی صادرکننده نفت تأسیس شود. درنهم ژانویه ۱۹۶۹ (۲۰دی ۱۳۴۶) وزیران نفت عربستان سعودی وکویت ولیبی دربیروت اجتماع کردند وقرارداد ایجاد «سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت» را امضاءکردند . اطلاعات مربوط به این سازمان، فهرست وار در زیر می‌آید :

هدف: برقراری همکاری درهمه جنبه‌های صنعت نفت درمیان اعضاء، تأمین منافع آنان به بهترین نحو، هماهنگ ساختن سیاست‌های نفتی کشورهای عضووسیستم‌های قانونگزاری آنان (تاحدی که به نفت مربوط می‌شود)، تسهیل مبادله اطلاعات، افزایش استخدام اتباع کشورهای عضو درهرکشور عضو دیگر، به کار گرفتن منابع واستعدادهای کشورهای عضو برای اجرای طرح‌های مشترك بهره‌برداری ازنفت ، خدمت به وحدت ملی عرب، اعمال

سیاست تحریم‌نفتی علیه‌اسرائیل وتبدیل این‌سازمان به‌نوعی بازار مشترك عربی.

مقررات اساسنامه :

۱. برای سازمان‌آن شخصیت حقوقی قایل‌شده وارکان و نیزدبیرکل وقائم‌مقام او ازمصونیت‌ها و مزایای سیاسی درکشورهای عضو برخوردار هستند (در اساسنامه سازمان اوپك چنین‌مقرراتی وجود ندارد).

۲. اقدامات‌کنفرانس تقسیم‌بندی گردیده و شامل مقررات، تصمیمات ، توصیه‌ها و نظرات مشورتی است. اجرای دومقوله اول برای اعضا ضروری است امامقولات سوم و چهارم جنبه الزامی ندارد (درسازمان اوپك چنین تقسیم‌بندی وجود ندارد.)

۳. کمیسیون حقوقی سازمان، درحکم دادگاهی است‌که می‌تواند درمورد مناقشات دول عضو درموضوعات نفتی (به‌شرط توافق طرفین) ونیز بین‌یك‌کشور عضو ویك‌شرکت عامل قضاوت نماید. رأی این‌دادگاه درکشورهای عضو، بدون‌هیچ تشریفات قانونی قابل اجرا است (در سازمان اوپك ، دادگاه عالی کـه هنوز تشکیل نشده است ، مستقل از سازمان است.)

۴. حاکمیت‌کشورهای عضو ازلحاظ اعمال سیاست نفتی، تابع‌اصول سازمان است (درسازمان‌اوپك، اصل‌براعمال‌حق‌حاکمیت‌کشورهای عضواست.)

۵. عضویت دراین سازمان، هیچ‌گونه مغایرتی باعضویت درسازمان اوپك ندارد.

برای اطلاعات بیشتر دراین‌باره، نگاه‌کنید به:

فؤاد روحـانی: تاریخ اوپك، تهران، شرکت‌سهامی‌کتاب‌های جیبی، فصل‌دهم.

دکترحسین اهری: قراردادهای‌نفتی وقیمت ودرآمد نفت، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۲۵۸ و ۲۵۹.

بخش دوم

حقایق محض

فصل پنجم

باشگاه خصوصی

کویت ثروتمندترین کشور جهان

درفوریه ۱۹۷۱، اعضای اوپك درکنفرانس تهران بانمایندگان شرکت‌های بزرگ نفتی دیدار کردند ودرپی یك‌رشته رویاروئی‌ها، توانستندازراه‌توپ‌وتشرو تهدیدات ومانورهای زیرکانه، درآمدهای نفتی خود را به میزان بسیار زیادی افزایش دهند. این کنفرانس‌شاید گرانترین‌چانه‌زنی بازرگانی درتاریخ‌مذاکرات تجاری به‌شمارمی‌رفت زیراکارتل‌های‌نفتی ناگزیرشدنددرسال ۱۹۷۵ رقم‌نجومی ۳۰میلیارد دلاررا به‌عنوان اضافه درآمد به‌کشورهای عربی وایران بپردازند. اگرکویت را به تنهائی درنظر بگیریم، این کشور که مساحت آن فقط ۵۸۰۰ میل مربع [نزدیك به ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع] وجمعیت آن درحدود ۷۰۰/۰۰۰ نفراست، درآمد نفتی‌خود را برای سال ۱۹۷۲ به میزان دو برابر پیش‌بینی کرد، یعنی از ۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار به ۱/۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار؛ پول کلانی برای یك کشور کوچك.

درمیان نفتی‌های کویت، این‌داستان برسرزبان‌ها است: وقتی‌شیخ‌صباح‌السالم

الصباح حکمران کویت درهنگام نماز بهسجده می‌نشیند، نماز خودرا بااین دعا به پایان می‌رساند، «خدایا، بهمن و بهمردم کشورم بگو که بااین همه پول چه‌کنیم!»

بااستثنای احتمالی ابوظبی (که جمعیت آن از کویت‌کمتر است) کویت ثروتمندترین کشور جهان بهشمار می‌رود. این کشور درسی‌سال پیش یك روستای کوچك بهشمار می‌رفت که سکنه‌آن ازراه صید مروارید ومیگو وماهی روزگار می‌گذراندند . اینك ، سرزمینی است دارای بزرگ‌راه‌های وسیع ، هتل‌های بزرگ و ویلاهای بسیار زیبا . مغازه‌ها پر از پارچه های گران‌قیمت وارداتی ، مواد غذائی ، جواهرات، ساعت وعطراست . ۱۴ بیمارستان دارد، یعنی برای هر ۸۰ کویتی یك‌تخت بیمارستان فراهم‌است، وتجهیزات مدرن این بیمارستان‌ها مایه رشك وحسد سایرمراکز درمانی‌بزرگ جهان شده است . تعداد مدارس دولتی وخصوصی به‌ترتیب‌به ۲۰۰ و ۴۰ می‌رسد وبرای هر ۱۰دانش‌آموز یك آموزگار وجود دارد. تدریس دروس با کمك جدیدترین وسایل کمك آموزشی سمعی و بصری انجام می‌گیرد. وجود زمین‌های تنیس واستخرهای شنا وزمین‌های ورزشی دیگر در هرمدرسه ، دانش‌آموزان را به‌شوق می‌آورد؛ وهمه این‌خدمات رایگان است .

اینك ازهر سه‌شهروند کویتی، یك‌نفر اتوموبیل دارد (بادرنظر گرفتن تعداد بچه‌ها وزن‌ها)، درحالی که‌عده بسیار کمی ازآنها رانندگی می‌دانند. اتوموبیل‌های سواری معمولا از نوع اتوموبیل‌های بزرگ امریکائی است وکویتی‌ها از لحاظ بدرانندگی کردن، باژاپنی‌ها کوس برابری می‌زنند. دردل شن‌های صحرا ودرمیان بزرگراه خارج ازشهر، اتوموبیل‌های‌کادیلاك وپلیموت‌کاملا نوهمچون قوطی‌های آبجو در کنار یکدیگر افتاده‌اند ؛ اتوموبیل‌هائی که براثر سرعت زیاد تصادف کرده‌اند، به دلیل نداشتن روغن موتور روغن‌سوزی پیداکرده‌اند، یا فقط به‌دلیل ترکیدن لاستیك‌ها آنهارا رهاکرده‌اند . صاحبان این اتوموبیل‌ها ترجیح می‌دهند که به‌جای بردن اتوموبیل‌هایشان به‌گاراژها، اتوموبیل‌های نوبخرند.

سرزمین واقع درپایتخت کویت[الکویت] فقط ۴۲۰ فوت مکعب مساحت دارد؛ بااین وصف، ساختن هتل‌ها و ساختمان‌های اداری روند فزایندگی دارد .

همزمان باساختن مدرسه‌های جدید ، ساختمان‌های مجلس ، سالن‌های نمایشگاه‌و وزارتخانه‌ها،دولت بزرگترین‌واحد شیرین کردن آب شور جهان‌را ساخته‌است‌و مقدار زیادی از این آب در باغها ، پارك‌های کوچك و سیراب کردن درختان وردالحمار که به اکثر بزرگراه‌ها یك خط مستقیم می‌دهد ، به‌کار می‌رود . این مصرف بالای آب در سرزمینی‌صورت می‌گیرد که‌آب‌وهوای بسیار گرمی دارد. یعنی متوسط دمای آن در نقاط سایه‌دار در ماه اوت به ۱۱۵ درجه فارنهایت می‌رسد .

تلفن رایگان است.شهروندان کویتی چیزی بابت مالیات‌بردرآمد واملاك و برق‌وگاز یا بنزین اتومبیل‌نمی‌پردازند. هرکویتی می‌تواند ۲۵۰۰۰ دینار (برابر با ۷۵۰۰۰دلار) وام بدون بهره از دولت بگیرد تا برای خودش یك خانه بسازد و حداکثربا۵٪ ازحقوق ماهانه‌اش ودرمدت۲۵الی۳۰ سال آن را بازپرداخت کند. این فرزندان‌صحرا ویلاهای مجهز به‌دستگاه‌های خنك‌کننده را برروی شن‌هائی بنا کرده‌اند که‌روزگاری شترهای خود را برای چرا به آنجا می‌بردند و در چادرهائی ازپوست بز زندگی می‌کردند. اینك دردل شب‌های تابستان، کویتی‌ها درحالی‌که تلویزیون وپنکه ویخچال‌های خود را باکمك سیم بلندی به بیرون از این‌ویلاها می‌آورند، وهمچون گذشته‌های دور ، درمیان شن‌ها چنباتمه می‌زنند، پپسی‌کولا را همراه با یخ می‌نوشند و به تماشای سریال تلویزیونی «بونانزا» یا آخرین فیلم‌های قاهره می‌نشینند.

وضع فلاکت‌بار غیرکویتی‌ها

اما همه این مزایای باورنکردنی یك‌دولت بسیار مرفه، فقط‌از آن‌شهروندان کویتی است و عضویت در این باشگاه خصوصی کارچندان آسانی نیست .از ۷۰۰/۰۰۰نفر جمعیت کویت ، کمتر از ۴۰۰/۰۰۰ نفر کویتی وبقیه آنهـا را فلسطینی‌ها(نزدیك به۱۰۰/۰۰۰ نفر)،مصری‌ها ، ایرانی‌ها، عراقی‌ها ، اردنی‌ها و سعودی‌هائی تشکیل می‌دهند که درجستجوی کار به این صحرای ثروت‌خیز روی

آورده‌اند. آنان به‌راحتی می‌توانند کاری برای خود دست وپا کنند ، زیرا یك کـویتی باداشتن این همه پول نیازی به کار کردن ندارد . اما یافتن کار به معنای برخورداری از مزایائی نیست که‌یك شهروند کویتی خود به‌خود از آن بهره‌مند می‌شود . فقط کسانی که دارای برخی مهارت‌های ویژه شغلی هستند ، از حق شهروندی کویت برخوردارمی‌شوند. سایرین کار می‌کنند تا چرخ کویت‌بگردد .واربابهای ثروتمند خودرا تماشا کنند که زندگی‌را سهل و آسان می گیرند.

امادردل‌صحرا، درست بیرون از محدوده شهرالکویت، حلبی‌آبادهای غیر کویتی‌ها قراردارد. آنان تهی ازمهارت‌های ویژه‌ای هستند که‌شرط لازم برای‌به دست‌آوردن شهروندی کویت است. آنها از سراسر خاورمیانه به‌کویت‌آمده‌اند تاته‌مانده سفره رنگین کویتی‌ها رابخورند .زندگی‌شان در محیطی انباشته از بوی گند نفت سپری می‌شود . چون شب فرا می‌رسد ،آلونك‌های کثیف‌شان بر اثر شعله‌های گاز مشتعل روشن‌می‌شود.دستگاه‌های خنك‌کننده‌ای ندارند تا از گرمای طاقت فرسای تابستان بکاهد.در برابر توفان‌های کوبنده شن کویت که‌آوازه‌بسیار دارد،سرپناهی‌ندارند .چون زمستان از راه می‌رسد ، توفان به آنها شلاق‌می‌زندو آلونك‌هـایشان را تبدیل بـه دریـائی‌قهـوه‌ای رنگ از گـل و سیلاب باران می کند. این‌ها اعراب یـا ایرانیانی هستند که‌به‌دلیل تبعیض جغرافیائی ، شرایط لازم‌را برای سهیم‌شدن در ثروت شهروندان کویتی‌ندارند. اگر کویتی‌ها دست از تحقیر زیاد آنها برمی‌داشتند ،شایدچنین ازبخت‌بدخودنمی‌نالیدند.

دولت کویت‌هرسال‌نزدیك‌به۶۰میلیون‌دینار(درحدود۱۸۰ میلیون‌دلار)کمك مالی به مصر واردن می کند و تعهدات خود در جامعه عرب را بی‌درنگ پرداخت می کند، اماهنگام‌رویاروئی بایك برادر مسلمانش که برای درخواست کار به نزد کویتی‌ها می آید ، با او همچون یك نوکر رفتار می کند.یك فلسطینی باتلخکامی می گوید:

«به‌اندازه‌کافی بداست که‌می‌بینیم جوانان کویتی پول خود را حیف ومیل می کنندو آن را صرف‌اسراف‌های بی‌فایده می‌نمایند؛ بدتر از آن ، خـودپسندی آنها است .همواره با خود می‌اندیشیدم که یکی از خطاهای ما فلسطینی‌هـا این

است که رفتارمتکبرانه‌ای‌داریم،امامی‌بینیم که کویتی‌ها گوی‌سبقت‌راازمار بوده‌اند: آنها به‌مااجازه خریداری زمین را نمی‌دهند، برای ایجاد کسب‌وکار باید یك‌شریك کویتی‌داشته باشیم وازخدمات‌رایگان درمانی بهره‌مند نیستیم. اما همه این‌ها برای ماقابل هضم بوداگرفقط می‌پذیرفتند که مادراداره کشورشان سهمی داریم؛درحالی که بدون‌ماچرخ کویت ازکارمی‌ایستد. کویتی‌ها به‌دانشگاه می‌روند امادررشته‌های هنری یاجامعه‌شناسی لیسانس می گیرند، به‌گونه‌ای که هررا از بر تمیز نمی‌دهند. ازاین‌رو، پشت میزاداره‌هائی می‌نشینند که دولت برای آنها ابداع کرده‌ودستورات نامعقولی می‌دهند که ما به‌آنها اهمیتی نمی‌دهیم؛ اگرقراربود که اهمیت دهیم،همه کارها خراب می‌شد ! چون پولدار هستند به‌خود حق می‌دهند که به‌ما با نگاه تحقیرآمیز بنگرند !»

شخصیت خودپسند و بیمارگونه کویتی‌ها

دریکی از این روزها، براساس نوعی پیش‌بینی پیامبرگونه تیره وتار ، راه حلی برای مشکل اعراب و اسرائیل پیدا خواهد شد . آنگاه، فلسطینی‌های‌ساکن کویت به‌یك آرمان‌جدیدنیازخواهندداشت تا خشم خود را از سینه بیرون‌بریزند. شاید به‌صورت مبارزه برای به‌دست آوردن سهم عادلانه‌تری از ثروت‌های کویت برای کسانی باشدکه چرخ‌های این کشوررا می گردانند. شاید به‌خاطرپیش‌بینی‌یك چنین روز ناخوشایند ونیزآگاهی برغبطه‌خوردن غیرکویتی‌ها بروضع آنان‌است که سبب پیدایش شخصیت خودپسند وبیمارگونه کنونی در آنها گردیده است . به‌نظر می‌رسد که ثروت نفتی کویت فقط باعث ناخشنودی، بدگمانی ونفرت از بیگانه[غیرکویتی]شده است. یك‌خبرنگارروزنامه نیویورك تایمز که‌صحنه‌اجتماع کویت‌را درسال ۱۹۷۱ مورد بررسی‌قرار داده است، به‌نقل ازیك روانکاو،نوشت که تعداد بیماران سرپائی در بیمارستان های روانی کویت از۴۵۰نفربه۱۸۰۰ نفر فزونی یافته است. این‌روانکاو گفته بود:

«بسیاری ازریشه‌های بیماری روانی کویتی‌ها زائیده این است که‌آنهاخودرا افرادطبقه‌ممتازه به‌شمارمی آورند.ازچشم یك کویتی،کارکردن یانکردن اواهمیتی

ندارد. اگر خطائی ازاوسربزند، می‌تواند خودرا ببخشد. به‌خارجی‌هائی که‌تابعیت کویت را به‌دست آورده‌اند، به‌مثابه شهروندان درجه دو می‌نگرد و به‌غیر کویتی‌ها به‌طرزدیگری نگاه می‌کند. این‌ها به‌من مراجعه می‌کنند ومی گویند که‌نمی‌توانند بخوابند، قادربه‌کارنیستند وازز‌ندگی خودلذت نمی‌برند.»

خبرنگاریاد شده در دنباله این مقاله می‌افزاید:

«برخی‌ازرهبران‌کویت به‌تدریج‌احساس می‌کنند که مارپیچ مالی روبه‌جلو ورو به‌بالای‌کویت [1] به‌خوشبختی مردم‌آن نیانجامیده، ازاین‌رو می‌خواهند که از سرعت این مارپیچ بکاهند تا برای‌کویتی‌ها فرصتی پدیدآید که شرایط روحی و فرهنگی خودرا با اوضاع جدید اقتصادی سازگار سازند»[2]

پیوسته بانگاه‌تحقیر به‌مسلمانان سایرکشورهای همسایه نگریستن، به‌سلامت روانی کویتی‌ها کمکی نمی‌کند، به‌ویژه که این همسایگان کویت را بچه لوس خلیج فارس‌می‌دانند وهمه‌آنها نسبت به‌کویت ادعاهای ارضی دارند: قراردادهای مبهم مرزی که توسط سرپرسی کاکس در سال ۱۹۲۲ در العقیر به‌امضاء رسید، رضایت‌خاطرعربستان‌سعودی وعراق رافراهم نکرده‌است. ایران‌نیزنسبت‌به‌کنترل کویت بر مناطق دریائی این منطقه از خلیج فارس قویاً اعتراض دارد. چون درآمدهای چشمگیرنفتی این سه‌کشور کمتر ازهزینه‌های بودجه‌آنها است، لذا با نگاه غبطه‌آمیز به‌کویت می‌نگرند؛ به‌یك دولت‌ـشهرکه از فرط ثروت زیاد، دچار گیجی شده است. ازاین جهت، می‌توان‌آنها را بخشید.

شهرك نفتی احمدی

در۲۵ میلی الکویت، احمدی قراردارد که مقرشرکت نفت کویت‌است؛ یك شرکت‌مشترك انگلیسی‌ـامریکائی که تعداد۶۹۲حلقه چاه‌های‌نفت آن‌سوخت‌نیمی‌از مجتمع‌های صنعتی جهان را تأمین می‌کند. وقتی مردم دنیای غرب کلمات دهان

---

۱ ـ داناآدامس اسمیت: نیویورك تایمز، شماره ۲۸ اوت ۱۹۷۱ـ نویسنده

۲ ـ کنایه از افزایش سریع درآمد نفتی کویت است ـ م

پر کنی مانند «غارتگران» یا «استثمار گران کاپیتالیست» را درهنگام صحبت درباره شرکت‌های نفتی عامل امریکائی وانگلیسی درخاورمیانه به‌کار می‌برند، پر واضح است که تصوری ازمکان‌هائی چون احمدی در کویت، ظهران والخبراء درعربستان سعودی وچندشهرك نفتی درایران ندارند؛ دراین مکان‌ها، میلیون دلارصرف رفاه مردم شده‌است.

احمدی یك شهرك نفتی است؛ وهمه جمعیت ۳۰/۰۰۰ نفری آن به‌نوعی مرتبط باعملیات شرکت نفت کویت هستند. دراحمدی ـ همچون الکویت ـ خانه‌هائی برای زندگی آنها، استخرهای شناوزمین‌های تنیس ومراکز تفریح، تماشاخانه‌ها سینماها ویك بیمارستان درجه یك باپزشکان طرازاول وجود دارد. اما در اینجا، هیچ گونه تبعیضی نسبت به‌غیر کویتی‌ها وجودندارد؛ ۳۰۰ انگلیسی، ۴۴امریکائی، ۱۴۰۰ کویتی، ۲۸۰ هندی، ۱۶۰ پاکستانی و ۱۶۰۰ عرب غیر کویتی، همه آنهااز مزایا وتوجه یکسان برخوردارند، افرادخانواده آنان نیزازهمان مزایا وتوجه برخوردارند؛ به‌همین ترتیب، کارمندان کویتی اداره‌های آتش نشانی، پلیس، پست و نگهداری ازاین شهرك. لازمه همه این خدمات آن است که شرکت نفت کویت هر سال هزینه‌های گزافی را صرف کند.

احمدی یك شهرك سبزاست. کدبانوهای انگلیسی، زنان کویتی وهندی را تشویق به‌درست کردن باغچه وپاشیدن مقدارزیادی آب شیرین شده بر علف‌ها و گل‌های حیاط خلوت خانه‌ها کرده‌اند. درماه‌های مارس وآوریل، احمدی منظره دیدنی پیدا می‌کند؛ به واحه‌هائی سبز می‌مانند که انبوه گل‌های رنگین در آنجا شکوفه کرده باشد وفقط براثرشدت گرمای مه است که شکوفه‌ها می‌میرند. درپایان هرهفته، صف طولانی از اتوموبیل کویتی‌ها (به‌اتفاق افرادخانواده خود) درشهرك احمدی دیده می‌شود که برای تماشای آنجا می‌آیند و بساط پیك نیك خود را در خیابان‌های آن پهن می‌کنند. وقتی پلیس سعی می‌کند تاآنها را ازآنجا دور کند، از رفتن خودداری کرده ومی گویند: «این شهرمال ما است.»

در واقع نیز چنین است، هر چند که شرکت نفت کویت هزینه‌های آن را می‌پردازد ومدیریت آن رابرعهده دارد. یك امریکائی یا انگلیسی که اداره امور این

شهرك را درفاصله‌کارهای اداریش انجام می‌دهد، گه‌گاه ازاین کار خسته می‌شود و آرزومی‌کند که کویتی‌ها این وظیفه را به‌عهده گیرند اما «هروقت ما این‌پیشنهادرا کردیم، شانه‌های‌خودرا بالاانداختندو گفتند تاوقتی که به‌این‌خوبی اداره می‌شود، چرا ما باید مزاحم شویم؟ امیدوارم که همین عقیده را درباره اداره عملیات نفت نیزداشته باشند.»

ده‌میل دورتر از احمدی و درآب‌های کم عمق خلیج فارس، یك لوله ۶۶ اینچی درزیرآب قراردارد؛ به‌اندازه کافی عریض که یك اتومبیل فولکس‌واگن بتواند از روی آن‌بگذرد. این‌لوله‌درهرساعت ۳۰۰/۰۰۰بشکه‌نفت خام‌را به‌داخل محفظه تانکرهای ۲۵۰/۰۰۰ تنی پمپاژ می کند که در جزیره ودر نقطه بارگیری شرکت نفت کویت لنگرانداخته‌اند. اماگاهی اوقات توفان درخلیج فارس به‌وزش درمی‌آید وباد شدیدی درصحرا جریان‌می‌یابد که شن ودودنفت را درقالب یك‌مه خفه‌کننده‌درهم می‌آمیزد. آن وقت، تانکرهای‌نفتی که در انتظار بارگیری هستند ناگزیرمی‌شوند که به قسمت عمیق‌تر آب‌بروند تا ازبادهای ساحلی‌درامان‌بمانند. مسئولان هواشناسی بادلواپسی همه‌علائم‌هواشناسی را نگاه کرده‌ومحاسبه‌می‌کنند که این‌تانکرها تاچه مدتی بایددر آنجا بمانند. زیرا اگر زیاد در انتظار بمانند، پارك‌های مخزن لبریز خواهدشدو باید به مسئولان تولید نفت وسر چاه‌ها دستور دادکه‌کار خود را تعطیل کنند.

هنگامی‌که وضعیت بالا پیش‌می‌آید، نگرانی حکمران کویت بیشتر از مقامات شرکت نفت کویت است.دربهارسال۱۹۷۲ بود که توفان وزیدن گرفت‌و تقریباً به مدت هشت روز همه سواحل خلیج فارس را درپوشش خود قرار داد، تانکرها را ناگزیربه ترك نقطه‌بارگیری کرد،عملیات تولیدنفت متوقف گردید وسر چاه‌ها را بستند.اماهیچ‌کس به مردم‌کویت نگفت که چه اتفاقی افتاده است زیرا ممکن بودکه‌سکنه دمدمی‌مزاج پایتخت دچار هراس‌شوند. البته‌کار خوبی کردند که موضوع را به‌مردم نگفتند زیرا هنوز کویت از گاز میدان‌های نفتی استفاده می کند وبدون گاز مملکت می‌خوابد.

اگر توفان‌سال ۱۹۷۲ فروکش نکرده بود، پایتخت به مدت چهار ساعت

دیگر بدون برق می‌ماند. پس از این پیشامد، یك مقام شرکت نفت کویت گفت: «دانستن این موضوع که امکان دارد دوباره این حادثه پیش آید، به نوعی هم‌فکرما را راحت می‌کند وهم کویتی‌ها؛ به‌ویژه هنگامی که کویتی‌های افراطی، به‌دلیل برخی اقدامات کاملا جدا از عملیات نفتی (مثلا مربوط به سیاست خارجی امریکا نسبت به اسرائیل یا ویتنام) ما را تهدید کرده ومی گویند که «حالا به‌شما ثابت خواهیم کرد که در اینجا چه کسی ارباب است؟ زیرا با یك چرخش دستگاه بارگیری، می‌توانیم غرب را از نیازهای نفتی‌اش محروم سازیم. ما درخواست اعتصاب عمومی خواهیم کرد و میدان‌های نفتی را تعطیل می کنیم» ، در این مرحله ، دولت کویت با شتاب دست به‌اقدام می‌زند؛ دستهایش را به‌هم می‌فشارد ومی گوید« به خاطر خدا این کار را نکنید، مگر نمی فهمید که چه اتفاقی خواهد افتاد؟ نه گاز، نه برق برای روشنایی یا دستگاه‌های خنك کننده‌هوا وتلمبه‌های آب، هیچ‌یك را نخواهیم داشت. همه‌ما از فرط گرما خواهیم مرد، واگر زنده بمانیم بر اثر بیماری جان خواهیم داد.». به‌این ترتیب، ما می‌توانیم درباره یك چیز مطمئن باشیم: آنها می‌توانند ما را تا سرحد مرگ گرسنه نگاه‌دارند، کتك بزنند، تیراندازی کنند وزندگی را برما بسیار ناگوار سازند، اما به‌خاطر خودشان هم که شده‌قادر نیستند عملیات نفتی را تعطیل کنند.»

حواشی مترجم بر فصل پنجم

کنفرانس اوپک در تهران

بیست ودومین کنفرانس اوپک که درفوریه ۱۹۷۱ در تهران تشکیل شد، از اهمیت خاصی در تاریخ کنفرانس‌های اوپك برخوردار است. باتوجه به کاهش ارزش دلار در سال ۱۹۷۰ و اثرات مستقیم آن درعواید نفتی دول عضواوپك، اعضای این کنفرانس تصمیم گرفتندکه سیستم مشارکت ۵۰-۵۰ رابرهم زده، قیمت نفت خام را بالاببرند وهزینه‌های بازاریابی (معاف ازمالیات را) حذف‌نمایند. دراجرای این تصمیمات، قطعنامه شماره۱۳۱ اوپك به‌تصویب رسیدکه مقرر می‌داشت:

«... هرکشورعضوصادرکننده نفت ازخلیج فارس، ازنظر اعمال هدف‌های مذکور درقطعنامه ۱۳۰، تا۱۵فوریه ۱۹۷۱مبادرت به‌قانونگذاری واقدامات قانونی‌لازم‌خواهد نمود وچنانچه شرکتی ظرف مدت‌هفت روزاحکام قانونی مزبوررا تکمیل ننماید، ۹کشور عضوازتحویل نفت به‌آن شرکت خودداری خواهندکرد. لکن‌چنانچه شرکت‌ها قبل از۱۵ فوریه شرایط‌کشورهای خلیج فارس را بپذیرند، از اقدام به‌قانونگذاری خودداری خواهد شد. درموردلیبی والجزایر نیز، چنانچه کشورهای مزبورنیز اقدام به‌قانونگذاری بنمایند وشرکت‌ها ظرف هفت روز ازقبول خواسته‌هائی نظیرآنچه‌که ازطرف‌کشورهای خلیج‌فارس

به‌دست آمده‌است(به‌علاوه‌امتیازی که معقول وعادلانه که‌نزدیکی‌دو کشورمزبوربه‌بازارهای مصرف را منعکس می‌نماید) خودداری نمایند، کشورهای عضو اوپك از تحویل نفت به‌این شرکت‌ها خودداری خواهندکرد. »

کنفرانس اوپك در تهران، در واقع سه هدف عمده را دنبال می‌کرد: افزایش قیمت نفت‌خام، حذف‌هزینه‌های بازاریابی قابل‌کسرمالیاتی ومشارکت کشورهای تولیدکننده‌نفت درشرکت‌های نفتی عامل. دراین رابطه، بی‌مناسبت نیست یادآورشودکه بدین‌سان زمینه افزایش قیمت نفت فراهم شد ودوهدف مزبورنیزکم وبیش به‌اجرا درآمده است.

جامعه عرب

جامعه عرب کنفدراسیونی است از دولت‌های مصر، عراق، اردن، لبنان، عربستان سعودی ویمن (شمالی) که در۱۰ مه ۱۹۴۵ ودرپی‌کنفرانس مقدماتی منعقد دراسکندریه درپائیز۱۹۴۴، تشکیل شد. درمراحل‌بعدی، دولت‌های لیبی، مراکش، سودان، تونس، کویت والجزایرنیز به‌این‌کنفرانس پیوستند . این سازمان‌که با انگیزه ناسیونالیسم عرب بناشده است، هدف‌های چندی‌را دنبال می‌کند: همکاری وتوسعه همکاری سیاسی‌واقتصادی میان‌کشورهای عضو، مبارزه مشترك بارژیم اسرائیل. اما واقعیت این است‌که اعضای‌این جامعه به‌دلیل اختلاف‌نظروتقسیم به‌جناح‌های میانه‌رو وتندروی، نتوانسته‌اند درمسائل موردنظر به‌دستآوردهای چشمگیری دست یابند.

کمك‌های مالی کویت به‌کشورهای عربی

دولت کویت به‌منظور حفظ موقعیت خود درمیان‌کشورهای عربی، درسال ۱۹۶۲ صندوقی باسرمایه یك میلیون لیره‌انگلیسی تأسیس‌کرد تا به‌عمران وآبادی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس وجمهوری یمن (یمن‌شمالی) کمك نماید. همچنین کمك‌هائی را در اختیارجامعه عرب قرار داده است .

اختلافات مرزی کویت

کویت باکشورهای ایران،عراق وعربستان‌سعودی اختلافات‌مرزی داشته (ودارد) که تا حدودی با امضای قراردادها حل و فصل شده است. منطقه بیطرف وتقسیم‌آن بین

کویت وعربستان، موضوع اختلاف موردنظردوکشوررا تشکیل می‌دهدکه قرارداد۱۹۲۲ آن‌را به‌طور کامل حل نکرده‌است. اختلاف ایران وکویت درباره مرز دریائی دوکشوردر خلیج فارس، درقرارداد مورخ ۱۹۶۸/۱/۲۲ دوکشور تا حدودی حل‌وفصل شده است. اختلافات‌کویت‌وعراق بسیارریشه‌دار ووسیع‌است. اصولا عراق بر اساس تقسیم‌بندی‌های موجود در دوران عثمانی،کویت را جزئی ازخاك خود می‌داند واین موضوع در دوران زمامداری عبدالکریم قاسم درسال ۱۹۶۱ به‌بحران نسبتاً مهمی‌انجامید.

دولت - شهر

دولت‌شهر (City - State) عنوانی‌است‌که به‌حکومت‌آتن ودیگر حکومت‌های کوچك وکم جمعیت این‌کشور درفاصله قرن ششم تاسوم پیش ازمیلاد، داده بودند . این دولت‌ها از ویژگی‌های سیاسی برخوردار بودند که از آن به «کمال مطلوب سیاسی » و «دموکراسی‌مستقیم» تعبیر می‌شد.

برای اطلاعات بیشتردرباره موضوع‌های یادشده، به‌منابع زیر نگاه‌کنید:

- فتح‌الله سعادت: نقش ایران درسازمان‌کشورهای‌صادرکننده نفت (اوپك)، صفحات ۱۶ تا ۱۷ و۲۴
- فؤادروحانی: تاریخ اوپك،همان، صفحات ۳۹۶ تا۳۹۷
- فرهنگ سیاسی الیوت (متن‌انگلیسی): مادهٔ جامعه عرب (Arab League)، صفحه ۴۳
- فرهنگ سیاسی‌لاکور (متن‌انگلیسی): ماده جامعه عرب،صفحات ۲۰و۲۱
- محمد علی جناب: خلیج فارس‌وآشنائی باامارات‌آن،صفحات ۵۸ تا ۶۳و۶۴
- حقایقی درباره بحران‌کویت و عراق: ۱۹۶۲، آژانس شرق (متن فارسی آن)
- دکتربهاءِ الدین‌پازارگاد: تاریخ‌فلسفه سیاسی (جلداول) ، تهران،انتشارات‌زوار، فصل اول

فصل ششم

مشارکت کشورهای تولید کننده‌نفت

ریاض شهر مقدس ولی مُرده

دربعدازظهر یك روز سرد وخشك ودرآغازماه ژانویه ۱۹۷۲، سواربریك اتوموبیل درخیابان‌های‌ریاض حرکت می‌کردم تا به‌دیدار احمد ذکی‌یمانی وزیر نفت ومنابع معدنی این کشور بروم ودرباره آینده شرکت‌های نفتی درخاورمیانه بااوبه گفتگوبنشینم.

درآن لحظات،هیچ‌چیز چنین‌دور به‌نظر نمی‌رسید .پایان‌یك‌روزبسیار سرد بود ؛ از آن سرماها که همواره شگفتی دیدار کننده از مرکز عربستان را بر می‌انگیزاند واین آرزورا در او بیدار می‌کندکه ای کاش لباس گرمتری به‌همراه می‌آورد. خورشید داشت کم‌کم غروب می‌کرد و آسمان که در سراسر روز به رنگ‌آبی درخشان بود، اینك به رنگ قرمز سیر درمی‌آمد و سرخی خود را بر دیورهای کاخ‌ها، وزارتخانه‌ها و مسجدها ،که نشانگر قسمت نوساز شهر هستند، می‌پاشید. همه چیز درزیر نورآفتاب سرخ فام می‌نمود ؛حتی چهره سیاه، گرد و

شادمان راننده بادیه نشین اتوموبیل. سرخ‌فام‌تر از همه، قلوه سنگ‌های نابرابر و گردنه‌های صحرا بودند که‌در انتهای هرجاده‌قدمی‌افراشتند ودرافق محومی‌شدند. از بلندگوهای چند مسجد که‌در گوش رس ما بودند، از مؤمنان می‌خواستند که برای خواندن‌نماز مغرب وشام‌بشتابند.در دوره سلطنت ابن‌سعود ، وقتی دعوت به نماز می‌شد،همه کارها متوقف می‌گردید . اما اینك اگرچه گروه‌هائی ازمردهادر بیرون از ادارات دولتی درحال‌رکوع‌بودند،لکن‌سیل ترافیك در خیابان‌ها جاری بود؛ اتومبیل‌های بزرگ امریکائی ،کامیون‌های پرازبار ، یك اتوبوس که اتفاقاً گذر می‌کرد،اما خبری از شتر یا الاغ‌نبود.

ریاض پایتخت ثروتمندترین کشور جهان است اما همچون سایر نقاط عربستان‌نیست. یك‌شهر کوچك وتمیز که‌ازماسه‌سنگ‌ساخته شده ودرسلطه یك برج آب‌غول آسا قرار‌دارد. این برج که‌در هنگام‌شب غرق درنورمی گردد،از کیلومترها فاصله دیده می‌شود. تنه باریك وسرپوش قارچ شکل آن هرروشنائی کم‌نوری‌را به‌خود جذب می کند. اما برای مسافری که ازدل‌صحرا به‌آن‌می‌نگرد،شادمانی‌های دنیوی را در او برمی‌انگیزاند، که شاید وقتی به‌شهر برسد این شادمانی‌ها زایل شوند . موقعی کـه محمدعلی(کلی) بوکسور امریکائی از این شهردیدارمی کرد، شنیدم که گفت:«آیا کسی در این شهر هرگز آواز نمی‌خواند یا لبخند نمی‌زند؟»

پاسخ این است که فقط اذان گویان می‌خوانند؟ به راستی ، هرچیزی که لبخند را برلب‌های انسان آورد،در این‌شهر وجود ندارد . ریاض همواره به‌عنوان مهمان نوازترین شهر شهرت داشته است. امین ریحانی آن را «مقدس ولی‌مرده» توصیف می‌کند؛ حتی سعودی‌های سایر نقاط این کشور، آن را شهر تغییر ناپذیر می‌نامند. نه‌فقط به این خاطر که در آنجا هیچ سینما ، تماشاخانه یا سایر مراکز تفریح وجود ندارد(چراکه‌درسایر شهرهای‌عربستان نیز ممنوع است)،بلکه‌نوعی حالت تقدس‌مآبانه در جو آن‌دیده می‌شود؛ یك‌حالت خشکه مقدسی که خارجی‌ها آن‌را الزام‌آور می‌یابند وبه‌نظر می‌رسد که مردم بومی‌را نیز افسرده‌خاطرمی کند. اعرابی که مکه‌وریاض‌رامی‌شناسند، می گویند که مکه‌بسیار باروحتراز ریاض‌است. اغلب کافران‌عربی درریاض زندگی نمی کنند، بلکه در دوسوی سواحل عربستان،

یعنی اگر با صنعت نفت ارتباط داشته باشند، درظهران یا درالخبراء زندگی می کنند واگر به کارتجارت سرگرم باشند، در جده و دریای سرخ.[۱] آنها فقط موقعی به ریاض می آیند که کارلازمی داشته باشند.[۲]

ذکی یمانی : سازشکار و زرنگ

احمد ذکی یمانی یك شخصیت غیرعادی دریك چنین جو محدود کننده‌ای است، چرا که رفتار، قیافه ظاهری و بینش فکری او به پیچیدگی دنیای مادی تعلق دارد. از میان همه وزیران نفت که مذاکره‌کنندگان غربی ناگزیر به سروکله زدن باآنها هستند، یمانی کسی است که بهتر ازهمه می‌توانند با اوکنار بیایند. هواردپیج که چندین بار از سوی شرکت استاندارد اویل نیوجرسی با وی برسرمیز مذاکره نشسته است، اخیراً درباره یمانی می گوید: «خیلی خوب می‌دانم مواقعی هست که یمانی برای انجام‌کاری پافشاری می کند که خودش هم می‌داند به سود کشورش نیست ، اما این کار را به دلیل سیاسی انجام می‌دهد.»

توانائی ذکی یمانی در ایجاد این تأثیر در نفتی‌های غرب که وی نهایت تلاش خود را می کند تا حدی باآنهاکنار بیاید ـ هرچند که تحت فشار باشد ـ و درهمان زمان همکاران رزمنده عرب و ایرانی خود را[۳] قانع سازد که وی عصاره آخرین قطره خون شرکت‌های نفتی را می کشد، هنر عمده یمانی را به عنوان یك مذاکره کننده تشکیل می‌دهد. اما صفات دیگری هم دارد و به گفته هواردپیج:

«اوبسیار زیرك است. موقعی را به خاطر می آورم که ما برای مذاکره با اوپك به عربستان رفته بودیم . گفتگوها به‌خوبی پیش نمی‌رفت و یمانی نیازمند

۱ـ یا اگر دیپلمات باشند. همه سفارتخانه‌های خارجی درجده است زیرا وزارت خارجه عربستان سعودی نیز در همان شهرقراردارد. سفرای خارجی فقط موقعی به‌ریاض می‌آیند که پادشاه عربستان‌آنها را احضار کرده باشد. ـ نویسنده

۲ـ ریاض پایتخت اداری عربستان است ـ م

۳ـ کنایه از جناح تندرو اوپك است ـم

یك الهام بود تا جلوی قطع مذاکرات را بگیرد. از این رو، من و سایرنفتی‌های غرب را به دیدار ملك فیصل برد. شرکت‌های مادرآرامکو با نـوعـی وضعیت جدید مالیاتی از سوی عربستان سعودی مخالف بودند. آری، وقتی به‌کاخ فیصل رسیدیم، یمانی مرا جلو انداخت و خیلی نزدیك به ملك فیصل نشاند. بعداًمعلوم شدکه او قبلا ملك فیصل‌را در جریان‌کار گذاشته بود. فیصل مرا به خاطرمخالفت با برخی از پیشنهادات مالیاتی اوپك، سرزنش کرد. بدبختی در اینجا بودکـه من شخصاً مایل بودم با این پیشنهادات موافقت کنم اما دونماینده دیگر [ازدوشرکت مادر دیگرآرامکو] که بر روی کوسن‌ها چمباتمه زده بودند بـاآن موافق نبودند. بنابراین نمی‌توانستم حرفی بزنم، اما یمانی از این امتیاز برخوردار بـود. یمانی می‌خواست وضعی را به وجودآوردکه من ناگزیر شوم به ملك فیصل بگویم که من با این‌کار موافقم اما دونفر دیگرمخالفند. او سعی می‌کرد تـا آن دونفر را در موقعیت دشواری قرار دهدکه مورد نظرش بود، بـه‌طوری‌که از مخالفت خـود دست بردارند.»

خانه ذکی‌یمانی

برای خانه شخصی‌اش‌در ریاض، وزیرنفت سعودی‌گوشه‌ای از جدیدترین هتل شهر را بـه‌آن اضافه‌کرده است. این خانه را یك باغ پـر از علف‌های‌سبز، درختان نخل و خرزهره وگل خطمی دربرگـرفته است. در داخـل خانـه، نـور چراغ‌های نادیدنی بر قالی‌های ابریشمی رنگ روشن می‌افتدکه برروی‌دیوارها آویزان شده و به‌جای رنگ، لایه پشمی دارند. قالی‌ها در زیـرپای‌آدم، ژرف و نرم می‌نمایند. اتاق پراز صندلی‌های کوتاه دمشقی است. یك سیستم استریو نوار موسیقی‌فیلم‌های غربی را پخش می‌کند، بدان‌گونه‌که می‌توان با شنیدن موسیقی فیلم دکتر ژیواگو به یك گفتگو درباره نفت یا سیاست اعراب ادامه داد. گـه‌گـاه، صدای خش و خش یك پارچه ابریشمی از میان پاراوان واقع در انتهای اتاق به گوش می‌رسد و بوی ضعیف عطر فرانسوی به مشام می‌رسد. این صدا و رایحه،

یادآور همسر باهوش و زیبای ذکی یمانی است که گه گاه درسفرهای یمانی به بیروت و تهران و سانفرانسیسکو دیده شده است؛ یك زن امروزی و بی حجاب در این سفرها، اما در شرایط محدود پایتخت درحرم خود محصور است.

ملی کردن نفت: کابوس یمانی

ذکی یمانی کابوسی می بیند و هراس دارد که روزی این کابوس واقعیت یابد؛ یك روز که خشم وطن دوستی همه کشورهای نفت خیز خاورمیانه به اوج خود برسد ـ شاید براثر وخامت روابط اعراب و اسرائیل ـ این کشورها به شرکت های نفتی پشت کنند و نفت خود را ملی نمایند. درست همان گونه که الجزایر در مورد شرکت های فرانسوی و لیبی و عراق نسبت به شرکت های انگلیسی عمل کردند. سیاست ملی کردن نفت که از سوی رزمندگان محلی موعظه می شود («نفت عرب متعلق به مردم عرب است»)، به عقیده یمانی فقط به کشورهای تولید کننده نفت آسیب های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می رساند.

وقتی او در این باره سخن می گوید، غالباً سه واژه نفتی را به کار می برد. نخست، واژه Upstream[1] است، به معنی همه فعالیت های شرکت های نفتی در کشوری است که در آنجا نفت از چاه استخراج می شود. دو، واژه Downstream[2] است، به معنای اشاره به دنیای خارج است که در آنجا نفت درواقع بازاریابی می شود. سه، واژه Off - Taker[3] است، یعنی شرکت هائی که هیچ سهمی در تولید Upstraeu ندارند و نقش آنان در کسب و کار Downstream و فروش آن است. ذکی یمانی در سخنرانی که چند سال قبل ایراد کرد، به شرح این واژه ها پرداخت:

۱ـ شاید بتوان آن را «عملیات اصلی و اولیه» ترجمه کرد ـ م

۲ـ شاید «عملیات نهائی» برگردان خوبی از این کلمه باشد ـ م

۳ـ می توان ازآن به «واسطه ها و عوامل فروش» تعبیر کرد ـ م

«در ترتیب کنونی، میجرها[1] [شرکت‌های بزرگ نفتی] بیشترین سود خود را درعملیات پس از تولید[2] به دست می‌آورند. برای نمونه، در کشوری نظیر عربستان سعودی، آنهایك بشکه نفت را با هزینه‌ای نزدیك به ۱۵سنت و یا کمتر تولید می کنند و بابت بهره مالکانه و مالیات شاید۹۰سنت در هر بشکه نفت تولید شده به عربستان بپردازند. اگر فرض کنیم که قیمت اعلان شده یك بشکه‌نفت سبك‌عربی۱/۸۰دلار بوده اماقیمت واقعی آن‌دربازار شاید فقط۱/۴۰دلارباشد.[3] بنابراین، اگر میجرها این نفت را در پالایشگاه‌های خود به قیمت اعلان شده پالایش کنند، در واقع سودی درعملیات بازاریابی نبرده‌اند؛ در برخی بازارها، حتی ضرر و زیان آنها هم ثبت می‌شود. به این‌ترتیب، درعمل همه سود آنها در مرحله عملیات اصلی و اولیه است.[4]

یمانی خاطرنشان‌کردکه به‌همین دلیل، هر شرکت‌بزرگ نفتی که براساس ترتیب کنونی[5] فعالیت می کند، به راستی علاقمند به‌کاهش قیمت نفت نبوده و برعکس علاقه قطعی به بالا نگاهداشتن قیمت‌آن دارد، فزون براین که «می‌توان گفت این شرکت‌ها تنها حفاظ ثبات در بازار جهانی هستند». از سوی دیگر، کشورهای تولیدکننده نفت بایدازترتیب کنونی‌استقبال کنند تا براساس‌آن برروی یك درآمد منظم و ثابت برای برنامه‌ریزی اقتصادی حساب کنند:

«حال با توجه به این‌سابقه، بیائید نگاهی به ملی‌کردن صنعت نفت‌بیاندازیم و ببینیم اگر ما عملیات تولید نفت را درکشورهای خود ملی‌کنیم ، چه اتفاقی

1- Majors

1- Producing End

۳ـ ارقام ارائه شده مربوط به سال ۱۹۶۹است و اینك قیمت اعلان شده بسیار بالاترازرقم مورد نظر یمانی است ـ نویسنده

۴ـ به نقل از مقاله یمانی‌که در سومین سمینار اقتصاد صنعت نفت ارائه شد. این سمینار در بهارسال۱۹۶۹در دانشگاه امریکائی بیروت برگزارگردید ـ نویسنده

۵ـ سیستم قیمت اعلان شده و مشارکت تدریجی درعملیات تولید نفت ـم

خواهد افتاد؟ ملی کردن عملیات اصلی و اولیه خواه و ناخواه ما را محروم از علاقه بیشتر شرکت‌های بزرگ نفتی به حفظ سطوح قیمت‌های نفت خواهد کرد. آنها بیشتر به صورت واسطه‌های فروش درمی‌آیند و کارشان این خواهد بود که نفت خام را از کشورهای تولیدکننده خریداری کرده و به بازارهای خود دراروپا، ژاپن وسایر نقاط دنیا خواهند برد. به عبارت دیگر، حضور این شرکت‌ها سبب می‌شود که تعیین مبنای سود بدون عیب و نقص شود زیرا بخش بیشتری ازسود آنها که درمرحله پس از تولید قراردارد، کاملا مستقل خواهد شد. با حذف تفاوت سود کنونی ـ مثلا ۴۰ سنت درهر بشکه از عملیات تولید ـ شرکت‌های بزرگ نفتی ناگزیرند که آن را از سود عملیات بازاریابی، به پالایشگاه‌ها و عملیات واسطه‌گری منتقل کنند. درنتیجه، علاقه آنها مشابه مصرف کنندگان نفت خواهد بود، یعنی خریداری نفت خام با کمترین قیمت. این شرکت‌ها همه تلاش خود را صرف پائین آوردن قیمت نفت خواهند کرد و جای تردید نیست که دراین کارموفق خواهند شد.»[1]

یمانی اظهارعقیده کرد که در وضعیت یاد شده، فقط یک نتیجه به دست می‌آید:

«... سقوط شدید سیستم تعیین قیمت نفت، زیرا هریك از کشورهای تولید کننده آن تلاش خواهند کرد تا نیازهای بودجه در آمد خود را (در صورت کاهش قیمت نفت) با فروش بیشتر آن به بازار جبران نمایند. نیازی نمی‌بینم که درباره اثرات ناگوار و فاجعه‌آمیز یك چنین احتمالی برحیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای مزبور تأکید کنم، چرا که بی‌ثباتی مالی خواه و ناخواه به تزلزل سیاسی می‌انجامد».[2]

یمانی تصدیق کرد که هرچند ممکن است کشورهای مصرف‌کننده نفت چند صباحی از یك دوره با شکوه نفت ارزان قیمت درنیروگاه‌های برق و

۱ـ همان منبع ـ نویسنده

۲ـ همان منبع ـ نویسنده

نیروگاه‌های گازی خود برخوردار بشوند، اما شرایط نابسامان بعدی سرانجام بر مزایای اقتصادی خواهد چربید.

طریقی،رقیب سرسخت یمانی

هوادار سرسخت ملی کردن میدان‌های نفت خاورمیانه شیخ‌عبدالله‌طریقی است که پیش از یمانی وزیر نفت عربستان بود و اینك رقیب سرسخت وی به شمار می‌رود. امروزه طریقی درشغل جدید مشاور نفتی انجام وظیفه می کند و توصیه‌هائی را درباره تاکتیك و استراتژی نفت به‌گردانندگان این صنعت در الجزایر، لیبی، عراق و کویت می کند.

وی موفق شده است که زمامداران این سه‌کشور را تشویق نماید که بخشی از عملیات شرکت‌های بزرگ نفتی یا همه‌آنها را ملی کنند. اما هرکس در دنیای نفت می‌داند که منظوراصلی طریقی‌این است که [نهایتاً] صنعت نفت رادرکشوری که وی در آنجا وظیفه یك مشاور نفتی را ندارد ملی نماید، یعنی کاری کند که شرکت آرامکو درعربستان سعودی ملی شود. وی همواره نسبت به همکاری با شرکت‌های بزرگ امریکائی نظرمساعدی نداشته است و هرچندکه عربستان سعودی زادگاه او است اما چون رژیم این‌کشور وی را تبعیدکرده است، لذا از این رژیم نفرت دارد. به این جهت است که رژیم سعودی ازکشورهای دوست خود می‌خواهدکه شیخ‌عبدالله طریقی را از خاورمیانه بیرون کنند زیرا حکمران عربستان [ملك فیصل] دشمن سرسخت او است.

هنگامی که دولت عراق حوزه شمالی منطقه عملیات شرکت نفت عراق‌را در اول ژوئن۱۹۷۲ملی کرد، شیخ عبدالله طریقی در بغداد بود. کسانی که سخنان ژنرال‌حسن‌البکر رئیس شورای انقلاب عراق را دراین‌باره شنیدند، حدس زدند که نه تنها طریقی طراح این اقدام بود، بلکه متن سخنرانی حسن‌البکر را هم تهیه کرده بود،زیرا دقیقاً بیانگر احساسات آتشین شیخ‌عبدالله طریقی بود:

«می‌دانید که شرکت‌های نفتی ابزار خطرناکی هستند که مظهر منطق

امپریالیستی به شمار می‌آیند؛ منطق چپاول و استثمار در قالب انحصارات نفتی و فقیرتر کردن توده‌های مردم. این شرکت‌ها همواره مظهر سلطه امپریالیسم به دو صورت نمایشی یا واقعی آن بوده‌اند و اینك روشن شده است که به دست آوردن آزادی واقعی ملی بدون تحمیل حاکمیت ملی کشورها بر این شرکت‌ها، ناقص است. زیرا این شرکت‌ها براساس ماهیت امپریالیستی خود، همواره به زیان منافع خلق‌ها و روح زمان و روند تاریخ عمل کرده‌اند و خود را دولتی در داخل یك دولت [مستقل] دانسته‌اند. خلق‌های رزمنده از تجربه‌های گذشته خود این درس را فراگرفته‌اند که تنها راه پایان دادن به سلطه انحصاری شرکت‌های نفتی، عبارت است از تضمین حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی که نهایتاً اساس آشکار استقلال سیاسی را تشکیل می‌دهد.»[1]

این لفاظی‌ها به شیخ عبدالله طریقی تعلق داشت، چراکه انباشته ازاشاراتی به کلمات دلخواه اونظیر «امپریالیسم» و مملو ازعبارات دلخواهش نظیر «خلق‌های رزمنده»، «استقلال اقتصادی» و «آزادی ملی» بود.

به طریقی اجازه داده نشد تا برای شرکت در اجلاس فوق‌العاده اوپك که قرار بود در ۹و۱۰ ژوئن در بیروت تشکیل شود و درباره ملی کردن نفت عراق به شور بنشینند، به این شهر برود. زیرا بنا به درخواست دولت عربستان سعودی، دولت لبنان طریقی را یك عنصرنامطلوب[2] اعلام کرد. اما مقامات سه کشور عراق و الجزایر و کویت خود را با استدلال‌های طریقی مجهز کرده بودند. شایعاتی در راهروهای کنفرانس به گوش می‌رسید که طریقی به عراقی‌ها گفته بود که مطمئن

۱ـ کوتاه شده از متن سخنرانی حسن‌البکر که در اول ژوئن ۱۹۷۲ از رادیو بغداد خوانده شد. متن این سخنرانی توسط نشریه «میدل ایست اند اکونومیك سروی» چاپ بیروت، در شماره دوم ژوئن ۱۹۷۲ به زبان انگلیسی ترجمه شده است ـ نویسنده

۲ـ عنصر نامطلوب (Persona Non Grata) اساساً یك مفهوم در حقوق بین‌الملل عمومی و به این معنی است که یك مأمور سیاسی به دلایلی ازکشور پذیرنده خود اخراج گردد و حق ورود به آن کشور را نداشته باشد ـ م

باشند در ظرف یك سال پس از ملی‌شدن‌نفت عراق، عربستان‌سعودی نیز آرامکو را ملی خواهد کرد و سایر امتیازات‌نفتی خاورمیانه نیز خود به خود «آزادخواهند شد.»

احمد ذکی‌یمانی دراین کنفرانس وضع دشواری داشت زیرا سرانجام ناگزیر شد که برملی کردن شرکت نفت عراق مهرتأیید بگذارد و قول داد که سازمان اوپك از عراق دربرابر دردسرهای احتمالی مدیران شرکت‌های امریکائی و انگلیسی‌و فرانسوی و هلندی (عضوشرکت نفت‌عراق) حمایت نماید. بدین‌سان، نه فقط به یك دشمن شخص خود و کشورش کمك کرده بود ، بلکه به طرح‌های خود برای حل بحران ناشی‌از رویاروئی کشورهای‌تولیدکننده نفت وشرکت‌های نفتی در دهه حاضر آسیب رسانیده بود.

نظریه‌یمانی‌درباره‌لزوم‌مشارکت‌شرکت‌های‌تولیدکننده‌نفت

مخالفت یمانی با ملی کردن امتیازات نفتی صرفاً جنبه منفی ندارد. درمیان وزیران نفت اوپك،وی فعالترین حامی کشورهای نفتی برای مشارکت این کشورها درعملیات تولیدی شرکت‌های بزرگ نفتی است، زیرا عقیده دارد که این راه حل (درمقایسه با ملی کردن) معقولتر به نظرمی‌رسد. از موقعی که انریکو ماته‌یی این روند را درسال ۱۹۵۸ درایران‌آغاز کرد ، در قراردادهای امتیاز نفتی دولت‌های خاورمیانه این ماده گنجانیده شده بود که تصریح می کرد به محض کشف نفت، صاحب امتیاز باید کشور میزبان را به عنوان شریك فعال در عملیات نفتی شرکت دهد. برای نمونه، اینك یمانی ریاست شرکت نفت عربستان[1] را به عهده‌دارد و درهمه تصمیم‌گیری‌های آن شرکت دارد.

با وجود آنچه که گفته‌شد، امتیازات شرکت‌های انگلیسی وامریکائی (حتی آنهائی که‌مورد تجدید نظرقرارگرفته‌اند) ازنوع قدیمی‌است. یعنی‌عملیات‌توسط

۱ـ یك شرکت نفت ژاپنی که میدان‌های نفتی سرشاری را درآبهای ساحلی عربستان و کویت کشف‌کرده است ـ نویسنده

خارجی‌هائی انجام می‌شود که‌اصولاً دربرابر شرکت‌های مادر یا سهامدارانشان دراروپا یا امریکا مسئول‌هستند و کشورهای میزبان حق هیچ گونه اظهارنظری را درباره‌طرح‌ها وتصمیمات آنها ندارند.

درحالی که بانوشیدن یك فنجان قهوه در اتاق پذیرائی باشکوه یمانی رفع خستگی می کردیم، اوبه‌حرفش ادامه‌داد:«مثلا شرکت آرامکورا درنظر بگیرید. چون این شرکت در عربستان سعودی به‌ثبت رسیده است ، لذا من‌به عنوان وزیر نفت این کشور عضوهیأت عامله آن‌هستم .اما این موضوع فقط جنبه‌نمایشی دارد وعملا معنائی‌ندارد. آرامکو چیزی داردکه‌آن‌را کمیته اجرائی می‌نامد ودرهمان جااست که طرح‌های کسب وکار واقعی را می‌ریزند، جائی که دستورات را از شرکت‌های‌مادر در امریکا می گیرند.من‌می‌خواهم در کمیته‌اجرائی عضویت‌یابم.»

یمانی به‌صدایش حالت تأکیدآمیزی‌داد وافزود:

«می‌خواهم بدانم که‌درآنجا چه‌می گذرد، می‌خواهم حق صحبت‌کردن‌را درآنجا داشته‌باشم؛همان چیزی که آنهارا بسیار می‌ترساند!»

یمانی ازسال۱۹۶۴ به‌آن‌سو (تا پائیز۱۹۷۲) همواره تلاش کرده است تا یك‌معامله‌مشارکت‌را باشرکت آرامکو انجام دهد اما رؤسای امریکائی‌این‌شرکت همواره سر اورا به‌طاق کوبیده‌اند. یمانی‌به‌حرف‌هایش ادامه‌داد:

«مسأله جنبه‌های مالی این مشارکت نیست که مایه هراس آرامکو- و سایر شرکت‌ها- شده است،هرچندکه بااصرارمی‌گویندکه این بزرگترین‌مشکل است. [درواقع] آنچه‌که آنها رانگران‌می‌سازد،دادن‌یك‌نقش‌فعال‌به اعراب یاایرانیان در اداره‌شرکت‌است.می‌ترسندکه مبادا ما فاقددانش‌علمی باشیم، درباره قابلیت‌های خود غلو کرده باشیم ، شاید بخواهیم در کار آنها فضولی کنیم . دوباره شرکت آرامکورا برای‌شما مثال‌می‌زنم.ازآنها خواستم‌که مجدداً موضوع مشارکت را مورد بررسی‌قراردهند.درسال۱۹۶۳ بود که از شرکت درباره داخل شدن در یك سرمایه‌گذاری مشترك بامادریك مقیاس کوچك، پرسش کردم. پرسیدندچرا؟پاسخ دادم برای این که‌یکدیگر بشناسیم وهمکاری‌را کنیم.همین‌وبس.اما حتی‌یك‌شرکت ثالث را پیدا نکردیم تابه‌ما ملحق شودوکار مشارکت با آرامکو را آسانتر سازد.

بالاخره پیشنهاد مارا رد کردند.»

درسال۱۹۶۸،یمانی به تلاش دوباره دست یازیده بود: «یك قرارداد امتیاز نفت وجود دارد که قسمت کمی از آن در داخل حوزه امتیاز آرامکو وبقیه‌آن درحوزه خودماست. به‌نزد آنها رفتم‌وپرسیدم که در باره استخراج مشترك‌نفت‌در این حوزه چه‌نظری‌دارند؟ اگر به‌نفت‌رسیدیم ، می‌توانیم باهم شریك‌شویم. درآن موقع آنها نمی‌توانستند بگویند «نه» چون در سال ۱۹۶۸ شرکت‌های خارجی جرأت گستاخی در برابر دولت‌های میزبان را نداشتند. بنابراین پاسخ مثبت‌دادند وراهی امریکا شدند تا موضوع را آشکارا باشرکت‌های مادرشان درمیان بگذارند. اما وقتی برگشتند، این‌بار پاسخ منفی‌دادند. حتماً می‌دانید که‌وقتی‌مردم‌نمی‌خواهند کاری را انجام‌بدهند، آدم‌را سرمی‌دوانندولی‌رك‌وراست نمی گویند «نه»؛کارهائی مثل وقت‌کشی‌وغیره. سپس ما ازشرکت‌های تازه‌وارد دعوت‌کردیم تابا ما درکار استخراج این منطقه شریك بشوندوهنگامی که این کار انجام‌شد، مقامات آرامکو دوان‌دوان به‌نزد ماآمدندو گفتند که بیائید همین‌حالا این‌کاررا بکنیم.امادیگرخیلی دیرشده‌بود.»

شکست‌شرکت‌های ملی‌نفت‌خاورمیانه

درسال۱۹۷۱، کشورهای تولید کننده نفت خاور میانه به‌تدریج به دوجناح مبارز [تندرو]ومیانه‌رو تقسیم می‌شدند وشیخ‌عبدالله طریقی به صورت خاری در چشم یمانی درآمده بود . یمانی وقتی به پیرامونش می‌نگریست ، در اطـراف خود نشانه‌هائی از هـواداری از سیاست فعـال ملی کردن طریقی در نزد برخی از زمامداران‌عرب ونیز درنزد همه خلق‌های عرب وایران مشاهده می کرد.به‌استثنای شرکت ملی‌نفت ایران که‌روابط ویژه‌ای باکنسرسیوم انگلیسی ـ امریکائی‌داشت، هیچ‌یك ازشرکت‌های‌ملی نفت سایر کشورهای خاورمیانه درکارخود موفق‌نبود. نمونه‌بارز آن را می‌توان در کشور کوچك وثروتمند کویت یافت. درحـالی که شرایط کویت به نحوی بود که بعید به‌نظر می‌رسید سیاست ملی کردن نفت به

زیان بیانجامد، اما شرکت ملی نفت کویت طوری عمل کرد که زیان به‌بار آورد. پالایشگاه جدید آن نتوانست به‌اندازکافی پاسخگوی نفت آزادی باشد که شرکت نفت کویت برای پالایش تحویل آن می‌داد وطرح‌های بازاریابی آن بـه‌قدری نادرست تنظیم‌شده بود که‌شوروی نفت خام کویت را به‌قیمت ارزان می‌خرید تا به‌مشتریان خود در آسیا بفروشد. درهمان زمان، شوروی نفت پالایش شده کویت دراروپارا، باقیمت بالاتری از قیمت بازار کویت، به خود کویت می‌فروخت؛ وضعی که ازهرجهت به‌زیان کویت‌بود. شرکت ملی‌نفت عربستان‌نیز گرفتاری‌هائی بابخش‌پتروشیمی داخلی‌وبازاریابی خارجی‌داشت. تقریباً مشابه این‌وضع درعراق نیز وجـود داشت و شرکت ملـی نفت عـراق یك سال بسیار بد را پشت سر گذارده بود.

درشرایط یاد شده، قانع‌کردن افراد معقول به این که دست کم برای یك دهه، سیاست ملی‌کردن نفت بدترین راه‌حل ممکن برای‌دست یافتن به‌هدف نهائی تسلط یك کشور نفت‌خیز براین ثروتش می‌شد کار دشواری نبود. بااین‌وصف، از نظریمانی ومیانه‌روهائی همچون او، اشکال کار در اینجا بود که خلق‌های ایران‌و عرب افراد منطقی نبودند. زیرا مبارزانی‌چون طریقی وارباب‌هائی که در خدمت آنها بود ـ قذافی رهبر لیبی والبکررئیس جمهور عراق و بومدین رئیس جمهور الجزایر ـ تصویر چنان خصمانه‌ای از شرکت‌های نفتی‌در ذهن خود ترسیم کرده بودند که تنها راه‌شکست‌دادن این‌دشمن‌رادرملی کردن امتیازات نفتی می‌دانستند.

یکی از مقامات نفتی انگلستان که در ایران فعالیت داشته است، می‌گوید: «لردبالفور[۱] یك‌بار گفته‌بود که «متأسفانه اکثرمردم‌سرزمین‌های تحت‌استعمارحکومت [بد] خودرا برحکومت خوب [ما] ترجیح می‌دهند». همین طرز تفکردرباره‌مردم خاورمیانه نیز صادق است ایرانیان و اعراب ترجیح می‌دهند کـه میدان‌های نفتی خود را به‌طرزبدی اداره نمایند، اما به‌دست خارجی نباشد، به‌ویژه اگرامریکائی یا انگلیسی باشد.»

۱ـ وزیرخارجه‌معروف انگلستان که تمایلات قوی صهیونیستی داشت ـ م

پذیرش اصل مشارکت توسط اوپك

یمانی وظیفه داشت رژیم‌های کشورهای تولید کننده نفت را قانع سازد که مشارکت راه بهتری است زیرا کنترل براین صنعت را ازطریق راه‌های تدریجی و بدون قطع شدن جریان عملیات اصلی واولیه نفت یا فروش آن از طریق بازاریابی به‌قیمت ثابت مقدور می‌سازد (در حالی که‌می‌دانست شانسی برای قانع کردن خلق‌هائی ندارد که فریب لفاظی‌های طریقی‌را خورده‌بودند) . استدلال‌های یمانی، با کدلی زیاد وغنای گفته‌های مستندش چنان بود که‌زمامداران‌خاورمیانه قانع‌شدند ودرنیمه سال ۱۹۷۱ درخواست مشترکی را برای مشارکت بـا شرکت‌های نفتی ارائه دادند. ایـن کشورها می‌بایست با شرکت‌های بزرگ نفتی صاحب امتیاز تماس گرفته‌و خواستار یك‌سهم ۲۰٪ در عملیات آنها بشوند .البته ،با گذشت‌زمان، این درصد افزایش می‌یافت‌و کشورهای خاور میانه در این فاصله ، از مهارت فنی بیشتری برخوردارمی‌شدند.[در این‌میان] ، طریقی به نبردی سخت دست یازیدتا کشورهای طرف مشورت خودرا واداربه‌مخالفت بااین پیشنهاد نماید اما در این کارزار بازنده‌شد. لیبی، الجزایر وعراق اعلام کردندکه سیاست نفتی خاص‌خود را دنبال خواهند کرد،اما ازسایرجهات نسبت به‌هدف‌های هفت کشور عضواوپك همدردی‌خواهند کرد.

شرکت‌های بزرگ نفتی ومسأله مشارکت

اینك‌یمانی وظیفه داشت‌که شرکت‌های بزرگ نفتی را قانع‌سازد کـه با گرفتن یك‌ژست دوستانه دربرابرجناح میانه‌رو اوپك، بخشی ازحاکمیت خودرا به‌دولت‌هائی واگذارکنند که‌درقلمروی آنها عملیات نفتی‌خود را انجام‌می‌دادند. یمانی به‌خوبی آگاه بودکه این‌کارسخت‌ترین‌مرحله‌ازمبارزه او راتشکیل می‌دهد، زیرا نفتی‌های غرب به‌هیچ‌وجه باور نمی‌کردند که این فداکاری به سودخودآنها نیز هست؛ همان‌گونه که یمانی دوسال‌قبل دربیروت گفته‌بود:

«ازبخت بد،ازگفته‌های آشکار شرکت‌های بزرگ نفتی– ودست‌کم برخی

از آنها– برمی آمد که‌نسبت به‌امپراتوری که بنا کرده‌بودند وسواس به‌خرج می‌دادند. این امپراتوری بسیار وسیع بود‌ودر گذران دهه‌های بسیار به‌وجود آمده بود. اینك آنها تازه‌واردهائی‌را می‌دیدند –شرکت‌های ملی نفت در کشورهای تولید کننده نفت– که خواستار سهمی از این امپراتوری‌بودند؛ درحالی‌که شرکت‌های‌بزرگ نفتی‌مایل به این کار نبودند.»

یمانی،درهمان‌سخنرانی، خواستار همکاری غیرمستقیم شرکت‌های بزرگ نفتی شد:

«مشارکت ازنقطه‌نظر هدف‌های متعدد، سودمند است. نخست وبیش‌از همه، ثبات قیمت‌هارا حفظ خواهد کرد. ویژگی‌های مشترکی با ملی کردن دارد، اما عاری از زیان‌های آن‌است.ازلحاظ‌ما،مشارکت سبب‌می‌شود که‌ما [کشورهای نفتی] از یك موقعیت نفوذی در بازار برخوردار شویم ودیگر آلت دست‌دیگران نباشیم. برای شرکت‌های نفتی نیز سودمند است زیرا موضوع ملی کردن منتفی می‌شود وپیوندی‌همیشگی‌بین آنها و کشورهای تولیدکننده‌نفت به وجود می‌آورد. قراردادهای امتیاز شرکت‌های بزرگ‌نفتی‌ظرف‌بیست سال‌آینده یا کمی بیشتر از آن،به پایان خواهدرسیدوچنانچه فاقد پیوند یادشده باشند، وجود واقعی آنها‌بعداً به‌مخاطره می‌افتد. آنها هیچ‌چیز در مرحله‌پس‌از تولید نخواهندداشت‌وموقعیتشان دربازار تضعیف خواهدشد.»[1]

یمانی به‌خاطر می‌آورد که«عکس‌العمل آرامکو دربرابر این پیشنهاد کاملاً معلوم بود، یعنی نسبت به‌مشارکت نظر منفی داشتند». یمانی ابروهایش را درهم کشید و گفت:«فقط گفتند نه».سپس بالحن خشکی اضافه کرد: «اما آنها را وادار خواهیم کرد که‌بله‌بگویند.»

هرکس که در آغاز سال ۱۹۷۲ درحول و حوش کشورهای نفتی خاورمیانه سفرکرده است، بی‌تردید متوجه شده که وقوع یك‌بحران حتمی به‌نظر می‌رسید: الجزایر قبلاً میدان‌های نفتی فرانسوی‌ها را درصحرا ملی کرده بود. لیبی بریتیش

۱- به‌نقل‌ازمقاله‌یمانی‌درسمینار اقتصاد صنعت نفت،همان‌منبع.- نویسنده

پترولیوم را ملی کرده‌بود وشایعات قوی‌وجود داشت که‌امتیازات شرکت‌استاندارد اویل‌نیوجرسی‌نیزدرلیبی‌ملی خواهدشد. رژیم‌بعثی عراق‌فشارهای خود برشرکت نفت عراق‌را افزایش داده‌بود. شاه‌ایران در چند سخنرانی به‌کنسرسیوم انگلیسی وامریکائی حمله‌کرده‌بود و آنهارا متهم‌نموده‌بود که بااعمال‌فشار اقتصادی ناعادلانه، مردم ایران‌را وادار به‌پذیرش قرارداد نفتی۱۹۵۴ [۱۳۳۳ خورشیدی] نموده‌بودند. شاه تهدید می کرد کـه در پایان مدت قـرارداد امتیاز مزبور در ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ خورشیدی]، ازاین شرکت‌ها انتقام خواهد گرفت [!!].

احمد ذکی‌یمانی اعتراف کرد که این‌اوضاع‌وی‌را مضطرب کرده بود. زیرا بااین که جناح میانه‌رو اوپك را پشت سر خود جمع کرده بود تاضمن مخالفت با ملی کردن‌نفت، خواستار مشارکت باشرکت‌های نفتی‌شوند،اما شرکت‌های‌مزبور هیچ ژست دوستانه‌ای‌را دربرابر این‌جناح نگرفته‌بودند. فرصت کوتاه بود وامکان داشت که جناح تندرو اوپك میدان عمل پیدا کند . یمانی دراین باره چنین اظهار نظر کرد :

«اگرمن به جای یك مصرف کننده غـربی بودم ، ازاین که درزمانی ازدهه ۱۹۸۰ نتوانم انرژی‌کافی به‌دست‌آورم، کمی‌نگران می‌شدم. به‌همین‌ترتیب، نگران روند ناسیونالیسم می‌شدم که اینك برسراسر جهان حکمفرما شده‌است؛ به‌ویژه در کشورهائی که به‌خاطر داشتن منابع طبیعی ، غرور ملی‌شان تحریك شده است . آن‌وقت، باخود فکر می کردم که تنهاراه مطمئن برای‌تأمین عرضه نفت، این‌است کـه اصل مشارکت را بپذیرم و منافع من بـا منافع کشورهای تولیدکننده نفت یکی بشود.»

روز سوم ژانویه ۱۹۷۲ بود ویمانی‌پس از پایان یك‌جلسه با مقامات‌شرکت آرامکو بازگشته واز نتیجه این جلسه ناراحت به‌نظر می‌رسید . قراربود که ظرف دوهفته‌آینده ، اوپك باشرکت‌های بزرگ نفتی درژنو روبرو بشود تا تصمیمی را درباره مشارکت به‌آنهاتحمیل‌نماید.پرواضح‌بودکه یمانی نتوانسته‌بود درمذاکرات مقدماتی‌اش بامدیران آرامکو، امریکائی‌ها را متوجه وخامت اوضاع نماید. یمانی به‌من گفت :

«اشکال کار امریکائی‌ها این‌است که برداشت آنها از این موضوع بانگرش ما یا مصرف کنندگان غیرامریکائی‌تفاوت دارد. امریکائی‌ها فکرمی کنند که ذخایر کافی نفت در آلاسکادارند. ازمدتی‌پیش، امریکانیمی از نفت مصرفی خودرا واردمی کنند، اما ونزوئلا را در کنار خود دارند و تصور می کنند که با یاری شرکت‌های بزرگ نفتی‌شان مـی‌توانند نیازهای خود را برآورده سازنـد . اما به عقیده من ، درست فکر نمی کنند زیرا تا سال ۱۹۷۹ یك دگرگونـی شدید در صنعت نفت ـ به‌ویژه درنفت، خاورمیانه ـ پدید خواهد آمد. ایرانی‌ها خیلی رك و راست گفته‌اند پس از پایان قراردادکنسرسیوم در۱۹۷۹ ، دیگر باکنسرسیوم انگلیسی و امریکائی‌همکاری نخواهند کرد. [!!]

اگرچه مدت برخی‌از امتیازات تاسال ۲۰۰۰ وفراسوی‌آن ادامه می‌یابد، اما اگر شرکت‌های نفتی تصور می کنند که می‌توانند به قراردادهای خود باکویت و عربستان سعودی وابوظبی ودیگر کشورها ادامه دهند، فقط خودشان‌را گول می‌زنند. اگرلیبی جلوبیافتد وهمه امتیازات نفتی خودرا ملی کند وعراق نیزدنباله‌روی آن‌بشود، آن‌وقت وزیران‌نفت کویت وعربستان سعودی ناگزیرند که به‌غرورعربی ارج‌نهند ومامیانه‌روها نخواهیم‌توانست که به‌مدت طولانی‌ساکت‌بمانیم وبی‌تردید دگرگونی‌هائی صورت خواهد گرفت.»

گفتگوی ما باورود مستخدمی که باگام‌های سنگین ومحکم برروی‌قالی‌راه می‌رفت وبا زبردستی پنجمین فنجان‌قهوه خوشبوی‌را برای‌ما می‌ریخت قطع شد. میزبانم باترشروئی قهوه‌اش‌را مزه‌مزه کرد، برای‌لحظه‌ای به‌صدای موسیقی گوش فرادادکه ازبلندگوی بالای سرش می‌آمد وسپس به‌حرفش ادامه‌داد: «میانه‌روبودن همواره‌کار دشواری است ؛ به‌ویژه دررابطه باامریکائی‌ها دشوارتر می‌نماید ، زیرا مستعداین‌هستند که میانه‌روی را باضعف‌اشتباه‌بگیرند. آنهامی‌دانند که ما درعربستان سعودی وکویت نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم مثل‌لیبیائی‌ها تندرو باشیم. قذافی فقط عوایدنفتی‌اش‌را می گیرد وآن‌را دربانك می گذارد، یاازآن برای تحریك دیگران استفاده می کند. اما مااین عوایدرا درخدمات عمومـی و آموزش و پرورش به‌کار می‌اندازیم؛ فکرمی کنم ماراه بهتری‌را برگزیده‌ایم. براین باورم که رهبران‌دارای

حساب‌های بانکی کلان، نه‌تنها بسیار دولتمند می‌شوند، بل بسیار مستکبر. این پول تأثیر بدی در آنها می‌گذارد ، چون فقط در این فکر هستند که طلاهای انباشته ـ شده‌شان را فقط برای نابودی به‌کاربرند؛ به‌ویژه اگر از کسانی باشند که میانه‌روی مارا بدتفسیر کرده ومارا افراد همکاری‌نکننده به‌شمار آورند .»

ازیمانی پرسیدم چه‌اتفاقی خواهدافتاد اگرشرکت‌های بزرگ نفتی ازرویه آرامکو پیروی کرده واصل یك قرارداد مشارکت را درکنفرانس آتی اوپك رد نمایند؟ فنجان قهوه‌اش‌را تکان‌دادتابه‌مستخدم بفهماند قهوه‌بیشتری می‌خواهد، امادر طرز تکان دادن فنجان قهوه‌اش حالت‌خاصی وجود داشت که‌آدم را به‌یاد یك نفتی امریکائی سرسخت می‌انداخت. سپس، به‌پرسش من چنین پاسخ‌داد: «توقع ندارم که مذاکرات ژنو دریك جلسه تمام‌بشود. امااگر هنوز هم شرکت‌های انگلیسی و امریکائی‌سرسختی‌نشان‌بدهند (همان‌گونه که‌تا کنون‌بوده‌اند)واگریك«نه» سرراست به‌پیشنهاد مشارکت مابدهند، آن‌وقت، اوپك‌تشکیل‌جلسه خواهدداد وتصمیم‌خواهد گرفت که چه‌اقدامی‌به‌عمل‌آورد. آنچه‌که فکرمی‌کنم ماباید انجام دهیم، این‌است که باوضع قوانینی این‌شرکت‌هارا ناگزیربه‌مشارکت کنیم؛ این‌کار [قانونگذاری] برای ما دردسر درست مـی‌کند اما شاید دردسر بیشتری برای آنها فراهم کند. ما نمی‌تـوانیم آلت دست تندروها بشویم و باید ثابت کنیم کـه جدی حرف می‌زنیم .»

ازیمانی پرسیدم که آیا شرکت‌های‌بزرگ‌نفتی پی به‌وخامت اوضاع‌برده‌اند یاخیر. سرش‌را تکان‌داد وگفت: «درژوئیه۱۹۶۷، دریکی‌ازنواحی اطراف‌نیویورك ملاقاتی بانمایندگان چهار شرکتی داشتم که مؤسس آرامکو هستند. آنهابه‌تازگی قیمت‌های اعلان‌شده نفت‌را بدون هشدارقبلی‌کاهش داده‌بودند وبودجه عـربستان سعودی کاملاً نامتعادل‌شده واوضاع مالی‌کشور ناامیدکننده‌بود. من‌این‌راه طولانی تانیویورك را طی‌کردم تاباآنها دیدارکرده وتوصیه نمایم‌کاری‌کنند که ازمشکلات مالی‌ماکاسته بشود. به‌آنها گفتم: «اگرحالا برای‌ماکاری نکنید، سرانجام چوبش را خواهید خورد، پس‌زودتر دست‌به‌کارشوید. به‌شما هشدار می‌دهم». آری، شایدهم به‌حرف‌های من خندیدند. به‌هرحال، برای‌ماکاری‌نکردند ونتیجه‌اش تأسیس‌اوپك

بود وازآن‌موقع تابه‌حال، دست‌کم قیمت نفت دوبرابر شده است. فکرمی کنم که اگردوستانه رفتار می کردند، اینك‌پول کمتری می‌پرداختند.»

یمانی‌ازروی صندلی‌اش‌بلندشد وشروع به‌راه‌رفتن برروی‌قالی کرد. بالاخره کنارصندلی‌من چمباتمه‌زد و گفت: «تصور می کنم که شما ظرف یکی‌دوروز آینده امریکائی‌ها را در ظهران ملاقات خواهیدکرد ومی‌توانید پیام مرا به‌آنها برسانید: «دوباره به‌شما هشدارمی‌دهم که درباره مشارکت بیاندیشید، وگرنه ناگزیرید بهای گرانتری را بپردازید.»

یمانی دوباره روی دوپا ایستاد ، اما این‌بار برای بدرقه من تاجلوی در . ریاض درتاریکی فرورفته وبه‌جز چراغ‌های برج بزرگ‌آب، نوردیگری به‌چشم نمی‌خورد وخاموشی برهمه‌جا سایه افکنده بود. احمد ذکی‌یمانی گفت: «امیدوارم که‌پیام مرا درست دریافت کنند،اما متأسفانه بایدبگویم که گاهی اوقات نفتی‌هافقط ازدیدگاه مادی به‌این موضوع [مشارکت] می‌نگرند و پول چشمشان راکور کرده است. خدا حافظ.»

سفر به‌شهرك نفتی ظهران

هفتم ژانویه بودکه درجده سوار هواپیما شدم . از میان بیغوله‌های قیرگون ربع‌الخالی به‌سوی ظهران درخلیج فارس می‌رفتم. دربیشتر مسیر ما، هوا ابری و توفانی‌بود. درنیم‌ساعت آخر پرواز،یعنی‌ازواحه‌الحساء به‌ساحل، ریگ‌های روان [تلماسه] وتخته سنگ‌های شیب‌دار صحرا را دیدم که باخط‌های متقاطع علامت‌گذاری شده ولوله‌های نفت براثر دود و شعله‌های گاز به‌رنگ سیاه درآمده بود . فقط درسال ۱۹۷۱ این لوله‌های نفت ۱/۶۴۱/۶۱۵۰۰۰ بشکه‌نفت آرامکو را به پارك‌های مخزن رأس‌التنوره برده بودند. اگر نفت پمپاژشده توسط شرکت نفت عربستان به‌میزان ۶۵/۳۴۸/۰۰۰ بشکه و چاه های نفت شرکت گتی به میزان ۳۳/۷۲۶/۰۰۰ بشکه‌را برآن‌اضافه کنیم، تولیدنفت عربستان سعودی درسال ۱۹۷۱ به‌۱/۷۴۱/۰۰۰/۰۰۰ بشکه یا ۴/۷۶۹/۸۶۳ بشکه درروز بالغ گردیده و این کشور

را به‌صورت بزرگترین تولید کننده نفت خاورمیانــه درمی‌آورد، که از این لحاظ ایران و کویت پس از آن‌قراردادند. تانکرهای‌نفتکش ـ همچون نهنگ‌های‌بزرگی که امواج خروشان را درآغوش گرفته‌اند ـ برای بارگیری نفت درخلیج فارس به صف شده‌اند . در آنجا ، هر سی ساعت ۳۰۰/۰۰۰ تن نفت بارگیری می‌شود و بــه سوی بازارها به‌راه می‌افتند، درحالی که بارگیری هر نفتکش ۴۵ دقیقه طول می کشد .

ظهران به یك شهرك مسکونی در یکی‌از دره‌های جنوبی‌کالیفرنیا می‌ماند ؛ پراز بنگالوهای[1] تمیز ومجهز به‌دستگاه‌های خنك کننده هوا است، چمن‌های‌سبز آن تاجلوی پیاده‌روها ادامه دارد وچراغ‌های خیابان‌ها که ازیك پیاده‌روی پاسدانا[2] آورده شده، ازمیان شاخه‌های درخت‌های خرزهره سر مــی کشند . دراین شهرك ، کارمندان امریکائی،انگلیسی، سعودی وعرب‌وخانواده آنها درکنار یکدیگرزندگی می کنند ودرمیهمانی‌های شبانه گردیکدیگرجمع‌می‌شوند. مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، باشگاه‌ها، زمین‌های بازی، استخرهای شنا ویك فروشگاه بین‌المللی دراین شهرك وجود دارد که درآنجا همه‌چیز می‌فروشند؛ ازهمبرگر تاکاری وازکیك مارزیپان[3] تاکلوچه‌پکان[4] . مدرسه‌ها، تعلیم وتربیت ودرمان‌پزشکی رایگان است و هرکارمند آرامکو می‌تواند یك وام بدون‌بهره برای ساختن یك‌خانه بگیرد، به‌شرط این کــه دست‌کم یك‌سال سابقه‌کار داشته باشد.

یکی از مقامات رسمی عربستان سعودی (که در دانشگاه سیراکوز[5] تحصیل کرده وقویاً با نیکسون[6] مخالف بوده اما هوادار سرسخت آرامکو است) مــرا به

۱ـ بنگالو (Bungalow) به‌خانه‌های یك‌طبقه ویلائی گفته می‌شود ـ م

۲ـ پاسدانا (Pasadena) شهری مسکونی است درجنوب غربی‌کالیفرنیا که در ۸میلی شمال شرقی لوس‌آنجلس قراردارد وجمعیت‌آن ۱۵۰/۰۰۰ نفراست ـ م

3- Marzipan Cake

4- Pecan pie

5- Syracus

۶ـ ریچاردنیکسون رئیس‌جمهور پیشین امریکا ـ م

تماشای دانشکده نفت برد که با کمك سخاوتمندانه آرامکو (نزدیك به ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار) ساخته‌شده و به‌صورت بهترین دانشکده برای تربیت کارشناسان نفتی درخاور میانه درآمده است. محوطه این دانشکده درسایه دکل قدیمی چاه شماره ۷ وبرروی تپه‌ای قرار دارد که امروزه نام رسمی آن جبل‌اشتاینك[1] است ؛ یادبودی از اشتاینك زمین‌شناس امریکائی که نخستین بار به‌حفاری نفت درآنجا دست‌زد و این ثروت را کشف کرد . آمار آرامکو اززبان این مقام رسمی سعودی بیرون می‌ریزد :

از ۱۰/۳۵۳ کارمند آرامکـو ، ۶/۶۳۰ نفـر سعودی و فقط ۸۸۳ نفـر امریکائی هستند .

نزدیك به ۷۰۰۰ نفر از سعودی‌ها بیشتر از ۱۵ سال است که برای آرامکو خدمت می کنند .

میانگین حقوق سعودی‌ها دراین شرکت، ۳۹۰۰ دلار درسال است[2].

۷/۷۵۷ سعودی ازطریق برنامه خانه‌سازی آرامکو صاحب خانه شده‌اند.

باهزینه شرکت، تعداد ۲۰۰ سعودی هردوسال یك‌بار به‌ایالات متحده‌فرستاده می‌شوند تادوره‌های فوق‌لیسانس ببینند.

۴۴ مدرسه‌ای که بچه‌های سعودی در آنجا درس می‌خوانند باهزینه ۳۵/۴ میلیون دلار شرکت ساخته شده‌است.

مقام‌رسمی یادشده گفت:«نفتی که شرکت‌ما تولیدمی کند بیشتر ازهر شرکت نفت دیگر درخاور میانه بوده و بازارهای بیشتری دارد. پولی که ما به‌دولت می ــ پردازیم‌ــدرمقایسه باسایرشرکت‌ها درکشورمانــ مبلغ بیشتری‌را تشکیل می‌دهد [3]

1- Jabal Steinek

۲ــ احمد ذکی‌یمانی درباره یك‌بررسی رسمی درباره درخواست‌های کارکنان آرامکو که‌توسط یك گروه‌تحقیق مستقل انجام گرفت، سخن گفت:«نخست ازشرکت می‌خواستند که به‌آنها آموزش بیشتری بدهد. دو، درخواست داشتند که فرزندانشان ازآموزش و پرورش صحیح برخوردارشوند. سه، خواستار افزایش حقوق خودبودند. آنها تنهاکارگران صنعت نفت خاورمیانه هستند که آموزش‌را برپول مقدم دانسته‌اند ــ نویسنده

۳ــ ۱/۷۶۷/۰۰۰/۰۰۰ دلار در۱۹۷۱ــ نویسنده

ما یك شرکت سعودی هستیم کـه در داخل این کشور بـه ثبت رسیده و تأسیس شده است.»

منطق آرامکو درباره مشارکت

چگونه یك‌نفر می‌تواند به‌شرکتی که تااین اندازه خودرا «سعودی کرده» و ازمدیریت بسیارخوبی برخوردار است‌بگوید که ازاین‌پس باید ۲۰٪ سهام‌خود ـ نهایتاً بیشتر ـ را به دولت عربستان سعودی واگذار کند ؟ یعنی علاوه بر یك پنجم عملیات نفتی در داخل عربستان سعودی ، درهمه عملیات بازاریابی تا جایگاه‌های بنزین درراه‌های آزاد جهان سهیم بشود .

یکی‌از مقامات رسمی امریکائی این‌شرکت که مایل‌نیست‌نامش باز گو بشود، می گوید : «احمد ذکی‌یمانی می‌تواند هرنامی‌راکه دلش می‌خواهد براین‌پیشنهاد [مشارکت] بگذارد، امابه‌هرحال‌برای‌ما درحکم ملی کردن‌است. ملی کردن با ۲۰ ٪ سهام شروع می‌شود وسپس گام‌به‌گام مدیریت‌آن را به‌دست می گیرند وبا گذشت چندسال برهمه‌عملیات نفتی مسلط می گردند. این‌کار امکان‌ندارد! حتی اگرآرامکو آن‌را بپذیرد، آیا تصور می کنید شرکت‌های مادر ما بپذیرند؟ آیا باور کردنی‌است که شرکت‌های جرسی، سوکول، تگزاکو یاموبیل ـ به‌ویژه موبیل ـ به‌این‌پیشنهاد تن در دهند؟»

اما آنچه‌که یمانی و سایر هواداران مشارکت پیش‌بینی کرده‌بودند، عبارت بود از یك ترتیب امروزی‌تر لیکن تاحدودی ملایمتر از آنچه‌که این مقام رسمی امریکائی پیش‌بینی می کرد و وزیرنفت عربستان سعودی‌آن را درقالب کلمات زیر توصیف کرده است:

«می‌بینید که مانمی‌خواهیم نفت‌را به‌خاطر خودنفت به‌دست‌آوریم . هدف ما این‌نیست که فقط نفت‌را به‌دست‌آوریم ؛ مثلاً ۲۰٪ تولید، سپس ۳۰٪ درسال بعد وبه‌همان‌ترتیب ادامه‌بدهیم. ما بااین‌همه‌نفت چه‌می‌توانیم بکنیم؟ اگربخواهیم آن‌را دربازار آب کنیم، این‌کار نوعی خودکشی است. پس‌ناگزیریم ترتیبی‌را با

مالکان آرامکو- مشترکاً یا با چند نفر از آنها- بدهیم که براساس آن:

۱. بخشی از حق ما در عملیات تولید نفت، از طریق سرمایه گذاری مشترک درعملیات بازاریابی صرف شود و این کار یك امر تجاری است.

۲. بخش دیگر را آنها (ازجانب ما) بازاریابی کنند و کمسیون بگیرند.

۳. بخش سوم توسط ما واز مجرای راه‌ها و وسایلی که در اختیارداریم فروخته خواهد شد.

بنابراین، تصور می کنم که اگر بخواهیم یك وضعیت سالم و ثابت داشته باشیم، باید همه این اجزاء در کنار یکدیگر باشند.»[۱]

وقتی این نکته را برای آن مقام رسمی امریکائی گفتم، سرش را تکان داد و گفت: «مهم نیست که چه گونه آن را تقسیم کنید، چون به هر حال ملی کردن است؛ همان چیزی که ما به آن اعتقاد نداریـم . ما یك آمریکائـی هستیم، یادتان نرود؟ یك مؤسسه خصوصی هستیم. همین و بس. ما هرگز مشارکت بایك دولت را نمی‌پذیریم، حتی اگر دولت امریکا باشد!»

به این ترتیب، به نظر می رسید که وقتی مذاکرات ژنو در باره مسأله مشارکت درظرف چندروز آینده برگزار شود، شرکت آرامکو وسایر شرکت‌های بزرگ نفتی راه ناهمواری را در پیش خواهند داشت، چرا که وزیران نفت اوپك (که یمانی سخنگوی آنها بود) عزم خود را جزم کرده بودند تا پاسخ منفی در برابر درخواست خود نشنوند.

شب پیش از پرواز از عربستان، یکی ازمقامات بلندپایه سعودی در آرامکو از من و همسرم دعوت کرد تا در میهمانی که درمنزل او در ظهران تشکیل می‌شد شرکت کنیم .

جیلان البصانی[۲] دوران کودکی خود را باسرگردانی در حاشیه‌های ربع الخالی ودرمیان قبیله بادیه نشین پدرش سپری کرده بود. آگاهی اش از وضع این صحرا

۱- به نقل از: مقاله ذکی یمانی درسمینار اقتصاد صنعت نفت- نویسنده

2-Gailan AL-Bassani

چنان بود که همکاران امریکائی‌اش که تعطیلات آخر هفته خود را با گردش در این صحرا و کشف اسرار دریای شن آن می‌گذراندند، از مصاحبت با او در این سیر و گشت لذت زیادی می‌بردند. وی رشته‌های مهندسی و زمین‌شناسی را در دانشگاه‌های امریکا گذرانده و زبان‌های انگلیسی و فرانسه را با فصاحت صحبت می‌کند و یکی از اعضای بسیار برجسته کادر اجرائی آرامکو به شمار می‌رود.

بصانی نمایندگان بخش‌های مختلف آرامکو را به این میهمانی دعوت کرده‌بود تا باما آشنا شوند: یك امریکائی جوان که نایب رئیس تاپلاین [خط لوله سراسری کشورهای عربی] بود، یك بحرینی پرفیس و افاده که در پالایشگاه‌های شرکت نفت بحرین[1] (شرکت تابعه‌دو شرکت مادر امریکائی) کار می‌کند. یك زمین شناس سعودی و همسر انگلیسی‌اش، همراه با برخی از کارمندان امریکائی و لبنانی و اروپائی شرکت. سرگرم صرف شام بودیم که فرانك جونگرز[2] رئیس شرکت آرامکو به همراه همسرش وارد شد، به‌طوری که گردهم آئی شبانه اجتماعی ما بیدرنك به یك محفل اداری تبدیل شد زیرا جونگرز می‌خواست که از زبان من به‌طور کامل بشنود احمد ذکی یمانی درباره نظر اوپك نسبت به مسأله مشارکت چه گفته است.

شگفت‌انگیز می‌نمود که ارتباط بین آرامکو و دولت سعودی چنان ضعیف باشد که نظر دولت سعودی درباره مسأله مشارکت از طریق یك نویسنده میهمان به آگاهی آنها برسد. وقتی برای او شرح دادم که یمانی و همکارانش در اوپك قصد دارند مسأله مشارکت را با تأکید زیاد در کنفرانس ژنو اوپك مطرح کنند و چنانچه شرکت‌های نفتی آن را رد نمایند، این کشورها قوانینی در این باره از مجالس خود خواهند گذرانید، از حرف‌های من یکه خورد و گفت که قرار است برای دیدار با نمایندگان اوپك، فردا عازم ژنو بشود و افزود: «می‌توانم همین حالا به شما بگویم که ما اصلا قصد ردکردن این پیشنهاد را نداریم، اما بـرای دیدار با آنها باید راه طولانی را طی کنیم». اما بعداً معلوم شد که این راه طولانی در مسیری نبود که دولت‌های نفتی می‌خواستند بپیمایند؛ به‌هرتقدیر، در آن زمان نمی‌خواستند این راه

1- Bapco Bahrein - American Petroleum co
2- Frank Jungers

طولانی‌را طی کنند.

کنفرانس ژنو ۱۹۷۲ و پیامدهای آن

بزرگترین ضعف کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه همواره این بوده‌است که درمواقع اضطراری قادربه اتحاد بایکدیگرنبوده ومزاج مستعدی برای رشوه‌خواری و فساددارند.

تشکیل سازمان اوپک نیز نتوانسته است مانع شگردهای نیرنگ آمیزشرقی آنها در مواقعی بشود که پای یك سود سریع و آنی درکار است. برای نمونه، این روحیه پس‌از جنگ شش‌روزه [اعراب‌واسرائیل]در ۱۹۶۷ وجودداشت. یعنی درشرایطی که کشورهای‌عرب تولید کننده نفت رأی به‌تحریم صادرات آن‌به‌چند بازارنفتی دادند، رژیم ایران که یکی از اعضای اوپك‌بود بیدرنگ تولید خودرا بالا برد تا باجبران کمبود به وجود آمده ، سود چشمگیری به دست آورد .

در سراسر تاریخ نفت خاورمیانه، فلان یابهمان دولت براثر خدعه‌های ماهرانه شرکت‌های بزرگ نفتی به‌جان‌دولت رقیب خودافتاده‌است.

امادرسراسر مذاکرات مربوط‌به‌مسأله مشارکت که‌درسال ۱۹۷۲ ادامه یافت، کشورهای تولید کننده نفت خاورمیانه توانستند بر یك وسوسه چشمگیرغلبه کرده‌ومحکم بایستند. درحالی که جناح تندروی اوپك همواره در مذاکرات نفتی درحال پیشرفت موضع گیری افراطی داشته‌است، طرز تلقی دورژیم‌قدیمی‌وبسیار خودکامه اوپك برای حفظ اتحاد دولت‌های عضو این سازمان، بسیار شگفت‌انگیز می‌نمود؛ ملك‌فیصل پادشاه عربستان سعودی وشاه ایران مذاکرات را به‌سمت یك پایان موفقیت آمیز هدایت کردند، هرچند که برای عملی شدن آن نیاز به گذشت زمان بود.

باوجود آنچه که گفته‌شد، رویاروئی که توقع می‌رفت ،درژنو روی‌نداد. زیرا در آخرین لحظه، احمد ذکی یمانی درایت به‌خرج دادو این مذاکرات رابه تعویق انداخت .نمایندگان اوپك‌وشرکت‌های بزرگ نفتی برای دوهدف‌اساسی درژنو گردآمده بودند:(۱)تصمیم گیری درباره این موضوع که باتوجه به کاهش

ارزش دلاردرسال ۱۹۷۱،جبران خسارت کشورهای اوپك با چه نرخی صورت گیرد(۲)اتخاذ تصمیم‌در باره‌مسأله‌مشارکت.مسأله‌دلار به اندازه کافی مورد گفتگو قرارگرفت وازنمایندگان شرکت‌های نفتی که به ژنو رفته بودند توقع می‌رفت که دلار بیشتری پرداخت نمایند. این‌نمایندگان ، سریعاً با شرایط اوپك در این باره موافقت‌کردند .اما رویه دوستانه وتسلیم‌آمیزی که‌نمایندگان شرکت‌های بزرگ نفتی دربارهٔمسأله تنزل ارزش‌دلار ازخودنشان دادند(چون ازهمه حرف‌ها گذشته، آنها این افزایش را به مصرف کنندگان خود منتقل‌می‌کردند)در هنگام‌گنجاندن مسأله مشارکت دردستور کار کنفرانس، تبدیل‌به‌یك رویه خصمانه شد. امریکائی‌ها وخصوصاً چهارشرکت مالك‌آرامکو (استاندارد اویل کالیفرنیا ، استاندارد اویل نیوجرسی، تگزاکو وموبیل) آشکارا به همکاران انگلیسی و هلندی و فرانسوی ملایمتر خودگفته بودندکه مصمم‌هستند موضع سختی را نسبت به‌این‌مسأله اتخاذ کنند.اینك وضعی پیش آمده بود که جناح‌تندروی اوپك می‌توانست به آسانی سرسختی امریکائی‌هارا دستاویزقرارداده و اوپك را به یك موضع‌گیری سخت بکشاند ،که‌به‌دلایل‌سیاسی‌راه بازگشتی نداشت .یمانی با یاری دبیرکل اوپك(یك عراقی انعطاف پذیر به‌نام ندیم پاچه‌چی) واعمال‌نفوذ منصور فرزان (عضو هیأت نمایندگی ایران)طوری مانورداد‌که کشورهای عضو اوپك به وی اختیار دادند تا از سوی‌آنها مذاکراتی را باچهار شرکت امریکائی به عمل‌آورد.

یمانی‌تاریخ‌این گفتگوها رابرای اول‌فوریه۱۹۷۲ ومحل آن‌رادرجده‌انتخاب کرد،زیرا در این شهر دولت‌سلطه‌کامل برمطبوعات‌داشت وهیچ‌خبری‌ازمذاکرات به بیرون درز نمی‌کرد ، مگر مطالبی که خود دولت می‌خواست‌فاش بشود . در این مرحله بود که شرکت‌های امریکائی فرانك جونگرز را به عنوان رهبر برگزیدند و تصمیم گرفتند که به آخرین نیرنگ خود برای درهم شکستن صف بندی اوپك دررابطه بامسأله مشارکت دست بزنند.

جده یك‌شهر پر زرق‌وبرق عربستان است ؛ خانه‌های چوبی که بالکن‌های آن‌دارای نرده‌های مشبك است با ساختمان‌های بلند اداری درآمیخته و در کنار این خانه‌ها ، سواحل دریای سرخ چمباتمه زده‌اند . فوریه ماهی است که

زائران حج اکبر با پیمودن چهل میل ، از مکه راهی جده می‌شوند.[۱] در این موقع، بازارهائی که در کنار اسکله بنا شده‌اند، انباشته از مسلمانان سراسر جهان می‌شود که پیش از سوار شدن برهواپیما یا کشتی برای بازگشت بـه کشورشان سوقاتی می‌خرند. یکی از شادمانی‌های کوچك شرکت درمذاکرات آرامکو ـ سعودی درجده این بود که وقتی اعضای هیأت راه‌خود را به سوی کنفرانس‌های بامدادی ازمیان‌زوار باز می کردند؛ بادیدن قیافه‌وحرکات آنان برای چند لحظه‌ای جدی بودن مذاکرات رافراموش می کردند؛ صف طولانی اززن‌های موفرفری وخندان نیجریه، اذان گویان‌مومجعد سودانی،زن‌های سینه‌برهنه‌عجمان‌ونیززنان بالی[۲] وفیلیپین و مالزیاو هندکه‌ساری‌پوشیده‌ولبخندی‌برلب داشتند.

هیأت امریکائی که تصمیم گـرفته بود بلوف بزند و به این طریق قال قضیه مشارکت رابکند، حالت عصبی داشت . بهترین راه برای وسوسه کردن عربستان سعودی و به منظور درهم شکستن صفوف محکم اوپك دربرابر شرکت‌های‌نفتی چه بود؟هیأت امریکائی بارها نقشه کشیده وبحث زیادی را درشب‌های درازو گرم کرده بودتا پاسخی برای‌این پرسش‌بیابد وسرانجام‌فکری به خاطرش‌رسیده بود که تصور می کرد قال قضیه را خواهد کند. در دیدار این هیأت با ذکی یمانی در۱۵ فوریه،نمایندگان چهارشرکت به‌اوپیشنهاد کردند که به جای ۲۰ درصدمشارکت ۵۰ درصدمشارکت باعربستان‌در طرح‌های آینده‌صورت گیرد. تنهااشکال‌این پیشنهاداین بودکه فقط شامل استخراج و عملیات نفتی دربرخی ازحوزه‌های امتیاز شرکت می‌شدکه وجود نفت در آنجا به اثبات رسیده امـا هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود ولذاشامل عملیات در دست اجرای‌آرامکو نمی‌شد. باوجود این هنوز هم می‌توانست پیشنهاد وسوسه‌انگیزی باشد زیراآرامکـو برروی ذخائر وسیعی ازنفت‌دست‌نخورده نشسته بود که فقط سازمان‌ثروتمندی چون‌آرامکومی‌توانست ازآنها بهره‌برداری‌نماید.فزون بر آن،نمایندگان‌مزبور آشکارا به‌یمانی گفته بودند که

۱ـ باتوجه‌به گردش‌سال‌قمری، ماه ذیحجه درسال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۹۲قمری)در اواسط فوریه بود ـم

2-Bali [جزیره‌ای دراندونزی]

اگـر عربستان سعودی این پیشنهاد را بپذیرد ، همان پیشنهاد را به رژیم ایران نیز خواهندکرد زیرا درآنجا کنسرسیوم شرکت های امریکائی و انگلیسی حوزه‌های وسیعی ازنفت به اثبات رسیده رادر سلطه خودداشت.از همه این حرف‌هاگذشته، مگر خود یمانی در دو موقعیت جداگانه پیشنهاد مشارکت۵۰ــ۵۰ را به آرامکو نداده بود؟البته درآن دو موقع وی سخنگوی اوپك نبود و اگر این معامله را در آن‌مواقع کرده بود امکان خطری وجود نداشت زیرامنافع سایرکشورهای‌تولید- کننده نفت وجه‌المصالحه قرارنمی گرفت. واقعیت این بودکه به‌جزایران،هیچ‌یك از سایر دولت‌های عضو اوپك دارای مناطق زندهٔ نفتی نبودندکه شامل‌مشارکت ۵۰ــ۵۰بشود و این کشورهافقط چشم‌امید به مشارکت۲۰درصد درعملیات‌موجود دوخته بودند . اگریمانی پیشنهاد آرامکورا می‌پذیرفت، درواقع به‌اوپك خیانت کرده بود ولذا آن را ردکرد . نشریه «میدل‌ایست اکونومیك سروی» دراین‌باره نوشت : «چون امکان داشت قبول این پیشنهاد نوعی باج سبیل برای برهم زدن همبستگی اوپك به شمار آید،لذا حتی استفاده کنندگان بالقوه آن نیزبیدرنگ آن‌را ردکردند . »

درلحظه‌ای که یك مشت زن ضربه قاطع‌خود راوارد می‌سازد وخطامی کند، درآسیب‌پذیرترین‌وضعیت قرارمی گیرد.شرکت‌های امریکائی‌نیزهمان‌کاررا کردند. در شب ۱۵ فوریه، یعنی چند ساعت پس ازرد پیشنهادآرامکو توسط یمانی، وی با اتومبیل خودعازم‌کاخ ساده ملك فیصل شد. پادشاه‌سعودی این‌کاخ‌را برای‌خود در طول سواحل صاف و مرطوب دریای سرخ ساخته بود.شاه ایران که ازموضوع‌رد این پیشنهاد توسط ذکی یمانی با خبر شده بود، شخصا پیشنهاد مزبوررا پذیرفت.

اینك نوبت ذکی یمانی بود تا ضربه قاطع خود را وارد سازد . یك دیدار طولانی باپادشاه عربستان‌کرد و با نتایج رضایت‌بخشی اوراترك گفت. همان گونه که هوارد پیج نایب‌رئیس‌شرکت نیوجرسی گفته بود،درگذشته یك‌بار ذکی‌یمانی از وجود ملك فیصل برای حمایت از شگردهای نفتی‌خود استفاده کرده بود؛اینك می‌خواست همان بازی را تکرار کند.

درآن شب، به اعضای هیأت امریکائی اطلاع داده شدکه باید بامدادفردادر

یك جلسه فوق‌العاده شرکت کنند. وقتی این‌جلسه تشکیل شد، وزیر نفت عربستان سعودی پس از مقدمه چینی به‌یاد آنها آورد کـه هدف از کنفرانس جده این بوده است که راه حلی‌برای بحران بین دولت‌های تولیدکننده نفت وشرکت‌ها بر سر موضوع مشارکت بیابند و تا کنون پیشرفتی در مذاکـرات حاصل نشده است و لذا باید این‌بن بست را شکست. ذکی یمانی برای این‌که اهمیت این موقعیت را مورد تأکید قرار دهد ، پیام پادشاه عربستان سعودی خطاب به هیات امریکائی‌را به شرح زیر خواند:

« آقایان !

اجرای مشارکت مؤثر بایدحتماً صورت گیرد و ما توقع داریم باکه‌همکاری شرکت‌هابه یك راه‌حل‌رضایت‌بخش برسیم. شرکت‌هانبایدکاری کنند که ماناگزیر به اجرای مشارکت از طریق وضع قوانین بشویم.»[1]

این پیام در واقع شکل دیگری از هشداری بودکه یمانی دوهفته پیش‌داده بود: «تسلیم شوید یا ما قانون وضع خواهیم کرد» ؛ با این تفاوت که این‌بار این اتمام حجت از سوی پادشاه عربستان سعودی داده شـده و پای حیثیت شخص‌او و دولتش درمیان بود.

مع‌الوصف ، سه هفته دیگـر به درازاکشید تا هیأت امریکائی کوتاه آمد و فرانك جونگرزناگزیر شدکه استدلال‌های بسیار متقاعد کننده خود را برای قانع کردن برخی از شرکت هـای سرسخت تر به کار ببرد و به آنها بگوید این آخر کار است .

درپـی یك رشته‌کنفرانس‌هـای فوق‌العاده‌ای کـه در بیروت ، نیویورك ، سانفرانسیسکووهیوستون‌برگزارشد، سرانجام احمدذکی‌یمانی‌در ۱۱ مارس۱۹۷۲ اعلام کرد :

«دیشب نامه‌ای از آرامکـو دریافت کردم مبنی براین‌که شرکت مزبور و سهامداران اصلی‌آن اصل مشارکت به میزان ۲۰درصدرا پذیرفته‌اند . جزئیات آن

۱- به نقل از: خبرگزاری رسمی‌عربستان در جده ،۱۸فوریه ۱۹۷۲- نویسنده

تابع مذاکرات مشروحتری است که درظرف یك‌هفته درریاض انجام‌خواهد شد. کنفرانس‌فوق‌العاده‌اوپك‌امروز از اقدام انجام‌گرفته توسط آرامکو وسهامدارانش آگاه‌خواهد شد.»[1]

بالاخره کار انجام شد. آرامکو اصل مشارکت را پذیرفت و سایرشرکت‌ها هم‌ازآن پیروی کردند. بی‌تردید،فقط اصل‌مشارکت پذیرفته شده بود، اماهرکسی می‌دانست که هیچ راه برگشتی وجود ندارد؛ به گفته یك کارشناس نفتی‌خاورمیانه (که نامش افشاء نشده است) : «البته نباید مشکلات بزرگی را که هنوز لاینحل باقی مانده است دست‌کم گرفت. مسأله عمده بهائی است که باید برای مشارکت ۲۰ درصد به شرکت‌ها پرداخت کرد...[2] بااین‌حال‌اساساًیك اقدام قاطع و غیرقابل برگشت انجام گرفته و می‌توان با اطمینان تأیید کرد که حرکت نهائی به سوی مشارکت دولت‌های میزبان دربزرگترین وکم‌خرج‌ترین ذخایرنفت جهان‌به‌راستی و به‌خوبی آغاز شده است.»[3]

وضع کسب وکار نفت خاورمیانه دیگرمانند گذشته نمی‌شد و ازچشم‌برخی از نفتی‌های‌کارکشته امریکائی و انگلیسی ، این وضعیت آغاز یك پایان بود ؛ اما همچنین،«یك‌پیروزی ارزشمند شخصی برای شخص ذکی‌یمانی بودکه درگذران سال ها قهرمان اندیشه مشارکت، هم در عربستان سعودی و هم در چار چوب اوپك بود.»[4]

اینك یمانی می‌بایست وارد مرحلهٔ سوم‌کار بشود: چه مقدار غرامت بایدبه شرکت‌های بزرگ نفتی که اجازه داده بودند کشورهای میزبان یك سهم فزاینده را در عملیات نفتی به عهده گیرند، پرداخت شود؟ صحبت‌از میلیاردها دلار بود. درباره پرداخت این غرامت راه‌های‌گوناگون وجودداشت:آیا فقط بر مأخذ بهای دفتری ساده شرکت‌ها باشد،که اکثرکشورهای میزبان‌آن را پیشنهاد می‌کردند یا

۱ـ به نقل از: نشریه میدل‌ایست اکونومیك سروی ، ۱۰ مارس ۱۹۷۲ـ نویسنده

۲ـ سرانجام به ۲۵ در صد رسید ـ نویسنده

۳ـ همان منبع ـ نویسنده

۴ـ منبع پیشین ـ نویسنده

ارزش بالقوه نفت در زیرزمین که شرکت‌های نفتی خواستار این راه حل بودند؟ موضوعات پیچیده‌ای نظیر قیمت بازخریدوجود داشت که می‌بایست همه‌این‌مسائل درسراسر تابستان و پائیز۱۹۷۲ موردمذاکره قرار گیرد.[۱] اما به رغم مبالغ‌هنگفتی که شرکت‌های نفتی از این‌بابت مطالبه می‌کردند، پذیرش اصل مشارکت در ۱۰ مارس ۱۹۷۲ توسط شرکت‌ها آغازگر یك سیر قهقرائی‌برای‌آنان بود.

۱ - توافق بر سرمیزان غرامت سرانجام در ۵ اکتبر۱۹۷۲به دست‌آمد اماجزئیات آن‌بیدرنگ فاش نشد، درحالی‌که موافقت برسرقیمت بازخرید بعدآحاصل گردید - نویسنده

حواشی مترجم بر فصل ششم

ملی شدن نفت الجزایر و لیبی و عراق

الجزایر: دولت الجزایر (پس از استقلال) مبادرت به تأسیس «شرکت ملی حمل و نقل و تجاری کردن هیدروکربورها (سوناتراش) کرد، که در واقع شرکت ملی نفت و گاز این کشور است. درسال ۱۹۶۷ الجزایر پنج شرکت امریکائی را (که بیشتر به کار پخش داخلی نفت سرگرم بودند) ملی کرد و به‌تدریج تمام بازار داخلی نفت را به دست گرفت. درمراحل بعدی، عملیات پالایش، توسعه خطوط لوله و عمل آوردن و فروش گاز طبیعی نیز به تدریج ملی گردیده‌است.

لیبی: از هنگامی که قذافی در لیبی به قدرت رسید، وی مخالفت‌رژیم خود را با اصول‌قرارداد مشارکت (میزان‌مشارکت، تعیین غرامت، تعهدفروش نفت سهمیه‌مشارکت شرکت‌هاو قیمت این‌گونه معاملات) اعلام‌کرد. درسال ۱۹۷۲، لیبی یك قراردادمشارکت ۵۰-۵۰ با شرکت‌ایتالیائی «انی» منعقد نمود و برهمان اساس قرارداد دیگری را باشرکت اوآسیس (Oasis) مطرح کرد و تأکید نمود که غرامت مشارکت فقط براساس بهای‌دفتری ساده پرداخت خواهد شد که مورد قبول شرکت مزبور قرار نگرفت. استدلال قذافی این بود که چون فکرمشارکت کهنه شده است، لذا دولت‌های تولیدکننده نفت باید درصدد تحویل‌گرفتن تأسیسات و کنترل عملیات به میزان ۱۰۰٪ برآیند و نقش شرکت‌های نفتی محدود به پیمانکاری و خریداری نفت باشد. اما چون دراین‌کار توفیق نیافت، به سیاست

ملی کردن دست زد. دراوایل اوت۱۹۷۳ بود که۵۱٪سهام شرکت اکسیدنتال را ملی کرد و همین رویه را در مورد شرکت اوآسیس به کاربرد. گروه نفتیAmoseas (مرکب‌از چهار شرکت نفتی کالیفرنیا، تگزاکو، موبیل واکسون) به طور صددرصد ملی شد.

عراق: دولت عراق در ژوئن۱۹۷۱با شرکت‌نفت عراق وارد مذاکره شد تا ترتیب ۲۰٪مشارکت‌آن را در شرکت مزبور بدهد. در ژانویه۱۹۷۲یك رشته مذاکرات بین طرفین درباره برخی از مسائل مهم مشارکت‌آغاز شدکه به بن‌بست رسید. دولت عراق در اول‌ژوئن۱۹۷۲ شرکت نفت عراق را ملی کرد.

ایجاد دوجناح تندرو و میانه‌رو در اوپك

پس از جنگ۱۹۶۷اعراب و اسرائیل، کشورهای عضو اوپك عملاً به دوجناح تندرو و میانه‌رو تقسیم شدند و این جبهه‌گیری تا زمان‌کنونی هم ادامه یافته است. جناح تندروی اوپك، شامل عراق و لیبی (و شاید الجزایر)، خواستاراستقلال‌کامل نفتی خود در برابر شرکت‌های نفتی به صورت درصد مشارکت بالا یا ملی‌کردن بودند. برعکس، جناح میانه‌روی اوپك، یعنی ایران و عربستان سعودی وکویت و امارات متحده عربی، تمایل به همکاری با شرکت‌های نفتی داشتند و این تمایل تا حدود زیادی ناشی ازسیاست وابستگی این‌کشورها به بلوك غرب و به ویژه امریکا بود.

دلیل موقعیت استوار اوپك در۱۹۶۸

نویسنده دراین فصل می‌نگارد که «... چون درسال۱۹۶۸ شرکت‌های خارجی جرأت گستاخی دربرابر دولت‌های میزبان را نداشتند...». لازم به توضیح است که در شانزدهمین کنفرانس اوپك‌که از۲۴تا۲۵ژوئن۱۹۶۸(سوم تا چهارم تیر۱۳۴۷) دروین تشکیل‌گردید، قطعنامه شماره ۹۰به تصویب رسید. این قطعنامه که در واقع بازتاب سیاست نفتی جدید اوپك بود، حاوی اصول نوینی بودکه از اهمیت بسیار زیادی‌درتاریخ اوپك برخوردار بود و پایه و اساس سیاست مشارکت و ملی‌کردن صنعت نفت‌کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه را گذارد. رئوس مطالب این قطعنامه در زیر می‌آید و متن کامل‌آن در قسمت اسناد این‌کتاب‌آورده شده است:

بهره‌برداری و توسعه منابع نفتی: کشورهای عضو باید حتی‌المقدور رأساً نسبت‌به

بهره‌برداری و توسعه منابع هیدروکاربور خود اقدام کرده و سرمایه، کارشناسان لازم و ترویج بازاریابی را می‌توانند از سایر منابع (طبق اصول بازرگانی) فراهم سازند. چنانچه کشورهای مزبور رأساً قادربه توسعه منابع نفت خود نباشند، می‌توانند از طریق انعقاد قراردادهای مختلف با پیمانکاران خارجی(دربرابر پرداخت حق‌الزحمه مناسب و بادرنظر گرفتن زیان‌های احتمالی‌آنها) حداکثرمشارکت رادر عملیات‌آن داشته باشند.

مشارکت: چنانچه مشارکت دولت درمالکیت‌شرکت صاحب امتیاز در قرارداد‌امتیاز ذکر نشده باشد، دولت میزبان می‌تواند بر مبنای اصل «تغییرشرایط» درخواست مشارکت معقول را بنماید.

قیمت‌های اعلان شده: ایجاد ارتباط مستقیم بین قیمت اعلان شده نفت و قیمت کالاهای ساخته شده درکشورهای صنعتی.

حق تجدید نظر در قراردادها: چنانچه منافع شرکت عامل بسیار زیاد باشد ، دولت ذی‌نفع از حق تجدید نظر درقرارداد برخوردار است.

استرداد اراضی: لزوم استرداد سریع و تصاعدی اراضی مشمول قرارداد (باانتخاب کشورهای تولیدکننده نفت) تأکید شده است.

بحران دلار درسال ۱۹۷۱و۱۹۷۲

مشکلات مالی امریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ (که عمدتاً ناشی از سیاست ادامه‌جنگ در ویتنام وکسری تراز پرداخت‌های خارجی امریکا بود) سبب گردید که ریچاردنیکسون (رئیس جمهور وقت امریکا) در تاریخ ۱۶اوت۱۹۷۱ اعلام کرد که به منظور حفظ ارزش دلار تصمیماتی گرفته‌است که مهمترین‌آن تعلیق قابل تبدیل بودن دلار به طلا است. دراین اعلام، وضع‌دلار در بازارهای پولی جهان متزلزل شد و موجبات نگرانی دولت‌های عضو اوپك را فراهم کرد که بخش عمده عواید ارزی نفتی‌آنها به دلار بود و خریدهای خارجی‌شان نیز عمدتاً با این ارز صورت می‌گرفت. درواقع، این نگرانی کاملاً بجا بود زیراتنزل ارزش دلار مستقیماً سبب کاهش درآمد نفتی این‌کشورها می‌شد. به طورمثال، محاسبه شده بودکه هریك درصدی که دلارتنزل بکند، موجب زیانی به مبلغ ۵۶/۷میلیون دلار برای اوپك درسال۱۹۷۱ خواهد شد. البته باید توجه داشت‌که تأثیر تنزل دلار در درآمد همه‌کشورهای عضو اوپك یکسان نبود: عربستان سعودی همه درآمد نفتی خود را به دلار دریافت می‌کند ، برخی به لیره انگلیسی و دلار (مانند ایران ،کویت و

عراق)، الجزایر به فرانك فرانسه. همچنین از لحاظ پرداخت‌های خارجی، بـه دلیل بالا رفتن ارزش سایر ارزهای بین‌المللی، تأثیرات ناگـواری در موازنـه پـرداخت‌های ایـن کشورها به وجود می‌آمد (میزان آن بستگی به کشور مبداء صادرکننده کالا داشت).

خوشبختانه کشورهای عضو اوپك در قطعنامه ۱۲۲ خود (کنفرانس دسامبر ۱۹۷۰) پیش بینی کرده بردند که «اگر در ارزش پول‌های کشورهای صنعتی تغییراتی رخ بدهد کـه تـأثیر نا مساعدی در قوه خرید درآمـدهای نفتی کشورهای عضو اوپك داشته بـاشد، قیمت‌های اعلان شده یا مبنای محاسبه مالیات به میزان چنین تغییری تعدیل خواهد شد.»

در ۲۰ اوت ۱۹۷۱، سازمان اوپك اعلام کرد که کشورهای عضو آن اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا بهای نفت برحسب تنزل ارزش دلار، افزایش یابد. در کنفرانس ۲۵ اوپك که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۱ تشکیل شد، قطعنامه شماره ۱۴۰ اوپك به تصویب رسید کـه در رابطه با تنزل ارزش دلار، پیش‌بینی کرده بود که «کشورهای عضو اوپك مـی‌توانند یا رأساً اقدامات لازم را به عمل‌آورند و یا با شرکت‌های نفتی به صورت انفرادی یادسته‌جمعی وارد مذاکره بشوند». در اوایل اکتبر ۱۹۷۱، رؤسای بانکهای مرکزی اوپك اعلام کردند که این سازمان قصد دارد مادامی که نرخ برابری دلار نسبت بـه سایر ارزها در نـوسان است، موقتاً از شرکت‌های نفتی مطالبه افزایشی در حـدود ۵/۷٪ درقیمت اعلان شده نفت را بنمایند تا تکلیف تنزل قطعی دلار روشن بشود. در این شرایط بود که شرکت‌های نفتی در اجلاس‌هـای لندن و نیویورك دربـاره مـوضع گیری خود در این زمینه به مشورت پرداختند. دراواخر اکتبر ۱۹۷۱، مذاکرات رسمی بین نمایندگان کشورهای حوزه خلیج فارس و شرکت‌های نفتی آغاز شد. این کشورها با احتساب میزان تنزل دلار در برابر ین ژاپن و مارك آلمان و سایر ارزها، مطالبه ۴۰ میلیون دلار ضرر و زیان ناشی از خریداری کالاها را کردند.

شرکت‌های نفتی با اصل جبران تنزل دلار موافقت کردند امـا درباره میزان آن توافق حاصل نشد. لذا قرار شد که در نشست کارشناسان دو طرف در وین (در ۲۲ نوامبر) فرمولی تنظیم بشود که مشخص‌کننده نفت صادراتی حوزه خلیج فارس در برابـر کالاهای وارداتی به این منطقه باشد. به دلیل پیچیدگی این کار، کنفرانس اوپك در دسامبر ۱۹۷۱ تشکیل شد و قرار گردید که موضوع مذکور در کنفرانس دهم ژانویه ۱۹۷۲ مطرح بشود.

از سوی دیگر، دولت امریکا در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ اعلام کرد که تصمیم گـرفته است بهای رسمی هراونس طلا را از ۳۵ دلار به ۳۸ دلار ترقی دهد (۸/۵۷٪ تنزل در ارزش دلار و مآلاً افزایش سایر ارزها به همان میزان).

شرکت‌های نفتی درکنفرانس ژنو فرمولی را پیشنهاد کردندکه مورد قبول اوپك قرارنگرفت. براساس این فرمول، شاخص قیمت‌های صادراتی‌که توسط صندوق بین‌المللی پول‌گردآوری شده بود، ملاك عمل قرار می‌گرفت و در مورد هرکشور تحقیق می‌شدکه چه مقدارکالاازهرکشور دیگر خریداری‌کرده است تاجبران تنزل‌دلار براساس زیان‌واقعی احتساب شود. با توجه به این‌که در این فرمول صادرات نامرئی منظور نشده بود، لذا اوپك آن را ردکرد. در۱۴ژانویه۱۹۷۲ ، سازمان اوپك اعلامیه‌ای انتشار داد و میزان تنزل درسطح۸/۵۷٪را پذیرفت (درحالی‌که به‌گفته وزیر دارائی امریکا، تنزل واقعی‌آن ۱۲درصد بود). مذاکرات در ۲۰ژانویه ۱۹۷۲در ژنو انجام گردید و توافق شدکه قیمت اعلان شده نفت خام به میزان۸/۴۹٪تعیین‌گردد و هرسه‌ماه یك‌بار قیمت مذکوربراساس نرخ برابری دلار با سایرارزها تعیین شود. این توافق به «توافق اول ژنو» معروف‌است. سپس تحولات دیگری روی دادکه خارج از موضوع این‌کتاب است.

مسأله مشارکت‌کشورهای عضو اوپك در شرکت‌های نفتی

مسأله مشارکت‌کشورهای تولیدکننده‌نفت درعملیات شرکت‌ها، از چندجهت‌اهمیت دارد:(۱) از قالب یك‌کشور دریافت‌کننده درآمد نفتی بیرون می‌آیند (۲) تضمین‌امنیت ملی و اقتصادی و سایر اموحیاتی‌کشور. این جهات سبب شده است‌که مشارکت‌واقعی در اداره و صنعت نفت به صورت یك هدف بسیار مطلوب درآید. از این رو درقطعنامه ۹۰اوپك نیز به‌آن اشاره شده‌است.

مسأله اساسی در اوپك این بوده است‌که‌مشارکت‌بایددرچه مرحله‌ای صورت‌گیرد، در مرحله تولید یا پس‌از تولید؟ مفاد قطعنامه ۹۰ حکایت از مشارکت در مرحله تولید را دارد:«... در مواردی‌که برای مشارکت دولت در مالکیت شرکت‌های صاحب امتیاز، مقرراتی در هیچ یك از قراردادهای جاری نفتی درنظرگرفته نشده باشد، دولت‌می‌تواند به استناد اصل تغییر شرایط، به میزان معقولی درخواست مشارکت درعملیات را بنماید...». مع‌الوصف، درکنفرانس هجدهم اوپك (ژوئیه۱۹۶۹) نظر جدیدی دراین‌باره اتخاذ شد:«... مشارکت با شرکت‌های صاحب امتیاز در مرحله تولید نمی‌تواند برای کشورهای عضو اوپك یك مزیت خاص به شمار رود؛ درحقیقت ممکن است زیان‌آور هم باشد، مگراین‌که همراه با مشارکت درمراحل بعدی‌تا مرحله بازاریابی (عملیات بعد از تولید) باشد...». به عبارت ساده‌تر، باید مشارکت‌کامل‌درهمه عملیات صورت‌گیرد.

با توجه به مقدمه بالا، اینك به تلاش‌های اوپك در امر مشارکت دردهـه ۱۹۷۰ (تا۱۹۷۲ کـه موضوع ایـن‌کتاب است) اشاره مـی‌شود. درکنفرانس۲۴ اوپك (درژوئیه ۱۹۷۱) با توجه به مفاد قطعنامه شماره ۹۰، قطعنامه شماره۱۳۵ صادر شد. دراین‌قطعنامه آمده بود که کشورهای عضو باید اقـدامات فوری را برای اجـرای اصل مشارکت در قراردادهای نفتی موجود به عمل‌آورند. به این جهت، قـرار شدکـه‌کمیسونی مرکب از نمایندگان عراق وکویت و لیبی و عربستان و ایران به بررسی این موضوع پرداخته و گزارشی (همراه با توصیه‌های لازم) را بـه جلسه فوق‌العاده اوپك در ۲۲سپتامبر۱۹۷۱ تسلیم‌کنند. این‌کمسیون مأموریت داشت‌که درباره نکاتی چون طریق و میزان مشارکت، طرز تعیین ارزش سهمی‌که دولت به دست می‌آورد و ترتیب بازخریدآن، ترتیبات مربوط به فروش سهم نفت خامی‌که به دولت تعلق خواهدگرفت و موضوع مشارکت ناقص(فقط در مرحله تولید) یاکامل(درهمه مراحل) بررسی نماید.

در رابطه با موضوع یاد شده، باید دو مسأله جنبی آن را نیز مـد نظر قـرار داد. نخست، درحالی که شرکت‌های نفتی امریکائی از این اقدام اوپك به وحشت افتاده و آن را نوعی ملی‌کردن تدریجی می‌دانستند، اما شرکت‌های نفتی اروپـائـی بـا واقـع بینی بیشتری به‌آن می‌نگریستند. دوم، وضع‌کشورهای عضو اوپك از لحاظ مسأله مشارکت‌و تأثیرات‌آن، متفاوت بود.اندونزی به این مسأله علاقه‌ای نداشت زیرا دولت اندونزی به میزان متجاوزاز ۶۰٪ درمالکیت نفت تولید شده‌سهیم بود. ونزوئلا نیز علاقه‌ای‌نشان نمی‌داد زیرا براساس قانون مصوب ژوئیه۱۹۷۱، کلیه تـأسیسات نفتی شرکت‌ها تـا سال ۱۹۸۴ملی می‌گردید.دولت الجزایر به دلیل‌ملی‌کردن امتیازات شرکت‌های‌غیرفرانسوی، دراین مسأله ذیعلاقه نبود. رژیم‌شاه نیز به دلیل ملی‌شدن نفت و قراردادهای مشارکت ۵۰-۵۰با شرکت‌های خارجی، علاقه‌ای به موضوع مذکور نداشت. دولت نیجریه نیزبه دلیل مشارکت تا مرز۳۵٪ به این مسأله بی‌علاقه بود. بنابراین مسأله مشارکت عملاً به‌کشورهای عربستان سعودی، عراق، ابوظبی، کویت، قطر و لیبی مربوط می‌شد.

کمسیونی‌که قبلاً ازآن سخن‌گفته شد، گزارش خود را به‌کنفرانس۲۵ اوپك تسلیم کردکه در۲۲سپتامبر۱۹۷۱ تشکیل شده بود. ایـن‌کنفرانس بـاصدور قطعنامه شماره۱۳۹ اعلام‌کردکه‌کشورهای عضو باید منفرداً یا مشترکاً باشرکت‌های نفتی وارد مذاکره‌بشوند و درصورتی‌که به نتیجه‌ای نیانجامد، کنفرانس اوپك نحوه اقـدام دسته‌جمعی را مشخص خواهدکرد.

مخالفت اولیه شرکت‌های نفتی با اصل مشارکت، ناشی از سه‌ملاحظه زیر بود:

۱. مبنای تعیین غرامت و طرز پرداخت آن احتمالاً رضایت‌بخش نخواهد بود.
۲. امکان دارد که دولت‌ها از عهده سهام خود در سرمایه‌گذاری‌های آینده برنیایند.
۳. روشن نبودن نحوه معاملات دولت‌ها با نفت خامی که از راه مشارکت به‌دست می‌آورند و احتمال نامساعدکردن بازار بین‌المللی نفت.
۴. فعالیت بازرگانی شرکت‌ها جنبه سیاسی پیدا می‌کند.

احمدذکی‌یمانی از جانب کشورهای‌حوزه‌خلیج فارس با شرکت‌های‌نفتی واردمذاکره شده و اصول زیر را پیشنهادکرده بود:

۱. میزان مشارکت باید از ۲۰٪ شروع‌شود و پس‌از چند سال به ۵۱٪ برسدبه‌طوری که درهنگام پایان مدت قراردادها، اداره صنعت نفت کاملاً در دست دولت‌ها قرار گیرد.
۲. پرداخت غرامت باید براساس «بهای دفتری تأسیسات شرکت‌ها» باشد و نه بر مبنای «ارزش بالقوه نفت زیر زمین و عدم‌النفع آینده».
۳. شرکت‌ها باید سهم نفت‌خام دولت‌ها را به نرخ «نیمه‌راه» خریداری کنند.

پیشنهاد یمانی در ۲۱ فوریه ۱۹۷۲ تسلیم شرکت‌های نفتی شد. در ۱۱ مارس ۱۹۷۲، کنفرانس فوق‌العاده اوپك (کنفرانس ۲۷) دربیروت تشکیل شد و یمانی به اطلاع اوپك رسانید که شرکت آرامکو موافقت اصولی خود را با اصل مشارکت اعلام‌کرده است. بر اثر مذاکرات بعدی، سرانجام دراواخرسال ۱۹۷۲ اعلام شد که قرارداد مشارکت (مربوط به پنج کشور عربستان سعودی، عراق، ابوظبی، کویت قطر ولیبی) رسماً منعقد شده است. این قرارداد بعداً موجب اشکالاتی شدکه از موضوع کتاب حاضر بیرون است اما خلاصه قرارداد مزبور درقسمت اسناد این کتاب آورده شده است.

نقش رژیم شاه درمسأله مشارکت

همان‌گونه که نویسنده کتاب می‌نگارد، رژیم شاه خود را پایبند منافع مشترك اوپك نمی‌دید و از هرفرصتی برای گرفتن امتیازات انفرادی استفاده می‌کرد، بـه همین جهت، پیشنهاد مشارکت ۵۰-۵۰ را فوراً پذیرفت.

نقش شرکت‌های ملی نفت

نظر نویسنده‌درباره نارسائی‌ها ومشکلات عملیات شرکت‌های ملی نفت کشورهای

عضو اوپك اصولاً درست است، به این جهت، کمیته‌ای در اوپك برای هم آهنگ کردن فعالیت‌های آنان تأسیس شده است.

برای اطلاعات بیشتر درباره موضوعات فوق، به منابع زیرنگاه کنید:

بولتن‌های خبری و ماهنامه‌های اوپك درسال‌های ۱۹۷۱و۱۹۷۲، دبیرخانه اوپك، وین و ژنو

فؤاد روحانی : تاریخ اوپك، همان

دکتر حسین‌اهری : قراردادهای نفتی و قیمت و درآمدنفت، همان

دکترفتح‌الله سعادت : نقش ایران دراوپك، همان

فصل هفتم

ته بشکه؟

اینك به‌دوره کنونی ازتاریخ‌نفت خاورمیانه می‌رسیم. سپس چه‌پیش‌خواهد آمد؟ اگرچه احتمال نداردکه جانشینان فرانك هولمز، ناکس دارسی، گلبنکیان، گتی، ماکس اشتاینك وانریکو ماته‌یی به‌اندازه پیشینیان خود خوش‌بدرخشند، اما پیشامدهائی کـه گریبانگیر آنها خواهد شد به‌احتمال قریب به یقین به‌همان اندازه تماشائی، پرمخاطره وغیرمنتظره خواهدبود. صنعت نفت خاورمیانه‌باشتاب‌دگرگون می‌شود وصرف‌نظر ازآنچه‌که پیش خواهدآمد، این دگرگونی‌ها زندگی‌آینده‌را برنفتی‌های غرب که گرداننده‌امتیازات هستند ومیلیاردهادلارسرمایه‌گذاری کرده‌اند راحت نخواهد ساخت .

افزایش واردات نفت امریکا از خاورمیانه

روزگاری پیش بود کـه ایالات متحده امـریکا عادت داشت کـه چاه‌های عربستان را فقط بـه‌خاطر سود تجارتی آن استخراج کند . اما این روزها، علاقه

بیشتری به‌خود نفت پیدا کرده است . براساس یك گزارش امریکائی که به تازگی منتشرشده است، «درسال ۱۹۷۰، ایالات متحده ۷۱۰میلیون تن نفت (۳۰٪ مصرف جهانی) یا۱۵میلیون بشکه درروز، نفت مصرف کرده است وتا سال ۱۹۸۰ بین ۲۰ تا۲۵میلیون بشکه دیگر نیز اضافه خواهدشد؛ اما تولید داخلی‌نفت امریکاکه اینك نزدیك به ۱۰ میلیون تن است ، به‌رقم ۱۱ میلیون تن ازذخایـر شناخته‌شده کنونی افزایش می‌یابد. می‌توان ازمنطقه آلاسکا روزانه ۲ میلیون بشکه نفت به‌دست آورد ، البته درصورت احداث خط لوله‌ای کـه اخیراً برنامه‌ریزی شده وبسیار رقابت‌آمیز است. ذخایرجدید نفت که دردریا کشف‌شده‌است می‌تواندتولیدرابه‌میزان‌زیادی‌بالا ببرد، چنانچه‌بتوان‌پاسخگوی‌اعتراضات‌هواداران‌حفظ‌محیط زیست‌بود.بااین‌حال ، منابع صنعت‌نفت پیش‌بینی می کنند که [همچنان] یك‌شکاف‌ژرف [بین میزان‌تولید ومصرف نفت] وجود خواهد داشت[1] .

تاوقتی منابع جدید انرژی کشف نشده است، این شکاف‌را فقط می‌توان از راه خریداری‌نفت- عمدتاً ازخاورمیانه - پر کرد، درحالی که‌بهای‌نفت خاورمیانه، هم ازنظـر مادی وهم از جنبه سیاسی ، ازهردوجهت روند فزایندگی دارد . برای پر کردن این‌شکاف، احمدذکی‌یمانی وزیرنفت عربستان سعودی پیشنهاد کرده‌است که یك قرارداد ترجیحی نفت بین دو کشور به‌امضاء برسد که برطبق آن عربستان‌برای تأمین نیازهای نفتی امریکا - درمقایسه باسایر مشتریان خود - اولویت قایل‌شود و متقابلاً امریکا«سیاست درباز» را درباره سرمایه گذاری سعودی (ازمحل‌درآمدهای نفت) درایالات متحده به‌کاربرد. این‌پیشنهاد می‌تواند مشکل امریکارا به‌راحتی حل کند، هرچند که‌به‌بهای اجازه سرازیرشدن پول اعراب (وهمراه باآن، نفوذاعراب) درتجارت وصنایع امریکا می‌باشد. ازسوی دیگر، مشکلات وخیمی‌را برای سایر کشورهای‌جهان آزاد پدیدخواهدآورد. امروزه بیشترنفت‌به‌دست‌آمده ازمیدان‌های نفتی اعراب وایران به‌بازارهای اروپای غربی وآسیا می‌رود .[2] درلحظاتی که چند

۱- به‌نقل از: هفته‌نامه تایم، ۱۲ژوئن ۱۹۷۲- نویسنده

۲- برای‌نمونه، ترکیب صادرات‌نفت‌خام عربستان سعودی درسال۱۹۷۱ به‌صورت

←

دولت عرب ـ به‌ویژه‌لیبی و کویت ـ عامدانه تولید خود را کاهش داده‌اند تاذخایر رو به‌استهلاك خودرا حفظ کنند ، نفتی‌ها نگرانند که یورش ایالات متحده به بازار نفت خاورمیانه به‌عنوان یك مصرف‌کننده، سبب خواهد شد که قیمت‌های نفت‌روند صعودی را بپیماید وهر کس ناگزیر به‌پرداخت آنها باشد .

دیوید فریمن[1] که‌درگذشته یك کارشناس نفتی‌بوده واینك مشاورریچاردنیکسون رئیس‌جمهور امریکااست، می‌گوید: «ما به‌قدری‌نفت مصرف می کنیم که می‌توانیم ته بشکه را هم‌ببینیم!»[2]

بی‌تردید ، کارشناسان دیگری هم در خاورمیانه هستند که با دیوید فریمن هم‌عقیده نیستند: شاید ذخایرنفت‌کویت ولیبی نسبت به‌آنچه‌که یك یادوسال پیش باور داشتند، کمتر شده است ونفتی‌های غرب امیدوارند که شاید این‌آگاهی سبب شود که از خودپسندی این دو کشور کاسته بشود . اما ذخایر بالقوه نفت ایران و عربستان از لحاظ مقدار بیشتر می‌شود زیرا مناطق جدید نفتی کشف می گردد .

اگرایران را به‌تنهائی درنظر بگیریم، این‌کشورکه درسال ۱۹۶۰ فقط ۵۲میلیون‌تن نفت‌خام تولید می‌کرد، درسال‌های ۱۹۷۰ و۱۹۷۱ به‌ترتیب ۱۹۱/۷ و ۲۲۷ میلیون‌تن نفت تولید کرده ودرنظر دارد‌که ظرف ده‌سال‌آینده آن‌را به ۳۳۹میلیون تن برساند . عربستان سعودی ازاین حد هم‌فراتررفته است: احمد ذکی‌یمانی در اکتبر۱۹۷۲ درنیویورك اعلام‌کردکه‌کشورش درنظر دارد تولید خودرا تاسال ۱۹۸۰ به‌رقم گیج‌کننده ۲۰ میلیون بشکه درروز، یایك‌میلیارد تن درسال برساند .

اهمیت نفت به عنوان یك سلاح سیاسی

آنچه که‌بیشتر مایه‌نگرانی استراتژیست‌های‌غربی درباره‌نقش مقدرخاورمیانه در وضع سوخت جهان گردیده است ، نه هزینه است ونه‌کمبود نفت، بل تمایل

→زیربود: ۴۸٪ به‌اروپای غربی، ۳۷٪ به‌آسیا وافریقا واسترالیا، ۱۰٪ به‌نیمکره غربی، ۵٪ به‌سایر نقاط ـ نویسنده

1- David Freeman

۲ـ هفته‌نامه تایم، پیشین ـ نویسنده

فزاینده جناح تندروی اوپك برای استفاده ازنفت به‌عنوان یك سلاح سیاسی است. تاوقتی کارخانه‌هائی هستند که باید سوخت آنها تأمین شود، اتوموبیل‌هائی هستند که نیازبه‌روغن‌موتور دارند وخانه‌هائی وجود دارند که باید گرم شوند، غرب به خریداری نفت ادامه خواهد داد واهمیتی نخواهد داد که قیمت نفت اوپك تاچه اندازه بالارفته‌است.

نفت ـ همچون سیگار ومشروب ـ مایه اعتیاد تمدن غرب گردیده‌ومعتادان همچنان به‌پرداخت قیمت بالاتر آن ادامه خواهند داد. اما آیا حکومت‌های‌غرب آماده‌اند بهای سیاسی‌را بپردازند که‌شاید یك روزازآنها خواسته شود؟

فقط بی‌تفاوتی‌نسبت به‌اسرائیل‌نبود که ژنرال دوگل‌را تشویق به‌تغییرسیاست فرانسه نسبت به‌اعراب درسال‌های آخر زمامداریش کرد وجانشین او ژرژپومپیدو [1] رانا گزیر کرد که مجیز اعراب‌را بگوید. هردوزمامدار آماده‌بودند که‌سنگ‌اعراب‌را به‌سینه بزنند، بااین امید که یك‌روز ازطریق امتیازات نفتی سودهائی‌را به‌جیب بزنند. اثرات‌این سیاست درسال ۱۹۷۲ آشکارشد. وقتی‌عراق دارائی‌های«شرکت نفت عراق» را درسال ۱۹۷۲ ملی کرد، شرکای انگلیسی وامریکائی و هلندی این شرکت شامل اصل ملی شدن‌گردیدند، درحالی که شریك فرانسوی نجات پیدا کردواز آن‌دعوت شد تادرباره راه‌هاووسایل به‌عهده‌گرفتن مدیریت شرکای‌صاحب امتیازسابق بادولت‌عراق‌به‌گفتگو بنشینند. صدام‌حسین نایب‌رئیس شورای‌فرماندهی انقلاب عراق گفت که فرانسه ازپاداش یك«موقعیت ممتاز»برخوردار شده، فقط به‌دلیلی سیاستی‌که فرانسه‌درمورد اهداف اعراب وبه‌ویژه نسبت به‌آرمان فلسطین دنبال می‌کند». وی افزود هر کشوری‌که سیاست مشابه فرانسه را اتخاذ کند، «می‌تواند ازیك چنین موقعیت ممتازی نه‌تنهادرعراق، بلکه درهمه‌کشورهای‌عربی برخوردارشود [2].»

حرف‌های صدام حسین می‌بایست ترس‌را دردل نفتی‌های غربی درسراسر

1-George Pompidou

۲ ـ این اظهارات دریك مصاحبه مطبوعاتی درپاریس در۱۵ ژوئن ۱۹۷۲ ودرپی دیدارصدام‌حسین وپومپیدو ایراد شد ـ نویسنده

خاورمیـانه انداخته باشد، چراکه بازتاب آن چیزی بود که یکی از مدیران نفتی بیشمار امریکا دریك مصاحبه مطبوعاتی آنرا چنین بیان کرد :

«اصلا چرا ما باید ازاسرائیل حمایت کنیم؟ مگرچه سودی به‌ما می‌رساند ، جزاین که فقط ازرأی یهودیان نیویورك بهره‌مند می‌شویم؟ چرا ما نباید مثل‌فرانسه رفتار کنیم وسیاست خود درخاورمیانه‌را تابع منافع‌مـان سازیم؟ وجود یك‌طرز تفکر هواداری‌ازاعراب دروزارت خارجه‌امریکا اوضاع‌را کاملا دگرگون خواهد ساخت !»

بی‌تردید ، یك تحول‌درسیاست [خارجی]می‌توانندموجب به‌تعویق انداختن وپیشگیری از روزی شود که‌شرکت‌های ملی نفت‌کویت ، عربستان سعودی ، ابوظبی وعراق برمیدان‌های نفتی‌شان سلطه‌کامل بیـابند . اما اگر مدیران نفتی در بریتانیا وایالات متحده ، استراتژیست‌های وزارت امورخارجه بریتانیا ، طراحـان وزارت خارجه واعضای‌کنگره امریکا براین باورند که اتخاذیك سیاست حمایت ازاعراب ـ وملازمه آن یعنی سیاست ضدیت بااسرائیل ـ منافع آینده‌شـان‌را تضمین می‌نماید ، درواقع خودرا به‌حماقت زده‌اند. زیرا ایران‌که خواستارهیچ‌ـ گونه سیاست ضد اسرائیلی شرکت‌های نفتی یاهواداری آنان از اعراب نیست ، عزم خودرا جزم‌کرده است که‌کنسرسیوم انگلیسی وامریکائی‌را ملی‌کرده ورأساً آنرادرسال‌های آتی اداره‌کند؛فقط به‌این دلیل‌که خارجی‌ها آنرا اداره می کنند و نه‌ایرانیان! درمارس ۱۹۷۲،شاه‌ایران‌بایك نشریه نفتی‌فرانسوی‌مصاحبه‌کرد . وقتی ازاوپرسیدند، «آیا شما درنظردارید‌که بالاخره اداره صنعت نفت‌را رأساً به‌دست گرفته ومستقیماً آنرا بفروشید؟» شاه پـاسخ داد، «حتماً چنین هدفی داریم وبه تازگی آنرا مورد مطالعه قرارداده‌ایم، به‌ویژه باهمسایگان ودوستان‌مان درکویت وعربستان سعودی. تاجائی‌که به‌ایران مربوط می‌شود ، ما آنقدر پیشرفت فکری داشته‌ایم که صرفاً براساس ناسیونالیسم عمل نکنیم ، زیرا بیست‌سـال پیش ازیك

نتیجه معکوس بسیار جدی آن رنج بردیم[1] ؛ درسی سخت ودیرپا بود . ما برای ۵۰ سال آینده نفت‌کافی داریم درحالی که سایر کشورها شاهد تمام شدن ذخـایر نفتی‌شان هستند. تلاش هم می‌کنیم تاطرح‌های درازمدت بریزیم . ماازهمین‌حالا به‌فکرسال۱۹۷۹ [۱۳۵۷ خورشیدی] هستیم‌زیرانخستین دوره قراردادباکنسرسیوم تمام می‌شود . واضح است که ما می‌توانیم برای سه دوره پنجساله دیگر آن‌را تمدید کنیم واین موضوع درقراردادهم آمده است ، امـا این راه خروج آسانی خواهد بود.»[2]

شاه آشکاراگفته‌است که‌اگرچه‌برمبارزه احمد ذکی یمانی برای مشارکت درعملیات شرکت‌هـای بزرگ مهرتأیید می گذارد ، لیکن مستقیماً به‌آن علاقمند نیست زیرا ترتیب یك‌مشارکت(هرچندغیررضایت بخش)را باکنسرسیوم‌به‌موجب قرارداد ۱۹۵۴ [۱۳۳۳ خورشیدی] داده است . شاه مشـارکت‌را چیزی درردیف یك ضرورت موقتی برای‌استفاده ازشرکت‌های خارجی وتسهیلات آنها می‌داند، ودرعین‌حال رژیم ایران سرگرم تربیت‌افرادی برای امور فنی وفروش‌وبازاریابی نفت است . شاه می‌گوید : «من به‌چهل‌میلیون ایرانی می‌اندیشم که درسال ۲۰۰۰ درقید حیات خواهندبود . به‌همین جهت است که می‌گویم راه حل نهائی‌وکمال مطلوب ازنظرمااین‌است که اداره‌کامل صنعت‌نفت‌را ازشرکت‌های بین‌المللی‌نفت تحویل بگیریم. این حرف شاید درشرایط امروزی یك ضربه به‌شمـارآید ، امـا وقتی عملی گردید تصورنمی کنم که تولیدکنندگان وصدهـا میلیون مصرف‌کننده نفت زبان به‌گلایه بگشایند» [3]

اگر زمامدارکشوری که روابط سیاسی واقتصادی نزدیکی باایالات متحده امریکا واروپـای غربی دارد خودرا آماده ملی کردن امتیازات، نفت درکشورش می‌سازد ، آیا امکان ندارد که طرح‌هـای مشابهی درسایر کشورهای تولید کننده نفت خاورمیانه ـحتی‌باوجود چاپلوسانه‌ترین‌سیاست نسبت‌به‌اعراب ـ تهیه شود؟

۱ ـ اشاره به‌بحران ملی‌شدن‌نفت ایران‌وتحریم صادرات نفت ایران توسط‌بریتانیا وامریکا دردوره‌نخست‌وزیری دکترمصدق‌است ـ م

۲ ـ نقل از: بولتن صنعت نفت ، پاریس ، ۲۰ مارس ۱۹۷۲ ـ نویسنده

۳ ـ منبع پیشین ـ نویسنده

کارشناسان به طور یقین پاسخ خواهند داد که اگرچه امتیاز کنسرسیوم نفت ایران درسال ۱۹۷۹ به پایان می‌رسد،اما امتیازات نفتی کویت وعربستان سعودی و امارات خلیج فارس تا پایان این سده وحتی فراسوی آن ادامه دارد. برای نفتی‌های غرب که ازچشم آنها پایبند بودن به قراردادها یك امر مقدس است ، پاسخ یادشده یك حقیقت آرام بخش به شمار می‌رود. اما امروزه تعدادانگشت‌شماری ازکشورهای عربی وجوددارندکـه خودرا ناگزیربـه اجرای قراردادهای امتیازی بدانندکه در سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی امضاء شده است؛ اگر این قراردادها را فعلاً اجرا می کنند فقط به خاطر کمبودکاردانان فنی وکارشناسان بازاریابی است. ندیم پاچه‌چی(دبیر کل اوپك) نظر اکثـر اعضای اوپك را در سخنان زیر خودمنعکس نموده است:

«همان‌طوری که می‌دانید،اساس یك قرارداد معتبر را اراده آزاد دو طرف تشکیل می‌دهد.اما اکثرامتیازات نفتی خاورمیانه که پیش ازجنگ دوم جهانی و پس ازآن داده شده، از سوی دولت‌هائی‌منعقد گردیده است که تحت سرپرستی یا نفوذیك قدرت استعماری قرار داشته‌اند. وقتی قراردادنفت با«شرکت نفت‌عراق» در۱۹۲۵ به امضاء رسید ، عـراق در تحت قیمومت بریتانیا بود. این یك حقیقت کاملاً آشکاراست که کمیسیون مرزی‌تعیین شده توسط‌جامعه ملل برای حل وفصل اختلاف عراق و ترکیه بر سرولایت موصل، صدوررأی به سود عراق رامشروط به امضای قرارداد نفت عراق با شرکت نفت عراق کرده بود و دولت بریتانیا نیز پذیرش‌قانون اساسی جدید عراق را مشروط به همان شرط کرده‌بود.»[۱]

به‌این ترتیب ملاحظه می‌شود که‌پاچه‌چی‌عقیده دارد هر گاه«یك‌دلیل محکم و معتبر برای تجدیدنظر در قراردادها وجودداشته باشد» هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع لغو یك امتیاز یا تجدید نظردرآن بشود. اما چه چیزی«یك دلیل‌محکم و معتبررا تشکیل می‌دهد؟» معمر قـذافی امتیاز شرکت بریتیش پترولیوم را درلیبی ملی کرد

۱ـ به نقل از: سخنرانی دکتر پاچه‌چی در بـاره«نقش اوپك در پیدایش الگوهای جدید روابط دولت‌ها و شرکت‌های نفتی»،که درمؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی لندن در ۱۹ مه ۱۹۷۲ ایرادگردید ـ نویسنده

زیرا بریتانیا نتوانسته بود مانع اشغال جزایر تنب و ابوموسی توسط ایران بشود. عراق نیز در حوزه شمالی، منطقه عملیات شرکت نفت عراق را به این دلیل ملی کرد که شرکت حاضر نبود میزان تولید خود را بالا ببرد.

با این وصف، به اندازه کافی مایه حیرت است که تا به امروز [۱۹۷۲] هیچ یك از کشور های خاور میانه یك شرکت نفتی امریکائی را ملی نکرده است، در حالی که سیاست امریکادر جانبداری از اسرائیل همواره موجب تیرگی روابط اعراب و امریکا بوده است. اگر ضعف بریتانیا در خلیج فارس یك دلیل کافی برای ملی کردن دارائی‌های بریتیش پترولیوم درلیبی باشد، پس چرا قذافی به تلافی فروش هواپیماهای فانتوم امریکا به اسرائیل قرارداد امتیاز بزرگتر شرکت اسو را ملی نکرده‌است؟ آیا می‌توانست چنین باشد که قذافی می‌اندیشید تکنیسین‌های کافی برای اداره عملیات بریتیش پترولیوم دارد اما فاقد کارشناسان کافی جهت اداره عملیات اسو است؟ آیا فقط به این دلیل نبود که قذافی می‌توانست با بازی کردن با دم یك شیر نسبتاً ازکار افتاده [۱]، به هدف‌های تبلیغاتی خود برسد، درحالی که امریکا را یك دشمن بسیار نیرومند می‌دید که از لحاظ بازار صادراتی نفت لیبی بسیار سودمند و از جهت ارائه مهارت‌های فنی بسیار شایسته بود؟

دیدگاه امریکا نسبت به ملی کردن نفت

برخی از پژوهشگران نفت خاورمیانه عقیده دادند که اگر دولت‌های عضو اوپك مبادرت به ملی کردن همهٔ عملیات نفتی در داخل کشورهایشان بنمایند، این اقدام برای همه کس و به ویژه مصرف کنندگان نفت بهتر خواهد بود وچه بهتر که این کار زودتر انجام شود. جیمز آکین[۲] رئیس اداره انرژی وزارت خارجه امریکا در سخنرانی خود که در هشتمین کنگره نفت اعراب در الجزایر در ژوئن ۱۹۷۲ ایراد کرد، به بحث درباره آثار یك چنین اقدامی برای ایالات متحده امریکا پرداخت

۱ـ کنایه از انگلستان ـ م

2- James Akin

و تأکید نمود که ملی کردن نفت نمی‌تواند لزوماً برای امریکا فاجعه‌آمیز باشد:

«سرمایه‌گذاری در تولید نفت، نزدیك به یك سوم کل سرمایه‌گزاری [امریکا] درصنعت نفت کشورهای خارجی است و بقیه آن در تانکرها، پالایشگاه‌ها و پخش به کار افتاده است. درصورتی که همه سرمایه‌گذاری امریکا در تولید نفت کانادا، ونزوئلا، استرالیا، کشورهای افریقائی که دراوپك عضویت ندارند و منطقه خاورمیانه از دست بـرود، زیان وارده بر موازنه پرداخت [ما] .... فقط ۷۰۰ میلیون دلار خواهدبود ....»

اعراب در این رهگذر چه چیزی به دست می‌آورند؟ آکین می‌گوید:

«... درآمد اعراب ازنفت در سال ۱۹۷۰ بالغ بر ۴/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار گردید. بادر نظر گرفتن افزایش مالیات‌ها که قبلاً مورد موافقت اوپك وشرکت‌های نفتی قرار گرفته بودو ارقام منتشر شده درباره ازدیاد تولید، درآمد اعراب درسال ۱۹۷۵ به ۱۲ میلیارددلار می‌رسد. در سال ۱۹۸۰، با فرض افزایش بیشتر قیمت‌ها، این درآمد بین ۳۰ تا ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است. باید با جرأت بگوییم که اگر عملیات نفتی همه شرکت‌های بزرگ در دنیای عرب ملی بشود، مزایای مالی که اعراب در این رهگذر به دست خواهندآورد کمتر از یك میلیارد دلار درسال خواهد بود و اگر مصرف کنندگان نفت شروع به اجرای برنامه‌هائی برای تولید سایر انواع انرژی بنمایند، درآمد اعراب به میزان بیشتری کاهش خواهد یافت...»

مصرف کنندگان چه چیزی را از دست خواهند داد؟ آکین یادآور شد که حتی امکان دارد چیزی هم به دست آورند و منـافع مصرف کنندگان را چنین بر شمرد:

«... عقیده کسانی که می‌گویند باید ملی کردن نفت، را تشویق کرد، استوار بر این استدلال است که به محض برطرف شدن مانع مصرف کنندگان نفت، جبهه محکم اوپك متلاشی خواهد شد وشرکت‌های ملی نفت [عضواوپك] برای فروش بیشتر نفت در بازار ها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و قیمت ها آن قدر کاهش خواهد یافت که شاید به یك دلار در هر بشکه از نفت خلیج فارس هم برسد.»[1]

۱- به نقل از: نشریه میدل ایست اکونومیك سروی، ۱۶ژوئن ۱۹۷۲ - نویسنده

دیدگاه شرکت‌های بزرگ نسبت به ملی کردن نفت

البته برای شرکت‌های بزرگ نفتی گفته‌های آکین به هیچ وجه آرام بخش نیست . چراکه این شرکت‌ها چشم‌انداز ملی کردن مؤسسات خود را نه تنها یك فاجعه محض می‌دانند، بل سرنوشت محتومی هم می‌دانند که خود را سزاوار آن نمی‌بینند. آنها از سرمایه‌های کلانی سخن می گویند که در خاورمیانه‌سرمایه گذاری کرده‌اند(و درنظر دارند درآینده سرمایه‌گذاری کنند) و پافشاری می‌نمایند که هر میـزان غرامت پرداخت شده توسط دولتی که نفت را ملی کـرده است احتمالاً[۴] نمی‌تواند برابر با تلاش و هزینه‌هائی باشد که این شرکت ها در امتیازات مزبور خرج کرده‌اند .

به طوری که از مطالب این کتاب برمی‌آید ، در واقع شرکت‌ها تلاش‌های گسترده و پیوسته‌ای به عمل آورده و بی‌اجر هم نمانده‌اند . شرکت‌های بزرگ نفتی بارها برگشت سرمایـه داشته‌اند و هنوز نیز سودهای کلانی می‌برند. برای نمونه، وزارت بازرگانی‌امریکا درگزارش خوددرباره سرمایه‌گذاری مستقیم‌امریکا در ۱۹۷۰ یادآور شده است کـه دارائی های خالص آن کشور در صنعت نفت خاورمیانه به رقم۰۰۰/۰۰۰/۴۶۶/۱ دلار بالغ گردیده و بازده آن در سال مزبور ۰۰۰/۰۰۰/۱۶۱/۱دلار بوده‌است، که نشانگر یك برگشت سرمایه سالانه‌به میزان ۷۹/۲ درصـد می‌باشد . بالعکس، بازده سرمایه گزاری امریکا در صنعت معادن و پالایش فلزات سایرکشورها به ۱۳/۵ درصددر سال۱۹۷۰ بالغ گردید، درحالی که بازده شرکت‌های تولیدی ۱۰/۲ درصد بود.

آثار سیاسی ملی کردن‌نفت

ملی کردن نفت سبب خواهدشد که گرفتاری سیاسی ایالات متحده امریکا و کشورهای غربی ازبین برود . چراکه نفت حالت سیاسی خودرا ازدست داده و به‌صورت‌یك شیء تجاری ارزان قیمت درخواهدآمد ومیدان‌های‌نفتی راازقلمروی سیاسی جنگ‌اعراب واسرائیل دورخواهدکرد. فزون برآن، هرکشورعضوجناح

تندرو اوپك که پس از ملی شدن نفت پیشنهاد نماید که کشورهای تولید کننده باید بیدرنك یك تحریم نفتی را درمورد ملت‌های غربی دنبال کنند که سیاست ضد عربی دارند، این پیشنهاد با توجه به تأثیر مستقیم آن بر حیات بازرگانی کشورهای تولید کننده نفت به‌شکست خواهد انجامید. چون معاملات نفتی این کشورها فاقد حمایت شرکت‌های بزرگ ازقیمت‌های اعلان شده است ، لذا هیچ کشور تولید کننده نفت جرأت نخواهد کرد که دست به‌تحریم نفت علیه مصرف کنندگانی بزند که بابت خریداری نفت پول می‌پردازند. درسراسر خاورمیانه انباشتگاه‌های نفت کافی برای نگاهداری نفت مازاد وجودندارد ودرصورت چنین تحریمی: صحراها پر ازنفت خواهدشد. بخاری‌های گازسوز کویت وشرق عربستان پت پت کرده وخاموش می‌شود، تانکر-های شیرین کردن آب شور ازکارمی‌ایستد ومخازن آب خشك خواهد شد. دراینجا است که آن کشورهای تندرو که خواستار کاهش عمده تولید نفت به منظور اجرای تحریم سیاسی بوده‌اند ، در میدان‌های نفتی با حقیقت تلخی روبرو خواهند شد ؛ می‌توان جریان نفت ازچاه‌ها راکاهش داد یابه‌طورکامل متوقف کرد، اما اگر قرار باشد این چاه‌ها سالم بمانند،فقط باید برای مدت محدودی بسته شوند.زیراچاهی که سرآن به‌مدت زیادی بسته شده باشد، نه تنها فعالیت‌مجدد آن‌ناممکن است‌بلکه ممکن است به‌بقیه میدان نفتی نیز آسیب برساند . حتی لذت تصور این صحنه که امریکا براثر یك تحریم نفتی به‌خودمی‌پیچد، ارزش آن را ندارد که یك میدان نفتی به‌ارزش یك میلیارد دلار نابودشود.

آینده کارتل‌های نفت

جای تردید نیست که براثرملی شدن امتیازات شرکت‌های بزرگ نفتی در کشورهای عضواوپك ،کارتل‌های نفت به‌گونه‌کار سازی نابود خواهندشد وبه‌عمر سیستم قیمت گذاری مصنوعی ، که بین اوپك و این کارتل‌ها وجود دارد ، پایان خواهد داد .

شرکت‌های نفتی به صورت عوامل واسطه‌های فروش در می‌آیند و همواره

درجستجوی ارزانترین نفت برای بازارهای خود تلاش خواهندکرد. سازمان کشورهای عضو اوپك نیز که‌کارش تنظیم و حفظ‌مصنوعی قیمت‌است‌ازهم‌خواهد پاشید. دراین میان، فقط مصرف‌کنندگان هستند که سود می‌برند.

به‌دلیل‌بالااست که به‌رغم فریادهای قذافی‌وعراقی‌ها وجناح‌تندرودرسردادن شعار«نفت‌اعراب‌متعلق‌به‌اعراب‌است»، کشورهای‌تولید کننده هنوزهم‌قادر به‌محکوم به‌مرگ کردن کارتل‌های نفت نیستند. تاوقتی که‌کارتل‌های نفت نقشی برای بازی کردن‌دارند، همچنان‌به‌عملیات خود ادامه خواهندداد وبازهم سود خواهند برد. ذکی‌یمانی می‌خواست‌این‌شرکت‌ها راازنابودی نجات‌دهد، [1] اما مایه حیرت‌است که پیشنهاد اورانپذیرفتند واندرز موریس شوالیه [2] [خواننده معروف‌فرانسه] رانادیده گرفتند.وی‌درباره کسانی که‌ازپیری‌می‌نالند، یك‌بار گفته بود،«ننالیدو به‌فکرجانشینی برای‌آن‌باشید.»

به‌طور یقین، درروزهائی که درپی‌خواهدآمد، کارتل‌های بزرگ انگلیسی و امریکائی سهام [مشارکت] بیشتری‌را به‌کشورهای میزبان‌خود خواهند داد؛ همراه باپرداخت بهره‌مالکانه ومالیات‌بیشترو بازهم بیشتر. اما چنانچه عملکرد گذشته آنها رامبنای داوری‌قراردهیم، این‌افزایش‌را به‌مصرف کنندگان نفت‌انتقال خواهند داد. شایددرپایان دهه ۱۹۷۰ویادرپایان این‌سده، قدرت‌کارتل‌هابه‌دست کشورهای‌صاحب نفت بیافتد. آن‌وقت، نام‌شرکت‌های گالف و اسو وبریتیش پترولیوم وموبیل‌هنوز هم برروی‌چراغ‌های‌نئون درطول‌بزرگ‌راه‌های جهان دیده‌می‌شود، [3] اما نام آنها ازسرچاه‌های نفت‌برداشته شده وجای‌خودرا به‌شرکت نفت ملی‌ایران، شرکت‌ملی نفت‌عراق، [4] شرکت‌ملی‌نفت‌عربستان‌سعودی، [5] شرکت‌ملی‌نفت کویت [6] وشرکت

۱- اشاره به«قرارداد ترجیحی»ذکی یمانی‌است‌که درابتدای‌این فصل بیان گردید-م

2 - Mauriec Chevalier

۳- کنایه از فعالیت درمرحله پالایش وفروش نفت است ـ م

4- Iran national oil Company

5- Sauia Arabia oil Company

6- Kuwait National oil Company

ملی‌نفت‌ابوظبی [1] داده‌است. مدیران‌شرکت‌های‌اخراج شده نفت به‌خاطر ناسپاسی دولت‌هائی که در صحرای آنها پیشقدم شدند وعرق‌جبین‌ریختند، درماتم خواهند نشست. شاید،سهامداران این‌شرکت‌ها گلایه سر دهند که غرامت‌کافی را از بابت ملی شدن نگرفته‌اند، اما کسانی که این‌داستان را خوانده‌اند بی تردید به‌این‌نتیجه رسیده‌اند که با درنظر گرفتن همه این چیزها ، شرکت‌های یادشده به‌خوبی سرمایه سهامداران خودرا اداره حفظ کردند.

1- Abudhabi National oil Companp

حواشی مترجم بر فصل هفتم

سیاست نفتی فرانسه درخاورمیانه

چرخش سیاست خارجی فرانسه به سوی اعراب اززمان ریاست‌جمهوری ژنرال شارل‌دوگل ومآلاً توجه بیشتر این‌کشور به‌منابع نفتی این منطقه را صرفاً نمی‌توان‌ناشی از ملاحظات بازرگانی محض دانست و قبول نظر نویسنده کتاب نیازمند بررسی بیشتر موضوع است.

سیاست‌خارجی ژنرال‌دوگل‌این بود که‌استقلال فرانسه را دربرابردوابرقدرت‌آمریکا وشوروی حفظ کرده وابرقدرت سومی(به‌رهبری فرانسه) ازکشورهای‌اروپای‌غربی‌بسازد. لازمه اجرای این سیاست این بود که وجهه فرانسه‌را درکشورهای جهان‌سوم (به‌ویژه‌در مناطق وکشورهائی‌که قبلا مستعمره یاتحت نفوذ فرانسه بودند) بالا ببرد . به این‌جهت ملاحظه می‌شود که‌در سمت‌گیری سیاسی فرانسه نسبت به چین و جهان سوم تغییرات مثبتی مشاهده می‌شود و این کشور حمایت از اعراب در برابر اسرائیل را در اولویت قرار می‌دهد.

درخصوص مسأله انرژی، باید گفت‌که فرانسه اصولا با هرگونه مقابله کشورهای تولیدکننده ومصرف کننده نفت مخالف بودواز شرکت درکنفرانس‌ها واجتماعاتی‌که‌امکان ایجاد چنین جبهه‌گیری‌وجود داشت، خودداری می‌کرد. لذا فرانسه با ایجادیك‌جبهه‌واحد ازکشورهای صنعتی جهان دربرابر تولیدکنندگان‌نفت مخالفت می‌کرد. حتی ژیسکاردستن

(رئیس جمهور سابق فرانسه) پیشنهاد کرد که برای بررسی مسأله انرژی یک کنفرانس محدود(حدوده۱ تا۱۲کشور) به تعداد مساوی از سه گروه کشورهای صادرکننده نفت، کشورهای صنعتی‌واردکننده‌نفت‌وکشورهای‌غیرصنعتی‌واردکننده‌نفت‌در اوایل‌سال ۱۹۷۵ تشکیل گردد، که‌درآن‌قیمت‌نفت‌به‌طورعادلانه‌وبراساس‌قیمت‌هاوتورم‌بین‌المللی‌تعیین‌شود.

دوگل‌عقیده داشت که حل مسأله‌خاور میانه بستگی به‌حل مسأله فلسطین دارد و تاوقتی‌که تمام عناصرمسأله مورد بررسی قرار نگیرند، استقرار صلح‌پایدار دراین منطقه ممکن نخواهد بود . البته در چند سال اخیر که سوسیالیست‌ها برسرکار آمده‌اند ،سیاست واقع‌بینانه دوگل عملا کنار گذارده‌شده است.

سیاست نفتی شاه

اگرعملکرد شاه را درزمینه نفت مورد تحلیل‌قرار دهیم ، مشاهده خواهد شدکه‌در سیاست وی ملاحظات کلی زیروجودداشت:

۱ـادامه‌همکاری باشرکت‌های بزرگ نفتی(به صورت مشارکت)که عمدتاً ناشی‌از وابستگی سیاسی‌واقتصادی این‌رژیم به‌غرب(به‌ویژه به آمریکا)بود.

۲ـتولید فزاینده وبی‌رویه‌نفت، به‌طوری‌که ایران در سال ۱۹۷۲ چهارمین کشور تولیدکننده نفت درجهان(پس‌از امریکا،شوروی‌وعربستان‌سعودی)بود.هدف‌های‌رژیم‌ازاین سیاست نفتی عبارت بودند از(۱)تأمین نیازمندی‌های‌نفت غرب وآمریکاوبه‌ویژه درشرایط بحرانی‌و اضطراری نظیر تحریم نفتی پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل (۲) تأمین هزینه ارزی واردات بی‌رویه‌کالا ازجهان غرب‌به‌صورت خریدهای بازرگانی‌ونظامی(۳) اتلاف درآمد نفتی در برخی پروژه‌های غیر اساسی وغیرزیربنائی‌داخلی‌ودادن‌وام‌به‌برخی ازکشورهای جهان سوم‌که وابسته به امریکا بودند(۴) تأمین نفت مورد نیاز اسرائیل و افریقای جنوبی.

۳ـدرچارچوب‌اوپک،شاه با ایفای نقش یک‌دولت میانه‌رو،عملا فعالیت جناح‌تندرو اوپک‌را خنثی می‌کرد.

۵ـاستفاده ازدرآمد نفتی‌کلان برای ایجاد«تمدن‌بزرگ»کذائی‌شاه؛ سیاستی که‌مآلاً به‌تورم شدیداقتصادی انجامید.ونیز تبدیل ایران به‌یک نیمه ابر قدرت منطقه‌ای که‌درچار چوب سیاست ابرقدرت امریکا در منطقه فعالیت می‌کرد.

برای اطلاعات بیشتر در باره موضوع‌های فوق ،نگاه کنیدبه:

H.L. Peaacock :A history of modern Europe,Heinemann Educational Books,London,1972

دکترعلیقلی اردلان :ابرقدرتی دیگر ،تهران ۱۳۶۴

نظری به فرانسه امروز: نشریه اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران ،آذر ۱۳۵۳ ،صفحات ۲۴ تا ۳۰

فرد هلیدی: دیکتاتوری وتوسعه سرمایه‌داری در ایران ، ترجمهٔ فضل‌الله نیک‌آئین، تهران، ۱۳۵۸، انتشارات امیرکبیر، فصل ششم

Donald N.Wilber:Iran,Past And Present ,Princeton university, Eight Edition,Chapter7 And Pages 340-342

فصل هشتم

برخی حقایق وارقام در باره کشورهای تولید کننده نفت خاورمیانه

عربستان سعودی

مساحت	۱/۳۵۰/۰۰۰ میل مربع[۱]
جمعیت	۷/۱۰۰/۰۰۰ نفر (آمار تقریبی سال ۱۹۶۸. قرار است یك سرشماری جدید انجام گیرد.)[۲]

۱- برابر با ۲/۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر- م

۲-۷/۰۱۲/۶۴۲ نفر (آمار سال ۱۹۷۴)-م

تولید نفت	۵/۶ میلیون‌بشکه در روز (ژانویه ۱۹۷۲).این رقم شامل تقریباً ۳۰۰/۰۰۰بشکه از سهم تولید مشترك نفت‌عربستان وکویت درمنطقه بیطرف‌است.[۱]
درآمدنفت	۲/۵۷ میلیارددلار (رقم تقریبی درسال ۷۳-۱۹۷۲)[۲]
زمامدار	ملک فیصل بن عبدالعزیز[۳]
پایتخت‌ها	ریاض و مکه[۴]
رژیم	پادشاهی، خودکامه ومذهبی[وهابی]

شرکت‌های عامل‌نفتی :

۱ـ شرکت نفت‌عربستان وامریکا(آرامکو)[۵] :عامل درخشکی وفلات‌قاره، متعلق به‌شرکت‌استاندارد اویل‌کالیفرنیا[۶] (۳۰درصد)، استانداردداویل نیوجرسی[۷]

۱ـ ۲/۳۶۷/۰۰۰ بشکه درروز (آمارسال۱۹۸۲)ـم

۲ـ متجاوز از ۱۰۰میلیارد دلاردر اوایل دهه ۱۹۸۰ـم

۳ـ ملك فهد بن عبدالعزیز (از۱۳ژوئن ۱۹۸۲)ـم

۴ـ ریاض پایتخت رسمی ومکه پایتخت اداری استـم

5- Arabian - American Oil Company (Aramco)

6- Standard Oil of califoroia

7- Standard Oil of Newjersey

(۳۰درصد)، تگزاکو[۱] (۳۰درصد) وموبیل[۲] (۱۰درصد). شرکت آرامکو ۹۰درصد ازنفت عربستان‌راتولید می کند. ازژانویه ۱۹۸۳، دولت‌سعودی به‌میزان۲۵درصد درعملیات آرامکومشارکت‌کرده وقراراست درسال۱۹۸۰ به۵۱٪ برسد .

۲ـ شرکت نفت عربستان سعودی (سائوک)[۳] : عامل درخشکی، متعلق‌به آجیپ ایتالیا[۴] (۵۰درصد) و شرکت‌نفت فیلیپز[۵] (۵۰درصد). پترومین (سازمان کل نفت ومنابع[۶]) که امتیاز مزبوررا به‌دو شرکت فوق واگذارکرد، ازپنجاه درصد سود به‌دست آمده بهره‌مند می‌شود .

۳ـ سان‌ـناتوماس[۷] :عامل‌درخشکی،فلات قاره ودریای‌سرخ،متعلق‌به‌شرکت سان‌اویل[۸] (۶۰درصد). شرکت ناتوماس (۳۰ در صد)، شرکت‌توسعه نفت‌وگازپاکستان[۹] (۱۰درصد) و پترومین تحت همان شرایط فوق.

۴ـ اگزراپ[۱۰]: عامل در خشکی ، فلات قاره و دریای سرخ، متعلق به‌شرکت نفت دولتی فرانسه به نام اراپ[۱۱] (۶۶ درصد) ، شرکت‌نفت‌تنکو[۱۲] (½۳۳ در صد) و پترومین

۵ ـ فعالیت مشترك شرکت هـای امین اویل ـ گتی[۱۳] در منطقه بیطرف

1- Texaco
2- Mobil
3- Saudi Arabian oil co (Saoc)
4- Agip
5- Philiphs Petroleum co
6- Petromin (General Petroleum and mineral organization)
7- Sun - natomas
8- Sun oil co
9- Oil and gas development co of pakistan
10- Auxerap
11- Erap
12- Teneco oil co
13- Amin oil - Getty

متعلق به‌عربستان‌سعودی و کویت. عربستان‌سعودی مالك نیمی از امتیاز شرکت نفت گتی[1] است.

۶ ـ شرکت نفت عربی بامسئولیت محدود [2]: عامل در منطقه بیطرف، متعلق به‌یك کنسرسیوم ژاپنی با نام شرکت‌نفت‌تجارت‌ژاپن[3] (۸۰ در صد)، دولت کویت (۱۰ درصد) ودولت سعودی (۱۰درصد).

ذخایر نفت: ۸۸/۰۶۳ میلیارد بشکه(آمار تقریبی‌سال ۱۹۷۰، که پس‌ازآن کشفیات مهم‌نفتی نیز انجام‌گرفته است).

احمد ذکی‌یمانی وزیرنفت عربستان در سخنرانی‌که در اوایل اکتبر ۱۹۷۲ درواشنگتن ایرادکرد، فاش نمودکه عربستان سعودی درنظر دارد تولیدنفت خام خودرا ازرقم‌کنونی ۵/۶ میلیون بشکه درروز به‌رقمی برساند که بنابه‌نوشته نشریه «میدل‌ایست اکونومیك سروی» به رقم «نجومی» ۲۰ میلیون بشکه در روز درسال ۱۹۸۰ خواهد رسید.

وی به طور ضمنی گفت که این افزایش تولید همراه با حفظ منافع امریکا خواهد بود.

چشم‌اندازسیاسی: مادام که ملك‌فیصل قادر به‌اداره‌این‌کشور است(هرچند که دواقدام نافرجام برای سرنگونی‌او انجام‌گرفته است)، عربستان‌سعودی ازثبات برخوردار خواهدبود. اماوی مرد بیماری است ومرگش می‌تواند نشانه‌آزادشدن نیروهائی باشدکه از مدت‌ها پیش ازدست رژیم شدیدالعمل، متعصب و خودکامه عربستان به‌جان آمده‌اند.

اگر یك رژیم انقلابی برسر کارآید، به‌احتمال قریب به‌یقین دارائی‌های آرامکو را ملی خواهدکرد. اما با روی‌کار آمدن یك رژیم میانه‌رو، بعید به‌نظر می‌رسد که تحول کنونی «مشارکت» را نظر بـه تلاش های فزاینده آرامکو

1- Getty oil co

2- Arabian oil co LTD

3- Japan Petroleum Trading co

برای « سعودی کردن » عملیات و توانائی آن برای استفاده از ذخایر مالی وسیع امریکا، که‌درصورت اجرای طرح‌های‌بلندپروازانه بهره‌برداری‌ازمنابع‌نفتی جدید‌ـ الاکتشاف به‌آنها نیاز است، برهم بزند .

ایران

مساحت	۶۳۴/۰۰۰ میل‌مربع [1]
جمعیت	۲۰/۱۴۹/۰۰۰ نفر [2]
تولید نفت	۴/۷۳۸ میلیون‌بشکه درروز(ژانویه۱۹۷۲) [3]
درآمد نفت	۲/۲۶۰ میلیارددلار(تقریبی برای‌سال۷۳-۱۹۷۲) [4]
زمامدار	محمدرضاشاه [5]
پایتخت	تهران
رژیم	پادشاهی وخودکامه [6]

۱- ۱/۶۴۸۰۰۰ کیلومترمربع-م

۲-۳۳میلیون (آمارسال۱۹۸۲)-م

۳-نزدیک به‌دومیلیون بشکه (آمارسال۱۹۸۲) -م

۴-باید بانوسان ۲۰ تا۲۸دلار درهربشکه محاسبه شود-م

۵-حضرت امام خمینی-م

۶-جمهوری‌اسلامی-م

شرکت‌های عامل نفتی: [1]

۱ـ شرکت استخراج وتولید نفت ایران(ایوپك)[2]، مگر آن که به‌نام کنسرسیوم[3] نامیده شده باشد: عامل درخشکی

متعلق به‌شرکت‌های عضو زیر:

شرکت بریتیش پترولیوم[4](۴۰٪)، شرکت هلندی تجارت نفت ایران[5] که یك شرکت تابعه شرکت شل[6] است(۱۴٪)، شرکت نفت موبیل[7](۷٪)، شرکت استاندارداویل کالیفرنیا(۷٪)، شرکت استاندارداویل نیوجرسی(۷٪) شرکت نفت فرانسه[8](۶٪)؛ و۵٪ باقی مانده میان شش شرکت «مستقل» امریکائی به نسبت‌های مختلف تقسیم شده است. کنسرسیوم ۸۰٪ نفت ایران‌را تولید می‌کند.

۱ـ لازم به توضیح است که قرارداد دولت ایران باکنسرسیوم درسال ۱۹۷۹ (اواخر ۱۳۵۶) به پایان رسیدوعدم تجدید آن از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران سبب گردید که به‌موجودیت کنسرسیوم در ایران خاتمه‌داده‌شود. دررابطه باسایرشرکت‌های عامل نفتی، شورای انقلاب‌درسال ۱۳۵۸ ماده‌واحده‌ای‌را تصویب کرد که به‌موجب‌آن کلیه‌قراردادهای نفتی مغایر باقانون ملی‌شدن نفت (درزمان دکتر مصدق) از درجه اعتبارساقط بوده‌ولغو خواهد گردید وشرکت‌هائی که به‌این موضوع‌اعتراض دارند می‌توانندبرای ادعای‌غرامت ضرروزیان به‌یك کمسیون خاص که‌برای این منظور تشکیل شده است مراجعه‌نمایند.

در حال حاضر، کلیه عملیات اکتشاف وتولیدنفت در منطقه فلات قاره ایران توسط شرکت ملی‌نفت فلات قاره‌ایران انجام می‌شود ــ م

2-Iranian Oil Exploration And Producing co(Iopec)
3-Conseortium
4-British petroleum
5-Netherlands Iranian oil Trading co
6-Shell
7-Mobil oil co
8-Compagnie Francaise Des Petroles

۲ـ شرکت آرپی[1]: عامل درخشکی وفلات‌قاره
متعلق به آراپ- الف[2] فرانسه (۳۲%)، انی[3] ایتالیا (۲۸%) هیسپانیول[4] اسپانیا (۲۰%)، پترفینا[5] بلژیك (۱۵%) و او.ام.و[6] اتریش (۵%)

۳ـ شرکت نفت کنتیننتال ایران[7]: درخشکی
این شرکت به‌طور صددرصد متعلق به شرکت کونکو[8] امریکا است.

۴ـ الف ـ ایران[9]: عامل درخشکی وفلات‌قاره
متعلق به اراپ ـ الف فرانسه (۸۰%) و واکوتین ـ ایران فرانسه[10] (۲۰%)

۵ـ شرکت نفت فارس (اف پی سی)[11]: عامل درفلات‌قاره
متعلق به شرکت نفت فرانسه (۵۰%) و شرکت ملی‌نفت ایران (۵۰%)

۶ـ شرکت نفت ایران و پاکستان (ایپوك)[12]: عامل درفلات قاره، متعلق به شرکت ملی نفت ایران (۵۰%) ودولت پاکستان (۵۰%)

۷ـ شرکت نفت ایران ـ پان امریکن (ایپاك)[13]: عامل درفلات قـاره ، متعلق به آموکو، یکی از شرکت‌های تابعه استاندارداویل ایندیانا[14] (۵۰%) و شرکت‌ملی نفت ایران (۵۰%)

1-Arepi
2-Erap-Elf
3-Eni
4-Hispanoil
5-Petrofina
6-O.M.V
7-Continental oil of Iran
8-Conoco
9-Elf-Iran
10-Aquitaine-Iran of France
11-Farsi petroleum co(FPC)
I2-Iran- Pakistan oil co(Ipoc)
I3-Iran-panamerican oil co(ipac)
I4-Standard oil company of indiana

۸ـ شرکت نفت دریائی بین‌المللی ایران (ایمینوکو)[1]: عامل درفلات قاره متعلق به آجیپ ایتالیا (۱۶⅔٪)، هیدروکربونز هند با مسئولیت محدود[2] (۱۶⅔٪)، شرکت نفت فیلیپز (۱۶⅔) وشرکت ملی نفت ایران (۵۰٪)

۹ـ شرکت نفت دریائی ایران (ایروپکو)[3]

متعلق به شرکت اینترنشنال اویل اسپانیا[4] (۱۱ ۳/۷٪)، شرکت اتلانتیك ریچفیلد امریکائی[5] (۶ ۳/۷٪)، شرکت سیتیزسرویس امریکائی[6] (۶ ۳/۷٪) گروه کر ـ مك‌گی امریکائی[7] (۶ ۳/۷) شرکت نفت اسکلی[8] (که در آن شرکت نفت گتی با داشتن ۶ ۳/۷ سهام، اکثریت رادارد)، شرکت نفت سان اویل (۶ ۳/۷٪)، سوپریور اویل[9] (۶ ۳/۷٪) وشرکت ملی نفت ایران ۵۰٪ سهام را دارد.

۱۰ـ شرکت نفت لاوان (لاپکو)[10]: عامل درفلات قاره، متعلق به شرکت اتلانتیك ریچفیلد (۱۲/۵٪)، شرکت نفت مورفی[11] (۱۲/۵٪)، شرکت نفت سان (۱۲/۵٪) وشرکت نفت یونیون کالیفرنیا[12] (۱۲/۵٪) وشرکت ملی نفت ایران (۵۰٪).

۱۱ـ شرکت ملی نفت ایران: عامل درخشکی وفلات قاره

این شرکت به‌طور صددرصد متعلق به‌دولت ایران است.

1-Iranian marine International oil company(iminoco)
2-Hydrocarbons India LTD of vtndia
3-Iranian Marine Petroleum co(Iropco)
4-International oil co of Spain
5-Atlantic Richfield co of u.s
6-Cities service co
7-kerr-Mc gee Group
8-Skelley oil Co
9-Superior oil Co
10-Lavan Petroleum Co
11-Murphy oil Co
12-Union oil co of California

۱۲ـ شرکت نفت خلیج فارس (پگوپکو)[1] : عامل درفلات‌قاره، متعلق‌به‌تگزاکو (۱۰٪)، گلسنبرگ .آ. گ آلمان[2] (۱۰٪)، وینترشال‌آکتین‌گزل‌شافت[3] آلمان (۱۰٪)، پرسینگ آ.گ[4] (۶٪)، وبا-کمی[5] آلمان (۶٪)،گورك شافت الوراث[6] (یك‌شرکت‌تابعه شل واستاندارد اویل نیوجرسی) ۵٪،دویچه‌شاشبوا- اونترتیف‌بوهرگزل‌شافت ام.ب.ها[7] (۳٪) وشرکت ملی‌نفت ایران (۵۰٪).

۱۳ـ شرکت نفت ایران وایتالیا (سیریپ)[8] : عامل درخشکی و فلات قاره متعلق به‌آجیپ (۵۰٪) وشرکت ملی نفت ایران (۵۰٪)

ذخایر نفت : ۸۰میلیارد بشکه

شاه ایران عقیده دارد که کشورش دارای ذخایرکافی نفت برای پنجاه سال آینده است ، به‌طوری که می‌توان تولید سالانه را به‌میزان ۱۵٪بالابرد تـا به مرز هشت‌میلیون بشکه برسد.

چشم‌انداز سیاسی: رژیم‌شاه دشمنان زیادی وخصوصاً درمیان دانشجویان، روشنفکران ومهاجران ایرانی در خارج ازآن‌کشور دارد[9]. سلطه شاه بر ارتش و محبوبیت وی درنزد پرسنل ارتش به‌نحوی است‌که انجام یك‌کودتا را بعید می‌سازد، اما درخطر ترورقراردارد ویك‌ترور موفقیت‌آمیز می‌تواند موجب بی‌نظمی در ایران بشود. مع‌الوصف، رژیم شاه‌آمیزه زیرکانه‌ای ازبردباری سطحی نسبت

1- Persian Gulf Petroleum co (Pegupco)

2- Gelsenberg A.G

3- Wintershall Aktien Gesellschaft

4- Pressing A.G

5- Veba - Chemie A.G

6- Gewerkschaft Elwerath

7- Deutsche Schachbau- Unter Tiefbohr Gesellschaft M.B.H

8- Societe Irano - Italienne Des petroles (Sirip)

۹ـ نویسنده فراموش‌کرده است که از جبهه نیرومند «روحانیون مبارز» نام‌ببرد یا به‌اصطلاح تجاهل‌العارف‌کرده است ـ م

به‌جوانان(ازلحاظ‌پوشیدن دامن‌های‌بالای‌زانو، مراکزرقص‌وانجمن‌های‌دانشجوئی) وشدت عمل درقبال هرمخالفت جدی است. درباره‌گزارش‌های خارجی پیرامون فعالیت چریک‌های ضد امپریالیست فعال درایران، شاه می‌گوید: «حتی شاگرد آشپزهای ارتش شاهنشاهی ایران قادرندکه حساب آنها را برسند». شاه بسیارمایل است که شکاف به‌وجودآمده ازخروج بریتانیا ازخلیج فارس‌را باحضورنظامی و سیاسی ایران پرکرده وبه‌این‌منظور ارتش‌خودرا پیوسته تقویت می‌کند. ارتش‌شاه شاید برسایرنیروهای منطقه ـ ازجمله رقبای سرسختی مانند عراق ـ برتری‌دارد، اما به‌پای یك‌قدرت بزرگ نمی‌رسد.

نظرشاه نسبت به‌شرکت‌های نفتی خارجی این‌است که دسترسی سهل‌آنان برعرضه نفت‌را درازاء یك‌افزایش پیوسته قیمت نفتی که استخراج می‌کنند، تأمین نماید. قرارداد امتیاز باکنسرسیوم درسال۱۹۷۹ به‌پایان می‌رسد وشاه درسال۱۹۷۳ به شرکت‌های عضو کنسرسیوم دوراه‌حل زیررا پیشنهادکرد:

۱. ادامه وضع موجود تازمان‌انقضای امتیاز، پس‌ازآن، کنسرسیوم باید در «صف طولانی» خریداران نفت ایران وبدون‌هیچ‌گونه ترجیحی بایستد.

۲. انعقاد یك‌قرارداد درازمدت جدیدکه موجب سلطه‌کامل ایران برعملیات نفتی‌بشود؛ دربرابرآن، ایران‌باانعقاد قراردادهائی، فروش‌درازمدت نفت‌را ظرف ۲۰تا۲۵ سال‌آینده تضمین‌کرده است[۱].

۱ـ محمدرضاشاه پس‌ازسقوط رژیمش، کتابی به‌زبان‌فرانسه نوشت واین ادعای‌واهی راکردکه شرکت‌های نفتی موجب سقوط اوشده‌اند! ـ م

کویت

مساحت	۵۸۰۰ میل مربع[1] (مساحت منطقه بیطرف کویت ۲۵۰۰ میل مربع است) .
جمعیت	۷۳۳/۱۹۶[2] نفر (آمارسال۱۹۷۰) که ۳۸۷/۲۹۸نفر آن غیر کویتی هستند .
تولید نفت	۳/۸۸۷[3] میلیون بشکه درروز(بااحتساب تقریباً ۳۰۰/۰۰۰ بشکه ازمنطقه بیطرف) .
درآمد نفت	۱/۶۳ میلیارد دلار[4] (رقم در نظر گرفته شده برای سال ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳) .
زمامدار	شیخ صباح السالم الصباح[5] .

۱- ۱۷/۸۱۸ کیلومتر مربع - م

۲- ۱/۳۵۷/۹۵۲ نفر (آمار سال۱۹۸۴) - م

۳- ۲/۳۰۰ میلیون تن درسال - م

۴- باید بانوسان قیمت‌های ۲۰تا۲۸دلار محاسبه شود - م

۵- شیخ جابر الاحمدالصباح (از۳۱ دسامبر ۱۹۷۷) - م

پایتخت الکویت

شکل حکومت «یك حکومت خانوادگی» بنابرتوجیه یك ناظر.

شرکت‌های عامل نفتی

۱ـ شرکت نفت کویت (ك . او. سی)[۱]: عامل در خشکی، متعلق به بریتیش ـ پترولیوم(۵۰٪) وشرکت گالف اویل[۲] (۵۰٪) که کلا ۹۰٪ نفت کویت را تولید می‌کنند. اینك دولت کویت به‌میزان ۲۵٪ در عملیات نفتی مشارکت دارد وقرار است که تا سال ۱۹۸۰ به ۵۱٪ برسد .

۲ـ شرکت ملی نفت‌کویت (ك. ان. پی. سی)[۳]: متعلق به دولت کویت (۶۰٪) وشرکت‌های خصوصی کویتی (۴۰٪).

۳ـ شرکت نفت‌کویت ـ شل (ك . اس. پی. دی)[۴]: عامل در فلات قاره، ۱۰۰٪ متعلق به‌شرکت شل.

۴ـ شرکت نفت‌کویت ـ اسپانیا (ك. اس. پی. سی[۵]): عـامل درخشکی، متعلق به شرکت ملی نفت کویت (۵۱٪) وشرکت هیسپانیول اسپانیا (۴۹٪).

۵ـ امین اویل. همراه باشرکت گتی اویل در منطقه بیطرف کویت وعربستان فعالیت دارد و متعلق به آ. د. جی . دینولدز[۶] ایندساتریز است که یك کنسرسیوم مستقل امریکائی است .

۶ـ شرکت نفت عربی بامسئولیت محدود[۷]: درمنطقه‌بیطرف‌فعالیت دارد (به‌قسمت عربستان سعودی مراجعه شود) .

1- Kuwait oil co (koc)

2- Gulf oil co

3- Kuwait National Petroleum co (k. N. p. c)

4- Kuwait shell petroleum co KSPD

5- Kuwait - Spanish petroleum co KSPD

6- R. J. Reynolds industries

7- Arabian oil co. LTD

ذخایر نفت : درسال ۱۹۶۹ به میزان ۷۴/۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده بود، اما ازآن‌پس ازرقم آن به‌مقدار زیادی کاسته شده وبرخی ازکارشناسان برآورد می‌کنند که با نرخ جاری استخراج نفت ، ذخایرنفت کویت تا اواخر این‌قرن تمام خواهد شد .

چشم‌اندازسیاسی: درکویت،سیاست تقریباً یك‌موضوع خانوادگی به‌شمار می‌رود. از ۷۳۰/۰۰۰ نفرسکنه‌آن ، کمتر از ۴۰/۰۰۰ نفر واجدشرایط رأی‌دادن هستند وهمه غیرکویتی‌ها ، زن‌ها ومردهای زیر۲۱سال حق‌رأی ندارند . هیچ‌نظام حزبی وجود ندارد اما نزدیك به ۱۵٪ از اعضای منتخب مجلس ملی[۱] یك حـزب اقلیت پرسروصدارا تشکیل می‌دهند ـ اگرنگوئیم که یك‌حزب اقلیت‌بسیارنیرومند است. زیرا همین‌اقلیت است که بامنافع دول‌خارجی درکویت قویاً مخالف‌است. لیکن تهدید واقعی که متوجه رژیم است، ناشی‌از اکثریت غیرکویتی این‌سرزمین است که بخش عمده آنها از فلسطینی‌های باهوش و ناراضی تشکیل می‌شود کـه محروم از امتیازات و حقوق اجتماعی هستند.

شیخ‌صباح‌السالم عضوخانواده‌ای است که ازدوقرن پیش برکویت‌حکومت می‌کنند . وی ضروری می‌داند که اقوام نزدیکش را به‌مشاغل مهم بگمارد . وی یك‌زمامدار نسبتاً مشروطه‌خواه ومتمایل به‌نوگرائی است، لیکن عوامل مخالف با نفوذ خارجی درحول وحوش او دیده می‌شوند . چنانچه این عوامل بافلسطینی‌ها متحد بشوند، نخستین چیزی که آسیب خواهدید، بی‌تردید منافع امریکا وانگلیس درشرکت نفت‌کویت خواهد بود.

۱ـ برطبق قانون‌اساسی ۱۹۶۲ کویت، این‌کشور دارای یك‌مجلس ملی با ۵۰ نماینده انتخابی است که به‌مدت ۴سال برگزیده می‌شوند و نبایدکمتر از ۳۰سال داشته باشند. در سال ۱۹۶۹، صحبت ازتشکیل مجلس سناهم بود اما به‌جائی نرسید ـ م

لیبی

مساحت	۶۷۹/۳۵۸ میل مربع[۱]
جمعیت	۱/۸۳۰/۰۰۰ نفر (تقریبی)[۲]
تولید نفت	۲/۴۵۵ میلیون بشکه درروز (ژانویه ۱۹۷۲)[۳]
درآمد نفت	۱/۱ میلیارد دلار (تقریبی برای سال ۱۹۷۲-۱۹۷۳)[۴]
زمامدار	سرهنگ معمر قذافی
نخست‌وزیر	سرگرد عبدالسلام جلود
پایتخت	طرابلس
شکل حکومت	انقلابی و دینی

۱- برابر با ۱/۷۷۵/۵۰۰ کیلومتر مربع ـ م

۲- ۳/۲۲۴۰۰۰ نفر (طبق آمار سال ۱۹۸۴) ـ م

۳- ۵۵/۱۲۰/۰۰۰ تن متریك (آمار ۱۹۸۱) ـ م

۴- بادرنظرگرفتن نوسان قیمت‌نفت بین ۲۰تا۲۸ دلار باید محاسبه شود ـ م

شرکت‌های عامل نفتی

۱ـ اسو اینترنشنال[1] (شرکت تابعه استاندارد اویل نیوجرسی)
۲ـ موبیل لیبی و آموسیز[2]: متعلق به استاندارد اویل کالیفرنیا (۵۰%) وتگزاکو (۵۰%).
۳ـ اوآسیس[3]: متعلق به‌شرکت نفت‌کنتیننتال امریکا[4] (۵۰%) وشرکت‌نفت ماراتون[5] (۵۰%).
۴ـ شرکت‌نفت اکسیدنتال[6]: متعلق به‌شرکت اکسیدنتال کالیفرنیا[7] .
۵ـ شرکت ملی نفت‌لیبی[8]: ۱۰۰% متعلق به‌دولت لیبی.
۶ـ شرکت آکویتن[9]: متعلق به‌هیسپانیول اسپانیا (۴۲%)،شرکت‌نفت امریکائی مودفی[10]: (۱۶%) واراپ ـ الف‌فرانسه(۴۲%)
۷ـ شرکت اکتشاف بریتیش پترولیوم[11] لیبی: این شرکت که‌قبلاً متعلق‌به‌بریتیش‌ـ پترولیوم (۵۰%) و نلسون بانکرهانت[12] امریکائی(۵۰%)بود، درسال ۱۹۷۱ به‌وسیله دولت‌لیبی ملی اعلام گردید اماسهم بانکرهانت ملی‌نشد وسهم بریتیش پترولیوم‌را شرکت استخراج خلیج عربی [فارس][13] به‌عهده گرفت .

1- Esso International
2- Mobil libya and amouses
3- Oasis
4- Continental oil co of u.s
5- Marathon oil co
6- Occidental oil co
7- Occidental of california
8- Libya National oil company
9- Aquitaine
10- Morphy oil co
11- British Petroleum Exploration co (Libya)
12- Nelson Bunker hunt
13- Arabian Gulf Exploration co (libya)

۸ـ شرکت آجیپ‌لیبی[1]: ۱۰۰٪ سهام آن متعلق به‌شرکت انی[2] ایتالیا بود. در سال ۱۹۷۳، انی دولت لیبی‌را به‌میزان ۵۰٪ درعملیات خود مشارکت داد.

ذخایر نفت: ۳۳میلیارد بشکه. شورای انقلاب لیبی عقیده داردکه اگرروند تولیدکنونی ادامه یابد، ذخایرنفت این کشور درظرف ۲۰سال تمام خواهد شد، و لذا شرکت‌های عامل خارجی را ناگزیر به‌کاهش شدید تولید نفت کـرده است. استخراج نفت درسال ۱۹۷۱ به‌میزان ۱۶/۸٪ (نسبت به‌سال ۱۹۷۰)کاهش یافت و قرار است‌که درسال‌های ۱۹۷۲ و۱۹۷۳ کاهش بیشتری انجام گیرد.

چشم‌انداز سیاسی: قذافی می‌خواهدکه همه شرکت‌های عامل خارجی در لیبی‌را ملی‌کند. وی درسال ۱۹۷۱ بریتیش پترولیوم‌را ملی‌کرد ودرنظر داشت‌که همین رویه را کوته‌زمانی بعد نسبت به‌اسو اینترنشنال نیز به‌کار برد. اما عبدالسلام جلود (همرزم انقلابی او)که دوراندیش‌تر است، وی‌را ازاین‌کار منصرف‌کرد، چرا که می‌داند لیبی‌نیاز به‌شرکت‌های بزرگ‌نفتی برای‌بازاریابی‌دارد. شرکت‌های عامل‌خارجی درنظردارند اصل «مشارکت» را برمبنای قراردادهای مشابه درحوزه خلیج فارس[3]، به‌قذافی پیشنهادکنند اما‌وی‌درخواست‌های‌بیشتری دارد وازچندی پیش به‌میزان ۵۰٪ درشرکت انی مشارکت‌کرده است.

درآینده، اوضاع چه‌گونه خواهدبود؟ فقط می‌توان به‌حدس و گمان بسنده کرد زیرا قذافی شخص غیرقابل پیش‌بینی است وچون پول‌کافی در بانك‌ها دارد، لذا ممکن است‌که برخلاف مقتضیات مالی، به‌موضع‌گیری سیاسی دست بزند. تا وقتی‌که قذافی نیرومندترین عضو شورای انقلاب لیبی بـه‌شمار می‌آید، آینده شرکت‌های نفتی امریکائی نامعلوم خواهد بود؛ به‌گفته یك‌نفتی امریکائی: «البته تا وقتی‌که دلار به‌دست می‌آید، شرکت‌های ما درلیبی باقی‌خواهند ماند.»

1- Agip libya

2- Eni

۳ـ مشارکت به‌میزان ۲۰٪ وافزایش تدریجی‌آن تا ۵۱٪ درظرف سالهای بعد ـ م

عراق

مساحت	۱۷۰/۰۰۰میل مربع[۱]
جمعیت	۶/۶۵۰/۰۰۰نفر (تقریبی)[۲]
تولید نفت	۱/۹۳۲ میلیون بشکه در روز (آمار تقریبی سال برای ۱۹۷۲-۱۹۷۳)[۴]
درآمد نفت	۵۰۰میلیون دلار (آمار تقریبی برای سال ۱۹۷۲-۱۹۷۳)[۳]
رئیس جمهور	احمد حسن البکر[۵]
نایب رئیس جمهور	صدام حسین (مرد نیرومند شورای فرماندهی انقلاب)
پایتخت	بغداد
شکل حکومت	انقلابی [!]

۱- برابر با ۴۳۸/۳۱۷ کیلومتر مربع - م

۲- ۱۴/۱۱۰/۴۲۵ نفر (آمار سال ۱۹۸۲) - م

۳- ۴۴/۹۹۲۰۰۰تن متریك (آمار ۱۹۸۲) - م

۴- باید با توجه به نوسان قیمت نفت بین ۲۰ تا ۲۸ دلار محاسبه بشود - م

۵- رئیس جمهور کنونی عراق صدام حسین است - م

شرکت‌های عامل نفتی

۱ـ شرکت نفت عراق با مسئولیت محدود (ای. پی. سی)[1] : عامل‌درخشکی.

متعلق به بریتیش پترولیوم (۲۳¾٪)،شرکت نفت فرانسه(۲۳¾٪)، شرکت توسعه خاور نزدیک[2] که درآن شرکت‌های موبیل و استاندارد اویل نیوجرسی هریک نیم سهم دارند (۲۳¾٪)، شرکت شل(۲۳¾٪)،شرکت پارتکس[3] (متعلق به بنیاد گلبنکیان) ۵٪

توجه: این شرکت که۵۵٪نفت‌عراق را تولید می کند، درسال۱۹۷۲ملی‌شد واداره‌آن به دست شرکت دولتی عملیات نفت عراق (ای.سی. او. او)[4] افتاد . به شرکت نفت فرانسه اجازه داده شد که۲۳¾٪سهم خود را نگاهدارد؛ در واقع پاداشی بود به فرانسه به‌خاطر سیاست هواداری از اعراب [دربرابر اسرائیل].

۲ـ شرکت نفت بصره با مسئولیت محدود (بی.پی.سی)[5]: عامل‌درخشکی.

متعلق به شرکت نفت عراق با مسئولیت محدود است. این شرکت در هنگام ملی کردن شرکت مزبور،ملی‌نگردید.

۳ـ شرکت نفت موصل با مسئولیت محدود:[6] عامل درخشکی.

وضع مشابه شرکت نفت بصره با مسئولیت محدودرا دارد.

۴ـ اراپ ـ الف فرانسه: عامل در خشکی و فلات قاره.

۱۰۰٪متعلق به فرانسه است.

1- IRAQ Petroleum co. LTD

2- Near East Development Corporation

3- Partex

4- State - Owned IRAQ Company For Operations

5- Basrah Petroleum co. LTD (B.P.C)

6- Mosul Petroleum co LTD (Mpc)

۵ـ شرکت ملی نفت عراق (ای. ان. او. سی)[1]؛عامل در خشکی و فلات قاره ۱۰۰%متعلق به دولت عراق است.

ذخایر نفت: رژیم عراق معتقد است که ذخایر کافی نفت برای نسل بعددارد. گلایه عراق از «شرکت نفت عراق» این بود که چرا نفت کافی براساس قرارداد امتیاز استخراج نمی‌کند. به همین‌دلیل، چند سال پیش از ملی کردن نفت،[2] منطقه رومیله شمالی را پس گرفته بود. اینك شرکت ملی نفت عراق با کمك شوروی به استخراج نفت این منطقه پرداخته و محصول آن را عمدتاً به بازارهای اروپای شرقی می‌فروشد.[3] این وضعیت تاحل و فصل دعوای حقوقی دولت عراق و شرکت بریتیش پترولیوم ادامه خواهد یافت.[4] همچنین میدان‌های جدید بالقوه سرشاراز از نفت نیزدرجنوب این کشور کشف‌شده است.

چشم اندازسیاسی: همزمان باگسترش‌روابط عراق با شوروی و کشورهای بلوك کمونیست، رژیم عراق رویه سرسختی را نسبت به شرکت‌های نفتی غرب درپیش گرفته است. رژیم انقلابی [!] عراق همواره مایل بوده است که عملیات نفتی را با سیاست مرتبط کند و فقط به شرکت‌هائی امتیاز نفت بدهدکه کشور متبوع آنها از سیاست خارجی عراق ـ به ویژه نسبت به اسرائیل ـ حمایت می‌کند. درعین‌حال، عراق متکی بردرآمد نفت از محل فروش آن به غرب بوده است تا مایحتاج مردم کشورخود را تأمین کند. این وابستگی اقتصادی به غرب سبب‌شده

1-IRAQ National oil co. (Inoc)

۲ـ در دوره زمامداری عبدالکریم قاسم ـ م

۳ـ در۵ژانویه۱۹۶۹یك موافقت نامه همکاری اقتصادی و فنی بین دولت‌شوروی و دولت عراق به امضاء رسید. به موجب‌آن، شوروی متعهدگردید که کمك‌های مالی و فنی لازم را در اختیار دولت عراق قراردهد تامبادرت به استخراج نفت در منطقه رومیله شمالی بنماید. بی‌مناسبت نیست یادآور شود که خط لوله نفتی رومیله ـ فاو باکمك‌های شوروی ساخته شده است ـ م

۴ـ دعوای حقوقی مربوطبه ملی‌کردن سهم بریتیش پترولیوم‌در شرکت نفت عراق درسال۱۹۷۲ ـ م

است که سیاست ملی کردن نفت در عراق کلاً کارساز نباشد. مع‌الوصف، عراق خاطرات تلخی از استثمار شرکت‌های نفتی در گذشته دارد.

ابوظبی

مساحت	۵۰/۰۰۰میل مربع[1] (شامل تقریباً ۲۰۰جزیره)
جمعیت	۵۲۰۰۰نفر (تقریبی ۱۹۷۰)[2]
تولید نفت	۱/۰۴۷میلیون بشکه در روز (ژانویه۱۹۷۲)
درآمد نفت	۴۵۰میلیون دلار (تقریبی برای سال۱۹۷۲-۱۹۷۳)
زمامدار	شیخ‌زایدبن سلطان‌آل نهیان
پایتخت	ابوظبی
شکل حکومت	دیکتاتوری مصلح

شرکت‌های عامل نفتی

۱- شرکت‌مناطق دریائی ابوظبی با مسئولیت محدود (آ. دی. ام. ا)[3]؛ **عامل در فلات قاره**

۱- برابر با ۶۸۰۰۰کیلومتر مربع - م

۲- ۵۶۰۰۰نفر (آمار سال۱۹۸۲) - م

3- Abudhabi Marine Areas. LTD (ADMA)

متعلق به شرکت بریتیش پترولیوم (۶۶⅔%) و شرکت‌نفت‌فرانسه (۳۳⅓%).

توجه: درسال ۱۹۷۳ بریتیش پترولیوم مذاکراتی را برای فروش بخشی از سهام خود در «شرکت مناطق دریائی ابوظبی» به یك کنسرسیوم ژاپنی آغاز کرد. دولت ابوظبی به میزان ۲۵% در این شرکت مشارکت دارد و قراراست که در سال ۱۹۸۰ به ۵۱% برسد.

۲ـ شرکت نفت ابوظبی (آ. دی. ا. سی. او)[1]: عامل درفلات قاره

متعلق به شرکت نفت دیکیو[2] ژاپن (۲۳⅓%) وشرکت‌نفت‌ماروزن بامسئولیت محدود[3] (که یك پنجم سهام‌آن متعلق به شرکت نفت یونیون کالیفرنیا و بقیه‌آن به ژاپن تعلق دارد (۲۳⅓%) و شرکت‌معادن نیپون بـا مسئولیت محدود[4] (۲۳⅔%) و شرکت‌توسعه نفت ژاپن[5] (۲۰%) و شرکت نفت قطر[6] (یك کنسرسیوم ازشرکت‌هـای ژاپنی) ۱۰% است. دولت ابوظبی به شرکت مزبور اطلاع داده است کـه در ماه مه ۱۹۷۳ درخواست ۵۰% مشارکت‌خواهد کرد.

۳ـ شرکت نفت ابوظبی با مسئولیت محدود (ا. د. پی. سی)[7]: عامل‌درخشکی.

متعلق به همان شرکت‌های عضو شرکت‌نفت عراق است (به قسمت عراق مراجعه شوذ)

توجه: دو شرکت فوق مسئولیت استخراج ۸۵% از نفت ابوظبی را دارند. دولت ابوظبی دارای ۵۰% مشارکت درآن است و در ۱۹۸۰ به ۵۱% می‌رسد.

۴ـ شرکت نفت خاورمیانه (ام. ای. سی. او)[8]: عامل درخشکی

1- Abudhabi oil co (ADOCO)
2- Daikyo oil co
3- Maruzen oil co
4- Nippon Mining co
5- Japan Petroleum Development corporation
6- Qatar oil co
7- Abudhabi Petroleum co LTD (ADPC)
8- Middle East oil co (MECO)

متعلق‌به گروه میتسوبیشی ژاپن[1] (۵۴/۳٪)،شرکت توسعه‌نفت ژاپن (۴۲/۱٪)، خط‌کشتی‌رانی ان. وای. ک ژاپن[2] (۲۲٪) ،توکیوکاجو کاسی‌هوکن[3] (۲۲٪) وگروه بیمه دریائی و حریق[4] (۱/۴٪)

۵ـ پان اوشن ـ سیراکوز ـ وینگیت[5]: عامل در فلات قاره

متعلق بـه شرکت‌نفت پان اوشن[6] (۶۰٪) و شرکت نفت سیراکوز بـا مسئولیـت محدود[7] (۲۰٪) وشرکت وینگیت با مسئولیت محدود[8] (۲۰٪)

۶ـ فیلیپز ـ آجیپ ـ امین‌اویل[9]: عامل درخشکی

متعلق به‌آجیپ (۴۱⅔٪)، شرکت‌نفت‌فیلیپز(۴۱⅔٪)، امریکن‌ایندیپندنت[10] (گروه فعال درمنطقه بیطرف کویت) ۱۶⅔٪

۷ـ شرکت نفت ابوظبی[11]

۱۰۰٪ متعلق به دولت ابوظبی است.

ذخایر نفت: ۱۴ میلیارد بشکه. براساس محاسبه‌کارشناسان، ذخایر بالقوه‌نفت ابوظبی کاملاً شناخته نشده و چنانچه برخی مناطق مورد اختلاف باعربستان،مورد بهره برداری قرارگیرد تولید نفت ایـن‌کشور در ظـرف ده‌سال‌آینده متجاوز از دوبرابر خواهد شد.

1- Mitsubishi Group of Japan
2- N.Y.K Shipping Line of Japan
3- Tokyo Kajo Kasi Hoken
4- Marine And Fire Insurance Group
5- Pan ocean - Syracuse -Wingate
6- Pan ocean oil Corporation
7- Syracuse oils. LTD
8- Wingate Enteprises LTD
9- Philiphs - Agip - Amin oil
10- American Independent oil Company
11- Abudhabi Petroleum co

چشم‌انداز سیاسی: چهارحکمران‌اخیرابوظبی به دست‌سلف خودکشته یا برکنار شدند و شاید این حادثه از نوتکرار شود،لکن امکان آن بعید به‌نظر می‌رسد. زیرا شیخ زاید درمیان مردم محبوبیت دارد وبرخلاف برادرش (شیخ شخبوط) مایل است که درآمد نفت را صرف رفاه مردم سازد. نیروهای مسلح ابوظبی شامل ۶۰۰۰ نفر به فرماندهی یك انگلیسی و یك فروند هواپیمای جت است و سیاست برون‌گرانه ابوظبی مؤثرترین عامل درفدراسیون نوبنیادامارات متحده عربی است. سیاست این‌کشور نسبت به شرکت‌های نفتی با واقع‌بینی همراه است؛ به ویژه اگر این شرکت‌ها مشارکت ابوظبی را پذیرا شوند.

قطر

مساحت	۶۰۰۰ میل مربع [1]
جمعیت	۱۳۰/۰۰۰ نفر(تقریبی)[2]
تولید نفت	۴۵۲۰۰۰ بشکه درروز(ژانویه۱۹۷۲) [3]
درآمد نفت	۲۴۰ میلیون دلار(تخمینی برای سال۱۹۷۲-۱۹۷۳)
زمامدار	شیخ خلیفه بن حامدالثانی
پایتخت	دوحه
شکل حکومت	خانوادگی وپدرشاهی

شرکت‌های عامل نفتی

۱- شرکت نفت قطر با مسؤلیت محدود (کیو.پی . سی) [4]عامل درخشکی

۱- برابر با ۱۱/۴۳۷ کیلومتر مربع ـ م

۲- ۲۴۴/۵۳۴ نفر(آمار سال ۱۹۸۱) ـ م

۳- ۱۱۹/۷۰۰ بشکه درروز(طبق آمار سال۱۹۸۱) شامل۶۲/۷۰۰ بشکه دردریا و ۵۷۰۰ بشکه در خشکی ـ م

4- Qatar Petroleum Co Ltd (QPC)

متعلق‌به شرکت نفت عراق است ودولت قطر بمیزان۲۵٪ درآن مشارکت دارد و قرار است که تا سال ۱۹۸۰ به ۵۱٪ برسد.

۲ ـ شرکت‌نفت بندوق[۱]در فلات قاره

متعلـق به‌بریتش پترولیوم (۲۳½٪)، شرکت‌نفت‌فرانسه(۲۳½٪)،یونـایتد پترولیوم دولوپمنت [۲] (یك کنسرسیوم مرکب از شرکت نفت ابوظبی و شرکت نفت آلاسکـا [۳]و شرکت نفت نورت‌اسلوپ[۴] وشرکت نفت قطر) ۳۳½٪شرکت نفت قطر [۵] در این شرکت مشارکت‌دارد .

۳ ـ شرکت نفت قطر (کیو.او.سی)[۶]

متعلق به شش شرکت نفتی‌ژاپن(۳۵/۳٪)،سه شرکت برق‌ژاپنی(۲۶/۵٪) گروه سامی تومو [۷](۱۵/۹٪) دو شرکت آهن و فولاد ژاپن (۵/۹٪)،هیتاچی شیپ بیلدینگ [۸](۱۶/۴٪)،دولت قطر در این‌شرکت مشارکت دارد.

۴ـ شرکت نفت شل ـ قطر (اس سی.کیو) [۹]: عامل درفلات قاره

ذخایر نفت: ۵ میلیارد بشکه

پیش‌بینی مقامات قطر دربارهٔ ذخـایر نفت این سرزمین ، مشابـه پیش‌بینی در ابوظبی است (به قسمت ابوظبی مراجعه شود).

چشم‌انداز سیاسی: در فوریه ۱۹۷۲ شیخ‌احمدبن‌علی توسط پسرعموی خود شیخ‌خلیفه در یك کودتای بدون خونریزی ، برکنـار گردید. این موضوع عملا

1- Bunduq oil co
2- United petroleum Development
3- Alaska oil co
4- North Slope oil co
5- Qatar oil co
6- Qatar oil co (QOC)
7- Sumitomo Group of Japan
8- Hitachi Shipbuilding co and Associates
9- Shell co of Qatar Ltd (S.C.Q)

تغییری در وضع سیاسی قطر پدید نیاورده است زیرا شیخ خلیفه قبلاً نخست‌وزیر و مسؤل اداره کشور در غیاب پسرعموی خود بود(که غالباً در خارج از کشور به سرمی‌برد).

شیخ خلیفه به طور ضمنی گفته است کـه مزایا وحقوق انحصاری خاندان حکمران را محدود خواهد کرد. معروف است که تعداد افراد این خانواده کمتـر از ۱۲۰۰۰ نفر نیست و همهٔ آنها خواستار شغل یا کمك مالی دولت هستند . درسال ۱۹۷۰ تخمین زده می‌شد که ۶۴ میلیون دلار (از کل ۱۱۰ میلیون دلار درآمد نفتی کشور) در اختیار حکمران و خاندان او قرار دارد.

شیخ خلیفه خواستـار مشارکت فزاینده قطر درعملیات شرکت‌هـای نفتی خارجی و استفاده بیشتر ازکارکنان قطری در عملیات نفتی است. اما سکنهٔ محلی که فاقد دانش علمی هستند، باهمان مشکل کویت روبرو می‌باشند. یعنی ناگزیرند که تعدادی‌ازفلسطینی‌ها را واردقطر نمایندتا به‌کارهای مربوط به‌نگاهداری‌ازبرق، سوخت،دستگاه‌های تهویه و تعمیر اتومبیل‌های کادیلاك بپردازند.

عمان

مساحت	۶۰/۰۰۰ میل مربع (تخمینی)[1]
جمعیت	۶۵۰/۰۰۰نفر(تخمینی)[2]
تولید نفت	۲۸۰/۰۰۰ بشکه درروز(ژانویه ـ۱۹۷۲)[3]
درآمد نفت	۱۳۰ میلیون دلار(تخمینی برای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳)[4]
زمامدار	سلطان قابوس بن سلطان
پایتخت	مسقط
حکومت	سلطنتی خودکامه

شرکت‌های عامل نفتی

۱ـ پترولیوم دولوپمنت عمان با مسئولیت محدود:[5] عامل درخشکی و از جمله در ظفار، و نیز در فلات قاره (خلیج عمان)

۱ـ ۰۰۰/ ۳۰۰ کیلومترمربع ـم

۲ـ دومیلیون نفر (آمارسال ۱۹۷۴) ـ م

۳ـ ۱۲۲/۷ میلیون بشکه درسال(آمار سال ۱۹۸۴) ـ م

۴ـ بایدباتوجه به‌نوسان قیمت نفت بین ۲۰ تا۲۸ دلار محاسبه‌بشود ـ م

5 - Petroleum Development Oman - Ltd

متعلق به گروه شل (۸۵٪) ، شرکت نفت فرانسه (۱۰٪)، پارتکس (بنیاد گلبنکیان) ۵٪ .

۲- شال و نیتر : در فلات قاره (خلیج عمان)

متعلق به ونیترشال آلمان (۲۵٪)، گروه شل (۲۰٪) شرکت نفت یونیون‌کاربایداَمریکا[1] (۲۰٪) شرکت نفت فرانسه (۱۰٪)، گلسنبرگ آ . گ آلمان[2] (۱۰٪)، د.اس.ت آلمان[3] (۱۰٪) و پارتکس (۵٪)

ذخایر نفت: دو میلیارد بشکه

چشم‌انداز سیاسی: محبوبیت سلطان قابوس درنزدمردم عمان بیشتر ازپدرش است. وی تلاش‌می‌کند اقدامات بیشتری را برای رفاه مردم‌این سرزمین عقب‌افتاده و فئودالی انجام دهد. اما عوایدنفتی‌اوصرف هزینه‌های نگاهداری یك نیرو (تحت فرماندهی انگلستان) برای درهم شکستن‌حملات چریك‌های‌یمن‌جنوبی وفعالیت کمونیست‌های‌معروف به «جبههٔ‌خلق‌برای‌آزادی خلیج عربی‌اشغال شده»می‌شود.

دولت عمان عملیات نفت و استخراج آن‌توسط شرکت‌هارا تشویق می کند و تصور می‌رود که میدان های بالقوه سرشاری در استان ظفار (خصوصاً در جبل‌الاخضر) وجود دارد . اما فعالیت چریك ها در این منطقه سبب دشواری عملیات‌نفتی شده و نیاز به صرف هزینه زیادی است. عمان تنها کشور تولید کننده نفت در خاورمیانه (به‌جزلیبی) است که بنا به دستور دولت تولید نفت‌آن درسال ۱۹۷۰ و۱۹۷۱ به میزان ۱۳٪کاهش یافت . درحالی که در همان زمان، دولت‌های عربستان و ایران وکویت و ابوظبی تولیدنفت خود را به ترتیب‌به میزان ۲۶/۷٪، ۱۸/۴٪، ۶/۹٪ و ۳۴/۶٪بالا بردند .

1- Union Carbide Petroleum co
2- Gelsenberg A.G
3- D.S.T

دوبی

مساحت	۱۵۰۰۰ میل‌مربع [۱]
جمعیت	۵۹۰۰۰نفر [۲]
تولیدنفت	۱۳۰/۰۰۰ بشکه در روز(ژانویه۱۹۷۲) [۳]
درآمدنفت	۷۰ میلیون‌دلار(تخمین‌برای سال۱۹۷۲-۱۹۷۳)
زمامدار	شیخ رشیدبن‌سعید آل مکتوم
پایتخت	دوبی
حکومت	موروثی

شرکت‌های عامل نفتی

۱-شرکت مناطق‌دریائی‌دوبی (دی.یو.ام.ا) ، عامل در فلات قاره،متعلق به شرکت نفت کنتیننتال (۳۰٪) شرکت‌نفت فرانسه(۲۵٪)، هیسپانیول اسپانیا (که درآن شرکت نفت ماراتون امریکا کمتراز ½سهام را دارد)۲۵٪،تگزاکو (۱۰٪)

۱-در حدود ۳۵۰۰۰ کیلو متر مربع-م

۲-۲۹۶/۰۰۰نفر(آمارسال۱۹۸۴)-م

۳-آمار جدید معمولادر ارقام‌تولید نفت‌امارات متحده عربی می‌آید-م

دلفت‌زی آلمان[1] (۵٪) و شرکت نفت‌سان (۵٪)، به‌اضافه مشارکت ۲۵٪ دولت دوبی درعملیات نفتی شرکت که‌قرار است، درسال ۱۹۸۰ به ۵۱٪ برسد.

۲ــ بوتس کلیو[2]: عامل درخشکی وفلات‌قاره، متعلق به شرکت گاز و نفت بوتس[3] و شرکت نفت کلیو[4] امریکا است ، به اضافه مشارکت دولت دوبی بـه میزان ۲۵٪ در عملیات نفتی،

۳ــ شرکت دوبی (دوپتکو[5]) درخشکی

متعلق به شرکت نفت کنتیننتال ۵۵٪) ، تگزاکو (۲۲½٪) ، شرکت نفت‌سان(۲۲½٪) ، به اضافه مشارکت دولت کویت در عملیات نفتی [بـه میزان ۲۵٪].

ذخایر نفت: یک میلیارد بشکه

چشم‌انداز سیاسی: شیخ رشیدبن سعید آل‌مکتوم یکـی از حـکمرانان بسیار زیرک خلیج‌فارس بوده‌وتوانسته است که‌باتشویق تجارت وبه‌ویژه طلا(که‌با عوارض ۲٪ وارد دوبی می‌شود و سپس به هند و پاکستان قاچاق می گردد) ونیز از طریق نفت، کشورش را ثروتمند سازد . وی امیدوار است که دوبی‌رابه صورت مرکز بازرگانی فدراسیون امارات متحده‌عربی درآورد.

1-Delfzee
2-Buttes- Ilay
3-Buttes Gas And Oil Co
4-Clayo Petroleum co
5-Dubai Petroleum (Dupetco)

بحرین

مساحت	درحدود۵۹۸میل مربع[1]
جمعیت	۲۰۰/۰۰۰ نفر[2]
تولیدنفت	۷۴۰۰۰ بشکه در روز (ژانویه۱۹۷۲)[3]
درآمدنفت	۲۸ میلیون دلار(تخمین سال۱۹۷۲-۱۹۷۳)[4]
زمامدار	شیخ عیسی الخلیفه[5]
پایتخت	منامه
شکل حکومت	دیکتاتوری مصلح

۱-نزدیك به ۶۴۰ کیلومتر مربع-م

۲-۳۵۰/۷۹۸ نفر،شامل ۲۳۸/۴۲۰ بحرینی وبقیه غیر بحرینی(آمارسال۱۹۸۱)-م

۳-۱۶/۰۶۷۰۰۰ بشکـه درسال (آمار سال ۱۹۸۱) و۱۳۰/۵۰۷ میلیون فوت مکعب گاز-م

۴-باید برمبنای نوسان قیمت نفت بین ۲۰ تا ۲۸ دلار محاسبه شود-م

۵-نام کامل حکمران بحرین عبارت است از امیرشیخ عیسی بن سلیمان آل خلیفه. وی از سال ۱۹۷۱ لقب امیررا گرفت-م

شرکت‌های عامل نفتی

۱ـ شرکت نفت بحرین (باپکو)[1]: عامل در خشکی و فلات قاره، متعلق به شرکت نفت کـالتکس[2] (که‌در آن تگزاکو و استاندارد اویل کالیفرنیا هریك ۵۰٪ سهم‌دارند)، به‌اضافه مشارکت‌دولت بحرین در این‌شرکت به میزان ۲۵٪ که‌قرار است در ۱۹۸۰ به ۵۱٪ برسد.

۲ـ شرکت نفت‌سوپرپور

۱۰۰٪ متعلق به‌شرکت‌نفت سوپرپورامریکااست، به اضافه‌مشارکت دولت بحرین درعملیات[۲۵٪].

ذخایر نفت: ۵۰۰ میلیون‌بشکه

چشم‌انداز سیاسی: بحرین نخستین جای‌پای امریکائی‌ها درخلیج فارس‌بود، اما اینك عرضه‌نفت آن روندنزولی داردو آینده آن بستگی‌به استخراج‌ذخایر گاز، فرآورده‌های‌صنایع کوچك وتوسعه فرودگاه بحرین برای پروازهای بازرگانی بین آسیاوغرب‌دارد. بارانداز بحرین که روز گاری‌به‌نیروی‌دریائی‌انگلستان سوخت وسرویس می‌داد، اینك تعویض گردیده وبه صورت یك مرکز سوخت‌رسانی‌به تانکرهائی‌درآمده است که نفت خلیج فارس را به بازار حمل‌می‌کنند.

1-Bahrain Petroleum co(Bapco)

2-Caltex Petroleum co

سایر کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه

عجمان، فجیره، شارجه و ام‌القوین

علاوه بر ابوظبی و دوبی، چند عضو دیگر فدراسیون امارات متحده عربی نیز برای یافتن منابع نفت تلاش می‌کنند اما تاکنون هیچ یك از آنها موفق به کشف منابع عمده‌ای نشده و بدین‌سان محروم از درآمدهای سرشاری است که نصیب اتباع شیخ زاید و شیخ رشید شده است. شرکت نفت اکسیدنتال سرگرم اکتشاف نفت در عجمان است. شرکت شل - بومین[1] (یك کنسرسیوم مرکب از شرکت‌های انگلیسی و هلندی و آلمانی) درشبه جزیره مسندام[2] که درآب‌های ساحلی [فلات قاره] فجیره در خلیج عمان قرار دارد، کارا کتشاف نفت را دنبال می‌کند.

شرکت نفت یونیون کالیفرنیا[3] درفلات قاره رأس‌الخیمه سرگرم اکتشاف نفت است اما چون ایران جزایر ساحلی [تنب بزرگ و کوچك] راتصرف کرده است، لذا ناگزیر است که از یك سو بارژیم ایران، و از سوی دیگر با شرکت نفت و گاز بوتس (که نسبت به این منطقه ادعای امتیاز دارد و قبلاً بارژیم ایران کنار آمده است) به توافق برسد. شرکت نفت و گاز بوتس، همراه شریکش شرکت نفت کلیو، سرگرم عملیات نفتی درفلات قاره شارجه است. شرکت شل‌و شل - بومین نیز امتیازاتی را برای بهره برداری از نفت شارجه درخشکی و دریا به‌دست آورده‌اند. درسال ۱۹۷۲ کودتائی در شارجه توسط هواداران جمال‌عبدالناصر صورت گرفت. براثراین کودتا، حکمران شارجه [شیخ خالدبن‌محمد] به قتل رسید[4] اما نیروهای ضربتی که از ابوظبی اعزام شدند کودتاچیان را سرکوب کردند؛ درواقع نخستین تجلی آشکار همکاری و همبستگی میان امارات متحده

1- Shell Bomin

2- Musandam

3- Union oil of California

۴- برادرش شیخ صقربن‌محمد (حکمران فعلی) جای او را گرفت - نویسنده

عربی بود. درام‌القوین که عضو باقی مانده فدراسیون به‌شمار می‌رود، اینک دو عملیات نفتی امیدوار کننده توسط دو شرکت شل و اکسیدنتال در آنجا انجام می‌شود.

مصر

درمیان سایر کشورهای خاورمیانه که عملیات نفتی در قلمروی آنها انجام می‌گیرد، وضع مصراز همه بهتر است. روزانه نزدیك به ۳۰۰/۰۰۰بشکه نفت‌از دریای سرخ و میدان‌های غربی صحرای سینا استخراج می‌شود که اکثر آن به مصارف داخلی می‌رسد، مصر هنوز واجد شرایط عضویت در اوپك یا اوآپك نیست، چرا که به‌عنوان یك کشور صادر کننده نفت به شمار نمی‌رود.

سوریه

سوریه نیز وضعی شبیه به مصردارد. درسال ۱۹۷۱، این کشور نزدیك به ۱۲۴۰۰۰ بشکه نفت تولید کرده است. بهای سیاسی و مالی که سوریه از بابت‌حق ترانزیت نفت عراق و عربستان سعودی از خاك خود می گیرد به قدری بالاست که سبب گردیده است سیستم ارزان وکارساز حمل و نقل لوله‌ای به یك عملیات بسیار پرخرج تبدیل شود (درمقایسه باقیمت‌های نسبتاً پائین تانکرهای غول‌آسای نفتی).

رژیم غاصب اسرائیل

مساحت: ۷/۹۹۹میل مربع[۱] (بدون محاسبه مناطق اعراب که توسط اسرائیل اشغال شده است)

جمعیت: ۳/۵۰۰/۰۰۰نفر[۲](تقریبی و با احتساب سکنه مناطق‌اشغالی)

۱- برابربا ۲۱/۵۰۱ کیلومترمربع - م

۲- بدون احتساب‌سکنه مناطق اشغالی،۳/۱۴۷/۶۸۳نفرطبق‌آمار سال۱۹۸۱ - م

تولید نفت: ۱۳۰/۰۰۰ بشکه در روز (با احتساب مناطق اشغالی)[۱]
نخست‌وزیر: خانم گولدامایر[۲]
حکومت: دموکراتیك [!!]
پایتخت [تحمیلی] اورشلیم
ذخایر نفت: تخمین‌های قطعی وجود ندارد.

آمار تولید نفت خام خاورمیانه و شمال افریقا
(واحد: هزاربشکه درروز)

نام‌کشور	۱۹۷۰	۱۹۷۱	درصد تغییر
عربستان سعودی[۳]	۳/۷۹۷	۴/۷۷۱	+۲۵/۷
ایران	۳/۸۵۶	۴/۵۶۷	+۱۸/۴
کویت[۴]	۲/۹۸۹	۳/۱۹۸	+۷
لیبی	۳/۳۱۳	۲/۷۵۸	−۱۶/۸
عراق	۱/۵۵۹	۱/۷۰۵	+۹/۴
ابوظبی	۶۹۴	۹۳۴	+۳۴/۶
الجزایر	۱/۲۲	۷۸۰	−۲۳/۷

۱- ۱۵ تن متریك درسال ۱۹۸۱ (باتوجه به استرداد صحرای سینا به مصر) - م

۲- شیمون پرز - م

۳- شامل ۲۷۳۰۰۰ بشکه از منطقه بیطرف درسال ۱۹۷۱ (۱۸۱/۰۰۰ بشکه توسط شرکت نفت عربی و ۹۲۰۰۰ بشکه به وسیله گتی اویل) و ۲۴۸۰۰۰ بشکه در ۱۹۷۰ (۱۷۲۰۰۰ بشکه توسط شرکت نفت عربی و ۷۶۰۰۰ بشکه به وسیله گتی اویل)-نویسنده

۴- شامل ۲۷۳۰۰۰ بشکه ازمنطقه بیطرف درسال ۱۹۷۱ (۱۸۱۰۰۰ بشکه توسط شرکت نفت عربی و ۹۲۰۰۰ بشکه به وسیله امین اویل) و ۲۴۵۰۰۰ بشکه در ۱۹۷۰ (۱۷۲۰۰۰ بشکه توسط شرکت نفت عربی و ۸۲۰۰۰ بشکه به وسیله امین اویل) - نویسنده

قطر	۳۲۶	۴۳۰	۱۸/۸−
مصر	۳۲۶	۳۰۶	۶/۷−
عمان	۳۳۲	۲۸۷	۱۳/۶−
دوبی	۸۴	۱۲۵	۴۸/۸+
سوریه	۸۱	۱۲۴	۵۳/۱+
تونس	۸۸	۸۹	۱/۱+
بحرین	۷۷	۷۵	۲/۶−
کل تولید	۱۸/۵۸۲	۲۰/۱۴۹	۸/۴+

توجه: ارقام مربوط به الجزایر، مصر، سوریه و تونس،آمارهای تخمین زده شده توسط نشریه میدل‌ایست اکونومیك سروی هستند ـ نویسنده

حواشی مترجم بر فصل هشتم

عجمان

سرزمین عجمان را باید کوچکترین وفقیرترین امارت در فدراسیون امارات متحده عربی دانست. این سرزمین که فقط ۳۰۰ کیلو متر مربع مساحت و ۴۲۰۰۰ نفر جمعیت (آمارسال۱۹۸۲) دارد، از جانب خشکی از سه‌طرف به امارت شارجه واز شمال غربی به‌آب‌های خلیج فارس محدود است. حکمران فعلی عجمان شیخ راشد بن حمید النعیمی است که‌ازسال۱۹۲۸ تاکنون براین سرزمین حکومت می‌کند.

امتیاز اکتشاف و استخراج نفت عمان به دو شرکت بـه نام‌های pure oil co وJohn W.mecom داده‌شده اما تاکنون به نفت دست نیافته‌اند.

فجیره

شیخ نشین فجیره ۱۱۷۰ کیلومتر مربع مساحت و متجاوز از ۳۸۰۰۰ نفر(آمارسال ۱۹۸۲)جمعیت دارد. حاکم آن شیخ محمد بن حمد الشرقی است.

درسال۱۹۶۶، حاکم فجیره امتیاز اکتشاف و استخراج نفت دردریا وخشکی این امارت

را به‌یک‌شرکت آلمانی به‌نام«بومین‌بوخمر مینرال گزلشافت» داد.درسال۱۹۶۸، شرکت‌شل ۶۰٪سهام شرکت مزبور را خریداری کرد .تاکنون از عملیات نفتی این دوشرکت‌نتیجه مثبتی‌به‌دست نیامده‌است.

شارجه

شیخ‌نشین‌شارجه وملحقات‌آن‌در حدود ۲۶۰۰ کیلومترمربع مساحت و ۱۸۴۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

نخستین چاه نفت شارجه درسال ۱۹۵۸ توسط یکی از شرکت‌های تابع شرکت‌نفت عراق حفرشدکه به‌نتیجه نرسید. سپس دوشرکت امریکائی عملیات حفاری را تاسال۱۹۶۷ ادامه‌دادند.درسال۱۹۶۸،امتیاز اکتشاف و استخراج نفت شارجه به مزایده گذارده‌شد و شرکت‌شل‌هیدروکربون برنده آن‌گردید.برطبق‌قرارداد امتیازی که‌با این شرکت‌به امضاء رسید،امتیاز انحصاری ۲۱۹۰ کیلومتر(واقع درقسمت‌غربی‌سلسله‌جبال‌هجارشرقی) به‌شرکت مزبور داده‌شد. درمرحله‌بعد، شرکت مزبور باهمکاری شرکت آلمانی«بوخمر مینرال گزل شافت» توانست امتیاز ۲۸۶ کیلومتر را در خشکی و ۱۹۹ کیلومتر دردریا(خلیج‌عمان) بگیرد.مدت قرارداد مزبور ۴۰سال است .درسال۱۹۶۹، شرکت امریکائی‌نفت وگازبوتس توانست امتیاز استخراج نفت در منطقه واقع درغرب فلات قاره‌شارجه‌را بگیرد.اجرای قرارداد اخیر به‌دودلیل زیر متوقف گردید:

۱ـ مسأله جزیره ابوموسی که‌بعداً به ایران تعلق گرفت.

۲ـ اختلاف شرکت مزبور با امارت ام‌القوین.

فعالیت‌هواداران‌جمال‌عبدالناصر از زمانی‌آغازمی‌گردد که‌شیخ‌صقربن‌سلطان‌القاسمی براین سرزمین حکومت می‌کرد.وی‌مردی فاضل بود و روابط نزدیکی باجمال عبدالناصر داشت،به‌طوری که ازکمک‌های مالی‌وفنی مصر استفاده می‌کرد.به‌این‌جهت،سران‌خاندان قاسمی (که‌سرسپرده انگلستان بودند) در۲۴ژوئن۱۹۶۵(۳خرداد۱۳۴۴)وی‌راازحکمرانی خلع کردندو فرزند کم‌سن‌وسال او به‌نام شیخ‌خالدبن محمدرا حاکم‌قراردادند.

درسال۱۹۷۲،هواداران شیخ صقر دست به یك کودتا زدند که‌به‌شکست انجامیدو در پی‌کشته شدن شیخ‌خالد،شیخ‌صقربن‌محمد به‌قدرت رسید.

ام‌القوین

امارت ام‌القوین درکرانه‌های جنوبی خلیج فارس ودر شمال‌شرقی‌شارجه‌قرارداود. مساحت آن ۸۰۰ کیلومتر مربع وجمعیت آن ۱۴۰۰۰ نفر (طبق آمار سال۱۹۸۲)است. حکمران آن شیخ‌احمدبن‌راشدالمعلااست.

امتیاز کشف وبهره‌برداری از منابع احتمالی‌نفت‌ام‌القوین (در خشکی وفلات‌قاره) به‌دوشرکت‌موسوم‌به John W.melom; Pure Oil co داده‌شد.چون این دوشرکت تاسال ۱۹۶۴ موفق به‌کشف منابع نفت نشدند، لذا امتیاز خود را رهاکردند. در ۲۹ مه ۱۹۶۹ حکمران‌ام‌القوین قراردادی را با شرکت «شل هیدروکربون» جهت استخراج‌نفت در منطقه «فلج»امضاءکرد. همچنین ، شرکت اکسیدنتال نیزامتیاز استخراج‌نفت در فلات قارهٔ ام‌القوین را در ۱۹۶۹ به دست‌آورد . تا کنون منابع نفت در این سرزمین‌کشف نشده است .

تاریخچه‌نفت‌مصر

کاوش‌های نفتی مصر از سال۱۸۸۵ و در سواحل خلیج سوئز آغاز شد . اولین چاه نفت در سال۱۹۰۹حفرگردید اماچون میزان نفت‌آن بسیارکم بودلذا در۱۹۲۷بسته شد. سایر چاه‌های نفت مصر درهورقده(۱۹۱۳) ورأس‌الغریب(۱۹۳۷) حفرگردید. در طول جنگ دوم جهانی، تولید نفت مصر افزایش یافت و به یك میلیون تن در سال‌رسید. در سال ۱۹۴۶،یك منطقه جدید نفتی در سینا (در کرانه شرقی خلیج سوئز) واقع در رأس‌الصدور و سایرنقاط‌کشف‌گردید. بدین‌سان تولید سالانه نفت مصر به دومیلیون‌بشکه فزونی یافت. در سال ۱۹۵۷، با حفر چاه‌های جدید درغرب‌کانال سوئز بر میزان تولید اضافه شد، به طوری که در۱۹۶۵ به۵ میلیون تن در سال‌رسید. در همین‌سال بودکه‌میدان نفتی المرگان در خلیج سوئزکشف گردید . از سال ۱۹۶۶ به آن سو ، شرکت‌های نفتی امریکائی فیلیپز ـ آموکو در غرب صحرای سینا دست به استخراج‌زدند وبرخی ازچاه‌های آن دارای ذخایر زیاد نفت بود.

تولید نفت مصر در سال ۱۹۶۷ به ۸/۳ میلیون بشکه رسید، اما بر اثر جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷، نزدیك به نیمی از منابع خشکی و دریائی مصر (عمدتاً منطقه ساحلی المرگان و میدان نفتی العلمین) به دست اسرائیل افتاد.

شرکت‌های انگلیسی وامریکائی نقش‌فعالی رادر اکتشاف صنعت نفت‌مصرداشته‌اند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ ، دولت مصر مبادرت به تأسیس شرکت ملی نفت مصر کرد که مسؤلیت‌استخراج، تولید ، پالایش‌نفت وگاز را به عهده دارد. دولت مصردرسال۱۹۶۴ میدان های نفتی راملی‌کرد وباکمك کارشناسان شوروی و از طریق مشارکت شرکت‌های ایتالیائی وامریکائی و ژاپنی، به امر استخراج پرداخته است.

تا پیش از جنگ ۱۹۶۷، سه پالایشگاه نفت درمصر وجودداشت (دو پالایشگاه در سوئز و یك پالایشگاه در اسکندریه) که سالانه۸/۵ میلیون تن نفت را پالایش می‌کرد. در جنگ مزبور، دوپالایشگاه واقع در سوئز منهدم گردید وقرارشد که دو پالایشگاه‌جدید در نزدیکی قاهره ساخته بشود .

تولید نفت مصر (طبق‌آمار سال ۱۹۸۲) بالغ بر ۳۲/۲۰۰ میلیون تن‌متریك‌است. این افزایش به دلیل استرداد نیمی از مناطق نفتی مصر است که اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ آنها را تصرف کرد . رژیم مصر متعهد شده است که نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین کند .

سوریه

کشف نفت در سوریه برای نخستین‌باردردهه ۱۹۵۰ درکاراچوك (Karachuk) واقع در شمال شرقی سوریه و در نزدیکی مرز سوریه وعراق و به میزان تجارتی‌صورت گرفت.در۱۹۵۹، منابع نفت در سوادیه (Suweidiya) درشرق سوریه ونیز درنزدیکی مرز سوریه وعراق‌کشف شد. تولیدنفت درسال۱۹۶۸ به یك میلیون تن و در سال۱۹۷۰ به ۴/۵ میلیون‌تن فزونی یافت.

قرارداد های نفتی سوریه با شرکت امریکائی J.W.Menhall و شرکت تصفیه اتلانتیك و شرکت آلمانی Concordia بوده است ،که اینك ملی شده‌اند . اداره صنعت نفت سوریه به عهده دفتر دولتی نفت است که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده است .

درسال ۱۹۶۷ دولت سوریه برای توسعه مناطق نفتی خود در سوادیه و رومیله قراردادی با یك شرکت روسی امضاء کرده است. همچنین، در سال ۱۹۶۵ قراردادی با یك شرکت انگلیسی برای احداث یك خط لوله نفتی از مناطق‌مزبوربه‌پالایشگاه حمص و ساحل تاتروس امضاء کرد. اما به علت‌اختلافاتی که بین طرفین‌بروزکرد، قراردادمزبور

لغو گردید وقرارداد دیگری با یك شرکت ایتالیائی منعقد گردید وخط لوله یاد شده درمه ۱۹۶۸ شروع به‌کارکرد.

در ضمن، دو خط لوله بین‌المللی نیز از قلمروی سوریه عبور می‌نماید و این‌دولت از بابت حقوق ترانزیت‌نفت، عواید چشمگیری به دست می‌آورد. خط لوله اول درمسیر خطی است که در سال ۱۹۳۴ کشیده شده ونفت‌تولید شده در شرکت نفت عراق(واقع‌در کرکوك) را به محلی در غرب حمص مرتبط می‌کند. این خط دارای دوشاخه‌است که‌یکی از آنها در مسیر جنوب غربی به طرابلس در لبنـان منتهی می‌شود و دیگری در داخل خاك سوریه در امتداد شمال غربی تا ساحل بانیاس ادامه دارد . در پائیز ۱۹۶۶،دولت سوریه خواستار افزایش حقوق ترانزیت نفتی خود از عراق شد. درپی مذاکراتی که انجام گرفت، قرارداد جدیدی در مارس ۱۹۶۷ امضاء گردید. این خط لوله پس از بروز جنگ تحمیلی ایران و عراق، قطع گردیده است.

خط لوله دوم که مربوط به تاپلاین(خط لوله‌سراسری کشورهای عربی)است، باطی ۱۰۰ کیلومتر درداخل خاك سوریه، نفت تولید شده در آرامکو را به بندر صیـدون در لبنان می‌رساند .

تولید نفت سوریه (طبق‌آمار سال۱۹۸۲) نزدیك‌به ۹ میلیون تن متریك است.

برای اطلاعات بیشتر در باره‌مطالب فوق به منابع زیرنگاه‌کنید:

Europa Year Book, 1985

Middle east And North Africa, 1985

ـ سرزمین‌های جنوبی‌خلیج فارس و سلطان نشین عمان: اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه ایران، شهریور ۱۳۵۰ .

ـ محمد علی جناب: خلیج فارس وآشنائی باامارات‌آن، همان‌پیشین

Political Dictionary of the Middle East in the 20th Century, Newyork Times Book Company, 1975 .

ـ گزارشی در باره جمهوری عربی سوریه: اداره هشتم سیاسی وزارت امورخارجه ایران، شهریور ۱۳۵۲ .

پیوست‌ها

۱. فرهنگ‌واژه‌های فنی، بازرگانی‌وحقوقی‌صنعت نفت
۲. متن‌سخنرانی لردکرزن دراجتماع شیوخ خلیج‌فارس
۳. متن قطعنامه شماره ۹۰ اوپك
۴. خلاصه قرارداد مشارکت‌کشورهای ابوظبی، عـراق، کویت، قـطرو عربستان‌سعودی‌باشرکت‌های صاحب امتیازنفت
۵. قطعنامه‌های مهم‌اوپك از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲

۱

فرهنگ واژه‌های فنی، بازرگانی و حقوقی صنعت نفت

این فرهنگ کوچك و فشرده فقط در رابطه با اصطلاحات فنی، بازرگانی و حقوقی صنعت نفت است که در دوره سه جلدی کتاب حاضر آمده است. برای تهیه وجمع‌آوری واژه‌های آن ازمنابع زیر استفاده شده‌است:

منابع فارسی :

- لغت‌نامه دهخدا
- فرهنگ معین
- دکترجلال‌الدین توانا: فرهنگ‌فنی نفت (دو جلد)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
- دکتر محمد علی‌موحد: نفت ما و مسائل‌حقوقی‌آن، تهران، انتشارات خوارزمی
- دکترمحمد صفدری: حقوق بین‌الملل عمومی (سه جلد)، تهران، دانشگاه‌تهران، ۱۳۴۲.
- محمودمنصوری نراقی: نفت (مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه)، تهران، ۱۳۵۰.
- فؤاد روحانی : تاریخ ملی‌شدن صنعت نفت‌ایران، تهران، ۱۳۵۲، شرکت‌سهامی کتاب‌های جیبی

- فؤاد روحانی : صنعت نفت ایران بیست سال پس از ملی شدن، تهران،شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- فؤاد روحانی: تاریخ اوپك، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- دکتر حسین اهری : قراردادهای نفتی و قیمت و درآمد نفت، تهران ۱۳۴۹
- دکتر پرویز مینا : وضع انرژی‌جهان‌وسیاست نفتی‌ایران (متن‌سخنرانی درشرکت ملی نفت‌ایران) اسفند ماه ۱۳۵۲

منابع انگلیسی :

Chambers Dictionary of Science And Technology, 1975، England

Dictionary of Economics And Business , Littlefield - Adams Co ' Newyork

Business Terms,Phrases And Abbreviations ، London (15th Edition)

واژه نفت در زبان و ادبیات فارسی

نفت واژه‌ای است که از دیرباز در زبان فارسی به‌کار رفته است. هرتزفلد آن را با افسانه‌های آریائی مرتبط و همریشه واژه‌هائی چون نم، ناب، ناو... می‌داند. هرودوت که ۲۰ سده پیش به خوزستان سفرکرده است، مایع سیاه و بدبو و اشتعال پذیری را شرح می‌دهدکه بی تردیدهمان نفت است. هرودوت می‌نویسدکه ایرانیان این ماده را «رادیناکه» می‌نامند.

در قدیم، از این ماده استفاده‌های زیادی مـی‌شده است: روشن نگـاهداشتن آتش جاویدان آتشکده‌ها، سوارکردن قطعه‌های جواهر، چسباندن اشیاء، اندودکردن، و به‌ویژه در جنگ‌ها به‌کار می‌رفت. درمورد اخیر، نفت رامعمولاً در داخل ظرفی به نام «قاروره» آتش‌زده و به سوی دشمن پرتاب می‌کردند.

فردوسی درشاهنامه می‌گوید:

به‌اسب و به نفت‌آتش‌اندر زدنـد　　　همـه هندیان دست بـر سر زدند[1]

سعدی درگلستان می‌نگاردکه: «هندوئی نفت‌اندازی همی‌آموخت...»[2]

۱ـ شاهنامه فردوسی، چاپ بروخیم، جلد۷، صفحه ۱۸۴۲

۲ـ گلستان سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی، صفحه ۱۵۷

منابع انرژی

منابع اصلی یااولیه انرژی (MaJor Energy Resources) در جهان عبارتند از: گاز طبیعی، انرژی هسته‌ای، ذغال‌سنگ، سنگ‌های رستی آغشته به نفت، شن‌های آغشته به‌نفت ، انرژی هیدرولیك، انرژی حرارتی زمین، انرژی خورشیدی، انـرژی حاصل از جزر ومدآب، و مهم‌تر ازهمه نفت خام .

گازطبیعی Natural Gas

گاز طبیعی عبارت است از «گاز مرطوب و گاز خشك وکلیه هیدروکاربورهای‌دیگر که یا به همراهی نفت خام از چاه‌های نفت و یا به تنهائی از چاه‌های گاز تولید می‌شوند و نیزگازی‌که پس از جداکردن هیدروکاربورهای مایع ازگازهای مرطوب باقـی بماند». به این ترتیب، گازهای «متان» و «اتان» نیزگاز طبیعی محسوب می‌شوند.

گاز طبیعی مایع شده (Liquefied Gas) به‌گازخشکی گفته می‌شودکه به مایع تبدیل‌شده‌باشد(نظیرمتان‌و اتان). گازنفت مایع‌شده(Liquefied Petroleum Gas) به‌گازهای «پروپان» و «بوتان» گفته می‌شودکه مایع شده باشند.

انرژی هسته‌ای Nuclear Energy

مقصود از «انرژی هسته‌ای» نیروی برقی است‌که درنیروگاه‌های هسته‌ای و براثر کاربرد تکنولوژی رآکتورهای حرارتی (Thermal Reactor) بـه دست مـی‌آیـد . سوخت این‌نیروگاه‌ها را «اورانیوم» و«توریوم» تشکیل می‌دهد.در زمان کنونی، به‌دلیل هزینه بالای تولید این‌نوع انرژی ونیازبه زمان طولانی‌برای ایجاد یك‌نیروگاه هسته‌ای، درصدبسیارکمی‌ازانرژی‌جهان از این‌انرژی‌تأمین می‌گردد(نزدیك به۵۳نیروگاه هسته‌ای درسراسرجهان). کارشناسان انرژی پیش‌بینی می‌کنندکه بـا استفاده از تکنولـوژی‌هـای پیشرفتـه‌ای چـون Fast Reactor و Fast Breader و Fusion Reactor، میتوان بخش عمده انرژی جهان را از این منبع تهیه‌کرد.

ذغال سنگ Coal

ذغال سنگ درشمار سوخت‌های جامد (Solid Fuels) محسوب می‌شودکه قبل ازکشف نفت سوخت عمده جهان را تشکیل می‌داد. براثر پیشرفت‌های اخیرعلمی، می‌توان ذغال سنگ را به‌گاز یا نفت مصنوعی تبدیل‌کرد و در پالایشگاه‌ها تصفیه نمود. بنابر تخمین‌کارشناسان، می‌توان از یك‌تن ذغال‌سنگ، در حدود۳/۶بشکه نفت مصنوعی تهیه‌کرد. کل ذخایر ذغال سنگ‌جهان به میزان ۷۹۶۰میلیون تن برآورد گردیده، که از لحاظ قدرت حرارتی معادل با ۴۳۰۰۰ میلیارد بشکه نفت است.

سنگ‌های رستی آغشته به نفت Oilshale

نفت موجود در این سنگ‌هابه صورت مایع (مانند نفت خام) نبوده بلکه به‌صورت Kerogen (قیر جامد) با سنگ‌های رستی مخلوط شده است. برطبق برآورد کارشناسان انرژی، می‌توان از یك‌تن سنگ‌های‌رستی‌آغشته به نفت به طور متوسط درحدود ۳۰گالن ($\frac{۳}{۴}$یك بشکه) نفت به دست‌آورد. میزان ذخایر جهانی این منبع بسیار زیاد می‌باشد و مقدار ذخایر نفت آن بالغ بر۶۸۵۰میلیارد بشکه برآورد شده است. استفاده از این منبع انرژی با مشکلات زیر روبرو است:

۱. هزینه تولید نفت مصنوعی ازآن در هربشکه نزدیك به۶دلار است.

۲. احداث یك واحد تهیه نفت مصنوعی از این سنگ‌ها به مراتب گرانتر از نفت معمولی است.

۳. یك سوخت نوع پست (Low Grade Fuel) با ارزش حرارتی درحدود $\frac{۱}{۴}$نفت و یا $\frac{۱}{۲}$ذغال سنگ است.

۴. ایجادآلودگی بیشتر در محیط زیست.

البته باید اضافه‌کردکه این نوع‌سوخت دارای مزیت درصد پائین‌گوگرد وخاکستر (درمقایسه با نفت خام) است.

شن‌های آغشته به نفت Tarsands

این منبع انرژی دارای همان مشکلات سنگ‌های رستی‌آغشته به نفت است.

انرژی هیدرولیك Hydrolic Energy

انرژی هیدرولیك فقط برای تولید برق به‌کار برده می‌شود. این انرژی از اختلاف بین سطح‌آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها به وجود می‌آید و استفاده ازآن بستگی به موقعیت جغرافیائی یك‌کشور (از لحاظ پستی و بلندی)دارد.

انرژی حرارتی زمین Earth Thermal Energy

این انرژی براثر تصادم و برخوردآب‌های زیر زمینی با سنگ‌های مذاب به وجود آمده و بخارآب یاآب خیلی‌گرم حاصل از این برخوردکه درچندکیلومتری زمین واقع شده است، به سطح زمین منتقل‌گردیده وازآن برای تولید برق‌وگرم‌کردن منازل استفاده می‌شود. در زمان حاضر،نزدیك به ۲۰ کشور جهان‌ازاین‌انرژی به عنوان سوخت استفاده می‌کنند.

انرژی خورشیدی Solar Energy

انرژی خورشیدی غنی‌ترین منبع انرژی جهان به شمار می‌رود، زیرا با فرض این که‌سالانه ۱/۴ انرژی خورشیدی در سیکل‌هیدرولوژیك جذب شود، بازهم‌آن‌قدر انرژی‌باقی می‌ماندکه ارزش حرارتی‌آن معادل با ۳۰۰الی ۷۰۰میلیارد بشکه نفت است. از اوایل‌دهه ۱۹۸۰، تعدادی ازکشورهای پیشرفته شروع به استفاده از انرژی خورشیدی‌کرده‌اند.

انرژی حاصل از جزر و مد Tidal Energy

این انرژی براثر تغییرشدید سطح‌آب در موقع جزر و مد درکنار ساحل به وجود

می‌آید. مشکل عمده دراستفاده از این نوع انرژی این است که (۱) با توجه به تغییر میزان جزر و مد، طبعاًمیزان تولید برق نیزنوسان پیدا می‌کند (۲) نیاز به سرمایه‌گزاری بسیار کلان دارد.

نفت خام Crude Oil

نفت خام ترکیبی است از هیدروکاربورها (هیدروکربون‌ها)[۱] گازی و مایع و جامد. از نظرگاه حقوقی، نفت خام چنین تعریف شده است:

«نفت خام‌عبارت‌است از نفت‌خام‌و گازطبیعی، آسفالت و کلیه هیدروکاربورهای‌مایع، اعم از این‌که به حالت طبیعی یافت شود یا به وسیله عملیات مختلف از نفت خام و گاز طبیعی جدا شود ونیز هر فرآورده‌مهیای استفاده یا نیمه‌تمامی‌که از مواد مزبور به‌وسیله تبدیل‌گاز به مایع یا تصفیه یا عمل شیمیائی و یاهرگونه طریقه دیگری ـ اعم ازآنچه‌که اکنون معمول است و یا درآینده معمول خواهد شد ـ به دست‌آید»[۲]

نفت خام‌سبك و سنگین Light And heavy oil

قیمت نفت خام را معمولاً بر مبنای وزن مخصوص آن (سبك یا سنگین بودن) تعیین‌می‌کنند، زیرا پالایش نفت سبك آسانتر بوده و طبعاً قیمت‌آن نیز بالاتر خواهد بود. برای تعیین درجه سبکی و سنگینی نفت از «سیستم درجه ا.پی.آی»[۳]استفاده می‌شود. در این مقیاس، به مایعی‌که وزن مخصوص‌آب را داشته باشد درجه ۱۰ داده می‌شود و هر چه وزن مخصوص یك نفت خام بیشتر باشد، درجه ا.پی.آی آن‌کمتر خواهد بود و بالعکس. سیستم درجه ا.پی.آی براساس فرمول‌های زیر صورت می‌گیرد:

۱ــ هیدروکاربور (هیدروکاربون) مواد شیمیائی است که از هیدروژن وکربن تشکیل شده و در طبیعت به سه‌شکل‌گاز، مایع یا جامد وجود دارد.

۲ــ ماده (۱) از تبصره (۱) قانون نفت مصوب هفتم مرداد۱۳۳۶. این تعریف درواقع تعریف مندرج در ماده (۱) قرارداد ۱۳۳۳ دولت ایران با کنسرسیوم را تکمیل‌کرده است.

۳ــ حروف‌اول مؤسسه نفت امریکا American Petroleum Institute است.

$$\text{وزن مخصوص} = \frac{۱۴۱/۵}{\text{درجه ا.پی.آی} + ۱۳۱/۵}$$

$$\text{درجه ا.پی.آی} = ۱۳۱/۵ - \frac{۱۴۱/۵}{\text{وزن مخصوص در ۶۰ درجه فارنهایت}}$$

به‌این‌ترتیب:

وزن مخصوص۸۷۱/۰ معادل است با۳۱درجه ا.پی.آی

وزن مخصوص۸۶۵/۰ معادل است با۳۲درجه ا.پی.آی

وزن مخصوص۸۶۰/۰ معادل است با۳۳درجه ا.پی.آی

وزن مخصوص۸۵۵/۰ معادل است با۳۴درجه ا.پی.آی

وزن مخصوص۸۵۰/۰ معادل است با۳۵درجه ا.پی.آی

وزن مخصوص۸۴۵/۰ معادل است با۳۶درجه ا.پی.آی

نفت خام سنگین عربی دارای۲۷درجه ا.پی.آی و نفت خام سبك عربی ۳۴ درجه ا.پی.آی است. نفت خام لیبی و الجزایر از نوع بسیار سبك به شمار می‌روند زیرادرجه ا.پی.آی آنها به ترتیب ۴۰ و ۴۴است.

اوزان و مقیاسات نفت Weights And scales

در سیستم اوزان و مقیاسات نفت، تقسیمات زیر وجود دارد:

بشکه Barrel

کاربرد واژه «بشکه» به دوران نخستین صنعت نفت برمی‌گرددکه نفت خام را از چاه با «بشکه‌های چوبی» به پالایشگاه حمل می‌کردند. مثلاً درسال۱۸۶۰، تعداد ۱/۵۰۰/۰۰۰ بشکه چوبی در ایالت پنسیلوانیا امریکا ساخته شد. اگرچه مدت‌هااست که حمل نفت توسط نفتکش‌ها و خط‌لوله و غیره انجام می‌شود، لیکن هنوز بشکه به‌عنوان واحد اساسی اندازه‌گیری حجم نفت در صنایع نفت دنیا به‌کار می‌رود.

یك بشکه نفت معادل است با:

۱ بشکه = ۴۲ گالن امریکائی U.S. Gallon
۷/۳۴ بشکه = ۱ تن متریك Metric Ton
۷/۵ بشکه = ۱ تن سنگین Long Ton
۶/۶ بشکه = ۱ تن سبك Short Ton
۱ تن متریك = ۱۰۰۰ کیلو گرم
۱ تن سنگین = ۱۰۱۶ کیلو گرم

برای تبدیل «تن درسال» به حدود تقریبی «بشکه در روز»، باید آن را تقسیم بر ۵۰ کرد:

مثال: ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تن درسال = ۱/۰۰۰/۰۰۰ بشکه در روز.

برای تبدیل «بشکه در روز» به حدود تقریبی «تن درسال»، باید آن‌را درعدد ۵۰ ضرب کرد:

مثال: ۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز = ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تن درسال

عملیات نفتی Oil (Petroleum) Operations

عملیات مربوط به اداره و بهره برداری از صنعت نفت در مراحل گوناگون اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، پالایش، حمل و نقل، پخش و فروش.

میدان نفتی oil Field

منطقه‌ای که دارای ذخایر قابل استخراج، و به ویژه منطقه‌ای است که درآنجا چند چاه نفت‌خیز وجود داشته باشد.

میدان زنده Viable Field

به میدان نفتی گفته می‌شود که وجود نفت درآنجا به اثبات رسیده باشد.

میدان مرده Dead Field

میدان نفتی است که امکان استخراج نفت درآنجا بعید بوده یا بر اثرسوانح طبیعی منابع نفتی آن از دست رفته باشد.

نفت مرده Dead Oil

نفتی که گاز خود را از دست داده و قادر به حرکت در مخزن نیست.

نفتکش Oil Tanker

نفتکش (یاکشتی نفتکش) انواع گوناگون دارد: کوچك، بزرگ و بسیار بزرگ. وزن نفتکش کوچك (Small Tanker) بین ۱۵تا ۲۵۰۰۰ تن و نفتکش بزرگ (Large Tanker) بین ۴۵تا ۷۰هزارتن و نفتکش‌های بسیار بزرگ (Giant Tanker) بالاتر از ۷۰/۰۰۰تن است.

انواع منابع نفتی

نفت واقع در خشکی Onshore Oil

به‌طوری که از نام آن برمی‌آید، به منابع نفتی گفته می‌شود که در قلمروی زمینی یك دولت قرار گرفته باشد.

نفت واقع در دریای ساحلی Coastal Sea Oil

دریای ساحلی (یا دریای سرزمینی)[1] عبارت است از قسمتی از دریا که در امتداد ساحل قرارگرفته و جزو قلمرو حاکمیت کشور ساحلی به شمار می‌آید. حد آب‌های ساحلی

1_ Territorial Sea

به طور کلی با«حد پست جزر»[1] مشخص‌می‌شود. توضیح این‌که ابتدای خط ساحلی، خطی است‌که حد پست جزر را در امتداد ساحل تعقیب می‌کند. پهنای دریای ساحلی در میان کشورها متفاوت است. دولت ایران (طبق ماده۳قانون آب‌های ساحلی، مصوب ۱۳۳۸) عرض‌آن را۱۲ میل دریائی تعیین‌کرده است. عربستان سعودی، عراق‌و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس عرض دریای ساحلی خود را۱۲میل اعلام‌کرده‌اند.

نفت فلات‌قاره — **Off Shore Oil**

به منابع نفتی‌گفته می‌شودکه درمنطقه فلات قاره یك‌کشور قرار دارد. فلات قاره (continental Shelf) عبارت است از: «بستر دریا و قسمت‌های تحت‌الارضی مناطق دریائی مجاور ساحل‌که در خارج از دریای ساحلی واقع شده باشد»[2].حدود فلات قاره از منتهی‌الیه دریای ساحلی شروع می‌شود و تا عمق دویست متری دریا ادامه می‌یابد و پایان فلات قاره باآغاز شیب تند دریا مشخص می‌شود.

عملیات اصلی و اولیه نفت — **Upstream**

عملیات نهائی نفت — **Downstream**

واسطه‌ها و عوامل فروش نفت — **Off - Takers**

امتیاز نامه نفتی — **Oil Concession**

قراردادی است‌که بین یك دولت و یك شرکت نفتی (داخلی یا خارجی) برای انجام قسمتی یا تمام‌عملیات نفتی زیر منعقد می‌شود:

اعطای حق تجسس، استخراج، حمل و فروش نفت، حق‌انحصاری ساختن خط لوله، تعیین منطقه عملیات، روش تحصیل اراضی برای عملیات نفتی، اداره امور، استخدام کارکنان، پرداخت حق‌الامتیاز، اعطای معافیت از مالیات و حقوق‌گمرکی، تشکیل

1_ Low Tide

۲ـ ماده اول مقاوله نامه۱۹۵۸ژنو.

شرکت‌های بهره‌برداری، تعیین‌نماینده‌ای ازطرف دولت درشرکت صاحب‌امتیاز به‌منظور حفظ منافع این‌دولت ، تضمین حمایت دولت ازتمام دستگاه نفتی، تعیین مهلتی‌که درطی آن عملیات بایدآغاز شود، پیش‌بینی استرداد تمام‌اراضی و تأسیسات مورد استفاده شرکت درپایان دوره امتیازنامه، چگونگی رفع اختلافات دولت وشرکت صاحب‌امتیاز وبالاخره مدت امتیازنامه وشرایط لغو یا تجدیدآن .

صاحب‌امتیاز نفت — Oil Concession

به‌شرکتی‌گفته می‌شود که امتیاز نفتی‌را ازدولت معینی‌گرفته است.

قراردادهای نفتی — Oil Contracts

قراردادهای نفتی‌را به سه‌گروه مشخص می‌توان تقسیم‌کرد:

۱. قراردادهای استاندارد
۲. قراردادهای مشارکت
۳. قراردادهای خدمت یا پیمانکاری

قراردادهای استاندارد — Standard Contracts

قراردادهای استاندارد قدیمی‌ترین انواع قرارداد می‌باشد و مقررات آنها برقسمت عمده منابع‌نفتی‌کشورهای صادرکننده نفت حکمفرما است. این‌قراردادها دومرحله متفاوت را پشت سرگذارده است:(۱)از اوایل قرن بیستم تا سال ۱۹۵۰ (۲) از ۱۹۵۰به بعد.

در مرحله اول، این قراردادها دارای ویژگی‌های عمده زیربوده است:

ـ پرداخت حق‌الامتیاز مقطوع (Fixed royalty system) به دولت صاحب منابع نفت .

ـ شرایط امتیاز به‌طور یك‌جانبه توسط دولت معین‌گردیده وبه دارنده امتیازابلاغ می‌شود؛ دولت حق‌دارد این‌شرایط را به‌نحوی‌که متناسب باسیاست ومصلحت روزباشد، تغییردهد. درواقع، امتیازنوعی اقطاع یاعطیه، اجازه وانحصاری‌است‌که ازطرف حکومت

برای بهره‌برداری از قطعه زمینی یا استخراج معدنی یا تصدی اقدامی به شرکت اعطاء می‌گردد . درعمل ، دولت‌ها شرایط بسیار سخاوتمندانه‌ای را برای صاحب‌امتیاز درنظر می‌گیرند .

همزمان باافزایش اهمیت نفت، تجدیدنظرهائی دراین قراردادها صورت‌گرفته‌است. یعنی‌چون دولت‌های صاحب منابع‌نفت خواستار درآمد بیشتری شده‌اند، لذا تن به‌شرایط حقوقی مساعدتری به‌سود شرکت صاحب امتیاز داده‌اند ومآلا ازمیزان اقتدار و حاکمیت این‌دولت‌ها برمنابع‌نفتی‌شان کاسته شده‌است. فزون‌برآن، به‌دلیل ضعف‌سیاسی این‌دولت‌ها، عملاً شرکت‌ها به‌صورتی دولتی درداخل یک‌دولت درآمده‌اند.

ـ مدت طولانی قرارداد، یعنی بین ۶۰ الی۷۵سال .

ـ وسعت زیاد حوزه عملیات نفتی.

مشخصات مزبور را می‌توان در قرارداد ۱۹۰۱ ایران با دارسی، قرارداد ۱۹۲۵ عراق با شرکت‌نفت‌عراق ، قرارداد ۱۹۳۳ عربستان سعودی باآرامکو، قرارداد ۱۹۳۳ ایران وشرکت‌نفت ایران وانگلیس، قرارداد ۱۹۳۴ کویت وقرارداد ۱۹۳۹ ابوظبی‌کاملا مشاهده‌کرد .

درمرحله دوم‌که ازسال ۱۹۵۰ آغاز می‌شود، تحولات زیرصورت‌گرفته است:

ـ پیاده‌کردن فرمول ۵۰ـ۵۰ (به‌جای حق‌الامتیاز مقطوع).

ـ کاهش مساحت حوزه عملیات شرکت صاحب امتیاز .

ـ افزایش نظارت دولت‌ها برعملیات شرکت‌ها.

ـ اما مانند مرحله اول، شرکت‌های نفتی همچنان ازمزایای زیربرخوردار بوده‌اند:

معافیت ازحقوق وعوارض‌گمرکی‌ـ معافیت ازسهمیه بازرگانی (ازلحاظ واردات)ـ معافیت ازمقررات ارزی‌ـ حق‌ایجاد واداره‌بنادرـ حق دایرکردن تلگراف وتلفن وبی‌سیم‌ـ حق دایرکردن خطوط هوائی و راه‌آهن و کشتیرانی ـ رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد در دادگاه‌های خارج ازدولت صاحب منابع نفت یا محاکم بین‌المللی.

قرارداد سال۱۳۳۳ ایران وکنسرسیوم نمونه بارزی از این قراردادها است.

قراردادهای مشارکت Participation Contracts

قرارداد مشارکت درواقع چارچوبی است که در داخل آن کشور نفت‌خیز (معمولا از طریق یك شرکت نفت صد درصد دولتی) باشرکت نفتی خارجی مشارکت می‌کند. دراین قراردادها، سه مسأله مهم وجوددارد: سرمایه‌گذاری، اداره فنی وبازاریابی .

سرمایه‌گذاری (Investment): سرمایه‌گذاری درمراحل اولیه‌تولیده یعنی‌تجسّس واکتشاف، کاملا به عهده شرکت خارجی است. مشارکت دولت در مرحله دوم (تولید و بهره‌برداری) صورت می‌گیرد.

مدیریت‌فنی (Technical Management): دربرخی ازقراردادها مدیریت‌فنی کاملا به‌عهده شرکت خارجی‌است ودربرخی دیگرمشترکاً انجام می‌شود.

بازاریابی (Marketing) : بازاریابی عملا دردست شرکت خارجی است.

قراردادهای خدمت یا پیمانکاری Service Contracts

این نوع قراردادها از ویژگی‌های زیربرخوردار است:

۱ . مسئولیت‌تأمین‌سرمایه برای‌انجام‌عملیات‌اکتشافی به‌عهده‌پیمانکار (Contractor) است .

۲ . درصورتی‌که مقاطعه‌کار به‌نفت دست‌یابد، دولت صاحب‌نفت‌باوی سهیم‌خواهد شد (نظیر قراردادهای مشارکت) .

۳ـ محدودیت حوزه عملیات واستردادآنها درظرف مدت معینی.

ـ تعیین «پذیره» دراین قراردادها.

شرکت‌های نفت خارجی وانواع آن

شرکت Company

شرکت عبارت‌است ازاتحاد مالی‌افرادبه‌منظورپیشبرد یك‌فعالیت صنعتی یابازرگانی برای هدف‌های انتفاعی.

شرکت سهامی بامسئولیت محدود Corporation

شرکت تابعه Subsidary Company

شرکتی است که تمام یا بیش‌از نیمی از سهام آن‌را شرکت دیگری (شرکت مادر) در اختیار داشته باشد .

شرکت مادر Parent Company

شرکت مادر (یاشرکت اصلی و یاکنترل‌کننده) شرکتی است که فعالانه دارائی‌های شرکت تابعه‌را مالك است، یا اداره می‌کند ویا به‌کار می‌اندازد .

شرکت مرکزی Holding Company

شرکتی‌است که سرمایه‌آن‌ازسهام سایرشرکت‌هاتشکیل‌شده‌است. این‌شرکت‌ها معمولا به‌صورت شرکت سهامی محدود است .

کنسرسیوم Consortium

ائتلاف چند شرکت را برای انجام کارهای انتفاعی بازرگانی و صنعتی کنسرسیوم می‌نامند .

ائتلاف Combination

تعریف‌آن تقریباً شبیه‌کنسرسیوم‌است.

ادغام Amalgamation

نوعی ائتلاف شرکت‌ها است.

شرکت‌های مستقل نفتی Independent oil Companies

تاپایان جنگ دوم جهانی‌وچندسال پس‌ازآن، بازار بین‌المللی در اختیار شرکت‌های بزرگ نفتی(معروف‌به میجریاکارتل‌ها وتراست‌های نفتی)بود. تعدادی شرکت‌های نفتی (کوچك‌یابزرگ)نیز وجود داشتند که درداخل امریکا و اروپا به طـور مستقل فعالیت می‌کردندو اصطلاحاً به‌آنها«شرکت‌های مستقل‌نفتی» می‌گفتند. از دهه ۱۹۵۰ به‌آن‌سو، شرکت‌های مستقل نفتی به‌رقابت با میجرها وکارتل‌ها پرداختند و بـرای به‌دست آوردن بازار، امتیازات چشمگیری را به کشورهای صاحب منابع نفت خاورمیانه داده‌اند. تعداد شرکت‌های مستقل نفتی در دنیا اینك نزدیك به ۲۰۰ است که در متجاوز از ۸۰ کشور فعالیت دارند.

بانظر اجمالی بر عملکرد شرکت‌های مستقل نفتی ،می‌توان گفت که بنا بردلایل‌و ملاحظات زیر،شرکت‌های‌مزبور تأثیرعمده‌ای درسیستم قیمت‌گذاری‌نفت(توسط‌کارتل‌ها) نداشته‌اند:

۱.انحصار کارتل‌ها دربازار ونیز درقیمت‌گذاری نفت همچنان‌حفظ‌شده‌است.

۲ـتاثیر اندك شرکت‌های مستقل درعرضه‌و تقاضای‌نفت.

۳ـدربرخی موارد،کارتل‌ها برای شرکت‌های‌مستقل جاباز کرده‌وحتی‌قسمتی ازنفت آنهارا خریداری کرده‌اند.

شرکت‌های دولتی‌نفت State-Owned Oil Companies

تاسیس شرکت‌های‌دولتی نفت به‌صورت«شرکت ملی‌نفت»ازدهه ۱۹۵۰ درخاورمیانه (از زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق) آغاز شدو اینك در سراسر کشورهـای نفت خیز خاورمیانه درسطح محدودی فعالیت دارند وتوسعه فعالیت آنها بیشتر به‌صورت مشارکت (باشرکت‌های خارجی) وقراردادهای پیمانکاری بوده‌است.

کارتل‌هاو تراست‌های نفتی Oil Cartels and Trusts

شرکت‌های بزرگ نفتی(میجرها) که نوعی کارتل وتراست به‌شمار می‌روند ، نقش

بسیارعمده‌ای‌را درصنعت‌نفت‌جهان‌بازی‌می‌کنند.باتوجه به اهمیت‌موضوع ،بایدنخست‌دید که‌کارتل‌وتراست ازنظر اقتصادی به‌چه معنائی است،دوم تاریخچه تراست‌ها وکارتل‌های نفتی (معروف‌به هفت خواهران نفتی) را مورد بررسی قرار داد.

توسعه‌نظام سرمایه‌داری از اواخر قرن نوزدهم واوایل قرن بیستم میلادی سبب پیدایش اتحادیه‌های بزرگ صنعتی وتجارتی موسوم به‌کارتل‌ها ،تراست‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی شد . زیرا شرایط جدید تولید (یعنی نیاز به سرمایه‌های سرشار وماشین آلات متنوع،لزوم به‌کار بردن روش‌های علمی‌کار، ازدیاد میزان تولید و یافتن بازارهای فروش وبالاخره بحران‌های اقتصادی که‌هرچندسال یك بار روی می‌داد) همه این‌ها زمینه تأسیس کارتل‌ها وتراست‌ها را فراهم‌کردواست.

ازلحاظ اقتصادی، کارتل یعنی:«اتحادیه آزاد و اختیاری بنگاه‌هائی که دریك‌رشته اقتصادی فعالیت دارند و مواد یا کالاهای مشابهی را تولید می‌نمایند» .برای تاسیس یك یك‌کارتل،شرایط زیر لازم است:

۱ـمحدودبودن تعدادبنگاه‌ها.

۲ـ تساوی شرایط بین تولیدکنندگان.

۳ـ متحدالشکل بودن کالا.

۴ـشرکت همه تولیدکنندگان یااکثریت آنان در اتحادیه.

کارتل‌ها به‌دودسته بزرگ تقسیم می‌شوند: (۱)کارتل‌های ساده‌بدون نیروی مرکزی (۲)کارتل‌های کامل بادفتر مرکزی.درکارتل‌های‌سادهٔ معمولا قراردادی بین بنگاه‌های عضو منعقد می‌شود وآزادی‌عمل آنها فقط در مواردی چون حداقل قیمت فروش ، محدودیت میزان تولیدومحدودیت بازار فروش محدود می‌گردد.درسیستم‌کارتل‌های‌کامل،یك‌نیروی مرکزی برای اجرای مقررات کارتل وجود دارد وقسمتی از اختیارات بنگاه‌های عضو را به‌دست‌می‌گیرد.این‌قوه‌مرکزی‌غالبا به‌صورت‌یك‌شرکت سهامی‌درمی‌آیدکه ازاعضای‌کارتل تشکیل شده اما کاملا مستقل از آنها است. این‌نوع کارتل شامل‌کارتل تقسیم سفارش‌ها، کارتل تقسیم منافع، کارتل بادفتر تجارتی است.

کلمه تراست دارای دو معنای عام وخاص است: در معنای‌عام، تراست به‌هربنگاه صنعتی یاتجارتی نیرومندگفته می‌شود.تراست در معنای خاص خود عبارت است از«اتحاد

مالی چند بنگاه که تحت مدیریت‌واحداداره می‌شوندوبنگاه‌های عضو استقلال وشخصیت مالی‌وحقوقی خودرا به‌نفع اتحادیه ازدست می‌دهند». با توجه‌به تعریف فوق، بین کارتل‌و تراست از جهات زیر تفاوت وجود دارد:

۱ـاستقلال وشخصیت حقوقی : کارتل اتحاد چند بنگاه مستقل است، در حالی که تراست خود بنگاه مستقلی به‌شمار می‌آید.

۲ـتمرکز اقتصادی: درتراست تمرکز ازنظر فنی وتجارتی ایجادمی‌گردد،درصورتی که درکارتل (اگرساده باشد) اساساً تمرکزی پیدا نمی‌شود و(اگر به صورت کامل باشد) فقط تمرکزازجنبه تجارتی آن‌وجوددارد.

۳ـدر حالی که«انحصار» اساساً شرط تشکیل کارتل‌است،چنین شرطی‌درموردتراست وجود ندارد.

باید تاکید شودکه اکثر شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا (میجرها) به صورت تراست تاسیس شده‌است واشاره‌کوتاهی‌به تاریخچه‌تاسیس تراست‌ها (وکارتل‌های‌نفتی) جهان‌خالی از فایده نخواهد بود. این غول‌های‌نفتی(معروف به‌هفت‌خواهران‌نفتی)عبارتند از:

استاندارداویل نیوجرسی	Standard Oil Of Newjersey
رویال داچ شل	ROyal Dutch Shell
تگزاکو	Texaco
گالف	Gulf
موبیل	Mobil
استاندارد اویل کالیفرنیا	Standard Oil Of California
بریتیش پترولیوم	British Petroleum

نخستین غول‌نفتی جهان شرکت استاندارد اویل نیوجرسی بود که توسط راکفلر تاسیس گردید .وی در سال ۱۸۳۶ شرکتی را برای پالایش‌نفت ایجاد کرد و با از میان بردن رقبای خود، در سال۱۹۰۴ توانست ۸۵٪ کل‌نفت خام‌امریکارادرپالایشگاه‌های‌خود تصفیه کند در مرحله بعد ، شرکت‌های متعددی به نام‌های استاندارد اویل نیویورك و

کالیفرنیا تشکیل داد که‌جمعاً‌به۳۴ شرکت می‌رسید.

شرکت‌های گالف‌وتگزاکو درسال ۱۹۰۱(سال‌فوران نفت‌درتگزاس)تاسیس شدند. شرکت موبیل نیزدرسال۱۹۳۲ با شرکت «واکیوم» ادغام شدوبعدهابه«سوکونی وآکیوم» و «موبیل» تغییر نام یافت.شرکت شل از ادغام یك شرکت هلندی به نام Dutch Petroleum ویك شرکت انگلیسی به نام Shell Transport And Trading Company تشکیل گردیده است .

این شرکت دارای ۵۰۰ شرکت تابعه‌است . شرکت بریتیش پترولیوم همان شرکت سابق نفت ایران وانگلیس است‌که درشرکت‌های متعدد نفتی سهامداراست.

نکته قابل توجه‌آن است‌که هفت‌غول نفتی‌یاد شده (به‌اضافه شرکت نفت فرانسه) براساس ترتیبات پیچیده‌ای درمنافع تولید نفت خاورمیانه باهم شریك شده‌اند : ۸۷/۵٪ نفت خاورمیانه توسط این شرکت‌ها تولید می‌شود . برای نمونه ، دررژیم محمدرضاشاه پهلوی ۹۰٪ نفت ایران‌را این شرکت‌ها تولید می‌کردند . نکته دیگرآن‌است‌که قوانین ضد تراست درامریکاوسایرکشورها، نتوانسته‌است به‌طورچشمگیری ازفعالیت این‌شرکت‌ها بکاهد .

شرکت عامل — Operating Company

شرکت عامل عبارت‌است از«هرشخص یاسازمان مشترك ویادستگاه مختلطی که‌مجاز به‌اجراء واداره عملیات صنعت نفت‌است.»[۱]

روش‌های قیمت‌گذاری نفت

به‌طورکلی باتوجه به‌قراردادهای‌نفتی خاورمیانه وشرایط آنها ، تعیین بهای‌قیمت نفت به‌یکی ازروش‌های زیرانجام می‌گرفته است:

قیمت اعلان شده‌ـ‌قیمت رایج بازار (قیمت واقعی) ـ تعیین درآمد باتوجه به‌حد

۱ ـ مفهوم دقیق‌ترآن درتبصره ۲ ازماده۱ قانون نفت ایران مصوب ۷ مرداد ۱۳۳۶ آمده‌است.

متوسط قیمت فروش ـ قیمت مرزیابندر ـ قیمت قراردادی یامربوطه ـ قیمت نیمه‌راه ـ قیمت ربع راه

قیمت اعلان شده نفت خام Posted Price of Crude Oil

قیمت نفت خام درمحل بارگیری ساحلی (فوب[1])که فروشنده برای فروش هرنوع نفت (چه ازلحاظ کیفیت وچه ازحیث وزن مخصوص) تحت شرایط مشابه به خریداران پیشنهاد می‌کند .

قیمت رایج‌بازار Realized Price

این سیستم‌کاملا نقطه مقابل قیمت اعلان شده نفت‌است. یعنی خرید وفروش نفت درشرایط بازارآزاد صورت می‌گیرد . به‌این سیستم ، همچنین سیستم «قیمت واقعی» هم می‌گویند (Real Price) .

تعیین درآمد باتوجه به‌حد متوسط قیمت‌فروش Measuring Income With Reference To Weighted Average Sale Price

دراین سیستم ، هرسال قیمت‌های مختلف آن‌سال‌را به‌دست آورده وازطریق‌مقایسه ومحاسبه آنها بایکدیگر ، حد متوسط قیمت‌هارا درمدت مربوطه معین وسپس آن‌را مبنای محاسبه قرار می‌دهند .

قیمت مرزیابندر Border Value

دراین سیستم قیمت‌گذاری ، قیمت درمرز یابندر صادراتی مأخذ بوده وبه‌دوصورت قیمت اعلان شده وقیمت رایج‌بازار انجام می‌گیرد.

---

۱ ــ تحویل کالا دربندرصدور (Free on Board)

قیمت قراردادی یامربوطه Refrence Price or Value of Reference

قیمت قراردادی عبارت‌است ازبهای تعیین شده نفت درقرارداد میان دولت صاحب منابع نفت وشرکت عامل . قیمت مربوطه یعنی حد وسط قیمت‌هـای اعلان شده قبل از آغاز سـال مالی ؛ درواقع حد متوسط بین قیمت واقعی وقیمت اعلان شده است . قیمت قراردادی‌را اصطلاحاً «قیمت مبنای محاسبه مالیات» هم می‌نامند .

قیمت نیمه راه Half-Way Price

قیمت نیمه‌راه مساوی‌است باهزینه‌تولید نفت به‌اضافه ۵۰٪ سود فروش که‌برمبنای قیمت اعلان شده یاقراردادی یاواقعی محاسبه می‌شود .

قیمت ربع راه Quarter- Way Price

قیمت ربع راه عبارت است ازجمع‌هزینه تمام شده (پس ازکسرمالیات) به‌اضافه‌یك چهارم تفاوت رقم به‌دست آمده وبهای اعلان شده نفت .

قیمت تخفیف‌دار Discounted Price

قیمت تخفیف‌دار عبارت‌است ازقیمت اعلان شده منهای تخفیف آن

درآمدهای دولت ازقراردادهای نفتی

درآمدهای اصلی یك دولت صاحب منابع نفت برطبق قراردادهای امتیاز ، شامل پذیره ، بهره مالکانه ، حق‌الارض ومالیات‌های مربوطه‌است.

پذیره Cash Bonus

پذیره وجهی‌است که صاحب امتیاز نفت به‌عنوان «سرقفلی» امتیاز حوزه‌های‌نفتی مرغوب به‌دولت صاحب منابع نفت پرداخت می‌کند . پذیره‌را می‌توان درحین انعقاد قرارداد پرداخت‌کرد (پذیره نقدی) یاآن‌را موکول به‌مرحله خاصی ازبهره‌برداری نمود (پذیره مشروطه) . معمولا درقراردادهای نفتی (درگذشته وحال) سه‌نوع پذیره منظور شده است :

۱ ـ پذیره‌ای‌که طرف خارجی پس ازامضای قرارداد می‌پردازد .

۲ . پذیره‌ای‌که باکشف نفت به‌میزان تجاری ، قابل پرداخت است ؛

۳ . پذیره‌ای‌که پس ازتولید میزان معینی‌ازنفت ، قابل پرداخت خواهد بود.

بهره مالکانه Royalty

بهره مالکانه (یاحق‌الامتیاز)قسمتی ازنفت خام‌است‌که به‌مالك معدن نفت تعلق‌می‌گیرد ومی‌توان‌آن‌رابه‌دوصورت جنسی‌یانقدی‌پرداخت . دربرخی موارد ، بهره مالکانه باعنوان پرداخت مشخص (Stated Payment)درقرارداد قید شده‌است.

حق‌الارض (مال‌الاجاره) Land Rental

حق‌الارض وجوهی‌است‌که شرکت صاحب امتیاز به‌موجب مقررات قرارداد ،باید بابت استفاده اززمین به‌دولت صاحب منابع نفت پرداخت‌کند[1]

مالیات بردرآمد Income Tax

وصول مالیات بردرآمد ازشرکت‌های نفتی درقراردادهای اعطای امتیاز، مشارکت یاپیمانکاری ، مسأله بسیارمهمی‌را درتنظیم قرارداد مربوطه تشکیل می‌دهد . قاعده‌کلی برای تعیین مالیات بردرآمد (به‌میزان حداقل ۵۰٪ سود خالص) به‌صورت زیراست :

---

۱ ــ تعریف‌کامل وجامع آن درمواد ۷ و۸ قانون نفت ایران آمده‌است .

۱. درقرارداد شرط می‌شودکه شرکت صاحب امتیاز باید مجموع وجوهی را که به عناوین مختلف به دولت می‌پردازد، درآخرسال حساب‌کرده و مابه‌التفاوت مجموع را تا ۵۰٪منافع عملیات خود به‌عنوان مالیات بردرآمد به دولت بپردازد.

۲. مجموع درآمد به‌دست‌آمده از عملیات نفتی بین طرفین به‌تساوی تقسیم خواهد شد. دراین‌ترتیب، شرط می‌شودکه صاحب امتیاز از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض وحقوق معاف می‌باشد.[۱]

مبنای پرداخت مالیات‌مذکور میزان درآمد یا سود ویژه (Net Income)است. درآمد ویژه شرکت‌های نفتی عبارت خواهد بود از تفاوت بین درآمد ناویژه (Gross Income) به دست‌آمده‌درایران و هزینه‌های مربوط به تحصیل درآمد. لازم به‌یادآوری است که در قراردادهای نفتی هزینه‌های زیر از مالیات‌کسرخواهد شد.

ذخیره استهلاکی Depreciation Allowance

ذخیره استهلاکی (یاهزینه‌های‌استهلاکی) عبارت‌است از پیش‌بینی زیان‌های‌احتمالی مودّی (شرکت)ازبابت انجام‌عملیات (نظیرمطالبات لاوصول) و زیان‌های ناشی ازدعاوی حقوقی احتمالی و سایر غرامات قابل پیش‌بینی، که به صورت تعیین درصد معینی در قرارداد، از مالیات بردرآمد قابل‌کسر است.

ذخیره‌کاهش منابع طبیعی Depletion Allowance

ذخیره‌کاهش منابع‌طبیعی عبارت‌است ازمبلغ معقولی‌که بابت استهلاك و فرسودگی و تمام شدن و تهی شدن منبع نفت، در رابطه با جبران هزینه‌های سرمایه‌ای توسط‌مودّی (شرکت) پیش‌بینی‌گردیده و به صورت درصدی درقراردادگنجانیده می‌شود.

۱ــ نگاه‌کنید به قانون مالیات بردرآمد مصوب۱۳۴۵/۱۲/۲۸وماده ۳۵ الحاقی به آن و اصلاحات بعدی‌که میزان مالیات را۵۵٪تعیین کرده است.

هزینه‌های بازاریابی Marketing Allowance

هزینه‌های بازاریابی (یا فوق‌العاده بازاریابی) عبارت از هزینه‌هائی است که شرکت‌های بزرگ نفتی بابت بازاریابی نفت خام و فرآورده‌های آن در داخل کشور تولید کننده نفت یا خارج از آن به عمل می‌آورند. درقراردادهای سنتی نفت مرسوم بود که به شرکت‌ها اجازه می‌دادند که از دریافتی‌های ناخالص (Gross Reciepts) خود مبلغی را تحت‌عنوان هزینه‌های بازاریابی کسر کنند تا به‌رقم درآمد مشمول مالیات (Taxablity of Income) برسند. حداکثر این رقم که در قراردادها پیش‌بینی شده بود، ۲٪ بود. در قطعنامه شماره ۳۴/۴ (سال ۱۹۶۲) اوپك به‌کشورهای عضو توصیه شده است که این عدم شمول مالیاتی را قطع نمایند[1]

حقوق دولت‌ها نسبت به دارائی شرکت‌های نفتی

هر دولت مستقل می‌تواند در اعمال حاکمیت خود، درصورت لزوم، مبادرت به ملی کردن، دولتی کردن، سلب مالکیت، خلع تصرف، ضبط ومصادره دارائی شرکت‌های نفتی (درتحت شرایطی) و لغو قرارداد امتیاز بنماید.

ملی کردن Nationalization

«ملی کردن» درشمار حقوق مسلم هر دولت به شمار رفته و دو هدف کلی دارد: تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی؛ تصدی و بهره‌برداری از اموال ملی شده به

۱ـ این توصیه بردلایل زیر استوار بوده است:

الف ـ شرکت‌های عامل نفتی درعملیات بازاریابی سهمی ندارند.

ب ـ نفت خام تولید شده توسط این شرکت‌ها، از طریق شرکت‌های مادر یا تابعه آنها به فروش می‌رسد و حقی بابت دلالی پرداخت نمی‌شود.

ج ـ یکی ازکشورهای عضو اوپك (ونزوئلا) چیزی از این بابت به شرکت‌های نفتی نمی‌پردازد.

نفع جامعه. تعریف زیر جامع‌ترین تعریف از ملی‌کردن است:

«ملی‌کردن عملی است ناظر بر تأمین یك نفع عمومی عالی؛ تبدیل یك شئی معین یا یك فعالیت معین (که وسیله تولید یا مبادلات به معنای اعم می‌باشد یادرآینده خواهد بود) به یك شئی یا فعالیت متعلق به جامعه، یعنی یا به دولت و یا به یك انجمن‌ایالتی‌و یا به یك موسسه تعاونی، به منظور این‌که یا فوراً و یا درآینده ازآن بـه نفع عموم(و نه به نفع مالك خصوصی) بهره‌برداری شود.»

دولتی‌کردن — Etatisation

دولتی‌کردن عملاً تفاوتی با ملی‌کردن ندارد و این تفاوت ناشی از تفاوت مفهوم «ملت» و «دولت» است.

خلع تصرف — Expropriation

خلع تصرف (یا خلع مالکیت) عبارت است از یك عمل اداری کـه دولت در چارچوب‌حفظ منافع عمومی و به استناد مجوزکلی قانونی، به خلع مـالکیت از یك مالك خصوصی مبادرت می‌نماید.با توجه به تعریف مزبور،تفاوت بین ملی‌کردن و خلع‌تصرف روشن می‌شود: خلع مالکیت معمولاً موقعی انجام می‌گیردکه یك برنامه عام‌المنفعه در دست اجرا است و به این‌جهت غرامت آن نیز پرداخت می‌گردد. درحالی‌کـه ملی‌کردن درجهت یك هدف عالی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی صورت می‌گیرد.

ضبط اموال — Confiscation

ضبط‌اموال‌اصولاً باهدف‌منافع‌عمومی‌اجتماع صورت نگرفته‌وفقط‌جنبه‌مجازات‌دارد.

مصادره اموال — Requisition

معمولاً مصادره اموال درمواقع ضرورت ملی (نظیرجنگ) صورت می‌گیرد وهدف

ازآن گرفتن اموال منقول اشخاص (حقیقی یا حقوقی) یا اشغال‌اماکن، همراه با پرداخت غرامت می‌باشد.

لغو قرارداد امتیاز Annulment of Concession

دولت اعطاءکننده امتیاز می‌تواند در مـوارد شرط شده درقـراردادیا با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خاص، مبادرت به لغو قرارداد بنماید.

۲

متن سخنرانی لردکرزن در اجتماع شیوخ خلیج فارس

«ای رؤسای کرانه‌های عربی و ای بزرگان گردآمده دراین محفل، که همه‌تان پیوندهای ناشی ازپیمان باحکومت بریتانیا دارید :

من امروز به‌عنوان نمایندهٔ قدرت بریتانیا در امپراتوری کبیر هند به‌اینجا آمده‌ام ـ قدرتی که شما و آباء و اجدادتان همگی باآن آشنا بوده‌اید وهمگی برای مدتی متجاوز از یك‌صد سال بامجریانش سروکار داشته‌اید. منظورم ازسفر به‌این صفحات این‌است که به‌شما نشان بدهم که، گرچه همه‌تان درنقاطی دورتر از کرانه‌های هند زندگی می‌کنید، حکومت بریتانیا هرگزفراموشتان نکرده است. ماهمان سیاستی‌راکه منشأ صلح وصفا دراین مناطق شده و از حقوق و مزایای شما در قسمت اعظم قرن گذشته ضمانت و پاسداری کرده است ، همان شیوه‌ای را که هدفش حمایت و سرپرستی از شما بوده است ، کماکان دنبال می‌کنیم .

نیزغرضم ازشرکت دراین مجمع‌تاریخی این‌است که همه‌تان به‌چشم ببینیدکه اولین نایب‌السلطنهٔ هند، که قدم به‌کرانه‌های خلیج گذاشت، نخواست ازآن کرانه‌ها دور شود ؛ مگراینکه قبلاً ازحکام وامرای این‌نواحی دیدارکند ، ازآشنایی شخصی باآنها برخوردار

شود وبه‌همه‌شان اطمینان مجدد بدهد که کلیهٔ پیمانها وقول وقرارهای گذشته کماکان محترم ولازم‌الاجرا هستند .

ایهاالشیوخ !پدرانتان، وپیش‌ازآنها اجدادتان، لابد به‌شما گفته‌اند که تاریخ پیشین این‌منطقه چه‌بوده وچگونه بوده‌است. همه‌تان می‌دانید تا یك‌صد سال پیش جنگ وجدال دایمی دراین خلیج حکمفرما بود. تقریباً هرفردی ازافراد این‌منطقه برای خود غارتگری بود که دریاها را می‌چاپید. دریازنی ، غارت‌محمولهٔ کشتیها، اسیرگرفتن مسافران دریایی وسپس فروختن‌آنها دربازارهای‌برده فروشی، پیشهٔ پررونق این کرانه‌ها شمرده می‌شد.هیچ کشتی نمی‌توانست ازبندرگاه خودلنگربرگیرد، بی‌آنکه دایماً دراین وحشت وهراس‌باشد که موردحمله دریازنان قرارگیرد. مناطق صید مروارید صحنه‌هایی شده بودبرای جنگها وبرخوردهای مسلح سالیانه. هیچ گونه‌تضمینی برای کسب‌وکار، دادوستد، وزندگی کردن درآغوش صلح وصفا، وجود نداشت.

دریك چنین وضعی‌بودکه حکومت انگلستان سرانجام مداخله‌کرد و به دریازنان و آشوبگران هشدار دادکه در پهنهٔ آبهایی‌که سواحلش محل اقامت وکسب‌وکار بازرگانان انگلیسی است و امواجش‌کرانه‌های هندوستان‌را می‌شوید، این وضع نامطلوب قابل دوام نیست وباید خاتمه پذیرد. بااین‌تصمیم، دسته‌هایی از ناوگان بریتانیا درسواحل این خلیج ودرنقاطی که‌پایگاه عملیات‌آشوبگران‌دریایی‌بودپدیدار شدندونیروهای‌مسلح‌انگلیسی‌بندرها وشهرهایی را،که بیشترشان ازعرشهٔ همین‌کشتی‌که نگاه‌کنیم به‌خوبی‌دیده‌می‌شوند،اشغال کردند. کشمکشی که‌برای‌خاتمه‌دادن‌به‌این‌وضع‌آغازشددربدو امر، تاموقعی که‌جنگ وجدال ادامه داشت، خیلی‌سخت ودشوار بود، ولی مخالفان نتوانستند برای مدتی‌زیاد پایداری کنند. درسال ۱۸۲۰ م. اولین پیمان عمومی میان دولت بریتانیا وشیوخ ساحلی به‌امضاء رسید و به دنبال آن پیمانهایی مشابه بسته شدکه در حال حاضر جمعاً به‌هشت فقره بالغ می‌شود .

درسال۱۸۳۹م. یك‌فقره‌آتش‌بس دریایی میان‌دولت‌بریتانیا ورؤسای‌عرب این‌سواحل به‌امضاء رسیدکه مضمون ومفادآن تاسال ۱۸۵۳ م.، در فواصل معین زمانی ، پی‌درپی تجدید شد. دراین‌تاریخ (۱۸۵۳م.) پیمان مزبور جای خودرا به‌پیمانی وسیعتر ومحکمتر به‌نام«عهدنامهٔ صلح پایدار» دادکه تاامروز به‌قوت‌خود باقی‌است. درتحت این‌پیمان‌چنین

مقرر شدکه مخاصمات دریایی میان اتباع شیوخ امضاءکنندهٔ پیمان مطلقاً قطع شود ویک آتش‌بس کامل دریایی برای مدتی نامحدود ـ ویا اگر بخواهیم عین‌همان اصطلاحی را که درمتن عهدنامه به‌کار رفته‌است تکرارکنیم، «الی‌الابد» بعدازآن تاریخ ـ جای خصومتها وجنگهای گذشته را بگیرد. نیزمقررشد هرگاه‌که یکی‌از اتباع ورعایای این‌شیوخ مورد حمله‌قرارگرفت، طرفی‌که ازاین‌حمله زیان‌دیده‌است خود به‌تلافی‌آن عمل قیام‌نکند، بلکه موضوع را برای رسیدگی وصدور حکم لازم به‌رزیدنت‌بریتانیا (نماینده تام‌الاختیار ما در خلیج) احاله‌کند وحکومت‌بریتانیا نیزبه‌سهم خود، درتحت مقررات همان عهدنامه، تقبل کردکه مراقب صلح وآرامش خلیج باشد واجرای مواد پیمان مزبوررا برای همیشه، و درهرزمانی، تضمین کند.

ولی البته همه‌تان می‌دانیدکه حتی وجود همین‌پیمان نتوانسته است ازبروز بعضی اشکالات وبرخوردها، که‌گاه وبیگاه دراین منطقه پیش‌آمده است، جلوگیری کند. شده‌است که‌گاهگاهی خود امضاءکنندگان پیمان موادآن‌را نقض‌کرده یااینکه نادیده‌گرفته‌اند. اما «پیمان صلح الی‌الابد» لیاقت واستحقاق خودرا برای داشتن‌چنین‌نامی درعمل به‌ثبوت رسانده است. وضعی‌که پس‌از بسته‌شدن این‌پیمان دراین منطقه به‌وجود آمده و رشدکرده است چنان مقرون به‌آرامش وامنیت بوده‌که مسن‌ترین‌شیوخ این‌منطقه، که امروز درجمع شما حضور دارند، فقط تصویری بسیارمبهم ازداستانها وحوادث گذشته در ذهنشان باقی است. درحالی‌که جوانترها هرگزمنظرهٔ آشوب وخونریزی دراین نقاط را، که تاهمین قرن پیش‌صحنهٔ کشتارها وجنگهای ابدی بود، به‌چشم ندیده‌اند. من باب‌مثال، بدنیست به‌این‌موضوع اشاره‌کنم‌که اکنون‌درست‌یازده‌سال‌ازتاریخ وقوع‌آخرین اغتشاش‌در این منطقه می‌گذرد.

ایهاالشیوخ! ازخلال روابطی‌که‌بدین‌سان‌به‌وجودآمد، وظیفهٔ پاسداری وایجادصلح وآرامش دراین منطقه، با رضایت خودشما به‌عهدهٔ بریتانیای‌کبیر واگذار شد وپیوندهای سیاسی میان حکومت هندوستان وفرد فردشماهاجوانه زد و رشدکرد. درنتیجهٔ این‌پیوندها بود که انگلستان سالار این خلیج و نگهبان رسمی شما شناخته شد ؛ به‌طوری‌که اکنون هیچ کدام از شما ، با هیچ دولتی غیر از ما رابطه ندارید . هرکدام از شما، که اصطلاحاً «شیوخ متصالح» این‌کرانه‌ها نامیده می‌شوید، چنانکه خودتان نیزمی‌دانید، تعهدسپرده‌اید که واردهیچ‌گونه قرارداد یا مکاتبه با دولتهای دیگرجهان نشوید، کارگزاران هیچ‌دولت

خارجی‌را به‌خاك خود راه ندهید وهیچ قطعه‌ای از خاك کشور خود را به‌دیگران واگذار نکنید. این‌تعهدات برگردن فردفرد شماهاست وهمه‌تان موظف به‌رعایت‌آنها هستید، کما اینکه همه‌تان نیز تاکنون به تعهداتتان عمل‌کرده‌اید . قراردادهایی‌که به‌آنها اشاره‌کردم یك‌طرفه نیستند . بلکه، درهمان حال‌که تعهداتی برای‌شما ایجادکرده‌اند، تکالیفی نیز بر گردن ماگذاشته‌اند. ازجمله اینکه تاموقعی‌که شما به‌تعهدات وقولهای خود عمل‌می‌کنید هرگزنباید این‌ترس وواهمه را داشته باشید‌که بریتانیای‌کبیربگذاردکسی ازخارج مخل و مزاحم‌آزادیهای شما شود.

گاهگاهی پیش‌خود فکرمی‌کنم‌که تاریخ وسوابق روزگاران‌گذشته درخطر فراموشی است ، زیرا هستند کسانی که دایماً از ما (یا از خودشان) می‌پرسند : اصلا چه دلیلی هست‌که بریتانیای‌کبیر این‌همه مسئولیتها ووظایف دشوار در این منطقه قبول‌کند ؟

تاریخ کشورها و خانواده‌های شما، و اوضاع کنونی خلیج، بهترین‌جواب این‌سؤال هستند. دردورانهای جدید، انگلستان پیش‌از هرقدرت جهانی دیگر، چهرهٔ خودرا درآبها وکرانه‌های این‌قسمت ازدنیا نشان‌داده. روزی‌که پابه‌این منطقه‌ها گذاشتیم چیزی‌نیافتیم جز جنگ، آشوب، قتل، غارت و ناامنی؛ وامروز چنانکه می‌بینید امنیت ، نظم وآرامش جانشین‌آن اوضاع‌شده. ازآنجاکه تجارت ما ازیك‌طرف، وامنیت شما ازطرف دیگر،مورد تهدید قرارگرفته‌بود، پس‌به‌ناچارکسی می‌بایست ازآنها حراست‌کند. درهرکدام ازبنادری که درطول این‌کرانه‌ها واقعند، اتباع‌پادشاه انگلستان‌کماکان مقیمند وبه‌تجارت ودادوستد مشغول. امپراتوری کبیر هند ،که دفاع از مرزهای‌آن وظیفهٔ اصلی مارا تشکیل می‌دهد ، تقریباً در دروازهای‌این‌خلیج‌قرار گرفته. ماشمارا ازدست‌همسایگانی که خیال‌نابودکردنتان را داشتند نجات دادیم[1]. این‌ما بودیم‌که پهنهٔ‌خلیج را به‌روی‌کشتیهای تمام‌ملل بازکردیم وبه پرچمهای‌آنها این‌امکان‌را دادیم‌که درمحیط صلح‌وآرامش به‌اهتزازدرآیند. ماخاکهای شمارا به‌زور تصرف نکرده وبه‌زور نگاه نداشته‌ایم. مااستقلال شمارا ازبین نبرده، بلکه آن را حفظ‌کرده‌ایم . واکنون‌که آسایش و آرامش براین صفحات سایه افکنده، ابداً خیال نداریم حاصل یك‌قرن‌کوشش وتقلای‌پرخرجی‌راکه‌پایانی چنین‌پیروز وپرجلال داشته‌است

---

۱. منظور از «همسایگانی»که خیال نابودکردن این‌شیوخ‌را داشته‌اند، ظاهراً ایرانیها وترکها هستند !

دور بیندازیم . هیچ‌کس نباید این انتظار عبث را ازما داشته باشدکه بی‌غرض‌ترین صفحهٔ تاریخ را، که بااین‌همه زحمت وفداکاری نوشته شده است، به‌دست خود بشوییم وازبین ببریم. صلح و آرامش این‌آبهاکماکان باید حفظ شود. ازاستقلال شما همچنانکه درگذشته دفاع شده‌است درآتیه‌نیزدفاع خواهدشد ونفوذ بریتانیای‌کبیر (به‌عنوان ضامن اجرای‌این قول)کماکان باید دراین مناطق برتر وبلارقیب بماند .

فقط دریك‌قسمت از قضایای این منطقه است‌که خود شماها بهتر می‌توانید از بروز هرنوع اشکال وآشفتگی مجدد جلوگیری‌کنید. حکومت بریتانیای‌کبیر ابداً میل‌ندارد در کارهای داخلی شما مداخله‌کند ، وهرگزهم مداخله نکرده است؛ به‌شرطی‌که رؤسای این مناطق سرزمینهای خودرا باعدل وانصاف اداره‌کنند وحقوق بازرگانان خارجی‌را،که در قلمرو حکومتشان سکنی دارند، محترم بشمارند. اگراختلافات داخلی بروزکرد، همه‌تان، در هر موردی‌که لازم‌شد، می‌توانید به‌شخص رزیدنت بریتانیا ،که مقیم این‌نواحی است، رجوع کنید ومطمئن‌باشیدکه اوبه‌عنوان‌یك‌دوست و ر.برست‌دلسوزنفوذ خودرا، همچنانکه درگذشته بارهابه‌کاربرده‌است، درآتیه نیزبه‌کارخواهدبرد تااین‌قبیل اختلافات به‌اصطکاك مسلح منجرنشود. اوسعی‌خواهدکرد تاوضع موجودکماکان حفظ شود، چون‌حقیقت مطلب این‌است‌که ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم رضایت دهیم‌که یکی‌ازشیوخ این‌ناحیه ازراه زمینی به‌خاك شیخ دیگر حمله‌کند، فقط به‌این‌دلیل‌که ازتاریخ بسته‌شدن پیمان ۱۸۵۳ م. دیگر مجازنیست این‌حمله را ازراه دریا انجام دهد. این‌گونه اعمال به‌هرنحوی‌که تکرار شود مفهومی جز زیرپاگذاشتن تعهداتی‌که‌درآن پیمان‌درج شده‌است‌ندارد. دراین‌موردمی‌توان به‌مسئله‌ای اشاره‌کرد کـه به نظر می‌رسد بابه‌کاربردن روشی ازآن نوع‌که تشریح‌کردم قابل‌حل باشد. همه‌تان می‌دانیدآن نوارساحلی،که به‌شمالیه معروف‌است ودرطرف مقابل شبه‌جزیرهٔ عمان قرارگرفته، تحت حاکمیت شیخ قبیلهٔ جواسم قراردارد. مع‌الوصف برای مالکیت این‌زمین مدعیانی‌ازجاهای دیگرپیدا شده‌اند ودولت انگلستان بی‌نهایت‌خوشوقت خواهد شدکه‌این‌قبیل اختلافات به‌زودی‌قطع‌شود وصلح وآرامش این‌ناحیه ازگزنداختلال مصون بماند .

ایهاالشیوخ ! اینها روابطی هستندکه میان‌امپراتوری بریتانیا وفردفرد شماها وجود دارد . سرور تاجدار ما، حکمران عظیم‌الشأن این امپراتوری ، درنقطه‌ای چنان دور از

سرزمینهای شما زندگی می‌کند که‌کسی ازشما تاکنون صورت اورا به‌چشم ندیده‌است و درآتیه هم هرگز نخواهد دید. اما اوامر و فرمانهای او در سرتاسر این‌اقالیم وسیع، که مستملکاتش هستند، توسط عمال و کارگزاران حکومتش اجرا می‌شوند ومن‌امروز به‌عنوان نمایندهٔ او در قلمرو هندوستان ، که تأمین رفاه‌شما را به‌عهده دارم وازاین حیث مسئول امپراتورهستم، دراین‌جمع حضوریافته‌ام‌تادرودهای‌خودرا به‌شماابلاغ،اطمینانهای گذشته را تجدید، وبرای همه‌تان آتیه‌ای پرازرفاه وسعادت وخرمی آرزوکنم .»[۱]

۱ـ خاطرات سیاسی سرآرتورهاردینگ ، ترجمه دکترجوادشیخ الاسلامی، تهران ، مرکزنشر دانشگاهی، صفحات ۱۶۹ تا۱۷۵

۳

متن قطعنامه شماره ۹۰ اوپک که درشانزدهمین کنفرانس از۲۴ تا ۲۵ژوئن ۱۹۶۸ (۳تا۴تیر ۱۳۴۷) به‌تصویب رسیده است[۱].

کنفرانس،

باتوجه به‌بند۴ قطعنامه شماره۲ کنفرانس‌اول وباتشخیص اینکه منابع هیدروکاربور درکشورهای عضو یکی‌از منابع مهم تحصیل درآمد ارزمحسوب شده وپایه اصلی توسعه اقتصادی را تشکیل میدهد وبادرنظرگرفتن اینکه منابع هیدروکاربور محدود و تمام‌شدنی است وبهره‌برداری صحیح ازاین منابع تعیین‌کننده شرایط توسعه اقتصادی‌کشورهای عضو چه‌درحال وچه‌درآتیه میباشد وهمچنین بادرنظرگرفتن‌اینکه حق‌غیرقابل انتزاع کلیه‌کشورها برای اعمال حق حاکمیت دائمی بـرمنابع طبیعی‌شان بنحویکه منافع ملی را ملحوظ دارد یکی‌از اصول مسلم حقوقی عمومی است‌که‌کراراً ازطرف مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد بالاخص بموجب قطعنامه شماره ۲۱۵۸ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶ سازمان مزبور تأیید گردیده‌است و نیزباتوجه باینکه برای‌تأمین اعمال حق‌حکمیت دائمی برمنابع‌هیدروکاربور باید هدف ازبهره‌برداری ازاین منابع‌تأمین حداکثر استفاده برای‌کشورهای عضو باشد و

۱ـ به‌نقل از، روزنامه‌آیندگان، شماره سوم مرداد ۱۳۴۷

همچنین با توجه باینکه حصول این هدف بهتر میسر است چنانچه کشورهای عضو بتوانند راساً و به تشخیص خود از منابع هیدروکاربورشان در مساعدترین شرایط بهره‌برداری کنند و با درنظرگرفتن اینکه سرمایه‌های خارجی اعم از عمومی یا خصوصی که بدرخواست کشورهای عضو بکار میافتند میتوانندنقش مهمی را ایفاکنند بنحویکه این سرمایه‌ها مکمل مساعی کشورهای عضو برای بهره‌برداری ازمنابع هیدروکاربورشان باشند مشروط براینکه دولت بر سرمایه‌گذاریهای خارجی نظارت کرده و اطمینان حاصل کند از اینکه استفاده ازآنها در جهت تأمین منافع ملی است ومنافع حاصله از سرمایه‌گذاری نیز از حدمعمول تجاوز نمیکند و بادرنظرگرفتن اینکه هدف اصلی سازمان کشورهای صادرکننده‌نفت بشرح مذکور در ماده ۲ اساسنامه سازمان عبارتست از هم‌آهنگ ساختن و توحید سیاستهای نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین وسیله برای حفظ منافع این کشورها چه انفرادی و چه دسته جمعی، توصیه مینمایدکه اصول مشروحه ذیل اساس سیاست نفتی کشورهای عضو شناخته شود:

نحوه توسعه

۱- کشورهای عضو تاجائیکه مقدور باشد باید راساً نسبت به بهره‌برداری وتوسعه منابع هیدروکاربور خود اقدام نمایند. سرمایه، کارشناسان لازم و ترویج بازاریابی ممکن است از سایر منابع طبق اصول بازرگانی فراهم شود.

۲- چنانچه هریك از کشورهای عضو راساً قادر به توسعه منابع هیدروکاربور خود نباشندمیتوانندبا رعایت اصول موردبحث و طبق قوانین مربوطه اقدام به عقدقراردادهای مختلف با پیمانکاران خارجی درمقابل حق‌الزحمه مناسب و با توجه به زیانهای احتمالی نماید. درچنین صورتی کشور مزبور سعی خواهدکرد حداکثرمشارکت را درقرارداد داشته وبرکلیه مراحل کار نظارت نماید.

۳- بهرصورتی شرایط و مواد مصرحه دراین قراردادها در فواصلی‌که قبلاً تعیین گردیده بنا به تغییرشرایط قابل تجدید نظرمیباشد و این تغییر شرائط مستلزم تجدیدنظردر امتیازنامه‌های فعلی نیز خواهد بود.

مشارکت

چنانچه برای مشارکت دولت در مالکیت شرکت صاحب امتیاز ذکری در قراردادهای جاری نفتی نشده باشد دولت میتواند بر مبنای تغییر شرایط تقاضای مشارکت به میزان معقول بنماید.

در مورد قراردادهای حاضر جدولی برای استرداد تصاعدی و سریعتر مساحت مورد امتیاز باید ارائه گردد ولی بهرحال نسبت به قسمتهائیکه میبایستی مسترد گردد منجمله مواردی که استرداد قبلاً پیش‌بینی شده ولی به تشخیص عامل واگذار شده است دولت حق انتخاب دارد.

قیمت‌های اعلان شده

در کلیه قراردادها باید مقرراتی جهت تشخیص درآمد عامل و همچنین مالیات متعلقه و هرگونه پرداخت دیگری به دولت براساس قیمت‌های اعلان شده یا قیمتهای مبناء برای مقادیر هیدرکاربورهائی که دراثر اجرای قرارداد مربوطه تولید گردیده گنجانیده شود. تعیین قیمتها بادولت خواهد بود بنحویکه نسبت آن با قیمت کالاهای ساخته شده موردمعامله دربازارهای بین‌المللی حفظ شود. بهرحال قیمت‌ها باید با توجه به وزن مخصوص وجنس نفت خام و موقعیت جغرافیائی با قیمت‌های اعلان شده یا قیمت‌های مبناء که در سایر کشورهای عضو مأخذ تشخیص مالیات میباشند مطابقت داشته باشد.

تضمین ثبات مالی

دولت میتواند به تشخیص خود برای یك مدت معقول به عامل تضمین ثبات مالی بدهد.

تجدیدمذاکرات

۱- علی‌رغم هرگونه تضمینی که از لحاظ ثبات مالی ممکن است به‌عامل داده شود

عامل نمیتواند پس از کسر مالیات‌سودویژه گزاف‌دریافت‌دارد و مقررات مالی‌قراردادهائیکه قبلاً منتج بتحصیل یك چنین سود گزاف می‌گردد قابل تجدید نظرمیباشد.

۲ـ هرگاه دولت تصمیم به شروع مذاکرات بمنظور تجدید نظر در مقررات مزبور بگیرد باید زیانهای احتمالی مالی عامل و همچنین میزان سود ویژه‌حاصله از سایرفعالیت های صنعتی را در نقاطی‌که شرائط مشابه دارند مدنظر داشته باشد.

۳ـ درصورت استنکاف عامل از مذاکره و یا درصورتیکه مذاکرات درمدت معقولی منتج به توافق نگردد دولت باید علی‌الرأس مبلغی راکه عاملی پس‌ازکسر مالیات اضافه برحد معینی بابت سود ویژه دریافت داشته برآوردکند وعامل نیز باید این مبلغ رابدولت مسترد دارد.

۴ـ منظور از عبارت سودویژه گزاف در این قرارداد مقدار سود ویژه‌ایست که‌پس‌از کسر مالیاتهای متعلقه درمدت یکسال اضافه‌برمیزانیکه تحصیل‌آن دراین مدت معقول بنظرمیرسد حاصل شود و عامل بتواند به اتکای این سودخطر زیانهای احتمالی را برخود هموار سازد.

۵ـ دربرآورد سود ویژه گزاف برای عاملین قراردادهای جدید باید وضع‌آنها ازنظر رقابت با عاملین قراردادهای قبلی مورد توجه قرارگیرد.

نگاهداری حساب

عامل باید حساب و سوابق عملیات خود را بنحو صریح و روشن در داخله کشور نگاهدارد تا هرگاه لازم باشد در اختیارحسابرسان دولت قرارگیرد و این حسابها بایدطبق دستورات کتبی دولت و با رعایت اصول متداول حسابداری و بترتیبی که در موردکلیه عاملین قراردادهای دیگر درآن‌کشور مجری است تنظیم گردد. چنانچه دولت سوابق عملیات عامل‌را مطالبه‌کند عامل بایدآنها را فوراً و بنحوی قابل استفاده در اختیاردولت بگذارد. عاملین باید عملیات‌خود را با رعایت بهترین روش حفظ منابع ملی انجام دهند و منافع بلند مدت‌کشور را درنظر بگیرند. دراین مورد دولت باید مقررات کتبی مربوط به حفظ منابع ملی راکه از طرف کلیه پیمانکاران عامل در داخله مملکت لازم‌الاجرا باشد

وضع نماید

حل اختلافات

رسیدگی به‌کلیه اختلافات بین دولت و عاملین منحصراً درصلاحیت دادگاه‌های مربوطه کشورو یا دادگاههای اختصاصی منطقه‌ای خواهد بود مگر اینکه درقوانین کشور عضو نحوه دیگری پیش‌بینی شده باشد.

سایر مسائل

علاوه بر اصول فوق‌الذکر کشورهای عضو باید درباره‌کلیه مسائل دیگری که‌لازمه داشتن‌یك سیاست جامع و معقول نفتی میباشد مقرراتی حداقل برابر با بهترین روش‌های جاری برای تشکیل و ثبت شرکتها ، واگذاری و انتقال حقوق، تعهدات کار، استخدام اتباع کشور، برنامه‌های‌آموزشی، میزان بهره مالکانه، وصول مالیات‌های قانونی کشور و تکلیف اموال عامل پس از انقضای قرارداد و سایر موارد مشابه وضع نمایند.

تعریف ـ در قطعنامه حاضرمنظور ازکلمه عامل شخصی است که با یك دولت عضو یا نماینده تعیین شده او وارد عقدقراردادهای مختلف از جمله امتیازنامه‌ها و قراردادهائی که فعلاً معتبرمیباشند برای اکتشاف و یا توسعه‌قسمتی‌از منابع هیدروکابورکشورمربوطه شده باشد.»

۴

خلاصه قرارداد مشارکت کشورهای ابوظبی، عراق، کویت قطر و عربستان سعودی باشرکت‌های صاحب امتیاز نفت[1]

«کشورهایی که مشمول این ترتیب هستند عبارتند از: ابـوظبی، عـراق، کـویت، قطر، و عربستان سعودی. بلافاصله بعداز امضای این قرارداد هریك ازکشورهاباشرکتهای مربوطه وارد مذاکره خواهد شدکه در مورد هر امتیاز یك قرارداد اجرائی تنظیم شود.

در وهلهٔ اول هریك ازکشورها در هرامتیاز به میزان ۲۵درصد سهیم خـواهد شد. ازآن پس حق خواهد داشت سهم اضافه به شرح زیر تحصیل کند مشروط براینکه تعهدات مربوط به پرداخت غرامت (۱۴) را انجام داده باشد: ۵ درصد اضافی درآغاز هر یك از سالهای ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱ و۶درصد اضافی درآغازسال۱۹۸۲ که به این‌ترتیب درتاریخ اخیر سهم مشارکت به ۵۱درصد خواهد رسید.

دولت مشارکت‌کننده به تناسب میزان مشارکت (که به مرور افزوده خواهد شد) در حقوق امتیازی و مقدار تولید نفت خام و تأسیسات تولید نفت خام سهیم خواهد شد. عبارت نفت خـام شامل گـاز طبیعی هم هست و تکـلیف گـاز طبیعی غیر از آنچه بـا

۱ــ به نقل‌از: فؤاد روحانی، تاریخ اوپك، صفحات ۴۰۲ تا ۴۰۸

نفت خـام توأماً استخراج می‌شود در صورت لزوم بـه وسیلهٔ یك قرارداد جداگانـه‌بین دولت مربوطـه و شرکت مربوطه تعیین خواهـد شد . علاوه برمشارکت درمـورد نفت خام هرکشور می‌تواند با شرکت مربوطه وارد مذاکره شودکه با چه شرایطی حاضر بـه مشارکت در عملیات و مالکیت تأسیسات مربوط به فعالیتهای دیگر از قبیل تصفیهٔ نفت وگاز خواهد بود.

غرامت درمرحلهٔ اول مشارکت عبارت‌از ۲۵ درصد (و درمراحل بعدی به نسبتهای اضافی مقرر) بهای دفتری تأسیسات تولید نفت خام و هزینه‌های اکتشاف و توسعهٔ منابع خواهد بودکه میزان‌آن بایـد به تأیید یك مـؤسسهٔ حسابـداران تخصصی دارای شهرت بین‌المللی و مرضی‌الطرفین تعیین شود. طرز تعیین بهای دفتری از این قرار خواهد بود: برای هرسال مبلغ هزینه‌های سرمایه‌ای منهای وجوهی‌که از بابت استهلاك تأسیسات از طرف شرکتهـا برداشت شده اسـت،مأخذ حساب قرارداده می‌شود. این مبلغ ازسال۱۹۴۵ (۱۳۲۴) به بعد در ضرائب معینی‌که در جدول پیوست‌به قرارداد سال تعیین شده و متکی بر شاخص تورم قیمتهاست‌ضرب می‌شود. بدیهی است‌که این ضریب هرچه از سال‌انعقاد قرارداد دورتر می‌شود بیشتر است، به این ترتیب‌که مثلاً ضریب مربوط به‌سال۱۹۷۲، ۱ است (با شاخص۱۴۰) و ضریب سال۱۹۴۵، ۴/۳۷ است (باشاخص۳۲).

درهرسال دولت مشارکت‌کننده «حق اصولی» متناسب با میزان سهم مشارکت خود نسبت به تولید نفت خام خـواهد داشت. بـه موجب قـراردادهای اجرائـی، هریـك از شرکتها موظف خواهد بود۷۵درصد نفت سهمیهٔ دولت مربوطـه را درسال اول‌و۵۰درصد درسال‌دوم‌و۲۵ درصددرسال سوم‌تحت‌عنوان نفت «دورهٔ برزخ»(۱۵)خریداری‌کندودولتها ملزم بـه فروش ایـن مقدار نفت خواهند بود. ایـن تعهد درسال چهارم منتفی مـی‌شود. همچنین شرکتها موظف خواهند بود برحسب احتیاج دولتها هـرسال مقدار معین دیگری ازنفت سهمیهٔ‌آنها راتحت عنوان «مرحلهٔ شروع» (۱۶) خریداری‌کنند. مقدار این قسمت از سهمیهٔ دولتها درسال اول معادل ۱۵درصدآن خواهد بـود و تا چهار سال بتدریج بالا می‌رود تا به ۷۰درصد می‌رسد. ازآن پس تقلیل می‌یابد تا سال دهم (آخرین سال تعهد به خرید)که به ۱۰درصد سهمیه تنزل می‌کند.

دولتها باید به نسبت سهم‌مشارکتی‌که تحصیل‌می‌کنند،درتأمین هزینه‌های‌سرمایه‌ای

و جاری عملیات شرکت کنند.»

درمتن قرارداد و ضمائم آن مقرراتی به تفصیل در بارهٔ موضوعهای زیر گنجانده شده است: خاتمه یافتن حقوق و تعهدات شرکتها نسبت به سهمی که دولتها تحصیل می کنند؛ قسط ـ بندی و طرز پرداخت غـرامت بـه شرکتها؛ طرز استفادهٔ دولتها از سهم نفت خامی کـه درنتیجهٔ مشارکت به دست می‌آورند و همچنین استفادهٔ شرکتها از نفتی که متعلق به‌خود آنها است و مقادیر نفتی که باید از سهم دولتها خریداری کنند؛ مـوکـول نمودن تعیین بهای نفت «دورهٔ برزخ» و «مرحلهٔ شروع» به قرارداد جداگانه‌ای که یـا قبل از تاریخ اجرای قرارداد اصلی یا همزمان با آن منعقد خواهد شد؛ طریقهٔ تـأمین نفت مـورد نیاز برای مصرف داخلی؛ طرز اخذ تصمیمات برای ادارهٔ عملیات و بـرقراری حـد نصاب غیر عادی در مورد آرای مربوط به مسائل مهم از قبیل تنظیم برنامه‌های اکتشاف و توسعه و احداث تأسیسات جدید؛ حق دولتها به واگذاری سهم مشارکتشان به اشخاص ثـالث؛ ابقای قراردادهای قبلی به شرط تغییرات و تعدیلات موضوع این قرارداد؛ پیش‌بینی طرز رسیدگی به اختلافات.

موضوعی که البته بخصوص دارای اهمیت است این است که قصد تنظیم کنندگـان قرارداد مشارکت دربارهٔ قیمتی که نفت «دورهٔ برزخ» و «مـرحلهٔ شروع» بـایستی بـرآن اساس به شرکتها تحویل شود و به عبارت دیگر میزان نفعی که در نظر بود از فروش این مقادیر نفت به شرکتها عاید دولتها شود چه بوده است. هرچند متن قرارداد اصلی دراین باب ساکت است، ولی ظاهراً قصد طرفین هنگام تنظیم قرارداد این بـوده است کـه نفت «دورهٔ برزخ» به قیمت معروف به «ربع راه» (۱۷) به‌اضافهٔ ۲۰ سنت فروخته شده، و نفت «مرحلهٔ شروع» به قیمت هزینهٔ تولید بعلاوهٔ بهرهٔ مالکانه بعلاوهٔ مالیات بعلاوهٔ ۶۳ سنت فروخته شود.

قرارداد مشارکت درتـاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۲ از طرف عربستان سعودی و ابـوظبی امضا شد، ولی نسبت به سه کشور دیگر در انتظار رفع بعضی اشکالات معوق مانـد. اما نه تنها اشکالات سه کشور مزبور رفع نشد، بلکه دو کشور امضاکننده هم پس از چند مـاه از اقدام خود پشیمان شدند. علت این پشیمانی تحولاتی بود که در کشورهای کویت ولیبی و ایران رخ داد.

دولت کویت روز۸ژانویه۱۹۷۳قرارداد را امضاکرد و برای تصویب به مجلس تقدیم نمود. ولی قرارداد در مجلس وهمچنین در محافل خارج از مجلس به عنوان اینکه مفادآن غیر منصفانه است مواجه با مخالفت شدید گردید. روز ۴ژوئن هیئت مخصوصی برای مذاکره دربارهٔ تجدید نظر در قرارداد به لندن رفت. یك ماه بعد دولت قرارداد را باطل وکان‌لم‌یکن اعلام نمود و گفت مذاکراتی درآن باب با شرکتهای نفت انگلیس و گالف صورت خواهدگرفت. پس از چند ماه مذاکره بالاخره درتاریخ۲۹ ژانویه۱۹۷۴ توافقی بین دولت و دو شرکت مزبورکه «شرکت نفت کویت» را تشکیل می‌دهند حاصل شد. به این مضمون که دولت به میزان ۶۰درصد برای مدت پنج سال در شرکت مزبور سهیم می‌شود، و پس ازگذشت پنج‌سال می‌تواند میزان مشارکت را تا ۱۰۰ درصد بالا ببرد. ضمناً غرامت نیز براساس بهای دفتری ساده یعنی بدون منظور نمودن عامل تورم تعیین شد. این قرارداد در تاریخ۱۹مارس۱۹۷۴ درکمیسیون دارایی مجلس‌کویت مطرح شد. ولی‌کمیسیون مزبور هرچند با میزان اولیهٔ مشارکت یعنی ۶۰درصد موافقت داشت، ولی لازم دانست‌که تجدید نظر دیگری به عمل‌آید به این منظور که میزان مزبوربتدریج بیشتر شود تا درسال۱۹۷۹قطعاً به ۱۰۰درصد برسد . این نظریه و همچنین توصیهٔ دیگر کمیسیون دارایی دایر براینکه دولت باید درفروش سهمیهٔ نفت مشارکتی خود آزاد باشد و هر مقدار نفتی‌که از این سهمیه به شرکتها فروخته شود باید به قیمت اعلان شده حساب شود، درمجلس مطرح خواهد شد.

دولت لیبی از ابتدا مخالفت خود را با اصول قرارداد مشارکت (میزان مشارکت، تعیین غرامت، تعهد فروش نفت سهمیهٔ مشارکت به شرکتها، قیمت این گونه معاملات) اعلام نمود. درسال۱۹۷۲لیبی یك قرارداد مشارکت به‌میزان ۵۰درصد با شرکت ایتالیایی انی منعقد نموده بود و در اوایل سال۱۹۷۳پیشنهادی برهمین اساس با شرکتOasis مطرح کرد، و ضمناً تأکید نمودکه غرامت‌فقط براساس بهای دفتری ساده پرداخت خواهد شد. این پیشنهاد مورد توجه شرکت مزبور و شرکتهای دیگرکه می‌دانستند بالمآل‌همین معامله به‌آنها هم سرایت خواهدکرد قرار نگرفت. آنگاه طی چند ماه دولت لیبی روش تازه‌ای را دنبال‌کرد. از این قرار چون فکرمشارکت کهنه شده است دولتها باید درصدد تحویل‌گرفتن تأسیسات وکنترل عملیات به میزان ۱۰۰درصد برآیندو شرکتها را به‌عنوان

پیمانکار و خریدار عمده نگاه دارند. اما دراین‌کار توفیق نیافت و درصدد تعقیب فکر مشارکت از راه ملی‌کردن برآمد. در اوایل ماه اوت۱۹۷۳، ۵۱درصد شرکت‌اکسیدنتال را ملی‌کرد و در همان ماه همین ترتیب مشارکت را به شرکت Oasis سرایت داد. این شرکت از سه شرکت مستقل امریکایی و شرکت رویال داچ شل تشکیل می‌شود. شرکتهای امریکایی با این ترتیب موافقت‌کردند. ولی شرکت شل هرچند ایرادی به اصل انتقال ۵۱درصد شرکت به دولت نداشت، ولی با شرایط بازخرید نفت و تعیین غرامت موافقت ننمود. به این جهت دولت از بارگیری‌کشتیهای حامل نفت متعلق بـه شرکت شل جلوگیری‌کرد. ضمناً دولت تصمیم دایر برملی‌کردن به میزان ۵۱درصد را بـه‌گروه Amoseas مرکب از چهار شرکت بزرگ امریکایی هم اعلام‌کرد (کالیفرنیا، تگزاکو، موبیل،اکسون) و دستور دادکه بارگیری نفت متعلق به‌آنها نیزمشروط بـه قبول انتقال مزبور خواهد بود. درتاریخ۱۲فوریه۱۹۷۴دولت لیبی سه شرکت دیگر (شرکتهای‌تابعهٔ تگزاکو وکالیفرنیا و اتلانتیك ریچفیلد) راکاملاً ملی‌کرد. روز۳۰ مارس اعلام‌گـردیدکه شرکت‌موبیل به تصمیم دولت تسلیم‌شده است‌وانتظارمی‌رودکه‌شرکت‌اکسون‌هم بزودی‌از همین قرار تصمیم اتخاذکند. اما شرکت شل به علت استنکاف از دستور دولت، ۱۰۰درصد ملی شد. ضمناً وزیرنفت اضافه‌کردکه هدف‌نهایی دولت این است‌که بالمآل و هرچه‌زودتر کنترل‌کلیهٔ عملیات صنعت نفت خود را دردست‌گیرد و هروقت وسائل لازم فـراهـم شود دراجرای این هدف تردید نخواهد نمود.

و اما تأثیر روش دولت ایران در سست کردن قرارداد مشارکت این بودکه دولت ایران اصولاً ورود دربحث مشارکت را بیمورد دانست و درعوض از ابتدای سال۱۹۷۳ با شرکتهای عضو کنسرسیوم وارد مذاکره شد تا ترتیبی اتخاذ شودکـه شرکتهای مزبور تأسیسات و عملیات خود را تماماً به دولت ایران‌تحویل‌دهندو برای‌مدت‌بیست‌سال‌خریدار عمدهٔ نفت ایران شوند. این ترتیب بالاخره در تیرمـاه۱۳۵۲عملی‌گردید و دولت‌ایران دربین‌کشورهای عضو اوپك اولین‌کشوری‌شدکه‌ادارعملیات صنعت نفت راکاملاً خود در دست‌گرفت. ایـن موفقیت توجـه کشورهای‌دیگـر بخصوص لیبی‌وکویت‌راجلب کردوآنها را وادار نمود به‌ایـنکه‌کوشش‌کنند دیریازودهمهٔ عملیات‌صنعت نفت خودرابه خودمنتقل نمایند. اینجا باید علاوه‌کنیم‌کـه ترتیب‌مشارکت مربوط به کشورهای‌دیگردر قراردادی

که ایران با کنسرسیوم منعقد نمود بکلی بی‌تأثیر نبود. زیرا به طوری که از مفاد مادهٔ ۶ قرارداد جدید و جـدول ۳ پیوست قرارداد و نامهٔ مربوط به معاملهٔ ملل کاملة الوداد واضح خواهد شد، نتیجهٔ مقررات قرارداد جدید از لحاظ طرز احتساب عوایـد ایران و مقدار فروش به شرکتها و امکانات تجدید نظر در قرارداد با مفاد قرارداد مشارکت هماهنگ و برابر است.

در نتیجهٔ تحولاتِ بالا دولت عراق که از ابتدا درامضای قرارداد مشارکت مردد بود در اواخر ماه مه ۱۹۷۳ قرارداد را مردود خوانـد و گفت بـه‌جای مشارکت هـدف تحصیل کنترل کامل عملیات را دنبال خواهد کرد. دولت عربستان سعودی هم که پیشقدم و عامل اصلی عقد قرارداد مشارکت بود، پس از اطلاع از توفیقی که کشورهای دیگر به شرح بالا کسب کردند تأسی به آنها و عدول از امضای خود را لازم دید، و مـذاکره با شرکتهای مربوطه را به منظور تجدید نظر در ترتیبات مشارکت شروع کرد. ابـوظبی نیز از همین قرار عمل کرد. قطرهم درماه فوریه ۱۹۷۴ با شرکتهای مربوطه قرار مشارکت بـه میزان ۶۰ درصد براساس اقدامی که در کویت انجام شده بود منعقد نمود.

به این ترتیب آنچه از لحاظ میزان مشارکت و بالنتیجه مقدار سهم نفت خام کشورها و قیمت فروش سهم مزبور به شرکتها و تعیین غرامت و خلاصه در همهٔ موارد به‌موجب قرارداد مشارکت مقرر شده بود، اکنون از اعتبار ساقط و قطعاً محتاج تجدید نظر است. امادرهرحال اجرای مشارکت این نتیجه را داشته است که دولتها باعرضه‌کردن نفت سهمیهٔ مشارکتشان دربازار آزاد بهتر به ارزش واقعی نفت پـی‌بردند، و چنانکه شرح داده شد اقدام مؤثر دربالابردن قیمت نفت به عمل آوردند.

قطعنامه نخستین کنفرانس منعقد دربغداد
از ۱۰ الی ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ (۱۹ الی ۲۳ شهریور ۱۳۳۹)

بنا بـه دعـوت جمهوری عـراق کنفـرانس کشورهای صادرکننده نفت مشتمل بـر نمایندگان دولت‌های عـراق، ایران، کویت، عربستان‌سعودی و ونزوئلاکـه از این پس «اعضاء» خوانده می‌شوند از تاریخ دهم تا چهاردهم‌سپتامبر ۱۹۶۰ در شهربغـداد اجتماع کردند و بادرنظر گرفتن اینکه:

اعضاء برنامه‌های عمرانی بسیار لازمی دردست اقدام دارندکه قسمت عمده هزینه آن باید از محل درآمد حاصله از صادرات نفت‌آنها تأمین شود؛

اعضاء برای توازن بودجه‌های سالیانه خود باید تاحد زیادی‌اتکاء به در آمد نفت خود داشته باشند؛

نفت سرمایه‌ایست تمام شدنی و بهمان میزان که مصرف می‌شود باید سرمایه‌های دیگری جانشین‌آن گردد؛

تمام ملل جهان برای حفظ و بهبود سطح زندگی خود ناگزیرند تقریباً بطور کامل به نفت بعنوان یکی از منابع اولیه تولید نیرو تکیه‌کنند؛

هرگونه نوسان قیمت نفت بناچار در اجرای برنامه‌های عمرانـی «اعضاء» مـؤثر بوده و نه تنها اقتصادآنها بلکه اقتصاد تمام ملل مصرف کننده را نیز متزلـزل می‌سازد؛

مصمم به اتخاذ قطعنامه‌های زیرگردیده‌اند ...

۵- قطعنامه‌های مهم اُوپک از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳

قطعنامه ۱ (۱)

۱. «اعضاء» از این پس نمی‌توانند دربرابر رویه‌ای که تاکنون شرکتهای نفتی از نظرتغییر قیمت اتخاذکرده‌اند بی‌اعتنا بمانند.

۲. «اعضاء» از شرکتهای نفتی خواهند خواست که قیمتها را ثابت و دور از نوسانات غیرضروری نگاه دارند. «اعضاء» با تشبث به همه‌وسائلی که در اختیار دارند سعی خواهند نمود قیمتهای فعلی را به سطح قیمتهای قبل از تقلیل برگردانند و توجه خواهد داشت که چنانچه اوضاع و احوال جدیدی پیش‌آیدکه بزعم شرکتهای نفتی، تغییر قیمتها را ایجاب نماید شرکتهای مزبور ملزم خواهند بود با عضو یا اعضائی‌که تغییر قیمت شامل آنها خواهدگردید وارد مذاکره شده و درباره موجبات تغییرقیمت توضیح کافی دهند.

۳. «اعضاء» درمورد تثبیت قیمتها بررسی‌کرده و اصولی ارائه خواهند دادکه‌ضمن سایرتدابیر این منظور را ازطریق تنظیم تولید، توجه لازم به منافع‌کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و لزوم تأمین درامد ثابت برای‌کشورهای تولیدکننده و عرضه این منبع انرژی به مصرف‌کننده به نحوی سودمند و مقرون به‌صرفه و مرتب و بازده منصفانه‌ای برای سرمایه به‌کارافتاده در صنعت تأمین نماید.

۴. چنانچه درنتیجه اجرای تصمیمی‌که به اتفاق‌آراء از طرف‌کنفرانس اتخاذ شده باشد هریك از شرکتهای ذیعلاقه اقداماتی بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر علیه یك عضو یا بعضی از اعضاء اعمال نمایندهیچیك از اعضاء دیگرامتیازاتی، خواه به صورت افزایش صادرات و خواه به صورت شرایط بهتر در مورد قیمتها، که ازطرف شرکت یـا شرکتهای مزبور به آن عضو پیشنهاد شده و منظور ازآن مرعوب ساختن اعضاء نسبت بـه اجرای تصمیمات متفق علیه کنفرانس باشد نخواهد پذیرفت.

قطعنامه ۲(۱)

۱. به منظور اجرای مفادقطعنامهٔ شماره ۱، کنفرانس تصمیم گـرفته است کـه یـك سازمان دائمی به نام «سازمان‌کشورهای صادرکننده نفت» برای مشاوره مرتب بین‌اعضاء به‌منظورهم‌آهنگ ومتحدنمودن خط مشی‌آنها ایجادنماید، این‌سازمان درجزو سایرمسائل رویه‌ای راکه اعضاء دربرابر پیش‌آمدها (ازقبیل مواردی‌که دربند دوم قطعنامه شماره ۱ به‌آن اشاره شد) باید اتخاذنمایندتعیین خواهدکرد.

۲. اعضاء اصلی «سازمان‌کشورهای صادرکننده نفت»کشورهائی می‌باشندکه دراین کنفرانس شرکت‌کرده‌اند .

۳. هرکشوردیگری که صادرکننده مقادیرعمده‌نفت‌خام باشد می‌تواند بشرطموافقت کلیه اعضاء اصلی به‌عضویت سازمان درآید .

۴. هدف اصلی سازمان عبارت ازمتحدنمودن سیاستهای‌نفتی‌کشورهای عضووتعیین بهترین‌وسیله برای حفظ منافع‌کشورهای مزبور چه‌منفرداً وچه مجتمعاً می‌باشد.

۵. سازمان‌لااقل‌هرسال‌دومرتبه ودرصورت‌لزوم‌بیشتر درپایتخت‌هرکدام‌ازکشورهای عضو ویاهرمحل دیگری‌که مقتضی‌باشد جلسات تشکیل خواهد داد.

۶. (الف)به‌منظورتنظیم واجراءکارسازمان، دبیرخانه‌ای‌به‌نام «دبیرخانه‌کشورهای صادرکننده نفت» تأسیس خواهدگردید .

(ب) یك کمیسیون فرعی شامل لااقل یك‌نماینده از هریك از کشورهای عضو در تاریخی‌که دیرتر ازاول دسامبر ۱۹۶۰ نخواهدبود دربغداد تشکیل خواهدشد تاپیش‌نویس

مقررات مربوط به‌تشکیلات ووظایف دبیرخانه‌را برای طرح درکنفرانس بعدی‌تنظیم نموده وبودجه‌دبیرخانه‌را برای‌سال‌اول وهمچنین‌محلی‌راکه برای‌تأسیس‌دبیرخانه مناسب‌تشخیص دهد پیشنهاد نماید .

قطعنامه ۳ (۱)

۱. اعضاء شرکت‌کننده در این‌کنفرانس موظف می‌باشند قبل از تاریخ ۳۰ سپتامبر متن قطعنامه‌ها را به مقامات مـربوطه در کشورهای خود برای تصویب تقدیم و به مجرد تصویب مراتب را به رئیس جلسات اولین کنفرانس (وزیر نفت جمهوری عراق) اعلام دارند .

۲. رئیس‌کنفرانس‌با جلب نظر اعضاء دیگر تاریخ ومحل انعقاد کنفرانس بعدی‌را تعیین خواهد نمود.

درشهر بغداد درچهاردهمین روز سپتامبر ۱۹۶۰ امضاء گردید .

رئیس هیئت نمایندگی دولت ایران: فؤاد روحانی. رئیس‌هیئت نمایندگی جمهوری عراق: دکتر طلعت‌الشیبانی . رئیس هیئت نمایندگی کویت : احمد سیدعمر . رئیس هیئت نمایندگی عربستان سعودی: عبدالله‌الطریقی. رئیس هیئت نمایندگی ونزوئلا: دکتر ژوفن بالوپرز الفانسو .

قطعنامه سومین کنفرانس منعقد درتهران

از۲۸ اکتبر الی اول‌نوامبر ۱۹۶۸ (۶الی ۱۰ آبان ۱۳۴۰)

قطعنامه ۱۸ (۳)

باتوجه به‌اینکه مذاکرات بین‌عراق وشرکتهای نفتی‌که درکشور مزبور به فعالیت اشتغال دارند منجر به‌توافق رضایت‌بخشی نگردیده وبا درنظرگرفتن مخاطراتی‌که ممکن است درنتیجه وضع مزبور به‌صنعت‌نفت واردآید .

کنفرانس درتعقیب قطعنامه شماره ۱۶ (۲) مراتب نگرانی خودرا ابراز و مجدداً پشتیبانی‌کامل خودرا نسبت به‌وضعی‌که عراق برای‌حفظ منافع مشروع خود درپیش‌گرفته اعلام می‌دارد؛

ویك‌بار دیگر ازشرکتهای نفتی خارجی‌که درقلمروکشورهای عضو فعالیت‌می‌کنند مصرانه درخواست می‌نماید تااین حقیقت‌را دریابندکه وجود حسن‌تفاهم واقعی‌بین‌آنان‌و کشورهای عضو ازنظرتأمین شرایط مساعدی درصنعت نفت جهانی‌که لازمهٔ بسط عدالت اجتماعی وهمکاری بین‌المللی است نهایت ضرورت را دارد.

قطعنامه‌های چهارمین کنفرانس منعقد درژنو
از ۵ تا ۸ آوریل (اجلاسیه اول) واز ۴ الی ۸ ژوئن
(اجلاسیه دوم) ۱۹۶۲ (۱۵ تا ۱۸ خرداد ۱۳۴۱)

قطعنامه ۳۱ (۴)

کشورلیبی وجمهوری اندونزی که واجدشرایط مندرج دربند۳ قطعنامه‌شماره۲ (۱) می‌باشند به‌عنوان عضو جدید به‌عضویت سازمان پذیرفته می‌شوند .

قطعنامه ۳۲ (۴)

کنفرانس باتوجه به‌اینکه

۱ . کشورهای عضو درتعقیب مفاد قطعنامه شماره۱ (۱) رسماً به‌تقلیل بهای نفت که درتاریخ اوت ۱۹۶۰ ازطرف شرکتهای نفتی بعمل‌آمد اعتراض‌کردند و

۲ . شرکتهای نفتی تاکنون برای برگردانیدن قیمتها به‌میزان قبل‌از اوت ۱۹۶۰ هیچ‌گونه اقدامی نکرده‌اند و

۳. تولیدنفت درتمام‌کشورهای عضوسازمان مهمترین منبع‌درآمدی است‌که‌سرمایه لازم جهت اجرای طرحهای توسعه اقتصادیات و پیشرفتهای اجتماعی ازآن محل تأمین می‌شود وهرگونه تنزلی دربهای نفت خام ازمیزان درآمد حاصل ازنفت کاسته وبالنتیجه نیل بـه هدفهای فوق را دچار وقفه ساخته و اقتصاد کشورهای عضو را به شدت مختل می‌کند و

۴. تنزل بهای‌نفت خام لطمه شدیدی به‌قوه خریدکشورهای عضو درموردکالاهای صنعتی که برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه کمال ضرورت را دارد وارد مـی‌سازد خاصه آنکه مقارن بـا پائین آمدن بهای نفت خام کالاهای صنعتی مرتـباً رو به تـرقی است‌و

۵. باتوجه به‌اینکه صنعت نفت دارای جنبه خدمات عمومی و عام‌المنفعه می‌باشد وکشورهای عضو نمی‌توانند نسبت به‌موضوع تعیین بهای‌نفت‌که یکی‌ازعوامل حیاتی‌این صنعت است بی‌اعتنا باشند .

توصیه می‌نمایدکه :

کشورهای عضو بی‌درنگ با شرکتهای نفتی مربوط یا هرمقام یامرجع دیگری کـه مناسب‌بدانند وارد مذاکره‌شده واین‌منظوررا تعقیب نمایندکه پرداختهائی‌که ازبابت‌نفت تولیدشده درکشورهای عضو به‌عمل می‌آیدبه‌مأخذ بهای اعلان‌شده‌ای‌که‌کمتر ازنرخ‌قبل ازاوت ۱۹۶۰ نباشد احتساب شود. هرگاه پس‌ازگذشت مدت معقولی ازشروع مذاکرات نتیجه رضایت‌بخشی به دست نیاید کشورهای عضو به‌منظور اتخاذ تصمیم مناسبی درباره برگرداندن بهای اعلان‌شده نفت به‌میزان قبل‌ازنهم‌اوت ۱۹۶۰ بایکدیگر مشاوره‌خواهند نمود وبه‌هرحال‌گزارشی ازنتیجه مذاکرات به‌پنجمین‌کنفرانس‌تسلیم خواهدگردید تاتصمیم مقتضی براساس مقررات این‌بند اتخاذنماید .

حال گزارشی‌ازنتیجه مذاکرات پنجـمین کنفرانس‌تسلیم خواهدگردید تاتصمیم‌مقتضی براساس مقررات این‌بند اتخاذ نماید .

کشورهای عضوبالاتفاق یک‌مبنای منطقی‌برای قیمت‌گذاری‌نفت‌خام درنظرخواهند گرفت‌که روش طویل‌المدة‌آنها درباره تعیین قیمت براساس‌آن متکی‌باشد و بدین‌وسیله به هیئت‌عامله مأموریت داده می‌شودکه‌مطالعات جامعی دراین‌باره هرچه‌زودتر به‌عمل‌آورد.

یکی‌از عوامل مهمی که درتعیین مبنای قیمت‌گذاری باید درنظر گرفته شود مرتبط‌ساختن بهای‌نفت خام است به‌شاخص بهای فرآورده‌هائی که کشورهای عضو نیازمند به واردات آن می‌باشند .

قطعنامه ۳۳ (۴)

کنفرانس باتوجه به‌اینکه :

۱. شرکتهائی که در کشورهای عضو از حق استخراج نفت که سرمایه‌ای غیرقابل جبران‌است استفاده می‌نمایند باید برطبق‌اصولی که موردقبول دنیااست وروبه‌ای‌که‌عموماً به‌آن عمل می‌شود علاوه برتعهداتی که به‌عنوان پرداخت مالیات بردرآمد به‌عهده دارند مبلغی‌هم به‌عنوان ارزش ذاتی‌نفت به‌کشورهای مزبور بپردازند و

۲. ترتیباتی که در حال حاضر بین کشورهـای عضو و شرکتهای نفتی برقرار است درواقع متضمن هیچ‌گونه پرداختی ازبابت ارزش ذاتی‌نفت نمی‌باشد زیرا هرچه به‌عنوان حق‌الامتیاز یاپرداخت مشخص به‌حساب می‌آید عیناً از میزان بدهی مالیاتی شرکتها کسر می‌شود و

۳. حق‌کشورهای عضو بدریافت ارزش ذاتی‌نفت غیرقابل تردید است.

توصیه می‌نماید که :

هر کشور عضوی که مشمول ترتیبات فوق می‌گردد با شرکت یا شرکتهای مربوط وارد مذاکره شده فرمولی پیدا کند که بر طبق آن حق الامتیاز یا پرداخت مشخص بـه میزانی که کشورهای عضو آن را عادلانه تشخیص داده و برای همه آنها یکسان باشد تعیین گـردیده و رویه فعلی یعنی کسرکردن این پرداخت‌ها از بـدهی مالیاتی شرکت‌ها موقوف شود .

قطعنامه ۳۴ (۴)

کنفرانس باتوجه به‌اینکه :

۱. هیچ‌یك ازکشورهای عضو یا شرکتهائی‌که درکشورهای مزبور عمل می‌کند در عملیاتی‌که شرکتهای‌نفتی برای‌توزیع‌نفت دردنیا انجام می‌دهند سهمی ندارند و

۲. قسمت عمده‌نفت خامی‌که‌شرکتهای عامل‌تولید می‌کنند به‌وسیله شرکتهای‌اصلی یاوابسته‌آنها وبدون‌آنکه حق‌دلالی مورد پیداکند به‌بازار عرضه می‌شود و

۳. یکی‌ازکشورهای عضو بابت هزینه فروش چیزی به‌شرکتهای نفتی نمی‌پردازد .

توصیه می‌کند‌که:

کشورهای عضوی‌که وضع مزبورشامل حالشان می‌شود مبادرت به‌اقداماتی‌نمایند که پرداختهائی‌که تاکنون از بابت‌کمك به هزینه‌های فروش شرکتهای نفتی می‌نموده‌اند قطع شود.

قطعنامه‌های اجلاسیه دوم پنجمین کنفرانس منعقد درریاض

از۲۴ الی۳۱ دسامبر ۱۹۶۳ (۳الی ۱۰دی ۱۳۴۲)

قطعنامه ۴۰ (۵)

کنفرانس،

بااستماع گزارش‌دبیرکل درباره‌مذاکراتی که‌وی‌باشرکتهای‌نفتی‌پیرامون‌قطعنامه‌های ۳۳و۳۴ کنفرانس چهارم انجام داده وپس‌از بحث مفصلی راجع به‌آن و

با در نظرگرفتن اینکه پیشنهاد شرکتها درنتیجه مذاکرات مزبور تنها به اطلاع سه کشورعضو سازمان رسیده درحالی‌که ابلاغ پیشنهاد به‌کلیه‌کشورهای مربوط شرط لازم و قطعی‌برای رسیدگی‌آن ازطرف سازمان می‌باشد وبنابراین زمان برای‌اتخاذتصمیم ازطرف کنفرانس مناسب‌نیست و

با توجه به اینکه پیشنهاد تجدید نظر شده که به اطلاع سه کشور عضو رسیده از طرف‌کنفرانس به‌عنوان‌پیشرفت درجهت هدفهای سازمان تلقی‌شده ولذا این‌کنفرانس‌توسل به‌اقدام یکجانبه‌را ازطرف‌کشورهای عضو لازم نمی‌داند .

مقرر می‌دارد

که مذاکرات باید از طریق کمیته‌ای که بدین وسیله مرکب از اعضای زیر تعیین می‌گردد :

ایران (آقای فؤاد روحانی) عراق (آقای عبدالرحمن بزاز) عربستان سعودی (آقای هشام ناظر) ادامه یابد وکلیه کشورهای مربوط به‌این کمیته اختیار خواهند دادکه ازجانب آنها باشرکتهای نفتی وارد مذاکره شود واین کمیته نتیجه نهائی‌را به‌جلسه مشورتی که‌در اولین دوشنبه ماه‌آوریل ۱۹۶۴ درژنو تشکیل خواهد شد گزارش‌خواهدداد ونیزاینکه کمیته مزبور ممکن است اطلاعاتی ازکشورهای عضو بخواهد وبنا به تقاضای کشورهای عضو اطلاعات لازم‌را نیز دراختیارآنها بگذارد .

قطعنامه ۴۱ (۵)

کنفرانس ،

مقرر می‌دارد :

۱. که دبیرکل‌عده‌ای کارشناس ازکشورهای‌عضو ودرصورت لزوم ازکشورهای‌دیگر دعوت‌کند تادرباره تدوین کد قوانین‌نفتی متحدالشکل مطالعه‌کنند وگزارش جامعی دراین زمینه برای ملاحظه‌کشورهای عضو تسلیم دارند و

۲. دبیرکل بلادرنگ مطالعاتی درباره تأسیس یك‌دادگاه عالی درداخل اوپك‌برای حل و فصل کلیه اختلافات مربوط به مسائل نفتی باستثنای آن دسته از کشورهای عضو که سیستم حقوقی آنها اجازه شرکت در تأسیس این دادگاه را ندهد به انجام رساند و گزارشی درباره‌آن تسلیم‌کشورهای عضونماید ونیز اینکه اساسنامه دادگاه عالی به‌نحوی در نظر گرفته شود که دادگاه بتواند هم درسمت مشورتی و هم در سمت قضائی انجام ـ وظیفه کند .

قطعنامه ۴۲ (۵)

کنفرانس،

با در نظر گرفتن اینکه سازمان نمی‌تواند بهیچ وجه دست از تلاش برای افزایش قیمتهای نفت خام بـردارد و اینکه قیمت نفت خام تاکنون بـه نسبت قیمت کالاهای ساخته شده ترقی نکـرده و کاهش قیمت‌های نفت خام معارض با منافع کشورهای عضو می‌باشد .

به دبیرکل دستور می‌دهدکه طرحی برای تأسیس یك کیمسیون درداخل اوپك ، تهیه کندکه مرتباً وضع قیمتهای نفت خام را مورد بررسی قرارداده وتوصیه‌های لازم را به کشورهای عضو ازطریق دبیرکل بنماید .

قطعنامه هفتمین کنفرانس منعقد در جاکارتا

از تاریخ ۲۳ الی ۲۸ نوامبر ۱۹۶۴ (۲ الی ۷ آذر ۱۳۴۳)

قطعنامه ۴۹ (۷)

هفتمین کنفرانس سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت (اوپك) که از تاریخ ۲۳ الی ۲۸ نوامبر ۱۹۶۴ درجاکارتا تشکیل شد؛

پس از استماع گزارش رئیس ششمین کنفرانس اوپك پیرامـون اقداماتی کـه پس از تشکیل جلسهٔ مشورتی دربیروت (از تاریخ ۳۰ سپتامبر الی ۴ اکتبر ۱۹۶۴) دربارهٔ موضوع بهرهٔ مالکانه معمول گردیده بود؛

و باتوجه به نظریات و توضیحات نمایندگان ایران، کویت، لیبی، قطر و عربستان سعودی مشعر براینکه آخرین پیشنهادهائی کـه از طرف شرکتهای نفتی درتاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۶۴ داده شده بود حداقل خواستهای مندرج در قطعنامهٔ ۴۷(۶) وتذکاریه‌های مربوط به آن به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴ و جلسهٔ مشورتی کشورهای ذینفع مورخ ۴ اکتبر ۱۹۶۴ و جلسهٔ مشورتی کشورهای ذینفع مورخ ۳ نوامبر ۱۹۶۴ را (که درآن جلسه نمایندهٔ ونزوئلا نیز به عنوان ناظر شرکت داشت) تأمین می‌سازد (رونوشت تذکاریه‌های فوق به عنوان ضمائم ۱ و ۲ و ۳ به پیوست می‌باشد)؛

وبا درنظرگرفتن اینکه کشورهای مزبور باردیگرتأئیدکردندکه به عقیده آنهاتذکاریه اخیرالذکربه‌طور وضوح اقداماتی راکه می‌بایست‌دنبال شود تصریح نموده و لهذا نیازی به مطرح ساختن مجدد موضوع درکنفرانس جاکارتـا نیست وآنچه مقرر بـود درکنفرانس جاکارتا مطرح شود فقط گزارش اقدامات‌انجام شده بود و ضمناً به دلائلی‌که رئیس‌ششمین کنفرانس درگزارش خودکه درصورت جلسهٔ مورخ۲۶نوامبر۱۹۶۴منعکس مـی‌باشد بیان داشته‌کشورهای ذینفع ذیحق به قبول پیشنهادهای شرکتهای نفتی از تاریخ اول دسامبر ۱۹۶۴بوده‌اند و نیزاینکه بالمآل با تـوجه به مراتب فـوق و برطبق تذکاریـه مورخ۳ نوامبر ۱۹۶۴کشورهای مزبور پیشنهادهای شرکتهای نفتی را قبول خواهندکرد،

و از طرف‌دیگرچون نمایندهٔ عراق پیشنهاد شرکتهادربارهٔ حل موضوع بهره‌مالکانه را به استناد اینکه حداقل خواستهای مندرج‌در قطعنامه ۴۷(۶) و تذکاریه‌های مربوطه‌را برآورده نمی‌ساخت و نیزجنبهٔ غیرمالی‌آن بالصراحه تخطی به حاکمیت‌آن دولت محسوب می‌شد وآزادی عمل‌آن دولت را راه نیل به هدفهای مشترك و عالی‌ترین سازمان تحدید می‌نمود و مردود تلقی‌کرده بود؛

و با توجه به نظریات‌نمایندگان ونزوئلا و اندونزی‌که‌گرچه مستقیماً درحل‌مسئله بهرهٔمالکانه ذینفع نبودند ولی بخاطر هدفهای مشترك سازمان بـه نتایج و اثرات راه حل کاملاً علاقمند می‌باشند، و ازآنجاکه نمایندگان‌کشورهای مذکور و همچنین نمایندهٔ‌کشور عراق باردیگر تأئیدکرده‌اندکه به نظرآنها حداقل خواستها در قطعنامه۴۷(۶) وتذکاریه ضمیمه‌آن تعیین‌گردیده است و مذاکرات دول عضو سازمان بـایستی درجهت حصول به این خواستها هدایت شود و بدون صدورقطعنامه دیگری از طرف‌کنفرانس یعنی عالی‌ترین مرجع سازمان‌نمی‌توان‌در این خواستهاتغییراتی داد و بنابراین‌به نظرآنها پیشنهادشرکتها حداقل خواستهای تعیین شده به وسیلهٔ‌کنفرانس برآورده نمی‌سازد و می‌بایست قطعنامه‌ای مبنی بر رد پیشنهاد مزبور صادرشود،

کنفرانس هفتم پس از استماع اظهارات رئیس مبنی براینکه:

۱. سازمان اوپك پس از شروع مذاکرات درتعقیب صدور قطعنامه۳۳(۴)و همچنین تذکاریه‌های‌مورخ‌ژوئیه و اکتبر و نوامبر۱۹۶۴مشغول حل مسئلهٔ بهره‌مالکانه بوده وپنج کشور از دول عضو سازمان پیشنهادهای مورد بحث را قابل قبول تشخیص داده‌اندلذالازم

بودکه سازمان وظیفه خود را پایان داده و قبول یا عدم قبول راه حـل پیشنهادی برای مسئله بهره‌مالکانه را به‌کشورهای عضوکه درآن ذینفع هستند محول سازد؛

۲. کلیه‌کشورهای عضو بـاید به مساعی خود در راه تحقق بخشیدن بـه هدفهای اوپك ادامه دهند؛

تصمیم گرفت:

۱. مادۀ ۱۱ که مربوط به قطعنامۀ ۳۳ از دستور جلسه کنفرانس حذف گردد و تصمیم نسبت به موضوع طبق مندرجات صورت مذاکرات کنفرانس به‌کشورهای عضو احاله‌شود.

۲. کشورهای عضوکه راه حل پیشنهادی شرکتها دربارۀ مسئلۀ بهره‌مالکانه‌راقبول نموده‌اند بدین وسیله اعلام میدارندکه‌آماده‌اند به اتفاق سایرکشورهای عضو به مساعی خود در راه تحقق بخشیدن به هدف سازمان دربارۀ قیمت نفت‌خام‌که در قطعنامۀ ۳۲(۴) مندرج است با تمام نتایج متصوره ازآن ادامه دهند وبه‌این منظور اقدامات لازم‌بنمایند.

۳. کلیه‌کشورهای عضو بدین وسیله بار دیگر یگانگی و وحدت نظرخود را درراه تحقق بخشیدن به‌آرمانهای مشترك سازمان اعلام می‌دارند.

قطعنامه کنفرانس دهم منعقد در وین

از تاریخ ۱۵ الی ۱۷ دسامبر ۱۹۶۵ (۲۴ الی ۲۶ شهریور ۱۳۴۴)

قطعنامه ۶۳ (۱۰)

کنفرانس،

با توجه به فرمان سلطانی که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۵ از طرف دولت لیبی صادر ودر ۹ دسامبر همانسال از تصویب مجلس آن کشور نیز گذشت مشعر بر اصلاح قانون شمارهٔ ۲۵ نفت مصوب ۱۹۵۵ بدین ترتیب که جهت اجرای قطعنامه ۳۳(۴) وقطعنامه ۴۹(۷) بهرهٔ مالکانه به هزینه گذارده شده و در اجرای قطعنامه ۳۴ (۴) تخفیفهای فروش نیز برقرار گردد،

و با اطلاعی که از جانب هیئت نمایندگی دولت لیبی دریافت داشته مبنی براینکه کلیهٔ شرکتهای صاحب امتیاز در لیبی طبق مواد ۱۱ و ۱۲ فرمان سلطانی فوق‌الذکر کتباً تعهد نکرده‌اندکه شرایط و مقررات امتیازنامه‌های قبلی را برابر باشرایط و مقررات جدید اصلاح نمایند،

مقرر می‌دارد:

که دول عضو «اوپک» از نظر دولت لیبی در راه حفظ منافع حقوق حقه‌اش از هرحیث

جانبداری نمایند ،

و پیشنهاد می‌نماید :

که دول عضو اوپك تا زمانی کـه شرکتهای صاحب امتیاز در لیبی تعهـد انجام مقررات اصلاحی به موجب مواد ۱۱ و ۱۲ فرمان مزبور را ننموده‌اند نباید به هیچیك از شرکتهای اصلی شرکتهـای فوق و یا شرکتهای وابسته و تابعه آنها و یـا هر شرکت دیگری که صاحبان امتیازنامه‌های نفتی درلیبی در آنها ده درصدیا بیشترازسهام را داشته باشند هیچ گونه‌امتیازنامهٔ نفتی‌جدیدی، به هر شکل و عنوان که ممکن است باشد، اعطا کرده و یا با آنها قرارداد جدیدی جهت اکتشاف و بهره‌برداری مناطق جدید نفتی‌امضاء نمایند. دول عضو ضمناً نباید باهیچ یك ازشرکتهای صاحب امتیازنامبرده دربارهٔ مسائلی که مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با اعطای امتیازنامه‌های جدید نفتی باشد وارد مذاکره شده یا ادامه به مذاکره دهند.

کنفرانس،

ضمناً مقرر می‌دارد که دبیرکل نخست باید حمایت سایر کشورهـای تولیدکننده و صادرکننده و موافقت ایشان برای هنگامی در این‌زمینه را جلب‌کرده و سپس نظرسازمان را برای شرکتهای ذینفع و صاحبان سهام‌آنها توجیه نماید.

قطعنامه‌های یازدهمین کنفرانس منعقد در وین

ازتاریخ ۲۵ الی ۲۸ آوریل ۱۹۶۶ (مطابق با ۵ لغایت ۸ اردیبهشت ۱۳۴۵)

قطعنامه ۷۰ (۱۱)

کنفرانس،

بنا به پیشنهاد هیئت عامله،

گـزارش درآمد و هزینه سال ۱۹۶۵ سازمـان را به مبلغ ۳۲/۷۹۸/۴۴۷/۹۵ شیلینگ اطریش برابر با ۱/۲۶۵/۶۵۹/۴۵ دلارامریکا وهمچنین گزارش حسابرسی مربوطه **را تصویب می‌نماید.**

قطعنامه ۷۱ (۱۱)

کنفرانس

پس از استماع گزارش هیئت عامله،

و با توجه به بهبود عمومی دورنمای رقابت و اقتصادی و وضع بازار در صنعت نفت جهانی،

و بادرنظر گرفتن مقررات قراردادهای الحاقی وسایر ترتیبات برای به هزینه گذاردن بهرهٔ مالکانه،

پیشنهادمی‌نماید:

که هریك از دول عضوذینفع اقداماتی در جهت از بین بردن کامل تخفیفی که به شرکتهای نفتی داده شده معمول دارند.

قطعنامهٔ ۷۲ (۱۱)

کنفرانس،

پیرو قطعنامه ۶۴ (۱۰)،

وپس‌از استماع گزارش کمیسیون اقتصادی دربارهٔ اپرات‌ناشی‌ازبه‌کاربردن‌قیمتهای اعلان‌شده برای‌مقاعد مالیات درکشورهای عضو؛ و با در نظرگرفتن قطعنامهٔ ۳۲ (۴)؛

وضمن تأیید نظر مندرج درگزارش نامبرده دایر بر اینکه احتساب مالیات بر اساس قیمت‌های اعلان شده یا بر اساس قیمت‌های «مبناء» موجب می‌شودکه بعضی ازشرکتهای نفتی نتوانند تخفیفات فاحشی در مورد نفت تولید شده دربرخی ازکشورهای عضو بدهند، و با توجه به اینکه احتساب مالیات بر مبنای قیمتهای اعلان شده یا قیمتهای «مبناء» علی‌الاصول تأثیر مطلوبی در تثبیت قیمتها در بازار نفت جهان خواهد داشت؛

توصیه می‌کندکه:

۱. دول عضو ذینفع قیمتهای اعلان شده یا قیمتهای «مبناء» را مـأخذ تعیین و احتساب بدهی مالیاتی شرکتهای نفتی خود قراردهند؛

۲. اعطای هرگونه حقوق و انعقاد هرنوع‌قرارداد نفتی برای اکتساب و تولیدنفت در مناطق جدید درکشورهای عضو مطلقاً منوط به این‌باشدکه‌کلیه پرداختهای بابت‌بهرهٔ مالکانه و مالیات بردرآمد بر اساس قیمتهای اعلان شده و یاقیمتهای «مبناء» احتساب شود ویا اینکه درآمد دول ذینفع ازاین‌بابت ازآنچه در ترتیبات موجود براساس قیمتهای اعلان شده یا قیمتهای «مبناء» عاید آنها خواهد شد نامساعدتر نباشد با این تفاهم که قراردادهای‌جاری ناظربرشق اخیر با هدفهای مندرج در این قطعنامه مغایرت ندارد.

قطعنامه ۷۳ (۱۱)

کنفرانس،

پس از استماع گزارش دبیرکل دربـارهٔ سطح تولید دربعضی ازکشورهای عضو،

و با توجه به اینکه ضریب نامطلوب افزایش تولید این کشورها را نمیتوان ناشی از عدم بازار فروش برای نفت خام آنها دربازارهای بین‌المللی دانست؛

ونیزبادرنظر گرفتن اینکه کم‌وزیادکردن میزان تولید نفت خام به وسیلهٔ شرکتهای نفتی برخلاف منافع ملی کشورهای مزبورمی‌باشد؛

مقرر می‌دارد:

که کشورهای عضو سازمان نمی‌توانند نسبت به این موضوع بی‌علاقه مانند؛

و در صورتی که ضریب رشد تولید این کشورها درسال ۱۹۶۶ به‌طور رضایت‌بخشی بهبود نیابد مساعی کشورهای ذینفع برای حفظ منافع ملی حقانی خود از حمایت کامل همهٔ اعضای «اوپک» برخوردار خواهد بود.

امضاء شده در وین به تاریخ ۲۸آوریل ۱۹۶۶.

رئیس هیئت نمایندگی اندونزی: ایبنوسوتواو، رئیس‌هیئت نمایندگی ایران: جمشید آموزگار، رئیس هیئت نمایندگی عراق، صالح کبه، رئیس هیئت نمایندگی کویت: احمد سید عمر، رئیس هیئت نمایندگی لیبی: فؤادلکمبازی، رئیس‌هیئت‌نمایندگی قطر: حسین کامل، رئیس هیئت نمایندگی عربستان سعودی: احمد زکی‌یمانی ورئیس هیئت نمایندگی ونزوئلا: مانوئل پرزگررو.

قطعنامه‌های سیزدهمین (کنفرانس فوق‌العاده) اوپك منعقد دررم

ازتاریخ ۱۵ الی ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۷ (مطابق با ۲۴ الی ۲۶ شهریور ۱۳۴۶)

قطعنامه ۸۰(۱۳)

کنفرانس،

پس از استماع گزارش رئیس هیئت نمایندگی لیبی مشعر بر اینکه قیمتهای اعلان شده برای نفت خام لیبی از ابتدا بر مأخذ عادلانه‌ای محاسبه نگردیده و نیز با ملاحظه حقانیت تقاضای دولت لیبی دائر بر افزایش قیمتهای اعلان شده فوب بنادرآن کشور با توجه به نرخ فعلی نفتکشها،

وبا درنظر گرفتن اینکه این افزایش کاملاً باقوانین وقراردادهای جاری لیبی مطابقت داشته و شرایط اقتصادی کنونی صنعت نفت جهان نیزآن راتوجیه می‌کند ،

نگرانی خود را نسبت به هرگونه تأخیری که ازجانب شرکتهای نفتی دراجرای تعهداتشان در قبال یك کشور عضو رخ دهد ابراز می‌دارد ،

و مقرر می‌دارد :

که هرگونه اقدام مقتضی که دولت لیبی در جهت حفظ منافع قانونی خود در دو موضوع فوق‌الذکر معمول دارد مورد حمایت و تأیید کامل قرار گیرد .

قطعنامه ۸۱ (۱۳)

کنفرانس،

پس از استماع گزارش رئیس نمایندگی عراق مبنی‌بر حقانیت تقاضای‌دولت عراق دائر برافزایش‌قیمتهای اعلان شده به میزان ارزش مرزی با توجه به نرخ‌نفتکشها،

و با درنظر گرفتن اینکه این افزایش‌کاملاً با قوانین و قراردادهای جاری عراق مطابقت‌داشته و شرایط اقتصادی‌کنونی صنعت نفت‌جهان نیز آن را توجیه می‌کند،

نگرانی خود را نسبت به هرگونه تأخیری که ازجانب شرکتهای نفتی در اجرای تعهداتشان در قبال یك کشور عضو رخ دهد ابراز داشته و

مقرر می‌دارد:

که هرگونه اقدام‌مقتضی‌که دولت عراق دراین خصوص درجهت حفظ منافع قانونی خودمعمول‌دارد موردحمایت وتأییدکامل قرارگیرد.

امضاء شده در شهر رم، به تاریخ هیجدهم سپتامبر۱۹۶۷.

رئیس‌هیئت نمایندگی اندونزی: ایبنو-وتوو، رئیس‌هیئت نمایندگی ایران : جمشید آموزگار، رئیس هیئت نمایندگی عراق: عبدالمنعم سید علی،رئیس‌هیئت نمایندگی‌کویت: عبدالرحمن‌العتیقی، رئیس هیئت نمایندگی لیبی: خلیفه موسی،رئیس هیئت نمایندگی‌قطر: حسن کامل ، رئیس هیئت نمایندگی عربستان سعودی : احمد زکی یمانی و رئیس هیئت نمایندگی ونزوئلا: خوزه‌آنتونیومیوبر .

قطعنامه شانزدهمین کنفرانس اوپك منعقد دروین

از ۲۴ الی ۲۵ ژوئن ۱۹۶۸ (۳ الی ۴ تیر ۱۳۴۷)

قطعنامهٔ ۹۰ (۱۶)

«اعلامیه سیاست نفتی در کشورهای عضو»

کنفرانس

باتوجه به بند ۴ قطعنامهٔ ۲ (۱)،

و باتشخیص این که منابع هیدروکاربور درکشورهای عضو یکی از منابع مهم تحصیل درآمد وارز محسوب شده وپایه اصلی توسعه اقتصادی آنهارا تشکیل می‌دهد، و بادرنظر ـ گرفتن این که منابع هیدروکاربور محدود و تمام شدنی است و بهره‌برداری صحیح از این منابع تعیین‌کننده شرایط توسعه اقتصادی کشورهـای عضو چه در حال وچه در آینده می‌باشد ،

و همچنین بادرنظر گرفتن این که حق غیرقابل انتزاع کلیه کشورها برای اعمال حق حاکمیت دائمی برمنابع طبیعی خود به نحوی که منافع ملی را ملحوظ دارد یکی از اصول مسلم حقوق عمومی است که کراراً ازطرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد و بالاخص به موجب

قطعنامه شماره ۲۱۵۸ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶ آن سازمان تأیید گردیده است، و نیز با توجه به اینکه برای تأمین اعمال حق حاکمیت دائمی برمنابع هیدروکاربور باید هدف از بهره‌برداری ازاین منابع تأمین حداکثر استفاده برای کشورهای عضو باشد،

و همچنین با توجه به این که حصول این هدف بهتر میسر است چنانکه کشورهای عضو بتوانند رأساً و به تشخیص خود ازمنابع هیدرو کاربورشان در مساعدترین شرایط بهره ـ برداری کنند،

و با درنظر گرفتن این که سرمایه‌های خارجی اعم از عمومی یا خصوصی که به درخواست کشورهای عضو به‌کار می‌افتد می‌تواند نقش مهمی را ایفاکند به نحوی که این سرمایه‌ها مکمل مساعی کشورهای عضو برای بهره‌برداری هیدروکاربور خودباشد مشروط براین که دولت بر سرمایه‌گذاریهای خارجی نظارت کرده و اطمینان حاصل کند ازاین که استفاده از آنها درجهت تأمین منافع ملی‌است و منافع حاصله ازسرمایه‌گزاری نیزازحد معقول تجاوز نمی‌کند،

و بادرنظر گرفتن این که هدف اصلی سازمان کشورهای صادرکننده نفت به‌شرح مذکور در ماده ۲ اساسنامه سازمان عبارتست از «هم‌آهنگ ساختن و توحید سیاست‌های نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین وسیله برای حفظ منافع این کشورها چه انفرادی وچه دسته‌جمعی»،

توصیه می‌نماید که اصول ذیل اساس سیاست نفتی کشورهای عضو شناخته شود:

نحوهٔ توسعه

۱. کشورهای عضو تاجائی که مقدور باشد بایدرأساً نسبت به‌بهره‌برداری و توسعه منابع هیدروکاربورخود اقدام‌نمایند. سرمایه، کارشناسان لازم‌وترویج بازاریابی ممکن‌است ازسایرمنابع طبق‌اصول بازرگانی فراهم‌شود.

۲. بااین‌حال هریك ازکشورهای‌عضوکه قادرنباشد مستقیماً منابع هیدروکاربورخود را توسعه‌بخشد می‌تواند قراردادهایی که انواع‌آنهارا قوانین‌آن‌کشور بارعایت این‌اصول تعریف می‌کند، با پیمانکاران خارجی در مقابل حق‌الزحمه مناسب و با توجه به‌زیانهای

احتمالی منعقدنماید. درچنین صورتی کشور مزبور سعی خواهدکرد حداکثرمشارکت ممکن را در کلیه جنبه‌های عملیات داشته باشد و حد اکثر ممکن نظارت را برکلیه مراحل کار اعمال نماید.

۳. به‌هرصورت‌شرایط ومواد مصرحه دراین‌قراردادها درفواصلی‌که قبلاتعیین گردیده بنابه‌تغییرشرایط قابل‌تجدیدنظر می‌باشد. این تغییرشرایط مستلزم‌تجدیدنظردرامتیازنامه‌های فعلی نیزخواهد بود.

مشارکت

چنانچه برای مشارکت دولت درمالکیت‌شرکت صاحب‌امتیاز ذکری درقراردادهای جاری‌نفتی‌نشده‌باشد دولت می‌تواندبااستناد به‌اصل‌تغییرشرایط تقاضای مشارکت به‌میزان معقول بنماید.

اگرچنین امری درقراردادهای‌فعلی پیش‌بینی شده‌باشد وتاکنون به‌وسیله عامل‌عملی نشده باشد، میزانی‌که درنظرگرفته شده‌است به‌عنوان مبنای حداقل برای مشارکت مورد تقاضا درنظرگرفته می‌شود.

استرداد اراضی

جدولی برای استرداد تصاعدی وسریع‌تر حوزهٔ قرارداد فعلی‌باید ارائه‌گردد. ولی بهرحال نسبت به‌قسمتهائی‌که‌می‌بایستی‌مستردگردد منجمله‌مواردی‌که‌استرداد قبلاپیش‌بینی شده ولی‌به‌تشخیص عامل واگذار شده‌است دولت حق‌انتخاب دارد.

قیمتهای اعلان‌شده یاقیمتهای مبناء جهت تشخیص مالیات

در کلیهٔ قراردادها باید مقرراتی جهت تشخیص درآمد عامل، مالیات پرداختی یا هرگونه پرداخت‌دیگری به‌دولت براساس قیمتهای اعلان‌شده یاقیمتهای مبناءبرای‌مقادیر هیدروکاربورهائی‌که در اثر اجرای قرارداد مربوطه تولید گردیده گنجانیده شود. تعیین

این قیمتها بادولت خواهدبود وباید به‌نحوی تغییر کندکه ازهرگونه تنزل آن نسبت به‌قیمت کالاهای ساخته شده مورد معامله در بازارهای بین‌المللی جلوگیری شود . به‌هرحال این قیمتها بایدباتوجه به‌وزن‌مخصوص‌وجنس‌نفت‌خام‌وموقعیت‌جغرافیائی‌باقیمتهای اعلان شده یا قیمتهای مبناء که در سایـر کشورهای عضو مأخذ تشخیص مالیات میباشند مطابقت داشته باشد.

تضمین ثبات مالیاتی برای مدت محدود

دولت می‌تواند به‌تشخیص خود برای‌یك مدت معقول به‌عامل تضمین‌ثبات مالیاتی بدهد .

تجدید مذاکرات

۱. علی‌رغم هرگونه تضمینی‌که ازلحاظ ثبات‌مالیاتی ممکن‌است به‌عامل داده شود. عامل حق نخواهد داشت‌که پس ازکسر مالیات عواید خالص بسیار گزاف دریافت دارد. مقررات مالی قراردادهاکه درعمل تحصیل یك چنین عواید خالص‌گزاف را نتیجه می‌دهد می‌بایست قابل‌تجدیدنظر باشد.

۲. هرگاه دولت تصمیم به‌شروع مذاکرات به‌منظور تجدید نظر درمقررات مزبور بگیرد بایدزیانهای احتمالی مالی‌عامل وهمچنین سطح عمومی عواید خالص حاصل‌ازسایر فعالیتهای صنعتی‌را درنقاطی‌که شرایط مشابه دارند مدنظر داشته‌باشد.

۳. درصورت‌استنکاف عامل‌ازمذاکره ویادرصورتی‌که مذاکرات درمدت معقولی‌منتج به‌توافق نگردد دولت باید علی‌الرأس مقدار گزافی عواید خالص‌عامل پس‌ازکسرمالیات‌را برآوردکند وعامل نیزباید این‌مبلغ‌را به‌دولت مسترد دارد.

۴. دراین‌متن، منظور از«عواید خالص بسیارگزاف»، سودخالص پس‌ازکسرمالیات است درصورتی‌که میزان‌این‌سود، درهردورهٔ دوازده‌ماهه، ازسطح‌عوایدی‌که انتظارمعقول تحصیل‌آن، برای‌تشویق‌عامل برقبول‌خطرهای‌ناشی‌ازمدیریت‌کفایت می‌کند به‌طورروشنی بیشتر باشد.

۵. دربرآورد «عواید خالص بسیار گزاف» عاملین قراردادهای جدید، بایدوضع آنها ازنظررقابت باعاملین قراردادهای قبلی موردتوجه قرارگیرد.

نگاهداری حساب واطلاعات

عامل باید حساب وسوابق عملیات خودرا به‌نحوصریح وروشن درداخله‌کشور نگاه دارد تاهرگاه لازم‌باشد دراختیار حسابرسان دولت قرارگیرد.

این‌حسابها باید طبق‌دستورات‌کتبی دولت وبارعایت اصول متداول حسابداری وبه ترتیبی‌که درموردکلیه عاملین قراردادهای دیگر درآن‌کشور مجری است تنظیم گردد.

چنانچه دولت سوابق عملیات‌عامل‌را مطالبه‌کند عامل‌باید این‌نوع اطلاعات‌را فوراً وبه‌نحوی قابل‌استفاده دراختیار دولت بگذارد.

حفظ منابع

عاملین‌باید عملیات خودرا بارعایت بهترین روش حفظ‌منابع انجام‌دهند ومنافع بلند مدت‌کشوررا درنظربگیرند. دراین‌مورد دولت‌باید مقررات‌کتبی مربوط به‌حفظ منابع‌ملی‌را که ازطرف‌کلیه پیمانکاران عامل درداخله مملکت لازم‌الاجرا باشد وضع‌نماید.

حل اختلاف

رسیدگی به‌کلیهٔ اختلافات‌بین‌دولت وعاملین‌منحصراً درصلاحیت دادگاههای‌مربوطه کشور ویادادگاههای اختصاصی منطقه‌ای خواهدبود مگراینکه درقوانین‌کشور عضونحوهٔ دیگری پیش‌بینی شده باشد.

سایر مسائل

علاوه براصول فوق‌الذکر کشورهای عضو باید دربارهٔ‌کلیه مسائل دیگری‌که لازمهٔ داشتن یک‌سیاست‌جامع ومعقول‌نفتی می‌باشد مقرراتی حداقل‌برابربا بهترین‌روشهای‌جاری برای‌تشکیل وثبت شرکتها، واگذاری وانتقال‌حقوق، تعهدات‌کار، استخدام اتباع‌کشور،

برنامه‌های کارآموزی، میزان بهرهٔ مالکانه، وصول مالیاتهای قانونی کشور وتکلیف اموال عامل پس‌از انقضای قرارداد وسایرموارد مشابه وضع نمایند.

تعریف: درقطعنامهٔ حاضر منظور ازکلمه «عامل» شخصی است که بایك‌دولت‌عضویا نماینده تعیین‌شدهٔ اووارد عقد هرنوع قرارداد وازجمله امتیازنامه‌ها وقراردادهائی که‌فعلا معتبرمی‌باشندبرای اکتشاف ویاتوسعه‌هرقسمت‌ازمنابع هیدروکاربورکشورمربرطه‌شده‌باشد.

امضاءشده دروین، به‌تاریخ بیست‌وپنجم ژوئن ۱۹۶۸

رئیس هیئت نمایندگی ابوظبی: ندیم پاچه‌چی، رئیس هیئت نمایندگی اندونزی: اینوسوتوو، رئیس‌هیئت نمایندگی ایران: جمشیدآموزگار، رئیس هیئت‌نمایندگی عراق: ادیب‌الجادر، رئیس‌هیئت نمایندگی‌کویت: عبدالرحمن‌العتیقی، رئیس‌هیئت نمایندگی‌لیبی: خلیفه موسی، رئیس‌هیئت‌نمایندگی‌قطر: حسن‌کامل، رئیس‌هیئت‌نمایندگی عربستان‌سعودی: احمد زکی‌یمانی ورئیس هیئت‌نمایندگی ونزوئلا: خوزه‌انتونیومیوبر.

قطعنامه‌های هفدهمین کنفرانس منعقد دربغداد

ازتاریخ ۹الی۱۰ نوامبر ۱۹۶۸ (۱۸الی ۱۹آبان ۱۳۴۷)

قطعنامه ۹۳ (۱۷)

کنفرانس ،

باتذکار اصل حفظ منابع که ضمن اعلامیه سیاست نفتی در کشورهای عضو موضوع قطعنامه ۹۰ (۱۶) گنجانیده شده،

وبادرنظر گرفتن اینکه نفت منبعی غیرقابل‌تجدید بامقدارمحدود می‌باشد ولذا بهره‌برداری ازآن‌بایدطبق روشهای‌سودمند وصحیحی صورت‌گیرد تاازاتلاف‌آن‌جلوگیری‌شده وحداکثر تولید میسر گردد ،

وبادرنظر گرفتن اینکه حمایت ازمنافع حقه کشورهای عضو در حفظ منابع طبیعی‌شان نیاز به‌وضع مقرراتی ازجانب دولت دارد،

و باتوجه به‌اینکه آئین‌نامه مربوط به حفظ منابع طبیعی که قبلا ازطرف دبیرخانه ارائه گردیده ومورد تصویب وتوصیهٔ هیئت‌عامله نیز قرارگرفته‌است نمونهٔ مناسبی برای‌وضع مقررات دولتی محسوب می‌شود.

مقرر می‌داردکه پس از جرح وتعدیل‌های لازم در هرموردکشورهای عضوآئین‌نامه حفظ منابع مزبوررا پذیرفته وهرچه زودتر به‌مرحله اجراگذارد .

قطعنامه ۹۴ (۱۷)

کنفرانس،

باتوجه به‌این‌که سیاست برخی‌ازکشورهای‌صنعتی ممکن‌است منجر به‌تنزل‌مصنوعی قیمتهای نفتی دربازارهای جهان‌شود،

وبادرنظرگرفتن اثرات زیان‌آور این‌گونه سیاستها که‌بالقوه متوجه اقتصادکشورهای عضو می‌گردد ،

توصیه می‌نمایدکه‌کشورهای عضو نباید هیچ‌گونه حقوق جدید نفتی به‌شرکتهائی‌که دول متبوع‌آنها ازاین سیاست متابعت می‌کنند اعطاء نماید،

وبه دبیرکل‌مأموریت می‌دهدکه دربارۀ سیاست کشورهای فوق‌الذکر بررسی ومداقه مداوم به‌عمل‌آورده ونتیجه‌را به‌کنفرانسهای بعدی‌گزارش دهد.

قطعنامه ۹۵ (۱۷)

کنفرانس ،

باتوجه به‌قطعنامه ۷۲ (۱۱) ،

وپیرو قطعنامه ۹۰ (۱۶)،

به‌منظور تشویق وحمایت قیمتهای عادله اعلان‌شده وقیمتهای مبنای مالیات وازبین‌بردن تفاوت موجود بین‌قیمتها؛

توصیه می‌نمایدکه‌کشورهای عضو اطمینان حاصل‌کنندکه قیمتهای اعلان‌شده یا قیمتهای مبنای مالیات صادرات‌نفتی‌شان بادرنظرداشتن‌تفاوت دروزن مخصوص‌وجنس‌نفت‌صادراتی وموقعیت جغرافیائی بایکدیگر مطابقت داشته‌باشد،

وبه دبیرکل مأموریت می‌دهدکه با کشورهای عضو به‌منظور تعیین حدود تفاوت موجود درقیمتها تماس‌گرفته ونتیجه‌را به‌کنفرانس هیجدهم‌گزارش دهد .

قطعنامه نوزدهمین کنفرانس منعقد در دوحه، قطر

از تاریخ ۱۴ الی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۹ (۲۳ الی ۲۵ آذر ۱۳۴۸)

قطعنامه ۱۰۵ (۱۹)

کنفرانس،

با استماع گزارش رئیس هیئت نمایندگی الجزایر راجع به آغاز مذاکرات جهت تجدید نظر درشرایط مالی نافذ درمورد شرکتهای نفتی فرانسه،

و با درنظر گرفتن این که هدف اصلی الجزایر از این اقدام جلب توجه لازم به مزایائی است که نفت خام آن کشور از نظرجنس و نزدیکی به بازار واجد می‌باشد،

و با تصدیق به اینکه اقدام الجزایر از هرجهت با اصول و هدفهای اوپك وشرایط اقتصادی موجود درصنعت نفت بین‌المللی مطابقت دارد،

پشتیبانی کامل خود را از هرگونه اقدام مقتضی که از طرف دولت الجزایر برای حفظ منافع قانونی خود به عمل آید اعلام می‌دارد.

قطعنامه‌های بیست و یکمین کنفرانس منعقد در کاراکاس

ازتاریخ ۹ الی ۱۲ دسامبر ۱۹۷۰ (۱۸ الی ۲۱ آذر ۱۳۵۰)

قطعنامه ۱۲۰ (۲۱)

کنفرانس،

با استماع گزارش رئیس هیئت نمایندگی لیبی دربارهٔ نتیجهٔ مذاکرات آن کشور با شرکتهای صاحب امتیاز خود به منظور اصلاح مأخذ ناموجهی که قیمتهای اعلان شده لیبی از بدو پیدایش، برآن اساس محاسبه می‌شود،

با استماع گزارش رؤسای هیئتهای نمایندگی ایران وکویت پیرامون افزایش اخیر قیمتهای اعلان شده پاره‌ای از انواع نفت خام و اتخاذ فرمول متحدالشکل ۵۵ درصد برای محاسبه میزان مالیات بردرآمد درآن دوکشور وهمچنین با توجه به گزارش رئیس هیئت نمایندگی عربستان سعودی مشعربراینکه پیشنهاد مشابهی نیز به‌آن کشور شده‌است

وبا توجه به اعلام اخیر از طرف شرکتهای صاحب امتیاز نفت عراق و عربستان سعودی مبنی بر ۲۰ سنت افزایش برای هربشکه نفت خام صادره از بنادر مدیترانه شرقی،

و با استماع گزارش رئیس هیئت‌نمایندگی الجزایر راجع به مذاکره با دولت فرانسه‌جهت تجدید نظر در شرایط مالیاتی مربوط به شرکتهای نفتی فرانسه

و با استماع گزارش رئیس هیئت نمایندگی ونزوئلا دربارهٔ وضع قیمت درآن کشور مبنی براینکه برخی از شرکتهای صاحب امتیاز صادرکننده نفت درتعدیل قیمتهای صادراتی خود با توجه به شرایط کنونی بازار به شرحی که درقراردادهای موجود قیمتهای مبناء تصریح گردیده قصور ورزیده ودرنتیجه موجب نقصان درآمد مالیاتی ونزوئلا گردیده‌اند

و با تذکار قطعنامه‌های ۸۰ و۸۱(۱۳) و قطعنامه ۱۰۵(۱۹) که به موجب آنها سازمان حمایت خود را از اقدامات کشورهای لیبی، عراق و الجزایر درجهت حفظ منافع حقه آنها برای افزایش قیمتهای اعلان شده یا مبناء و درآمد مالیاتی اعلام داشته بود و پیرو اصول مصرحه در قطعنامه ۹۰(۱۶) به منظور تجدید نظر در قراردادهای موجود با توجه به تغییر شرایط و اینکه قیمت مبناء باید مأخذ محاسبه مالیات بردرآمد پرداختی از طرف شرکتهای صاحب امتیاز به کشورهای عضو قرارگیرد،

با استماع گزارشهای دبیرخانه پیرامون ضرورت حذف فوری نابرابریها و افزایش قیمتهای اعلان شده کنونی یا قیمتهای کنونی مبنای مالیات درکشورهای عضو

وبا درنظرگرفتن بهبودکلی درشرایط اقتصادی و وضع آتی بازار درصنعت جهانی نفت و همچنین درمیزان رقابت آن با سایرمنابع انرژی

مقرر می‌داردکه کلیه کشورهای عضو هدفهای ذیل را بپذیرند:

۱. تعیین رقم ۵۵ درصدبه عنوان حداقل نرخ مالیات بردرآمد خالص شرکتهای عامل نفت درکشورهای عضو.

۲. حذف نابرابریهای موجود درقیمتهای اعلان شده نفت خام و یا قیمتهای مبنای مالیات درکشورهای عضو براساس بالاترین قیمت اعلان شده مورد عمل درکشورهای عضو و با توجه به تفاوت در وزن مخصوص و موقعیت جغرافیائی و هرگونه افزایش مناسب دیگری درسالهای آتیه.

۳. تعیین افزایش کلی مشابه در قیمتهای اعلان شده یا قیمتهای مالیات درکشورهای عضو به طوری که نمایشگر بهبودکلی درشرایط بازار جهانی نفت باشد.

۴. اتخاذ روش جدیدی برای تعدیل تفاوت وزن مخصوص قیمتهای اعلان شده یا قیمتهای مبنای مالیات براساس ۱۵/۰ سنت برای هر بشکه و هر ۱/۰ درجه برای نفت خام ۴۰ درجه API وکمتر و ۲/۰ سنت برای هربشکه و ۱/۰ درجه API برای نفت خام ۴۰/۱

درجهAPIو بیشتر.

۵.حذف کامل تخفیفهای اعطائی به شرکتهای نفتی از اول ژانویه۱۹۷۱. با توجه به این مراتب کلیهٔ کشورهای عضو باید با شرکتهای نفتی مربوط به منظور نیل به هدفهای فوق وارد مذاکره شوند و با توجه به تشابه موقعیت جغرافیائی و سایر شرایط درابوظبی ایران،عراق، کویت،قطروعربستان سعودی کمیته ای مرکب از نمایندگان ایران، عراق، عراق و عربستان‌سعودی‌تشکیل خواهدشدکه به نمایندگی‌از طرف‌ابوظبی، ایران، کویت،قطرو عربستان‌سعودی با نمایندگان شرکتهای‌نفتی‌عامل‌در کشورهای مذکور مذاکره‌خواهدکرد.

این کمیته ظرف مدت۳۱روز از تاریخ پایان کنفرانس حاضر مذاکرات خود را با شرکتهای مربوطدرتهران انجام خواهدداد و حداکثرظرف یك هفته پس از خاتمه مذاکرات نتیجه را توسط دبیرکل به اطلاع کلیه‌کشورهای عضو خواهد رساند.

ظرف‌پانزده روز از تاریخ تسلیم گزارش‌کمیته به‌کشورهای عضو جلسه فوق‌العاده‌کنفرانس برای ارزیابی‌نتایج مذاکرات‌کمیته ومذاکرات هریك ازکشورهای عضومنعقدخواهدگردید وچنانچه مذاکرات انجام شده درجهت انجام مقصود نباشدکنفرانس روبه‌ای‌برای حصول و اجرای هدفهای مصرحـه در این قطعنامه ازطریق اقدام هم‌آهنگ و هم‌زمان از جانب کلیه‌کشورهای عضو تعیین خواهدکرد.

قطعنامه (۱۲۱)۲۱

کنفرانس،

با تذکار قطعنامه۱۱۲(۲۰)که‌سه‌ماه مدت معین کردتاکشورهای عضو همه‌اطلاعات لازم برای قبول یك برنامه مشترك توسعه برای دورهٔ۷۵-۱۹۷۱را به‌کمیسیون اقتصادی و به دبیرکل تسلیم دارند،

و پس از استماع گزارش شانزدهمین جلسه‌کمیسیون اقتصادی که‌ضرورت تمدید مدت‌مزبور را با توجه بـه پیشرفتهای اخیر در بـازار بین‌المللی نفت خاطـرنشان می‌سازد، و مقرر می‌دارد:

۱.کمیتهٔ ثابتی مرکب از نمایندگـان عالیمقام هـریك از کشورهای عضو تشکیل گردد و اولین جلسهٔ‌آن در محل دبیرخانه قبل از انقضای ژانویـه۱۹۷۱منعقد شود تـا

عوامل لازم برای تنظیم يك برنامه قطعی و عملی مشترك تولید برای کشورهای عضو برای دوره‌ای که از ۱۹۷۲ آغاز می‌شود تعیین گردد. دبیر کل نتایج کار کمیتهٔ مزبور را به‌استحضار کنفرانس فوق‌العاده که بلافاصله قبل از تشکیل کنفرانس عادی بعدی منعقد می گردد خواهد رساند تا با توجه به توصیه‌های کمیته، این کنفرانس درمورد اجرای نهائی برنامه مشترك تولید تصمیم خود را اعلام می‌دارد.

۲. دبیر کل و کمیسیون اقتصادی مأموریت دارند که کلیه پیشرفتهائی را که ممکن است در هدفهای برنامه مشترك تولید مؤثرواقع شود تحت مداقه مداوم قرار داده و نتیجه بررسی خود را به کمیته فوق‌الذکر و کنفرانس گزارش دهند.

قطعنامه ۲۱(۱۲۲)

کنفرانس،

با تذکار قطعنامهٔ ۹۰(۱۶) و قطعنامهٔ ۱۰۳(۱۸)،

و با توجه به اینکه ارزش دلار امریکا که مبنای تعیین قیمتهای اعلان شده یا قیمتهای مبنای مالیات می‌باشد عامل اصلی و مهم تعیین درآمد مالیاتی کشورهای عضو می‌باشد

و بادرنظر گرفتن اینکه حفظ سطح واقعی درآمد از جهت توفیق دراجرای برنامه‌های توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی کشورهای عضو حائز کمال اهمیت بوده وهدف اساسی سازمان را تشکیل می‌دهد،

و با توجه به اینکه قدرت خرید حاصله از درآمد هربشکه نفت برای کشورهای عضو مرتباً رو به کاهش بوده و این امردراثرتورم مداوم قیمتها دراقتصاد کشورهای صنعتی که عرضه کنندگان عمده مصنوعات مورد نیاز کشورهای عضو می‌باشند بوده است،

و با درنظر گرفتن اینکه از کشورهای عضو انتظار نمی‌توان داشت که عواقب تصمیمات یا شرایطی را که به‌آنها مربوط نبوده و نتیجتاً از اختیار آنها خارج است تحمل نمایند.

مقرر می‌دارد:

۱. که درصورت تغییر در ارزش برابری پول کشورهای بزرگ صنعتی که اثر نامطلوب در قدرت خرید حاصله از درآمد نفت برای کشورهای عضو خواهد داشت باید قیمتهای

اعلان شده و قیمتهای مبنای مالیات با توجه به تغییر مزبور تعدیل شود،

۲. که به دبیرکل مأموریت داده شود که مطالعات مصرحه در قطعنامهٔ ۱۰۳(۱۸) را دنبال کرده و تکمیل نماید و گزارش جامعی درآن زمینه برای امعان نظر کنفرانس آتی تهیه نماید.

قطعنامه ۱۲۳(۲۱)

کنفرانس،

باتذکار اصول مصرحه در «اعلامیه سیاست نفتی در کشورهای عضو» موضوع قطعنامهٔ ۹۰(۱۸)،

و با توجه به اینکه از حقوق حقه کشورهـای عضو است که از شرکتهای صاحب امتیاز بخواهند تا حداکثر منافع ملی آنها را دراجرای مداوم عملیات توسعه و اکتشافی به‌منظور افزایش ذخایر ثابت شده و بالقوه نفتی‌شان ملحوظ دارند،

و با استماع گزارش رؤسای هیئتهای نمایندگی لیبی و سایرممالك عضو پیرامون کندی نا موجه جریان عملیات اکتشافی ازطرف برخی از شرکتهای عامل نفت در کشور متبوعـه آنها،

جانبداری کامل خود را از هرگونه اقدامی که کشورهای ذینفع برای اطمینان از موافقت شرکتهای عامل نفت خود به منظور حفظ مساعی مداوم آنها درجهت اکتشاف و توسعه منابع نفتی درسطح قابل قبول بنمایند اعلام می‌دارد.

قطعنامهٔ ۱۲۴(۲۱)

کنفرانس،

با استماع گزارش رئیس هیئت نمایندگی لیبی پیرامون منافع گزاف و بادآورده‌ای که دراثر بسته بودن ترعهٔ سوئز درشرایط فـوق‌العادهٔ موجود در بازار کشتی‌هـای نفتکش نصیب شرکتهای صاحب امتیاز شده است،

و با توجه به‌این که کشورهای ذینفع‌عضو باید سهم اضافی که مبین امتیاز نسبی کرایه‌حمل

مقرر می‌دارد از هرگونه اقدامی که کشورهای عضو مربوط برای حفظ منافع حقه خود در این زمینه معمول خواهند داشت جانبداری و حمایت شود.

قطعنامهٔ ۱۲۵(۲۱)

کنفرانس،

با تذکار بند۴ قطعنامهٔ ۱(۱) و قطعنامهٔ ۷۳ (۱۱) و قطعنامهٔ ۱۱۵(۲۰) راجع به اعمال سیاست تبعیض‌آمیز تولید نفت از طرف شرکتهای نفتی صاحب امتیاز درکشورهای عضو هرگاه که کشورهای مزبور تدابیری درجهت تأمین منافع حقه خود اتخاذمی کرده‌اند،

و با توجه به اینکه احتمال دارد در نتیجه اقدامات اخیر برخی از کشورهای عضو شرکتهای صاحب‌امتیاز به عنوان تلافی سیاست‌تبعیض‌آمیزتولید مورد بحث را پیش گیرند،

مقرر می‌دارد:

دبیرکل مأمور شودکه:

میزان تولید نفت کشورهای عضو را تحت مراقبت مداوم قرار دهدو هرگاه به‌نظر رسدکه سیاست تبعیض‌آمیز مزبور از طرف یک یا چند شرکت نفتی در یک یا چند کشورعضو دنبال شده است، مراتب را به اطلاع کنفرانس برساند و ازکنفرانس بخواهد معلوم گردد اتخاذسیاست تبعیض‌آمیز تولید از طرف شرکتهای‌صاحب‌امتیاز نفتی به طور آشکار و ناموجه بردرآمد مالیاتی یك یا بیشترکشورهای عضواثرمی گذاردتصمیمات‌خاصی که بایددراین زمینه ازطرف همهٔ کشورهای عضو گرفته‌شوددرامطالعه نماید.

قطعنامه‌های بیست‌ودومین کنفرانس (فوق‌العاده) منعقد در تهران

از تاریخ ۳ الی ۴ فوریه ۱۹۷۱ (۱۴ تا ۱۵ بهمن ۱۳۴۹)

قطعنامه ۱۳۱ (۲۲)

کنفرانس ،

با استماع گزارش کمیتهٔ سه نفری وزیران نمایندهٔ کشورهای همجوار خلیج فارس پیرامون نتیجهٔ مذاکـرات آنان بـا نمایندگان شرکتهای نفتی در باره اجرای قطعنامهٔ ۱۲۰ (۲۱)،

وهمچنین استماع گزارش رؤسای هیئتهای نمایندگی الجزایر، لیبی وونزوئلا راجع به اقدامات انجام‌شده ازجانب کشورهای متبوع آنان درجهت اجرای هدفهای مصرح درقطعنامهٔ مزبور

وباتوجه به افزایش سریع وبهبودکلی قیمتهای نفت‌خام وفرآورده‌های نفتی دربازارهای جهان همراه باازدیاد سرسام‌آورتقاضا برای نفت درکشورهای عمدهٔ صنعتی،

وبا درنظرگرفتن کاهش مداوم قدرت‌خرید درآمدنفت کشورهای عضو ناشی‌از تورم جهانی وفاصله‌روزافزون موجودبین‌قیمتهای کالاهای سرمایه‌ای وصنعتی‌ضرور برای‌توسعهٔ‌اقتصادی آنان وقیمتهای نفت،

و با تذکار اعلامیه سیاست نفتی مصرحه در قطعنامه ۹۰ (۱۶) که ضمناً مقرر می‌دارد

قیمتهای اعلان‌شده نفتی و قیمتهای مبنای مالیات از طرف دولت کشورهای تولیدکننده تعیین گردد ،

وازنظرحفظ منافع‌حقه ومشروع کشورهای عضوبه‌نحوی منصفانه وباشناسائی این‌که ثبات درتعهدات مالیاتی صنعت‌نفت‌هم برای‌کشورهای مصرف کننده وهم‌برای‌کسانی‌که درتولید نفت‌خام سرمایه گذاری می‌کنند فوایدی دربردارد

مقرر می‌داردکه هریك ازکشورهای عضو صادرکنندهٔ نفت ازبنادر خلیج‌فارس روز۱۵ فوریه ۱۹۷۱ اقدامات‌قانونی ضروربرای اجرای‌هدفهای مصرح درقطعنامه ۱۲۰ (۲۱)را معمول داشته و(یا)قوانین‌لازم وضع‌نماید. چنانچه هریك ازشرکتهای‌نفتی مربوط حاضربه‌قبول‌این اقدامات ویامصوبات قانونی ظرف هفت‌روز ازتاریخ اعمال آنها درکلیه‌کشورهای عضو مربوط‌نگرددکشورهای عضو، ابوظبی، الجزایر،ایران، عراق، کویت،لیبی،قطر، عربستان سعودی وونزوئلا دست به‌اقدام مقتضی منجمله تحریم‌کلی صدورنفت خام وفرآورده‌های نفتی به‌وسیلهٔ آن شرکت خواهند زد.

درصورتی که‌شرکتهای‌عامل‌درکشورهای‌عضومربوط قبل‌ازانقضای‌مهلت‌فوق،حاضر به‌قبول حداقل‌شرایط موردتوافق بین‌شش‌کشورهمجوارخلیج‌فارس‌درجهت اجرای‌هدفهای قطعنامه ۱۲۰(۲۱) شوندکشورهای عضو ازتوسل به اقدامات قانونی و(یا) وضع قوانین‌لازم‌که درفوق‌به‌آن اشاره‌شد خودداری خواهندکرد.

ودرمورد الجزایر ولیبی‌اقدامات‌قانونی و(یا) وضع‌قوانین‌لازم‌برای‌اجرای هدفهای‌قطعنامه ۱۲۰ (۲۱) بنحوی‌که برای آنان مناسب باشد صورت خواهدگرفت. چنانچه هریك‌از شرکتهای نفتی‌عامل دراین‌کشورها ظرف هفت‌روز ازتاریخ اتخاذ اقدامات وقوانین مزبور آماده برای‌قبول همان حداقل شرایط موردقبول توافق بین‌کشورهای همجوار خلیج‌فارس به‌اضافه یك‌سهم اضافی که‌نمایشگر امتیاز حمل‌ونقل ازلحاظ‌کوتاهی مسافت برای‌صدورنفت خام‌آنها باشد نگردند،کشورهای عضو، ابوظبی، الجزایر، ایران، عراق ،کویت، لیبی ، قطر، عربستان سعودی وونزوئلا دست به‌اقدام مقتضی وازجمله تحریم‌کلی صادرات نفت خام وفرآورده‌های نفتی به‌وسیله‌آن شرکت خواهند زد.

قطعنامه ۱۳۲ (۲۲)

کنفرانس ،

با استماع گزارش رئیس‌هیئت‌نمایندگی‌لیبی دربارهٔ اجرای‌قطعنامهٔ ۱۲۰(۲۱) حمایت وجانبداری کامل خودرا ازاقداماتی که توسط دولت‌لیبی برای‌حفظ منافع‌حقهٔ مردم‌لیبی در مقابل هرگونه اقدام دسته‌جمعی که ممکن‌است ازطرف شرکتهای نفتی عامل در جمهوری عربی‌لیبی صورت‌گیرد انجام‌شده ویا انجام خواهد شد اعلام می‌دارد.

امضاءشده درتهران به‌تاریخ ۴ فوریه۱۹۷۱.

رئیس هیئت‌نمایندگی‌ابوظبی: مناسعیدعتیبه، رئیس‌هیئت‌نمایندگی‌الجزایر: بالعیدعبدالسلام، رئیس‌هیئت‌نمایندگی اندونزی: الریج‌سانگر، رئیس‌هیئت‌نمایندگی ایران: جمشیدآموزگار، رئیس‌هیئت‌نمایندگی‌عراق: سعدون‌حمادی، رئیس‌هیئت‌نمایندگی کویت: عبدالرحمن‌العتیقی، رئیس‌هیئت نمایندگی لیبی: عزالدین مبروك، رئیس‌هیئت نمایندگی قطر: حسن‌کامل، رئیس هیئت نمایندگی‌عربستان‌سعودی: احمدزکی‌یمانی، رئیس‌هیئت‌نمایندگی‌ونزویلا: هوگوپرز لاسالویا.

قطعنامه‌های بیست‌وچهارمین کنفرانس منعقد در وین

از تاریخ ۱۲ الی ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۱ (۲۱ الی ۲۲ تیرماه ۱۳۵۰)

قطعنامه ۱۳۴ (۲۴)

کنفرانس ،

باتوجه به‌تقاضای عضویت جمهوری فدرال نیجریه و

وبادرنظر گرفتن اینکه نیجریه واجدشرایط لازم برای‌پذیرش به‌نحو مذکور دربند۳قطعنامه ۲ (۱) می‌باشد،

جمهوری فدرال نیجریه‌را به‌عنوان عضوجدید سازمان می‌پذیرد .

قطعنامه ۱۳۵ (۲۴)

کنفرانس ،

باتذکار قطعنامهٔ ۹۰ (۱۶) متضمن اعلامیهٔ سیاست‌نفتی کشورهای عضو،

وبا استماع گزارش کمیته وزیران که‌ازطرف کنفرانس‌بیست‌ویکم مأمورمطالعه درباره‌اجرای اصل مشارکت گردیده بود،

وباتوجه‌به‌دگرگونی‌شرایط که‌اجرای حق‌کشورهای عضورا جهت‌مشارکت درامتیازنامه‌های کنونی‌نفت بدنبال می‌آورد،

مقرر می‌دارد:
که کشورهای عضو بلادرنگ برای اجرای مؤثر اصل مشارکت درامتیازنامه‌های کنونی نفت دست به‌اقدام زنند.
برای این‌منظور کمیته‌ای درسطح وزیران مرکب‌از نمایندگان ایران، عراق، کویت، لیبی و عربستان سعودی تشکیل گردد تا مبانی اجرای مشارکت مؤثر کشورهای عضورا در امتیازنامه‌های کنونی‌تنظیم کرده‌و پیشنهادهای خودرا به‌جلسهٔ فوق‌العاده کنفرانس که‌در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۱ منعقد خواهدگردید تسلیم نماید.

قطعنامه‌های بیست و پنجمین کنفرانس منعقد در بیروت

درتاریخ ۲۲سپتامبر۱۹۷۱ (۳۱شهریور۱۳۵۰)

قطعنامه ۱۳۹(۲۵)

کنفرانس:

باتذکار قطعنامهٔ۱۳۵ (۲۴)،

با استماع گزارش کمیتهٔ وزراء کـه به‌موجب قطعنامه مذکور جهت تنظم مبانی اجرای‌مؤثر مشارکت کشورهای عضو درقراردادهای‌کنونی‌تشکیل یافته‌بود،

باتأکید مجدد عزم کشورهای عضو برای معمول داشتن اقدامات فوری به منظور اجرای مؤثر مشارکت در قراردادهای‌کنونی‌نفتی،

مقررمی‌دارد،

۱. که‌کلیه‌کشورهای عضو مربوط مذاکراتی با شرکتهای نفتی یا به صورت فردی ویا به صورت گروهی به‌منظور نیل به مشارکت مؤثر بر مبانی پیشنهادی کمیته وزراء به‌عمل آورند.

۲. که‌نتایج مذاکرات برای هم‌آهنگی به کنفرانس گزارش شود. در صورتـی که مذاکرات به نتیجه مطلوب نرسد کنفرانس به منظور اجرا ونیل به‌هدفهای مشارکت‌مؤثر

رویه‌ای را ازطرق اقدام هم‌آهنگ تعیین خواهدکرد.

قطعنامه ۲۵(۱۴۰)

کنفرانس،

با درنظر گرفتن گزارش دبیر کل راجع به جریانات اخیر پولی در جهان و اثرات نامطلوب آن برقدرت خرید درآمد نفت کشورهای عضو،

باتوجه به‌اینکه این جریانات منجر به‌کاهش ارزش دفاکتودلار امریکا (پولی که برحسب آن قیمتهای اعلان شده تعیین می‌شوند) درمقابل پول کشورهای بزرگ صنعتی گردیده،

باتذکارقطعنامه ۱۲۲(۲۱) که ضمن سایر مطالب تعدیل قیمتهای اعلان شده ویا قیمتهای مبنای مالیات را برای جبران اثر نامطلوب تغییردفاکتویا ژوژ ارزش برابری پول کشورهای بزرگ صنعتی ضرور می‌داند،

مقرر می‌دارد:

۱. که کشورهای عضو به صورت فردی یا گروهی اقدام لازم معمول داشته و یا مذاکراتی با شرکتهای نفتی به‌منظور اتخاذ طرق و تدابیر لازم برای جبران اثر نامطلوب جریانات پولی بین‌المللی که ازتاریخ ۱۵اوت۱۹۷۱ روی‌درآمد واقعی حاصله ازهربشکه ایجاد شده به‌عمل آورند.

۲. که نتایج مذاکرات به‌کنفرانس بعدی گزارش داده شود. درصورتیکه‌مذاکرات به نتیجه مطلوب نرسد کنفرانس برای اجرای این قطعنامه نحوهٔ اقدام لازم را معین خواهد ساخت.

امضاء شده‌دربیروت، ۲۲سپتامبر۱۹۷۱

رئیس هیئت نمایندگی ابوظبی : مناسعید عتیبه ، رئیس هیئت نمایندگی الجزایر : بالعیدعبدالسلام، رئیس هیئت نمایندگی ایران : جمشید آموزگار ، رئیس هیئت نمایندگی عراق : سعدون حمادی ، رئیس هیئت نمایندگی کویت : عبدالرحمن‌العتیقی ، رئیس‌هیئت نمایندگی‌لیبی: عزالدین‌مبروک، رئیس هیئت نمایندگی‌قطر: حسن کامل ، رئیس‌هیئت نمایندگی عربستان سعودی: احمد زکی یمانی ورئیس هیئت نمایندگی ونزوئلا: هوگوپرزلاسالویا.

قطعنامه بیست‌وهفتمین کنفرانس (فوق‌العاده) منعقد در بیروت

در ۱۱ و ۱۲ مارس ۱۹۷۲ (۲۱ و ۲۲ اسفند ۱۳۵۰)

قطعنامه ۱۴۵ (۲۷)

کنفرانس،

باتذکار بند ۴ قطعنامهٔ ۲ (۱)،

وبادرنظر گرفتن اینکه یکی ازهدفهای اصلی سازمان تعیین بهترین روش برای حفظ منافع کشورهای عضو به‌طور انفرادی یادسته‌جمعی می‌باشد،

وبا توجه به اینکه برخی از اقدامات انجام شده توسط شرکتهای نفتی به زیان یکی از کشورهای‌عضو ممکن است به زیان سایرکشورهای عضو هم تمام‌شود،

وبادرنظرگرفتن اینکه شرکتهای نفتی ممکن است با قبول درخواست مشارکت در برخی ازکشورهای عضو وعدم‌قبول آن دربرخی کشورهای دیگر بکوشند یکپارچگی سازمان را متزلزل‌سازند،

مقرر می‌دارد هرآینه یك یاچند شرکت نفتی بااقدامی‌که از طرف یك کشور عضو بر طبق تصمیمات اتخاذ شده کنفرانس به عمل آمده باشد موافقت نکنند و یابه نحودیگری باآن مخالفت کنند، سازمان بنابه‌درخواست کشور عضو مربوط اقدام مقتضی، ازجمله‌تضییقاتی

علیه‌آن‌شرکت‌یاشرکتها به‌عمل خواهدآورد.

امضاءشده‌در بیروت،دوازدهم مارس ۱۹۷۲.

رئیس هیئت‌نمایندگی ابوظبی : مانع سعید عتیبه ، رئیس هیئت نمایندگی الجزایر: محمود حمراکروهه، رئیس هیئت نمایندگی‌اندونزی :الریج سانگو،رئیس هیئت نمایندگی ایران : منصور فروزان ، رئیس هیئت نمایندگی عراق : سعدون حمادی ،رئیس هیئت نمایندگی کویت : عبدالرحمن‌العتیقی ، رئیس هیئت نمایندگی جمهوری عربی لیبی: عزالدین‌مبروک،رئیس هیئت نمایندگی نیجریه :علی‌اس .مونگونو، رئیس‌هیئت نمایندگی قطر : علی‌جیده، رئیس هیئت نمایندگی عربستان سعودی : احمد زکی‌یمانی‌و رئیس‌هیئت نمایندگی ونزوئلا:هوگوپرزلاسالویا .

قطعنامه بیست‌وهشتمین کنفرانس منعقد دربیروت

درتاریخ ۹ژوئن ۱۹۷۲ (۱۹خرداد ۱۳۵۱)

قطعنامه ۱۴۶ (۲۸)

کنفرانس ،

بااستماع گزارش رئیس هیئت نمایندگی‌عراق راجع به‌مذاکرات با«شرکت‌نفت‌عراق» که شکست‌آن منجر به‌ملی‌کردن عملیات شرکت مزبور ازطرف دولت عراق گردید؛

وباشناخت اینکه شرکتهای نفتی از دیرباز روشهای تبعیض‌آمیز علیه عراق اتخاذکرده‌اند به‌نحوی که‌زیانهای‌شدیدی به‌اقتصاد ملی‌عراق واردآورده خاصه‌اینکه افزایش طبیعی‌تولید وسایر حقوق مالی راکه می‌توانست کمك مؤثری به‌تسریع رشد اقتصادی این‌کشور عضو بنماید ازعراق دریغ کرده‌اند،

باتوجه به‌اینکه شرکتهای مزبور مرتباً سعی دراعمال فشار کرده‌اند تا برنتیجهٔ مذاکرات پیرامون مسائل معوقه تأثیرگذارد وبارزترین نمونه‌آن کاهش شدید اخیر درمیزان تولید شرکت‌نفت عراق است که اثرنامطلوب زیادی براجرای طرحهای عمرانی‌عراق می گذارد،

وبا تذکار قطعنامه‌های ۱۸(۳) مصوب در۱۹۶۱ و۴۹(۷) مصوب در ۱۹۶۴ و۷۳(۱۱) مصوب در ۱۹۶۶ و ۸۱(۱۳) مصوب در ۱۹۶۷ و ۱۱۵(۲۰) و ۱۱۶(۲۰) مصوب در

۱۹۷۰ و ۱۲۵۹ (۲۱) مصوب در ۱۹۷۰ که مبین توجه کنفرانس نسبت به‌رویه شرکتهای نفتی عامل درعراق و تأیید کامل هرگونه اقدام شایسته دولت عـراق برای حفظ منافع حقه‌اش بودند؛

مقرر می‌دارد:

۱. ازاقدام دولت عراق درملی‌کردن عملیات «شرکت‌نفت عراق» به‌عنوان اعمال قانونی حق‌حاکمیت برای‌حفظ منافع حقه‌آن دولت جانبداری کند،

۲. کشورهای عضونباید به‌شرکتهای نفتی اجازه دهند که نفت خام صادره ازطرف «شرکت نفت عراق» به‌میزان سال ۱۹۷۰ بانفت تولیدی در سرزمین‌آنها جانشین گردد ویاآن نفت را دربازارهای سنتی‌عراق جانشین سازند،

۳. کمیته‌ای مرکب از رؤسای هیئت‌های نمایندگی ابوظبی، ایران، جمهوری عربی لیبی، عربستان‌سعودی وونزوئلا وباشرکت دبیرکل‌تشکیل گردد تاطرق ووسائل اجرا وپی‌گیری مفاد بند۲ فوق‌را تنظیم‌کرده ونتیجه‌را به‌کنفرانس‌گزارش دهد.

امضاءشده دربیروت، به‌تاریخ ۹ژوئن ۱۹۷۲.

رئیس هیئت‌نمایندگی ابوظبی: خلف‌العتیبه، رئیس هیئت نمایندگی الجزایر: بالعید عبدالسلام، رئیس هیئت‌نمایندگی اندونزی: الریج سانگر، رئیس‌هیئت نمایندگی ایران: منصورفروزان، رئیس هیئت‌نمایندگی عراق: سعدون‌حمادی، رئیس هیئت نمایندگی‌کویت: عبدالرحمن العتیقی، رئیس هیئت‌نمایندگی جمهوری عربی‌لیبی: عزالدین مبروك، رئیس هیئت نمایندگی نیجریه: علی‌اس. مونگونو، رئیس هیئت‌نمایندگی قطر: حسن‌کامل، رئیس هیئت نمایندگی عربستان سعودی: احمدزکی‌یمانی ورئیس‌هیئت نمایندگی ونزوئلا: هوگو پرز لامالویا.

قطعنامه‌های مهم اوپك

ك

ی

خاطرات سیاسی خروشچف

بامقدمه خروشچف ودیباچه وحواشی ادوارد کرانکشاو
ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی

این سند تاریخی و سیاسی بر جسته شامل اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره تحولات سیاست داخلی وخارجی شوروی ازهنگام مرگ استالین درمارس ۱۹۵۳ (۱۴ اسفند ۱۳۳۱) تااکتبر ۱۹۶۴است که خروشچف ازاریکه قدرت به زیرافتاد. عناوین این کتاب عبارتند از:

جدال برسرجانشینی استالین ـ توطئه برای برکناری وتوقیف و محاکمه واعدام بریا ـ مبارزه قدرت بین خروشچف ومالنکف ـ کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و آغاز سیاست استالین زدایی ـ جنگ کره ـ آشتی شوروی و یوگسلاوی ـ کنفرانس سران درژنو ـ سفرخروشچف به لندن ـ سرکوب قیام مجارستان ـ آغاز اختلاف مسلکی چین و شوروی ـ دیدار خروشچف و کندی در وین ـ بحران کوبا ـ سیاست شوروی دراروپای شرقی ـ همکاران خروشچف در کرملین ـ متن کامل سخنرانی سری خروشچف در کنگره بیستم ـ ترمینولوژی و سازمان‌های سیاسی شوروی ـ بررسی دلایل سقوط خروشچف و...

خوانندهٔ عزیز:

در صورت عدم دسترسی به سایر کتاب‌ها وانتشارات «نشر رسام» ودیگر ناشران، می‌توانید به آدرس‌های زیر مکاتبه کنید و لیست رایگان کتاب‌ها و نحوه سفارش را دریافت نمایید.

لئونارد ماسلی ۶۸ سال پیش در شهر منچستر انگلستان زاده شد. وی بیشتر زندگیش را با شغل خبرنگار خارجی سپری ساخته است. پیش از جنگ دوم جهانی، خبرنگار ارشد روزنامه زنجیره‌ای کمسلی در ایالات متحده امریکا و سپس در آلمان نازی بود، به غیر از کتاب حاضر، کتاب‌های ارزنده دیگری نیز از او منتشر شده است که مهمترین‌شان عبارتند از: «آخرین روزهای حکومت بریتانیایی»، «گیدون به جنگ می‌رود»، «چگونه جنگ دوم جهانی آغاز شده»، «پشت به دیوار» و...

